

ساز شایر و معاشر

تألیف: محمد صادق نائبی



نائبی، محمدصادق، ۱۳۵۲.

مشاهیر و مفاسخ میانه / محمدصادق نائبی.

کرج: پینار، ۱۳۸۷.

۲۷۲ ص.

978-964-2668-59-5

فیبا

کتابنامه.

مشاهیر - ایران - میانه - سرگذشت‌نامه

میانه - سرگذشت‌نامه

۱۳۸۷ ۲۱۲۱DSR

۳۲۵۷/۹۰۵

۲۵۹۹۶۵۱

نام کتاب: مشاهیر و مفاسخ میانه

مؤلف: محمدصادق نائبی

تایپ و صفحه آرایی: مؤلف

طرّاحی جلد: سیدمحمدحسین هندی

ویراستار: مهندس لیلا حیدری

انتشارات: پینار

نوبت چاپ: اول

سال نشر: ۱۳۸۸

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

ارتباط الکترونیکی با مؤلف: www.Naebi.ir

ISBN: 978-964-2668-59-5

شابک: ۵ - ۰۹ - ۹۶۴ - ۲۶۶۸ - ۹۷۸

فهرست کلی کتاب

۴	فهرست تفصیلی کتاب
۹	پیشگفتار مؤلف
۱۰	بریده‌ای از متن‌وی بلند میانه
۱۲	بخش مقدماتی: مقدمات کتاب و آشنایی با میانه
۲۸	بخش اول: دانشمندان قدیم
۴۴	بخش دوم: ناسخان، منشیان، مصححان، شارحان
۵۱	بخش سوم: شاعران و سخنوران
۹۰	بخش چهارم: عالمان حوزوی
۱۰۴	بخش پنجم: مشاهیر دانشگاهی و هنری معاصر
۱۲۶	بخش ششم: سیاستمداران و دولتمردان
۱۴۲	بخش هفتم: معرفی تک نگاران میانه
۱۴۹	بخش هشتم: معرفی مدار آوران ورزشی، علمی، هنری
۱۵۷	بخش نهم: معرفی شهدای میانه
۱۶۴	بخش دهم: مشاهیر مردمی
۱۶۷	بخش یازدهم: خاندان‌های قدیمی
۱۷۳	منابع و مراجع
۱۷۷	ضمائمه تحقیقاتی

فهرست تفصیلی کتاب

۴ فهرست تفصیلی کتاب
۹ پیشگفتار مؤلف
۱۰ بردیده ای از مثنوی بلند میانه
۱۲ بخش مقدماتی : مقدمات کتاب و آشنایی با میانه
۱۲ قسمت اول: قبل از مراجعه به کتاب بخوانید
۱۳ لزوم تدوین این کتاب
۱۳ نحوه تحقیق در تدوین این کتاب
۱۳ چرا مشاهیر و مفاسخ؟
۱۴ نه «میانه» یعنی شهر ما و نه «میانجی» یعنی همشهری ما
۱۴ معیارهای انتخاب
۱۵ منظور از میانه ای کیست؟
۱۵ نامگذاری قدیمی و امروزی اشخاص
۱۶ القاب و عناوین رسمی و دولتی
۱۶ مشاهیر میانه، به نام ما به کام دیگران
۱۷ ساده گویی و پرهیز از تشریفات و تعارفات . بنای گفتار
۱۷ روش چیدمانی شخصیتها
۱۷ تنوع تاریخها ، یکسان سازی تاریخها
۱۸ نحوه ذکر منابع در پاورقی و انتهای کتاب
۱۸ پیشنهادهایی به متولیان فرهنگی
۱۹ برپایی تندیس و مقبره بزرگان، اهم امور فرهنگی
۱۹ گلایه ها و شکوه ها
۱۹ تقدير و سپاسگذاری
۲۰ برای تکمیل چاپ بعدی کمک کنید
۲۱ قسمت دوم : میانه در یک نگاه
۲۱ میانه در تقسیم بندی کشوری
۲۳ جمعیت میانه
۲۳ پستی و بلندی های میانه
۲۴ آب و هوای میانه
۲۴ وجہ تسمیه میانه

۲۵	میانه در تاریخ
۲۸	بخش اول : دانشمندان قدیم
۲۹	قاضی ابوالحسن میانجی - قاضی، فقیه، متوفّای ۴۷۱ قمری.....
۳۰	قاضی ابوبکر محمد میانجی - قاضی القضاط همدان ، متوفّای ۵۰۲ قمری.....
۳۰	عین القضاط میانجی - فیلسوف، منطقی، قاضی، متولد ۴۹۲ قمری.....
۳۲	ابو عبدالله محمد میانجی - فقیه و اصولی، زنده در ۵۳۳ قمری
۳۳	علامه خونجی - فیلسوف، منطقی، قاضی، پزشک، متولد ۵۹۰ قمری.....
۳۷	گشتاسب خونجی - دانشمند قدیمی ، متولد ۶۶۷ قمری.....
۳۷	مولانا یوسف گرمودی - عارف قرن ششم و هفتم قمری
۳۸	مجدالدین خونجی حلوانی - عارف ، زنده در ۸۸۴ قمری
۳۸	نجم الدین خونجی - فیلسوف ، زنده در ۸۸۸ قمری
۳۸	درویش محمد خونجی - عارف و صوفی قرن نهم و دهم قمری
۳۹	محمود العلوی - عالم ، زنده در ۱۰۲۸ قمری
۳۹	قاضی مرادبخش گرمودی - قاضی، عارف، زنده در ۱۰۵۰ قمری.....
۴۰	معمار تاجر میانجی - معمار ، زنده در ۱۲۰۹ قمری
۴۰	ملا نصرالله گرمودی - عالم قرن ۱۲ قمری
۴۰	مولانا الله ویردی - شارح شرح الهدایه، زنده در ۱۲۱۵ قمری
۴۰	شیخ علی میانجی - عالم ، زنده در ۱۲۶۳ قمری
۴۱	قطب الدین عبدالرحمن خونجی - فقیه، اصولی و منطقی
۴۱	ملا محمد باقر خلخالی - قاضی ، مجتهد ، شاعر، متولد ۱۲۴۶ قمری
۴۱	صدرالدین میانجی - تاریخ نگار ، زنده در ۱۳۱۱ قمری.....
۴۲	میرزا رفیع گرمودی - تاریخ نگار ، متوفّای ۱۳۳۰ قمری.....
۴۳	میرزا احمد گرمودی - عالم ، زنده در ۱۳۳۴ قمری.....
۴۳	احمد خونجی - شاعر ، تاریخ نامعلوم.....
۴۳	علاءالدین خونجی - عارف ، تاریخ نامعلوم
۴۴	بخش دوم : ناسخان، منشیان، مصحّحان، شارحان
۴۵	سید صالح حسینی گرمودی - کاتب ، زنده در ۱۰۷۰ قمری
۴۵	مسلم اردبیلی - کاتب ، زنده در ۱۰۷۸ قمری
۴۶	نجفعلی گرمودی - کاتب ، زنده در ۱۲۵۶ قمری
۴۶	حاج میرزا علی انصاری اشلقی - شاعر ، خطاط ، متوفّای ۱۲۸۰ قمری
۴۶	میرزا علی خان گرمودی - منشی امیرکبیر، خطاط، ادب، قرن ۱۳ قمری
۴۶	علینقی انصاری اشلقی - عالم، ادب، خطاط، ادب، خوشنویس ، زنده در ۱۳۰۸ قمری.....
۴۸	اسحاق انصاری گرمودی - کاتب ، زنده در ۱۳۰۸ قمری
۴۹	سراج سلطان - منشی دربار، کاتب ، زنده در ۱۳۱۴ قمری.....

۴۹	حسن گرموودی – کاتب ، زنده در ۱۳۱۴ قمری.....
۴۹	ادیب العلما – کاتب ، زنده در ۱۳۱۹ قمری.....
۵۰	علی شیخدرآبادی – مصحح کتاب ، زنده در ۱۳۲۳ قمری.....
۵۱	بخش سوم : شاعران و سخنوران.....
۵۲	ظهیر خونجی (ظهیر).....
۵۲	افغان گرموودی (افغان).....
۵۴	فنای قراباغی (فنا).....
۵۴	بیان الملک (نثار).....
۵۷	ادیب ترکی (ادیب).....
۵۹	اشرف گرموودی (اشرف).....
۶۰	بحری (بحری).....
۶۱	محمد علی میانجی (وفایی).....
۶۲	ساغر گرموودی (ساغر).....
۶۳	ملا سامی (سامی).....
۶۳	میرزا محمد خلیفه (عاجز).....
۶۴	رسمی میانجی (رسمی).....
۶۴	ملا محمد باقر خلخلالی (باقر).....
۶۹	میرزا عبدالعلی کاغذکنانی.....
۷۰	میرزا علی کاغذکنانی (عشقی).....
۷۱	سطوت الممالک امیر تومان (سطوت).....
۷۳	رستم خان کاغذکنانی (رستم).....
۷۳	میرزا عبدالله عاجزی (عاجز).....
۷۴	میرزا سیفعیلی بهمنی (بهمنی).....
۷۶	میرزا عبدالرزاق بهمنی (پیرمود).....
۷۸	شيخ حسن مدحت (مدحت).....
۷۹	حبيب ساهر ؟ پدر شعر نوی ایران (ساهر).....
۸۲	هاشم امیر مقدم اخگر (اخگر).....
۸۳	جمشید خان مُبکی (مبکی).....
۸۴	عراقلی حسن بشیرلی (بشیرلی).....
۸۴	آذر مازندرانی (آذر).....
۸۶	قربانعلی اجلی (واشق).....
۸۶	شمس خلخلالی (شمس).....
۸۷	میر حمید غیاثی (موسی).....
۸۸	قادر طهماسبی (فرید).....

۹۰	بخش چهارم : عالمان حوزوی
۹۱	ملا محمد تقابادی
۹۱	آیت الله سید هاشم ترکی
۹۱	آیت الله سید موسی کاظمی ترکی
۹۱	آیت الله سید واسع کاظمی ترکی
۹۱	نسل آیت الله حجتی
۹۳	ملا مرادعلی گرمروodi
۹۳	آیت الله حسینی زنجانی - مرجع تقلید
۹۵	آیت الله شیخ هادی نیری
۹۵	آیت الله محمد باقر ملکی ترکی - مفسر قرآن
۹۶	آیت الله العظمی شیخ مسعود سلطانی - مرجع تقلید
۹۷	آیت الله سید عبدالستار محمدی
۹۸	آیت الله سید ابراهیم مرتضوی
۹۹	آیت الله شیخ علی کتانی
۹۹	آیت الله العظمی بناروایی - مرجع تقلید
۱۰۰	آیت الله ملام محمد حسن میانجی - مفسر قرآن
۱۰۰	آیت الله میرزا علی احمدی
۱۰۱	آیت الله العظمی شبیری زنجانی - مرجع تقلید
۱۰۲	آیت الله ربانی - مفسر قرآن
۱۰۲	آیت الله سید کاظم حسینی
۱۰۳	تقدیر از یک مهمان عزیز: آیت الله زنوزی؛ استاد حوزه علمیه میانه
۱۰۴	بخش پنجم : مشاهیر دانشگاهی و هنری معاصر
۱۰۵	محمدعلی علامی - ژورنالیست
۱۰۵	استاد آشیق بولود - استاد ساز و آواز آذربایجانی
۱۰۷	صمد قاسمی - پیر عکاس ایران
۱۰۸	استاد اجلی - خالق سبک گلگشت، معمار، خوشنویس، نقاش، شاعر
۱۱۰	پروفسور دکتر علی امینی قشلاقی - فوق متخصص زنان و زایمان
۱۱۲	استاد شمس خلخالی - خالق سبک سورالیسم با سوژه، شاعر
۱۱۳	جمشید هاشمپور (آریا) - بازیگر سینما
۱۱۵	استاد بهرام سارنگ - استاد آواز، خوشنویس
۱۱۷	استاد امیر عطایی - سازنده سازهای ستّی
۱۱۸	جعفر پناهی - کارگردان سینما
۱۲۰	استاد حبیب ازدری (شاهد) - خالق هنر سنگ نگاری، مجسمه ساز، موسیقیدان
۱۲۴	تقدیر از یک مهمان عزیز: دکتر آغاسی؛ پزشک

۱۲۶	بخش ششم : سیاستمداران و دولتمردان
۱۲۷	میرزا مسعود انصاری - نخستین وزیر امور خارجه ایران کبیر
۱۲۹	مؤتمن الملک - وزیر امور خارجه ایران
۱۳۲	مشاورالممالک - وزیر امور خارجه
۱۳۴	میرزا عبدالفتاح خان گرمودی - مستوفی کل نظامی ، نویسنده ، سیاستمدار
۱۳۶	محمدخان سعدلو - از حاکمان و نظامیان دوره صفوی به بعد
۱۳۷	میرزا محسن خان میانجی (مجدالوزاره) - سیاسی
۱۳۷	غفارخان - مبارز مشروطیت
۱۳۷	نایندگان مجلس ملی و شورای اسلامی
۱۳۹	شهرداران تاریخ شهر میانه
۱۴۲	بخش هفتم : معرفی تک نگاران میانه
۱۴۹	بخش هشتم : معرفی مдал آوران ورزشی، علمی، هنری
۱۵۰	خانم توران شادپور - اسطوره دو میدانی زنان قاره کهن
۱۵۱	کاظم رجبی - قوی ترین مرد جهان
۱۵۲	مدال آوران ورزشی
۱۵۵	ستارگان علمی و هنری
۱۵۷	بخش نهم : معرفی شهدای میانه
۱۶۴	بخش دهم : مشاهیر مردمی
۱۶۵	ریزعلی خواجهی - دهقان فداکار
۱۶۷	بخش یازدهم : خاندان های قدیمی
۱۶۸	خاندان انصاری - از طوایف گرمود
۱۷۰	خاندان رضیلو - از طوایف کاغذکنان
۱۷۰	خاندان سعدلو - از طوایف کاغذکنان
۱۷۱	خاندان شفاقی - از طوایف گرمود
۱۷۳	منابع و مراجع
۱۷۷	ضمائی تحقیقاتی
۱۷۸	آشنائی اجمالی با مشاهیر و مفاخر میانه
۱۸۳	اطلاعات آبادی ها
۱۸۷	فهرست اسناد و تصاویر
۱۹۰	ایندکس افراد، بلاد، کتابها، اماکن اداری و سازمانی

پیشگفتار مؤلف

یادآوری نام بزرگان و آشنایی با عظمت آنها، غرورانگیز و عامل افزایش اعتماد به نفس دیگران است، هرچند شخصیتی داستانی و افسانه‌ای باشد. انسان فطرتاً به زادگاهش حس واپستگی دارد و نسبت به شخصیتهای بزرگ آن افتخار می‌کند. شخصیتهای بزرگ، چراغ راه انسانهای دیگرند تا آنها را در یافتن مسیر موفقیت رهمنون سازند. مضاف بر این، مردم آن منطقه، با شناخت این شخصیتها، متوجه می‌شوند که محدودیتها و کاستی‌های موجود نمی‌تواند عامل بازدارنده جهت نیل به موفقیت باشد. از این روست که نیاز به کتابی جامع برای نامداران و نام آوران میانه احساس شد تا بتوان چهره‌های ماندگار علمی، هنری و سیاسی آن را به دیگران معرفی کرد.

کتاب حاضر ماحصل دو سال فیش برداری بnde از کتابخانه‌های بزرگ کشور و گفته‌های شفاهی و مكتوب بزرگواران منطقه است که در شش ماهه آخر تمامی فیش برداری‌ها را تنظیم کرده و مدخل‌ها را ایجاد کردم. مدخل در این کتاب فقط نام افراد است و غیر از بحث مختصر آشنایی با میانه در ابتدای کتاب، هیچ بحث دیگری جز معرفی شخصیتها نیاوردم. در این کتاب، جهت سهولت کار پژوهندگان و مراجعین و ایجاد اطمینان از صحبت مطالب، منابع و مراجع مورد استناد، در همان نقطه ذکر شده است تا نویسنده‌گان حتی بدون مراجعه به کتاب مرجع، از این طریق استناد کنند. جهت جستجوی آسان مطالب هم ایندکسهای تحقیقاتی شامل نام افراد، کتابها و اماکن، در انتهای کتاب آورده شده است.

امیدواریم آیندگان بتوانند کار ناتمام بnde را تکمیل کرده و شخصیتهای ماندگار میانه را در موضوعات دیگر یا همین موضوعات تکمیل کنند. خصوصاً حسرتی که در دلم ماند، ناتوانی در ذکر نام و آثار صاحبان قلم امروز بود. چه بسیار جوانان صاحب علم و هنری که در ساحه‌های مختلف صنعتی، دانشگاهی، هنری، سیاسی، ادبی و شعر قلم فرسایی کرده و بعضی از آنها دهها کتاب منتشر کرده اند. علت عدم معرفی این بزرگواران این بود که بسیاری از میانه ای‌های صاحب قلم، در شهرها و کشورهای دیگرند و آنها را نمی‌شناسیم. بی تردید ذکر نام ده نفر اجحاف در حق صد نفری خواهد بود که هنوز آنها را نمی‌شناسیم. به امید روزی که کتابی مستقل به عنوان صاحبان قلم امروز میانه منتشر شود.

محمدصادق نائیبی

بریده‌ای از مثنوی بلند میانه

این مثنوی، بریده‌ای از مثنوی هزار بیتی میانه، سروده حقیر است که به فراخور موضوع با اندک تغییری ارائه می‌شود. شاید توفیقی پیش آید تا در آینده دیوان آنرا چاپ کنم:

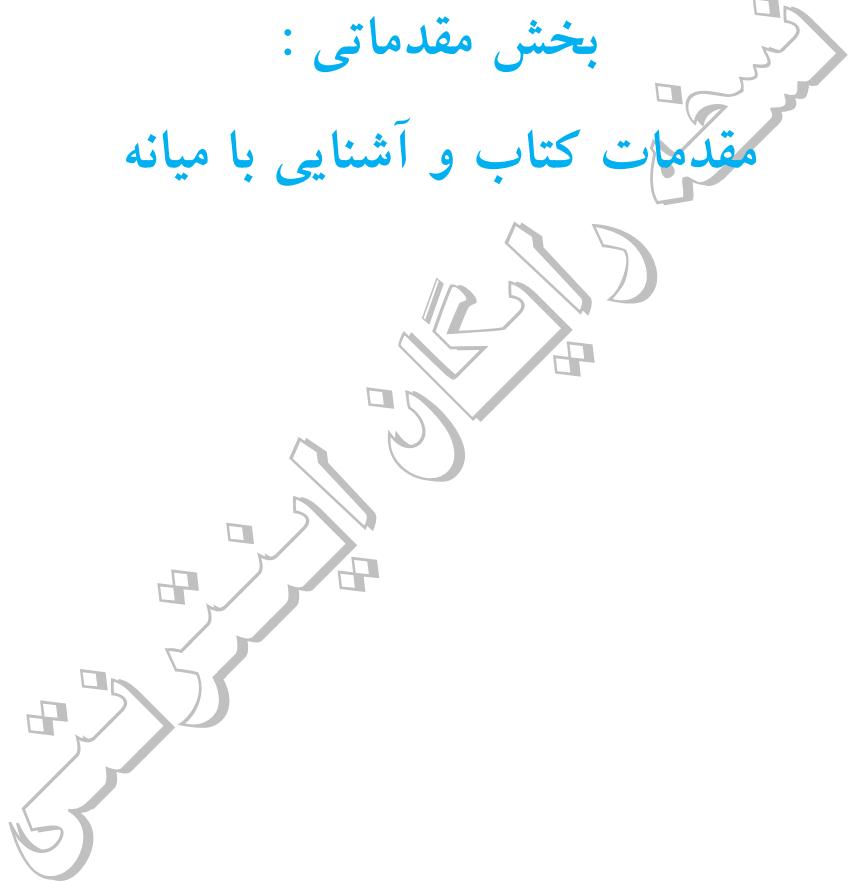
<p>به ذات کبریايش نیست تردید که این دفتر رسید اکنون به اتمام میانه با بزرگانش چو کوه است به شهرم کاخ فخری را فکندم هر آنجا دور و نزدیک است ، رفتم هر آنچه از میانه بود، چیدم به فقاز و عراق و مصر گشتم چه انسانها که من خود آفریدم گهی صبر و مدارای مرا بردا ز شوقت برگشائی چون ملک، بال هزار از عهد او بگذشت تا حال کنم اکنون از آن فرزانه خوش ذکر بُدَه «عین القضاط» هگمتانه؟ پژشک و فیلسوف و قاضی مصر ستون طب و منطق، فلسفه، دین بُدَه هم عصر «مجدالدین خونج» به سال شصت و هفت از سال ششصد بر آن صوفی و عارف مرحمت باد چه شد بر خاک «قاضی محمد»؟ خدایا! خونج ما گشته مظلوم بر این کاغذکنان من چه گشته؟ مَثَل باشد: همیشه شیر، شیر است پل لوشن بیین کی پی فکندهست؟ کنم یادی دگر از شاعرانم کلامش خوشت از عطر گل و عود بدان شعر نوی ما را پدر اوست</p>	<p>خدا را صد هزاران شکر و تحمید به هر حرفی، خدا را برده ام نام خوشم اکنون که شهرم پرشکوه است پی بس استواری را بکنم دواوین و دفاتر را بگشتم هزاران دفتر و کاغذ که دیدم به هر تاریخ و در هر عصر گشتم هزاری از مشاهیر آوریدم شب و روزم به یکدیگر گره خورد در این دفتر چو خوانی شرح احوال ز «قاضی بوالحسن» آورده ام قال مرا یاد آمده «قاضی ابویکر» تو می دانی که فرزند میانه به سان «افضل الدین» کو در این عصر؟ ندیدم من کسی چون افضل الدين یلی مانند «نجم الدین خونج» بدان که زاده شد «گشتاسب» در عدّ ز «درویش محمد» می کنم یاد کجا شد آن «علاء الدین» و «احمد»؟ مقام خونج اکنون گشت معلوم ندارد شور و شوقی چون گذشته ولی کاغذکنان یک شیر پیر است برو برخوان بین «تاجر» که بودهست؟ سخن را بر ره دیگر برانم «ظهیر خونجی» در قرن شش بود به دل دارم «حبیب ساهر»م دوست</p>
---	---

اگر بشنیده ای مانند او، گو
 چه زیبا گفته این را بی تفیه
 قیلیچ گویا دوشویدور مست الیه»
 هنرمندی دگر چون بهمنی داد
 اگرچه شهرتش خلخال بودهست:
 که هر دو بر لب شمس میانهست»
 «فرید» آنکس که این شعر آفریدهست
 مرا بیچاره نامیدند و رفتند»
 که آنها بی نظیرند اندر این دهر
 خوش اندیش و دل آگاه و چه پرکار
 از آنچه می طلب کردم، بتراشد
 هزار و سیصد و هشتاد و هفت است
 مقام شهر مادان را بیافزای
 زنان و کودکانش از بلا دور

به مانند «محمد باقر»ی کو؟
 خداوند کتاب ثعلییه
 «دوشه دولت فقیر و پست الینه
 سلام من بر آن کاغذکنان باد
 چه زیبا «شمس خلخالی» سرودهست
 «میان شعر ناب و می چه رازست؟
 به فکرم شاعری دیگر رسیدهست
 «سبکباران خرامیدند و رفتند
 چه شاعرهای دیگر اندر این شهر
 در این شهرم هنرمندان بسیار
 به حمد الله که این دفتر به سر شد
 ز هجرت آنچه تا اکنون برگته است
 الهی! نام شهرم را بیمارای
 خدایا! جمله بدخواهان او کور

بخش مقدماتی :

مقدمات کتاب و آشنایی با میانه



قسمت اول: قبل از مراجعه به کتاب بخوانید

لزوم تدوین این کتاب

تدوین این کتاب چندین دلیل دارد: یکی اینکه شناخت بزرگان یک منطقه، می‌تواند باعث تحریک انگیزه و اراده آیندگان باشد تا بدانند در همین محیط و در شرایط بدتر، چه بزرگانی برخاسته اند و در تاریخ ماندگار شده اند. لذا آنها هم می‌توانند. دیگر آنکه قهرمان پرستی جزو ذات هر انسانی است حتی اگر مانند رستم، افسانه‌ای و خیالی باشد. کیست که از مقام آیت الله موعشی یا دکتر حسابی تجلیل و تمجید نکند. یاد آنها مایه آرامش دل و مباهات عقل است. لذاست که شناخت بزرگانی که از میانه برخاسته اند، نه تنها مایه غرور و افتخار ماست بلکه احترام دیگران را نیز برمی‌انگیزد. اگر کودک میانه بداند ۸۵۰ سال پیش طبیعی نامدار از این خاک برخاسته یا ۱۰۰۰ سال پیش فیلسوفی عالی‌مقام از خاک وی ظهور کرده است، آیا احساس حقارت می‌کند؟ مشاهیر هر شهر و کشور، سرمایه‌هایی هستند که با معرفی آنها، علاوه بر واداشتن دیگران به احترام، اعتماد دیگران را هم جلب می‌کنیم. کیست که به روستای سه‌رورد بخطاطر شیخ شهاب الدین سه‌روردی (شیخ اشراف) احترام نگذارد؟ کیست که وقتی از شهر کوچک هیدج در زنجان عبور می‌کند، بخطاطر حکیم هیدجی به آن احترام نگذارد. شهر کوچک ولی کهن میانه آنچنان شخصیتهاي بزرگی در تاریخ دارد که با شناساندن آنها، حتی می‌توانیم سرمایه‌های دولتی و خصوصی را به شهرمان جذب کنیم.

نحوه تحقیق در تدوین این کتاب

بنده در تحقیقات خود برای تأثیف این کتاب سعی کرده ام به منابع میانی و واسطه اتکا نکنم و از منابع اصلی استفاده کنم. یعنی اگر در جایی به نقل از الانساب مطلبی گفته شده است، بنده به خود الانساب مراجعه کرده ام و اتفاقاً در این روش بسیاری از خطای مراجع میانی نیز گرفته شده است. لذا در بیان این مطالب هیچ شک و شباهه‌ای برای حقیر نمانده است. اگر هم به مرجع اصلی دست نیافته ام، هم نام مرجع میانی را آورده ام هم اصلی را. در مورد اسناد و مدارک اعم از نسخ خطی یا عکسها، علاوه بر کتابخانه‌های رسمی از نوادگان و آشنایان شخصیتهاي کمک گرفته و به مطالب کتبی و شفاهی آنها استناد کرده ام.

تحقیقات میدانی بنده در مورد شخصیتهاي در قید حیات نیز به همین ترتیب بوده است و با تمامی شخصیتهاي در قید حیات، دیدارهای حضوری داشته ام.

چرا مشاهیر و مفاخر؟

هر چند شهیر و مشهور از یک ریشه اند ولی مشاهیر اصطلاحی است برای نامداران قابل احترام و هر مشهوری را نمی‌توان جزو مشاهیر آورد. مشاهیر از نظر علمی، هنری، سیاسی و امثالهم شناخته شده هستند. مشاهیر یعنی بزرگان نه بزرگواران. هیتلر جزو مشاهیر و بزرگان است ولی جزو بزرگواران نیست. هیتلر از آن لحاظ که به یک قدرت برتر رسیده بود، بزرگ است و همت و اراده او قابل تحسین است. قطعاً همت و اراده هیتلر با کاهمی و تبلی فردی که هشتاد سال حرکتی نکرده است، قابل قیاس نیست. اما می‌دانیم هیتلر از نظر مسائل انسانی، نمی‌تواند شخصی بزرگوار باشد.

و اما هستند بزرگان و بزرگوارانی که به هر دلیلی متأسفانه در بین عام و حتی خاص شناخته شده نیستند. اینها مشاهیر نیستند، چون مشهوریتی ندارند؛ اما قابل افتخار هستند. آنها جزو مفاخر بوده و قابل افتخارند. امیدواریم بعد از این جزو مشاهیر هم باشند. ملاحظه می شود که مفاخر، لزوماً مشاهیر نیستند و مشاهیر لزوماً قابل افتخار نیستند. لذا ترجیح داده شد نام کتاب، «مشاهیر و مفاخر میانه» گذاشته شود.

نه «میانه» یعنی شهر ما و نه «میانجی» یعنی همشهری ما

این شهر در تاریخ، هیچ نامی غیر از «میانا» به خود نگرفته است. عرب آنرا «میانج» خوانده و فارس آنرا «میانه» گفته است. هم معنی بودن «میانه» در فارسی با «وسط» ایهامی ایجاد کرده است که نه تنها باعث تحریف در وجه تسمیه آن شده است بلکه در تحقیقات و جستجوها با دیدن واژه «میانه» لزوماً به «شهر میانه» نمی رسیم و ممکن است به جملاتی مانند «من در میانه راه بودم»، «با او میانه ای ندارم»، «میانه روی خوب است» و ... بررسیم. در حالی که با دیدن تبریز، یزد، تهران، اصفهان یا شیراز واقعاً به مطالبی مربوط به آن شهرها می رسیم و کار تحقیق و تدقیق آسان می شود. چه اشکالی داشت مانند شهرهای خروانا یا ازنا نام ما نیز میانا می ماند تا با دیدن این واژه در هر جایی دقیقاً به موضوعی مرتبط با شهرمان می رسیدیم.

و اما در مورد اهالی میانه که با «میانجی» شناخته می شوند، باز با دیدن «میانجی» به یاد شخص «میانه ای» نمی افتم. تحقیقی داشتم که به نام «عبدالملک میانجی» برخورده کردم. خوشحال و کنجکاو متن اصلی را یافتم و این جمله کاخ آرزوی یافتن یکی از مشاهیر را نابود کرد: «در این منازعه، عبدالملک، میانجی شد!». در این لحظه می گفتم: کاش نام شهرمان «میانا» و نام همشهریانمان «میانائی» می شد، مانند سینائی و میتائی.

مضاف بر این مشکل، مشکل دیگری داریم و آن اینکه در سوریه نیز شهری به همین نام است که اتفاقاً شهر گمنامی هم نیست و در هزار سال گذشته داشتمدنان بزرگی مانند ابویکر یوسف بن القاسم المیانجی، ابومسعود صالح بن احمد المیانجی، ابوحفص عمر بن عبدالمجید المیانجی یا ابوعبدالله احمد بن طاهر بن نجم المیانجی از آن برخاسته اند و در تمام دنیا شناخته شده هستند.

به جرأت می توان ادعا کرد هیچ شهر قدیمی به اندازه میانه دارای نام دو پهلو و ایهامی نیست. باشد که روزی نام اصیل شهرمان را برگردانند و با دیدن آن واژه با ایقان و اطمینان بدانیم منظور همان شهر ماست.

معیارهای انتخاب

شکی نیست که اگر مبنا و معیاری برای انتخاب مشاهیر و مفاخر نباشد، گلایه ها و انتظاراتی بین همشهریان پیش خواهد آمد. خصوصاً که در این کتاب به مشاهیر و مفاخری اشاره شده است که در قید حیاتند. حقیر در تدوین این تحقیق، هیچ میانه ای که در سده های پیش در تاریخ ثبت شده اند را از قلم نیانداخته ام. هر میانه ای که اثری علمی و هنری در تاریخ داشته است، جزو منتخبین این کتاب بوده است ولی در مورد دو سده خصوصاً سده حاضر که حوزه و دانشگاه منسجم و کلاسیک شده است، کمی احتیاط کرده و در علوم حوزوی، دانشگاهی،

هنر، ورزش و غیره، مشاهیر و مفاسخ را طبق معیارها و مبنای این خاص انتخاب کرد. لذا از عزیزان انتظار هست بعد از واقع شدن به این معیارها، اگر شخصیتی در قالب این معیارها بوده که از ذهن و قلم حقیر افتاده است، آنرا تذکر دهنده. معیار انتخاب مشاهیر در هر مبحث، فرق می‌کند و در ابتدای آن مبحث این مبنای معیار ذکر شده است.

منظور از میانه ای کیست؟

در بحث مشاهیر یک منطقه به چند اصل گذشته و نسل آتی نیز تأکید می‌کنند، هرچند فرزندان او در بلادی دیگر متولد شده باشند. برای همین است که از هزار سال پیش بدین سو، عین القضاط میانجی همدانی با این نام شناخته شده است. چون پدرش از میانه و خودش زاده همدان بود. خاطرات ممتحن الدوله، نخستین معمار ایرانی را می‌خواندم که بیش از آنکه به زادگاه خود یعنی تهران یا زادگاه پدرش یعنی دامنه کوههای بوزقوش اشاره کند، به کردستان تأکید کرده بود که جد اعلای آنها از کردستان به میانه و سراب آمده است. به همین ترتیب خاطرات عبدالحسین مسعود انصاری را می‌خواندم که بعد از سه نسل، به اصالت ایشلوقی خود تأکید کرده بود. این امر، مسئله‌ای کاملاً پذیرفته شده بین کارشناسان این موضوع است. با اینهمه در تدوین این کتاب، جانب احتیاط را گرفته و غیر از چند مورد که ذاتاً میانه ای ولی مسکناً ساکن میانه نبوده‌اند، به نسل میانه ای‌ها در شهرهای دیگر اشاره نشده است.

نامگذاری قدیمی و امروزی اشخاص

اطلاق نام خانوادگی ثابت به تمامی ایرانی‌ها از ابتدای قرن جاری شمسی انجام گرفت و هر ایرانی با یک نام منحصر شخصی و یک نام مشترک خانوادگی و فامیلی شناخته شد. پیش از قرن جاری، افراد به چند طریق شناخته می‌شدند: در کوچه و محله با نام کوچک شناخته می‌شدند. در محله‌های دیگر یا در صورت تشابه نام از نام پدر کمک می‌گرفتند که اگر باز هم تشابه نام داشت، از نام پدر بزرگ استفاده می‌کردند. عرب، حسن بن قادر می‌گفت. فارس، حسن پسر قادر خطاب می‌کرد و ترک، قادر اوغلو حسن. در داخل شهر برای مهاجرین روستائی از نام روستای زادگاه استمداد می‌گرفتند. مانند انصاری ایشلوقی. و اگر شخص به شهرهای دیگر می‌رفت، او را با نام شهر می‌شناختند. مانند میرزا سعیدخان اشلوقی گرمروdi. گاهی نیز، هم نام زادگاه را می‌آورندند و هم نام شهر منزل را، مانند «فضل الدین الخونجی المصري».

ملاحظه می‌شود که در این نوع نامگذاری، شخص دارای نامی منحصر و ثابت نبود. مثلاً تمام نامها و القاب «فضل الدین، افضل الدین خونجی، افضل الدین بن نام آور، افضل الدین بن نام آور بن عبدالمملک، افضل الدین الخونجی، افضل الدین الخونجی المصري، ابوالفضائل» و یا «سعید، میرزا سعید، ملا سعید، سعیدخان، میرزا سعیدخان، میرزا سعیدخان اشلوقی، میرزا سعیدخان گرمروdi، میرزا سعیدخان انصاری، میرزا سعیدخان اشلوقی گرمروdi، مؤتمن الملک» مربوط به یک شخص است. هرچند این روش، کار یک محقق را در یافتن اطلاعات آن شخص خیلی سخت می‌کند و گاهی حتی ذهن محقق را به سمتی دیگر منحرف می‌کند ولی این امتیاز را داشت که مشاهیر یک منطقه به راحتی قابل استخراج بود.

از ابتدای قرن شمسی حاضر، هر ایرانی تنها به یک نام کوچک و یک نام خانوادگی منحصر تثبیت شد و دیگر

پراکنده‌گی نامی سابق به وجود نیامد. تنها عیبی که بود، از بین رفتن نام زادگاه از نام اشخاص و سخت شدن کار محققین در یافتن مشاهیر بود.

در حال حاضر در حوزه ، روحا نیون مطرح را با نام زادگاهشان خطاب می کنند. البته به شرطی که واقعاً نام وی بر سر زبانها بیافتد و تشابه اسمی پیدا شود و گرنه چه نیازی است که یک طلبه گمنام که تازه جامع المقدمات را خوانده است، اصرار کند که در انتهای نام خانوادگی خود «میانجی» را هم اضافه کند! البته همین امر هم صرفاً در گفتار است و در شناسنامه اشخاص چنین پسوندی وجود ندارد.

به هر حال این انسجام نامهای ایرانی بسیار خوب و مفید بود ولی تنها از نظر از بین رفتن نام زادگاه، کار ما را مشکل کرد. برای همین در سده اخیر، زادگاه بسیاری از دانشمندان علوم دانشگاهی و هنرهای مختلف را نمی دانیم. از همین روست که در این کتاب سعی شده است از ذکر مکرر پسوند «میانجی» پرهیز شود. چرا که در محدوده خاص میانه دیگر نیازی به تأکید روی زادگاه وجود ندارد. این لفظ فقط به شرط شناسنامه ای بودن یا قدیمی بودن، روی نام افراد حفظ شده است.

القب و عنوان‌های رسمی و دولتی

مضاف بر نام اعم از نام خانوادگی یا زادگاهی، بعضی از شخصیت‌های علمی و یا سیاسی دارای لقب یا عنوان نیز هستند. بعضی عنوان‌های القاب تعارفی، غیررسمی و گاهی غلوآمیز هستند. مانند «افضل الفضلا و اعلم العلما، شمس الدین و الدنيا، مولانا حضرت...». اما تعدادی از القاب و عنوان‌های رسمی و بر اساس حکم و ابلاغ است و برای رسیدن به آن، سیر پیشرفت علمی یا سیاسی وجود دارد. مانند دکتر، مهندس، آیت الله، استاد، پروفسور، سرهنگ، مدیر کل. در این میان، مدارج دولتی در حکومتها خصوصاً قاجار وجود داشت که جنبه حقوقی و قانونی داشت نه تعارفی و تشریفاتی. مانند: عالیجاه، عالیخان، خان، بیگ، بیگلریگی، مؤتمن الملک، مشاورالممالک. این القاب را بنا بر خواهایند شخصی نمی توان به عنوان پیشوند نام کسی آورد. بنا بر بدایند هم نمی توان آن را از نام کسی سلب کرد. حقیر به عنوان امانت و احترام، هیچ عنوان رسمی و قانونی را از نام افراد نکاسته ام اما در بسیاری جاها از ذکر القاب غلوآمیز و تشریفاتی پرهیز کرده ام. مثلاً در «حضرت آیت الله»، «حضرت» تشریفاتی و «آیت الله» یک درجه علمی است. به همین ترتیب در «جناب دکتر»، «جناب» تشریفاتی و «دکتر» یک درجه کلاسیک علمی است.

مشاهیر میانه، به نام ما به کام دیگران

افضل الدين الخونجى المصرى قاضى القضاط مصر، مصرى بود! او متعلق به شهر خنج در استان فارس است نه خونج (کاغذکنان)! عین القضاط میانجی کم کم می شود: عین القضاط میانجی همدانی و عین القضاط همدانی! میرزا فتاح گرمودی به نام میرزا فتاح تبریزی نوشته می شود! محمد باقر خلخالی از اسمش هم معلوم است که خلخالی بود! شبیری زنجانی روی اسمش زنجان است، پس زنجانی است!

بله! وقتی در میانه هیچ سمینار ملی یا منطقه ای برای مفاخر برگزار نمی شود، وقتی اماکن ما بجای افضل الدين

خونجی، حبیب ساهر، میرزامحمد باقر خلخالی، با شخصیتهای نامأнос و کم شناس بلاد دیگر شناخته می‌شوند، طبیعی است که ادعای میانه‌ای بودن این مفاخر را به این راحتی نپذیرند. طبیعی است که بلاد دیگر این مفاخر را به طرف خود کشانده، بدان بنازند.

ساده گویی و پرهیز از تشریفات و تعارفات ، بنای گفتار

در این کتاب تلاش بر ساده گویی و صمیمیت و پرهیز از تعارفات و تشریفات است. لذا از کلمات و افعالی مانند «فرمود، تشریف برد، حضرت، جناب» استفاده نشده و از کاربرد افعال جمع پرهیز شده است. حتی در نگارش چنین متونی باید از ضمایر جمع مانند ایشان نیز پرهیز شود مگر برای آنانکه در قید حیاتند. این کار نه تنها مانع از بزرگنمایی کذائی است، بلکه عدالت بین تمام شخصیتهای بزرگ یا بزرگوار و یا بین شخصیتهای بزرگ و شخصیتهای متوسط رعایت می‌شود. با این ادبیات، انس و الفتی بین نویسنده و خواننده ایجاد می‌شود و خواننده بدون تکلف یافته‌های نویسنده را می‌خواند. تمامی تذکره نویسان در کار خود این ادبیات را پیش گرفته‌اند.

روش چیدمانی شخصیتها

روشهای زیادی برای کتابهای تذکره نویسی و مشاهیر نویسی وجود دارد. عده‌ای بر اساس الفبا می‌چینند. گروهی بر اساس تخصص، گروهی بر اساس بزرگی و کوچکی شهرت، عده‌ای بر اساس بزرگی و کوچکی که نویسنده احساس می‌کند، تعدادی بر اساس زمان ولادت یا وفات، گاهی هم بر اساس منطقه بخش بندی می‌کنند.

در این میان بدترین روش چیدمانی شخصیتها، چیدن بر اساس نام و شهرت است. چه بسیار بزرگانی که نام و شهرت ندارند. چیدن بر اساس مقام واقعی نیز روش نامناسبی است. در این روش، نویسنده بر اساس برداشت خود، عده‌ای را در اولویت قرار می‌دهد و عده‌ای را در انتهای اگر خود، دانشگاهی است، دانشگاهیان را در ابتدا می‌آورد. اگر حوزوی است، حوزویان را در اولویت قرار می‌دهد. اگر هنرمندان اهمیت بیشتری می‌دهد. در این کتاب برای اینکه خواننده با ذهن غیرآماده و بدون قضاوت مطالعه کند، مبنای چیدمانی را سال تولد اشخاص قرار داده‌است. در هر بخش، شخصیتهای آن بخش بر اساس سال تولدشان مرتب شده‌اند و نظر خود را به خواننده تحمیل نکرده‌است.

در این مورد چند استثناء وجود دارد که در مبحث مربوطه هم اشاره کرده‌است. مثلاً در بخش سیاستمداران طبیعی بود که مقام سیاسی افراد مبنای چیدمانی باشد. چون در اینجا مانند مقام علمی یا هنری، شک و تردید وجود ندارد و قطعاً یک وزیر امور خارجه از یک سفیر بالاتر است. یا در قسمت تک نگاران میانه، سال تألیف کتاب را مینا قرار دهم. لذا در مطالعه این کتاب عنایت نمائید که تقدیم و تأخیر افراد بر اساس سال تولدشان است.

تنوع تاریخها ، یکسان سازی تاریخها

تاریخ میلادی تاریخ غالب در مراودات جهانی است. مسلمانان صدر اسلام تاریخ هجری قمری را بر اساس گردش ماه

انتخاب کردند اما در سال ۴۶۷ قمری، به دستور جلال الدین شاه سلجوقی، هشت منجم بزرگ مانند عمر خیام و عبدالرحمن خازنی براساس گردش زمین سال شمسی را استخراج کردند که به تقویم جلالی معروف شد. این تاریخ بسیار زیبا و آسان هرگز نتوانست جای تاریخ قمری را بگیرد تا اینکه از سال ۱۲۹۰ شمسی، این تاریخ رسماً به عنوان تاریخ دولتی و رسمی کشور اعلام شد.

طبیعی است که در تأثیف چنین کتابی، مکرراً به تاریخهای قمری برخورد کنیم. چون بیشتر این تاریخها فقط به ذکر سال بسنده کرده اند، یافتن سال شمسی معادل، ناممکن می‌شود مگر اینکه بصورت ۱۰۵۷-۸ دو سال را اعلام کنیم که خیلی پراکنده‌گی رخ می‌دهد. لذا خواهید دید که تاریخهای ۱۰۰ سال پیش بر اساس قمری و از سال ۱۲۹۰ بدین سو بصورت شمسی است.

نحوه ذکر منابع در پاورپوینت و انتهای کتاب

برای اینکه کار بر محققین و پژوهندگان آسان باشد، از کلی‌گویی منابع و مراجع پرهیز شده و مرجع هر ادعایی در همان نقطه با ذکر مشخصات کامل مرجع و ذکر صفحه مورد استناد اعلام شده است. هرچند ذکر مکرر مراجع برای خوانندگان عمومی سخت و شاید خسته کننده باشد، ولی کار تحقیق برای پژوهندگان بسیار آسان خواهد بود. مراجع بصورت نام کتاب و شماره صفحه در پاورپوینت ذکر شده است اما مشخصات کامل آن مرجع در انتهای کتاب آمده است.

پیشنهادهایی به متولیان فرهنگی

اگر به تاریخ و تمدن خود اهمیت قائل باشیم، اگر بخواهیم کودک میانه‌ای با شناختن بزرگان خود، اعتماد به نفس بیشتری بیابد، اگر بخواهیم دیگران به ما و داشته‌های ما به حقارت ننگرند، اجرای طرحهای فرهنگی زیر اهمیت زیادی دارد:

- نامگذاری اماکن اعم از خیابانها، میادین، شهرکها، مدارس، شرکتها و غیره به نام مشاهیر.
- برگزاری سمینارهای منطقه‌ای و ملی در میانه برای شناساندن ابعاد زندگی مشاهیر.
- انتشار ویژه نامه‌های همایشها یا مجموعه مقالات آنها.
- تعریف پایان نامه‌های دانشگاهی در این ارتباط از جانب اساتید یا خود دانشجویان.
- برپائی تندیس نیم تنۀ مشاهیر در نقاط مختلف شهر، ترجیحاً در اماکن نامگذاری شده.
- برپائی یادمانها در صدمین یا چند صدمین سال تولد یا وفات مشاهیر.
- برپائی «بنیاد میانه شناسی» برای شناساندن میانه.
- برپائی مراسم تجلیل از مشاهیر زنده میانه.
- برپائی برنامه سالانه معرفی یک یا چند چهره ماندگار و فرهیخته میانه.

برپایی تندیس و مقبره بزرگان، اهم امور فرهنگی

اگر تندیس شیخ شهاب الدین اهری زینت بخش یکی از میادین اهر است، اگر تندیس مولانا سجاسی در میدان روستای سجاس زنجان، دل و هوش ما را می برد، چه افسوس که در میانه هیچ تندیسی از مفاخر علمی و فرهنگی خود ندارد. چقدر تلخ است نامی از اینان روی اماکن میانه نباشد. ببینید قبر ملامحمد باقر خلخالی که تنها نامدار میانه ای مدفون در میانه است، در روستای قارا بولاق چقدر مظلوم است. آیا میرزا محمد باقر با آن نام و آوازه، در خور یک مقبره ساده هم نیست؟ مقبره ساده بابا رکن الدین انصاری در یکی از قبرستانهای قدیمی اصفهان، باعث شده است هیچ شهرداری این قبرستان کهنه در بهترین جای شهر اصفهان را از بین نبرد.

چه زیبا می شود روزی که در بلوار ورودی شهرمان به فواصل کوتاه، دهها تندیس از بزرگان شهرمان نصب کنیم و نانوشه به مهمانان بگوئیم: به شهر عین القضاط میانجی، افضل الدین خونجی، بیان الملک گرمروdi، مؤتمن الملک، میرزا محمد باقر خلخالی، آیت الله عبدالستار محمدی، حبیب ساهر، استاد اجلی، پروفسور امینی و دهها نام آور دیگر خوش آمدید! چه زیباست روزی که وقتی مهمانی وارد میانه می شود، بداند شناسنامه شهر ما یک نفر نیست و دهها نابغه و نامدار علمی و هنری از این مکان برخاسته اند و نام شهرمان را اعتلا داده اند.

گلایه ها و شکوه ها

متأسفانه در حین تحقیق این کتاب، برخوردهای مناسبی از جانب بعضی افراد خصوصاً نوادگان مشاهیر ندیدم. آنها «نسخه خطی» را با «دست نوشته» یکی می دانستند و گویا تصوّر می کردند اگر دست خطی از پدر یا پدر بزرگ یا جدشان را برای حقیر نشان دهند، نسخه خطی! از دست آنها می رود، در حالیکه یک دست نوشته ۵۰ یا ۷۰ یا ۱۰۰ ساله که نمی تواند نسخه خطی عتیقه باشد. بنده در طول این دو سال هرگز از کسی سند یا مدرکی را به بهانه تدوین این کتاب به امانت نگرفتم و اگر عکسی از آن استناد لازم بود، در همان مکان می گرفتم.

سماجت و اصرار بنده برای یافتن اطلاعات بزرگان و سنگ اندازی و تعلل تعدادی از فرزندان و نوادگان بزرگان نیز دلیل دیگری داشت که نخستین بار به چنین کشف عجیبی! دست می یافتم: بعضی از نوادگان بزرگان نمی خواستند جدشان مطرح شود، چون خودشان کوچک می شدند. چون همه به آنها خطاب می کردند: پسر کو ندارد نشان از پدر! لذا با کلی «اما و اگر» و امروز و فردا کردن ها مواجه می شدم و آخر امر یا دست خالی می ماندم یا از افرادی دیگر به آن اطلاعات دست می یافتم.

تقدیر و سپاسگزاری

در تدوین این کتاب، از کتابخانه ملی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه آیت الله مرعشی، کتابخانه مجلس و کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بهره های فراوانی برده و به اسناد ذی قیمتی دست یافتم اما بیشتر تحقیقاتم در کتابخانه خصوصی استاد دکتر صدیق و کتابخانه مؤسسه سهندوسبلان متعلق به همین استاد فرزانه بود. در

این دو کتابخانه بزرگ که جزو گنجینه های آذربایجان شناسی است، استاد مثل همیشه بnde را در روشهای تحقیق و تدقیق راهنمایی می کرد. به قول ایرج میرزا:

تا شیوه راه رفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد

علاوه بر این، تنها تعدادی هرچند اندک از همشهريان به ندای «همشهری عزيز! کمک کن» که در نشریات و سایتهاي متعددی درج شد، ليک گفتند و اطلاعات بالارزشی به بنده دادند. در اين ميان کمکهاي عزيزيم مهدی لطفی و هنرمند عزيز محمدحسين نجفی در يافتن دست نوشته ها، عکسها و بيوگرافی شاعران قرن اخير کاغذکنان بسيار چشمگير بود و عکس، شعر و بيوگرافی تعدادی از شاعران اخير کاغذکنان با مساعدت اين دو دوست تكميل شد.

لذا بر خود وظيفه می دانم از تمامی مسئولین و کارمندان کتابخانه های مذکور که با حوصله، درخواستهای بنده را اجابت کردنده، تشکر کنم. همچنین از کسانی که اطلاعاتی در مورد مشاهيرمان به بنده رساندند، تشکر می کنم. از استادم پروفسور دکتر صدیق که در هدایت این تحقیق راهنمایی های خوبی کردنده، سپاسگزارم. از خانم شریفه

جعفری، مدیرمسئول انتشارات پييار، بخاطر زحماتشان در چاپ و نشر اين كتاب نيز کمال امتنا را دارم.

اما تشکر و امتنان ویژه ام از همسر فهیم و صبورم خانم مهندس لیلا حیدری و دخترک دلبندم آبیلين کوچولو است که در اين مدت تا نيمه هاي شب بنده را در پشت کتابها و دفترها تحمل کردنده. قطعاً اين وقت، متعلق به آنها بود و اگر حمایت اين دو نبود، هرگز نمي توانستم دين خودم را به ميانه ادا کنم. تشکر ديگری از همسرم دارم بدان خاطر که زحمت ويرايش كتاب را عهده دار شده و نکات ذی قيمتی را به بنده متذکر شد.

برای تکمیل چاپ بعدی کمک کنید

از تمامی همشهريان محترم خواهشمند است برای تکمیل اين كتاب در چاپهای آتي کمک کنند. با مطالعه اين كتاب، خواهيد دید که مشاهير مذکور در چه سطحی هستند. با مينا قرار دادن اين شخصيتها، اگر در زادگاه شما، شخصيتی بوده یا هست که در حد اين نام آوران است و اطلاعات ايشان موجود است، مساعدت کنید تا اين دانشنامه را تكميلتر کنیم و نام شخصيتی ديگر را به نام خودتان به مشاهير ديگر بیافزاییم. اگر اندکی تائل کنید، شاید گمنامی را از مظلومیت و مجھولیت خارج کرده او را به ديگران معرفی کنیم.

علاوه بر این، اگر در منطقه شما آثار باستانی یا جاذبه های طبیعی وجود دارد که می تواند در كتاب آتي به نام «آثار باستانی، جاذبه های طبیعی و نقاط دیدنی شهرستان ميانه» مطرح شود، اطلاعات لازم را ارسال کنید تا به نام خودتان در کتابهای آتي چاپ شود.

منتظرتان هستم تا با ارسال مطالب مفید به صندوق الکترونیکی زير، کمک کنید تا زادگاه خود را آنگونه که در خور پيشينه و توانمندي اش است، معرفی کنیم:

میهن خویش را کنیم آباد

دست در دست هم دهیم به مهر

قسمت دوم : میانه در یک نگاه

در این قسمت که برگرفته از کتاب شهرستان میانه تألیف بنده می باشد، به معرفی اجمالی شهرستان میانه پرداخته شده است تا مراجعین غیرمیانه ای و حتی میانه ای با شناخت بهتری نسبت به میانه، با بزرگان آن آشنا شوند.

میانه در تقسیم بندی کشوری

میانه، پهناورترین شهرستان استان آذربایجان شرقی و دومین شهرستان بزرگ چهار استان شمالغرب کشور، با آن کوههای بلند و راههای پر پیچ و خم و منظره زیبای جاده خود با آن چهار یار قدیمی قافلانی، قیزیل اوزن، جاده و راه آهن، آشنای همه است. زیائی این شهر آنچنان است که چشمان رهگذران را ناخودآگاه به خود معطوف می کند. این شهر در میان کوههای اطراف خود چونان کودکی در آغوش مادر است. کمتر کسی است که از میانه بگذرد و غرق تماشای طبیعت خدادادی آن نشود.

شهرستان میانه، در شمالغربی ایران و جنوبشرقی استان آذربایجان شرقی قرار گرفته و یکی از ۱۹ شهرستان آن به شمار می رود. این شهرستان در محل تلاقی سه استان آذربایجان شرقی، زنجان و اردبیل قرار گرفته و ۷ همسایه به نامهای: سراب، بستان آباد، هشت رو، چاراویماق، زنجان، خلخال و اردبیل در اطراف خود دارد. فاصله هوایی میانه تا تهران و تبریز به ترتیب ۳۷۳ و ۱۳۸ کیلومتر و فاصله زمینی آن تا این شهرها به ترتیب ۴۶۵ و ۱۶۵ کیلومتر است. این شهرستان با ۵۵۸۰ کیلومتر مربع مساحت از مجموع مساحت ۴۵۱۶۲ کیلومترمربعی استان، بعنوان پهناورترین شهرستان استان آذربایجان شرقی محسوب می شود که یک هشتمنج از خاک استان و یک سیصدم از خاک ایران را در بر گرفته است. این مقدار سطح شهرستان بین ۴ بخش بطور نامساوی تقسیم می شود. بخش مرکزی به مرکزیت شهر میانه، با اختصاص ۲۱۷۰ کیلومتر مربع از مساحت شهرستان، ۳۹٪ از این سطح را تصاحب کرده است. بعد از آن، بخش کندوان با داشتن مساحت ۱۲۴۴ کیلومتر مربعی، ۲۲٪ مساحت شهرستان را دارد. بخش‌های کاغذکنان با ۱۱۱ کیلومتر مربع و ترکمنچای با ۱۰۵۲ کیلومترمربع هر کدام تقریباً یک پنجم شهرستان را تشکیل می دهند.

بخش مرکزی به مرکزیت شهر میانه که در مختصات بین المللی $47^{\circ}42'N$ طول شرقی و $37^{\circ}20'E$ عرض شمالی قرار دارد، در یک منطقه دشتی و کم ارتفاع مابین دو رشته کوه عظیم قافلانی و بوزقوش گسترش داشته است. این بخش که غالباً در محاصره بخش‌های دیگر قرار دارد، دارای آب و هوایی سرد و نیمه خشک است. رودخانه های قیزیل اوزن، قارلانقو، قوروچای، شهرچایی و آیدوغموش از آن عبور می کنند.



شکل شماره (۱): نقشه استان آذربایجان شرقی

بخش ترکمنچای به مرکزیت شهر ترکمنچای بخاطر قرارداد ترکمنچای معروف است و معروفیت آن در گذشته بخاطر آب و هوای عالی آن بوده است. این بخش دارای ۴ دهستان به نامهای بروانان مرکزی، بروانان شرقی، بروانان غربی و اوج تپه است. از رودخانه های معروف آن می توان به شهرچایی و ترکمنچای و از کوههای بلند آن می توان به رشته کوه عظیم بوزقوش اشاره داشت. از آثار باستانی آن می توان به تپه باستانی بروانان و کول تپه متعلق به قبل از ظهرور اسلام اشاره کرد.

بخش کندوان به مرکزیت شهر ترک دارای مسجد سنگی معروفی است. آب و هوای آن کاملاً با میانه متفاوت است و بارندگی زیاد و هوای خنک از خصوصیات این منطقه است. این بخش از سه دهستان بنامهای کندوان، گرمه شمالی و تیرچایی تشکیل می شود. از رودخانه های معروف آن می توان به گرگه چای، گرمeh چای، کره‌مزچای، ایشله چای و از کوههای آن می توان به رشته کوه بوزقوش و چینیر اشاره کرد.

بخش کاغذکنان به مرکزیت شهر آغکند با نام کهن «خونا یا خونج»، «ایزلیگین»، «ایزدیگین» و «مغولیه»، بارها در تاریخ نام برده شده است. قدمتی طولانی و سابقه ای درخشان دارد ولی امروز آن شکوه گذشته را ندارد. قطعاً با توجه به پتانسیل منطقه و هوش و استعداد مردم آن، دوباره به دوران طلایی خود بازخواهد گشت.

این بخش دارای ۳ دهستان به نامهای کاغذکنان شمالی، کاغذکنان مرکزی و قافلانکوه است. رودهای این بخش مانند بئیوک چای بیشتر فصلی و کوتاه مسیر هستند، اما قیزیل اوزن و چالاق از اعتبار ویژه برخوردارند. کوههای آن متوسط و در حدود ۱۷۰۰ متر هستند.

جمعیت میانه

طبق سرشماری سراسری سال ۱۳۸۵، جمعیت میانه نسبت به دهه قبل با ۲۰ هزار نفر کاهش به ۱۸۷ هزار نفر تنزل یافت. سیر قهقرای مهاجرت از میانه کماکان ادامه دارد. عامل اصلی مهاجرت مردم، نداشتن زمینه های کاری اعم از کار کارگری و کار تخصصی و نیز کمبود امکانات اعم از امکانات آموزشی، صنعتی، فرهنگی، تفریحی، پزشکی و غیره است. آنچه بنده برآورد کردہ‌ام، اگر در قرن اخیر مهاجرتی صورت نمی گرفت، اکنون میانه ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر جمعیت داشت. به عبارتی ادعای اینکه شاید اکنون نیم میلیون نفر میانه ای در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند، گزاف نیست. اگر رشد جمعیت میانه را با رشد جمعیت کشور یکی بدانیم، افزایش جمعیت ۱۸.۹ میلیونی ایران در سال ۱۳۳۵ به ۷۱ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ باید معادل می شد با افزایش جمعیت ۱۳۹ هزار نفری میانه در سال ۱۳۳۵ به ۵۲۲ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ که ۳۳۵ هزار نفر کمتر از میزان فعلی است. اگر محاسبات را به یک قرن تعمیم دهیم، یقیناً اکنون نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر جمعیت در میانه ساکن بود. از جمعیت کنونی ۱۸۷ هزار نفری میانه، ۹۶ هزار نفر در شهر و ۹۱ هزار نفر در روستاهای ساکن هستند. برای نخستین بار جمعیت شهری بر جمعیت حومه غالب شده است. طبق سرشماری عمومی سال ۱۳۸۵، از ۴۰۳ روستای میانه، ۵۹ روستا خالی از سکنه است. خوشبختانه بعد از رونق بخش کشاورزی و باغداری در دو دهه گذشته، تابستانها شاهد برگشت میانه ای ها به زادگاهشان هستیم. برآورد تقریبی که از دهها آبادی میانه داشتم، چنین بود که در فصل برداشت محصول تقریباً یکسوم به جمعیت آبادیها افزوده شده، در مجموع در حدود ۳۰ هزار نفر به جمعیت ۹۱ هزار نفری روستایی اضافه می شود.

پستی و بلندی های میانه

در حالی که آبادی های میانه غالباً در ارتفاعات بلند ۱۷۰۰ یا ۱۸۰۰ متری از سطح دریا برپا شده اند، شهر میانه، در ارتفاعی پایینتر به بلندای ۱۱۰۰ متر از سطح دریا گستردۀ شده است. بطور میانگین، آبادیهای شهرستان در ارتفاع ۱۵۶۶ متری از سطح دریا قرار دارند. یعنی بطور میانگین، آبادیهای میانه در حدود ۵۰۰ متر بالاتر از شهر قرار دارند. میانه از نظر پستی و بلندی، بسیار متلاطم است. شمال و جنوب شهرستان میانه را رشته کوههای بوزقوش و قافلانی دربرگرفته اند. بین پستترین و مرتفعترین نقاط این منطقه، بیش از ۲۵۰۰ متر اختلاف ارتفاع وجود دارد. ارتفاع عمومی زمین در این شهرستان از ۷۵۰ متر در منتهی الیه گوشۀ جنوبشرقی آن یعنی دره قیزیل اوزن تا ۳۳۰۰ متر در قلل رشته کوه بوزقوش متغیر است. اما اگر بخواهیم سکونت بشری را مبنای قرار دهیم، اختلاف ارتفاع دو آبادی از شهرستان میانه ممکن است نزدیک به ۱۵۰۰ متر باشد، چراکه بعضی آبادیهای جنوبشرقی مانند میندیجین و بکریلی در ارتفاع ۸۰۰ متری و بعضی آبادیهای شمالشرقی مانند اکبرآباد در ارتفاع بالای ۲۲۰۰ متری قرار دارند. تنها ۲۰ آبادی از آبادی میانه (یعنی تنها ۵٪) پایینتر از خود شهر قرار گرفته‌اند و بقیه آنها در ارتفاع بالاتر حتی بیش از دو برابر قرار دارند. ۱۰ آبادی شهرستان در ارتفاع بالای ۲۰۰۰ متری و ۳ آبادی در ارتفاع پایینتر از ۱۰۰۰ متر استقرار یافته اند. اکبرآباد با ارتفاع ۲۲۳۷ متر و کله گاه با ارتفاع ۲۰۹۰ متر بعنوان بلندترین محل سکونت شهرستان تعریف می شوند. میانه بیش از ۲۰۰ کوه بلند و متوسط دارد که غالباً زائیده رشته کوههای گستردۀ بوزقوش و قافلانی هستند. بلندترین کوه میانه رم داغ با ارتفاع ۳۰۰۰ متری است.

آب و هوای میانه

از نظر هواشناسی، میانه سرزمینی بسیار متلاطم است. زمستانهایی با دمای ۲۵ درجه زیر صفر و تابستانهای بالای ۴۰ درجه سانتیگراد برای یک منطقه سردسیر قابل تصور نیست. ممکن است دمای سردترین و گرمترین روزهای یک سال در این شهر به ۷۰ درجه سانتیگراد برسد که اختلاف دمای بسیار زیادی است.

یک چهارم روزهای سال در میانه یخ‌بندان کامل است. میانگین ۹۵ روز یخ‌بندان در سالهای اخیر نشان می‌دهد که میانه سرزمینی یخ‌بندان و سردسیر است. این یخ‌بندان ممکن است به دماهی پاییتر از ۲۵ درجه زیر صفر هم برسد تا هر موجود زنده‌ای را به اسکلت یخ تبدیل کند. برخلاف این یخ‌بندان، اهالی میانه هر سال در حدود ۱۱۵ روز با گرمای بالای ۳۰ درجه سانتیگراد سر و کار دارند.

میانه هر سال در حدود ۳۰۰ میلیمتر از نعمت باران و برف بهره مند می‌شود اما این محاسبات بر اساس اداره هواشناسی میانه انجام گرفته است که در جنوب شهر میانه قرار دارد. منطقه کندوان میانه از نظر آب و هوای بسیار خنک و پرآب است. چه خوب است تجهیزات هواشناسی در شهر ترک نیز مستقر شود.

اهالی میانه در طول سال در حدود ۳۰۰۰ ساعت از نعمت آفتاب بهره می‌برند. آنها ۲۰۰ روز در آفتاب کامل به سر می‌برند. ۱۰۵ روز آنها با هوای نیمه ابری و ۶۱ روزشان با هوای کاملاً ابری سپری می‌شود. یک میانه ای در تیرماه روزانه ۱۲ ساعت و در آذر و دی تنها ۴ ساعت آفتاب می‌بیند.

دهها رودخانه بزرگ و کوچک و صدھا نهر دیگر نیز خاک میانه را سیراب می‌کنند که بزرگترین آنها رودخانه‌های قیزیل اوزن، قارلانقو، شهر چایی، گرمه چایی و آی دوغموش هستند. همین چند رودخانه مذکور به تنها بی‌ ۳۰۰۰ میلیون متر مکعب آبدھی دارند.

وجه تسمیه میانه

هر حکومتی تلاش می‌کند تا نام شهرها، آبادیها و بناها را به نوعی به خود مرتبط کند، چه با نام بزرگان خود و چه با لغات و واژه‌های خاص. مثلاً شاه عباس صفوی در زمان حکومت خود ۹۹۹ کاروانسرا در شهرهای مختلف ساخت که اکنون هم به کاروانسراهای عباسی معروفند. شهرها و آبادیهای دوره حکومت مادها نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند. آنها بنا به گوییشهای مختلفی که در مکانها و زمانهای مختلف داشته‌اند، ترکیبات مختلفی از «ماد» را در نام آبادیها نهاده‌اند. «ماد» در گوییش اینها بصورتهای مختلف «ماد، مد، مار، مر، مای، می» بوده است. شهرهای سوق الجیشی یا آبادیهای تازه بنا شده آن دوره، ترکیباتی از این واژه بوده و آبادی‌های زیادی از آذربایجان از این واژه استخراج شده‌اند. مانند «مایانا / مئی آنا / می آنا»(میانا یا میانه)، مایان(نزدیک تبریز)، مایانج(نزدیک زنجان)، مایان شان(ماهنشان امروزی)، ماراغا(مراغه)، ماراند / مارایاند / مارایانا(مرند امروزی)، مایکی(ماکی یا ماکو)، مارد(قیزیل اوزن)، مای(آذربایجان)، ماریاناد(دریاچه ارومیه) و ...).

ده شاهد مثال در منطقه آذربایجان برای اثبات این ادعا کافی است و با همین ریشه مثالهای متعدد دیگری نیز می‌توان آورد. با اثبات وجه تسمیه میانه، وجه تسمیه دھا آبادی دیگر کشف می‌شود تا هم تحریف نامها و وجه تسمیه‌ها از

بین رود و هم ریشه و معنای زیبای بسیاری از آبادی‌ها کشف شود. مثلاً همین روستای «ماهی آباد»! یا «می‌هاوا»، در اصل همان «می‌آوا» یا «می‌آباد» است که «می» در این نام همان می در ابتدای میانه و بلاد دیگر است و «ه» در ابتدای «آوا» خطای گویشی است مانند آچاچی که هاچاچی می‌گوییم.

میانه (میانه) در اصل می‌آنا/مایانا بوده است که ترکیبی از «می/مای» و «آن» است به معنای «ماد بزرگ» یا «ماد مادر». خیلی ساده‌انگارانه است میانه با قدمت هزاران ساله در سرزمین ترک را به معنای وسط بدانیم و در توجیه آن بگوئیم: چون وسط تبریز و تهران، یا میان تبریز و زنجان، یا بین مثلث مراغه، تبریز و زنجان و یا حائل بین عراق عجم و عراق عرب است. چه، میانه تا این بلاد متساوی الفاصله نیست و این قاعده بر تمام شهرهای جهان صادق است. با قطعیت ادعا می‌کنیم که هیچ سندی در تاریخ وجود ندارد که نام شهرمان به غیر از این نام خوانده شود. البته در فارسی آنرا میانه و در کلام عرب آنرا میانج نوشتند. اطلاق نامهای مانند «صبا» برای میانه شایعه است.

شمال میانه که اکنون به بخش کندوان شناخته می‌شود، پیشتر به نام «گرمرود» معروف بود. ظهور شخصیتهاي اين بلاد مانند گرمرودي‌ها خصوصاً در دربار قاجار، باعث شد تا گاهی میانه را معادل با گرمرود بدانند که صحیح نبود. گاهی نیز شهرها را با صفاتی خطاب می‌کنند که به نوعی به آن ارتباط دارد. مانند: اصفهان: نصف جهان، یزد: دارالایمان، تبریز: قبه الاسلام، شهرکرد: بام ایران، اردبیل: دارالارشاد، قم: دارالمؤمنین. در این میان، میانه را دروازه آذربایجان می‌خوانند. اگر منظور از آذربایجان، استان آذربایجان شرقی باشد، این صفت شاید صحیح باشد اما اگر مراد استانهای ترکنشین باشد، ترکها در تمام ایران پراکنده‌اند و دروازه‌های کشور همان دروازه‌های آنهاست. علاوه بر آن حتی اگر اردبیل را از آذربایجان جدا بدانیم، اهر، بستان آباد و خلخال و ... هم دروازه آذربایجان می‌شوند. مضاف بر این با انحراف آزادراه از میانه، باید هشتود را دروازه آذربایجان دانست! این صفت مناسب برای میانه نیست. اگر بخواهیم برای میانه صفتی بیاوریم، شاید «دارالقضات» برازنده آن باشد. ظهور نوایغ بزرگی در مسند قضاوت مانند عین القضاط میانجی، پدر و پدر بزرگ او، یا افضل الدین خونجی می‌تواند دلیلی برای شهرت یافتن این شهر به «دارالقضات» باشد.

میانه در تاریخ

میانه از بلاد کهن با قدمت چندین هزار ساله است که وجود قلاع و دیگر آثار باستانی چند هزار ساله، تمدن کهن آن را اثبات می‌کند. بز کوهی ۷۰۰۰ ساله، پل و قلعه دختر متعلق به سده ۸ قمری، قلعه نجفقلی خان یادگار زمان ساسانیان، قایین قالاسی بازمانده از دوران اشکانی، قلعه سه هزار ساله شیویار، تپه‌های عهد کهن کول تپه متعلق به دوره اشکانیان یا تپه ۵۰۰۰ ساله قارا تپه، مسجد خارق العاده ترک با قدمت بیش از هزار سال، امامزاده‌ها، پلهای، تپه‌ها، قلاع، گورستانها، کاروانسراها، همه و همه نشان می‌دهند که تمدن شهرنشینی و قدمت وجودی میانه در دو یا سه هزار سال نمی‌گنجد. منطقه پیر میانه، از هزاره‌های دور در تاریخ بوده و روی تاریخ تأثیر گذاشته است. ظهور شخصیتهاي بزرگ علمی، سیاسی و هنری از همان تأثیراتی است که یک منطقه می‌تواند روی تاریخ بگذارد که در این کتاب بدان خواهیم پرداخت.

نگاهی به گفتار بزرگان تاریخ درباره میانه می‌تواند ما را به این هدف رهنمون کند که جایگاه میانه در تاریخ چه بوده

است. نوشه های زیر از لابلای نوشه های مورخان و جهانگردان غرب و عرب استخراج شده است که مربوط به میانه بوده است:

* نوشه های اسلامی حاکی از آن است که میانه شهری آباد و خرم ولی کوچک بوده است. جالب آنکه در کتب تاریخی دوره اسلامی مانند حدودالعالم، الممالک و المسالک و صوره الارض، قطب شهرهای این منطقه اردبیل بوده است و این عظمت تا زمان مغول وجود داشته و از تبریز بعنوان شهری کوچک در کنار میانه و سراب و اهر نام برده می شود.

* اوژن اوین جهانگرد و دیپلمات فرانسوی یک قرن پیش در مورد میانه می گوید: «میانه در گذشته ، کرسی شفاقی ها بود اما اکنون دهستانی است وسیع».

* ابن حوقل در قرن چهارم قمری یعنی بیش از هزار سال پیش در صوره الارض خود، میانه را پررونق و پرجمیعت معرفی کرده است.

* یاقوت حموی در قرن ۶ قمری، از میانه تعریف و تمجید می نماید.

* حمدالله مستوفی در قرن هفتم از میانه فقط بعنوان یک ده نام می برد. چراکه آن زمان، میانه بخاطر موقعیت خاص خود در حمله مغول به تل خاکی تبدیل شده بود و آثار شهرنشینی آن از بین رفته بود.

* در کتاب تاریخ ایران زمین می خوانیم: در سال ۸۷۳ قمری، ابوسعید آخرین پادشاه گورکانی به قصد تصرف آذربایجان به میانه حمله کرد اما در این منطقه شکست سختی از اوizon حسن خورد و پس از دستگیری او را کشتند.

* حدود العالم من المشرق الى المغرب نیز از سراب ، میانه و کاغذکنان بعنوان شهرهای کوچک ولی پررونق و آباد با مردمانی خوب معرفی کرده است.

* تاورنیه در قرن ۱۷ میلادی، در سفرنامه خود هنگام عبور از میانه از یک پل سنگی نام می برد که رو به خرابی است. او از اقدام شاه عباس در سنگفرش کردن راههای مشرف به کاپلاتی(قالافتی) تمجید می کند.

* شاردن میانه را تحت عنوان دشتی وسیع، زیبا و خرم در آغوش کوهستانهای بلند توصیف می کند.

* در نزهه القلوب که بعد از حمله مغول نگاشته شده است، آمده است: «میانه پیشتر شهری بوده است اما اکنون به اندازه دهی باقی مانده است».

* در تقویم البلدان از میانه بعنوان شهری کوچک و سرسیز نام برد می شود.

* المشترک در وصف میانه آنرا شهری بزرگ معرفی می کند که تا مراغه ۲ روز فاصله دارد.

* شهاب الدین قلقشندی مصری ، متولد ۷۵۶ قمری، در اللباب خود درباره دانشمندان میانه می گوید: «گروهی از دانشمندان از این شهر برخاسته اند».

* دیاکونوف، صاحب تاریخ ماد، میانه و دره قیزیل اوزن و نواحی جنوبی آنرا در ۷۲۰ سال قبل از میلاد، متعلق به سرزمین مانناها می داند. او در کنار فرماندهی گسترده مانناها در آذربایجان از فرماندهی نیمه مستقلی در ناحیه میانه بنام «زیکرتو» نام می برد که برای حکومت مقدر مرکزی اسباب مزاحمت است.

* دکتر هنریش آلمانی در زمان ناصر الدین شاه افسانه شاهزاده مغور و متمكن قلعه دختر را نقل می کند.

* کارری در تجلیل از کاپلانتی(فافلانتی) می‌گوید: تا اصفهان چنین کوهی ندیدم.

* ژوبر در کتاب مسافرت به ارمنستان و ایران می‌گوید: روی رودخانه میانه پلی بسته اند که ۲۳ چشمۀ دارد. این پل خیلی خوب مانده است و به جاده سنگفرش متنه می‌شود که از نظر ساخت به جاده‌های رومیان قدیم در ایتالیا شبیه است.

* ژان ماگ فرانسوی که به مدام دیولافوآ معروف است، می‌گوید: «شهر کوچک میانه در زمانهای بسیار قدیم نیز در تاریخ وجود داشته است».

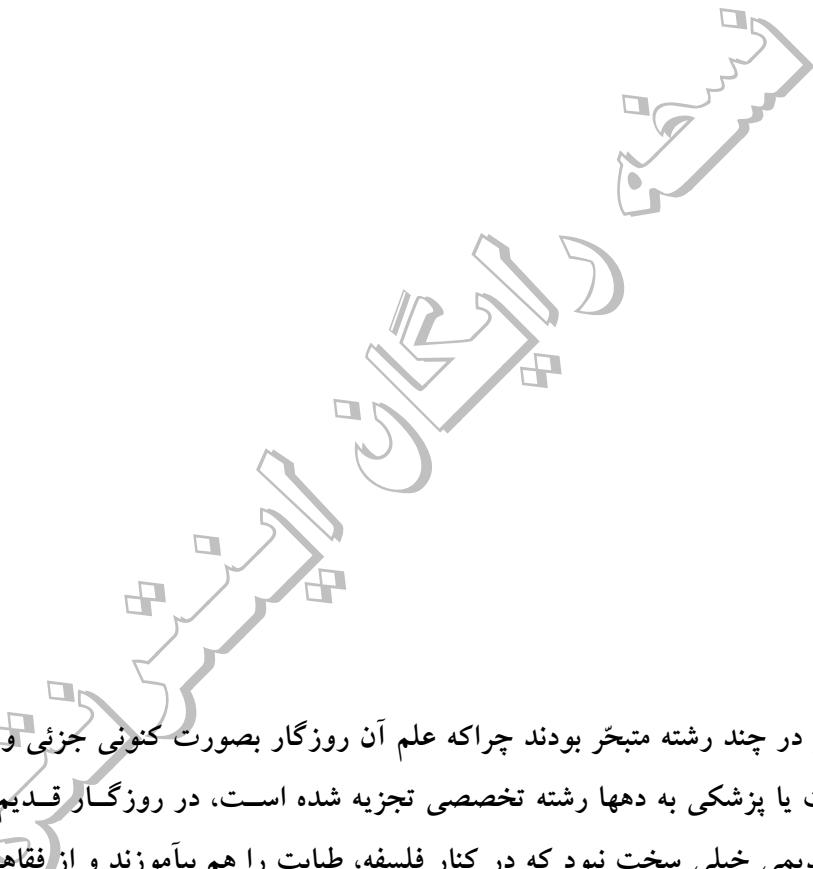
* موریس دوکوتز هم در سال ۱۸۱۷ میلادی در بازدید از قیز کؤپروسو نوشته است: «روی پل کتبه‌ای منقوش است که می‌رساند ۱۴۰ سال پیش توسط یکی از اهالی قزوین مرمت شده است».

* بارون فیودور کورف که همراه محمدشاه قاجار برای تاجگذاری از تبریز و لیعهدنشین، عازم تهران شاه نشین بود، در گذر از میانه با تمجید از آثار تاریخی آن، قالی بسیار خوب میانه را می‌ستاید.

* موریس دوکوتز در سال ۱۸۱۷ میلادی می‌گوید: «در کاروانسرای جامالاوا اتراف کردیم که ۵۲۰ سال از تاریخ بنای آن می‌گذرد و در نهایت استحکام پایدار مانده است».

* بارون فیودور کورف در سفرنامه خود از قول جغرافیدان معروف فرانسوی کینر(kinner) از میان شهرهای بین تبریز و تهران، فقط میانه را فوق العاده دیدنی معرفی می‌کند.

بخش اول : دانشمندان قدیم



دانشمندان قدیم بیشتر در چند رشته متخصص بودند چراکه علم آن روزگار بصورت کنونی جزئی و تخصصی نشده بود. اگر اکنون رشته طبابت یا پزشکی به دهها رشته تخصصی تجزیه شده است، در روزگار قدیم یک طبابت بیشتر نداشتیم. برای نوایع قدیمی خیلی سخت نبود که در کنار فلسفه، طبابت را هم بیاموزند و از فناوت و منطق و کلام هم سردرآورند. چراکه محدوده علم خیلی بسته تر و کوچکتر بود و برای دانشمندان باهوش تسلط به علوم، سخت نبود. هر چند آثار باقی مانده از آنان نشان می دهد که آنها جزو نوایع بوده اند، اما اگر امروز زنده بودند، در بیش از یک یا دو علم نمی توانستند متخصص شوند.

از آنجا که بخش‌های دیگر کتاب دارای تخصص مشخصی هستند ولی تفکیک تخصص برای علوم قدیمی و دانشمندان قدیمی سخت است. چراکه بعضی از آنها به چند رشته نامتجانس و نامشابه اشراف داشتند. ولی در دو قرن اخیر رشته ها به گرایش‌های مختلف تقسیم شده و بسیار گستردۀ و جزئی شده اند. لذا در این بخش، به دانشمندانی که تا دو قرن پیش حیات داشته اند، اشاره می کنیم و در بخش‌های آتی، علوم حوزوی، علوم دانشگاهی و هنرمندان را به تفکیک بررسی می کنیم. چیدمانی شخصیت‌ها بر اساس سال تولدشان می باشد.

قاضی ابوالحسن میانجی - قاضی، فقیه، متوفّای ۴۷۱ قمری

هزار سال پیش ، یک میانه ای برای تحصیل ادبیات عرب و علوم حوزوی ، میانه را ترک گفته و عازم بغداد شد. او، فقیه و قاضی نامی، قاضی ابوالحسن علی میانجی فرزند حسن و نوئه علی بود که از شاگردان بنام «قاضی ابی الطیب الطبری» و همدرس و همبحث با «شیخ ابواسحاق شیرازی» - فقیه نامدار - بود.



شکل شماره (۲): قاضی ابوالحسن علی میانجی؛ قاضی القضاط همدان

ابوالحسن علی میانجی در بغداد به درجه اجتهداد رسیده و در ادبیات عرب به مقامات عالیه نائل شد، طوریکه افراد زیادی جهت تحصیل علم به وی مراجعه می کردند. شیخ ابواسحاق شیرازی کتابی خطاب به او دارد به نام «مشاكره و المفتخر».

یاقوت حموی - مورخ نامی - از او به عنوان فقیهی عالم و مجتهدی کامل نام می برد که پس از اکمال علم برای تصدی مسند قضایت به همدان رفت اما پس از چند سالی به تیغ کین دشمن دچار شد و در شوال ۴۷۱ قمری در محراب نماز مسجد همدان کشته شد^۱ و فرزند عالم و صالحش جای او را گرفت. برای اینکه بدائیم او بدون توجه به نام و آوازه عین القضاط میانجی، خود دانشمند معروفی بوده است، به گفته یاقوت حموی استناد می کنیم که درباره میانه می گوید: «من خود شهر میانه را دیده ام و قاضی همدان ابوالحسن علی بن الحسن المیانجی رحمه الله علیه را بدانجا نسبت دهنده و فرزند او ابوبکر محمد و فرزند او عین القضاط عبدالله بن محمد است که عالمی فقیه و شاعری بلیغ بود».

قاضی ابوالحسن، جد نابغه دوران عین القضاط میانجی است که جداگانه به شرح زندگی او نیز پرداخته شده است. این سلسله، پدر بر پدر همگی نابغه و عالم بوده اند و بسیار جلوتر از زمان خود بوده اند. همین امر باعث شد که عده ای از علماء و حاکمان بر آنها حسادت ورزند و از عدم درک مردم از سخنان آنها سوءاستفاده کرده آنها را بکشند. ابوالفتوح محمد بن محمد بن علی الطائی شعری از او حفظ داشته که آنرا پیش ابواسحاق شیرازی می خواند و موجب تأیید و تمجید او می گردد. شعر قاضی ابوالحسن چنین است:

^۱ الانساب، جلد ۵، ص ۴۲۶

فَحَيْلَابَوَادِي مَاوَشَان وَمَلَهَى مُلَهِّيَا عَنْ كَلْ شَان وَغَانِيَه تَدَلْ عَلَى الْفَوَانِي الْذَّمِنَ الْثَالِثُ وَالْمُشَانِي تَرَاهَا كَالْعَقِيقِ وَكَالْجَمَانِ اصْبَاحِي بَدْرِبِ الرَّعْفَرَانِ	اذَا ذُكِرَ الْحَسَانُ مِنَ الْجَنَانِ تَجَدُّدَ شَعْبًا يَشْعَبُ كَلْ هَمِ وَمَغْنِي مُغْنِيَا عَنْ كَلْ ظَبَى بَرَوْضَ مُونَقَ وَخَرِيرَ مَاءِ وَتَغْرِيدَ الْهَزَارَ عَلَى الْثَمَارِ فِي الْكَمَلَكِ مَنْزَلًا لَوْلَا اشْتِيَاقِي
---	---

با اطلاعاتی که در دست است، ایشان قدیمیترین دانشمند شناخته شده میانه است که قطعاً هزاره تولد او اکنون گذشته است. چراکه پس از شهادتش، فرزندش ابوبکر محمد به مقام قاضی القضاطی همدان می‌رسد که محتملاً سن او بیش از ۴۰ سال بوده است که بر چنین مستند علمی و تجربی تکیه داده است. لذا پدرش هنگام شهادت بیش از ۶۰ یا ۷۰ سال داشته است. با این قیاس، قاضی ابوالحسن در ابتدای قرن پنجم متولد شده است که هزاره او اکنون گذشته است.

قاضی ابوبکر محمد میانجی - قاضی القضاط همدان ، متوفی ۵۰۲ قمری

قاضی ابوبکر محمد فرزند قاضی ابوالحسن علی و پدر عین القضاط از قاضیان هزاره پیش در همدان بوده است. طبق شناختی که از پدر و پسر او داریم، پی می‌بریم که او نیز مقامی رفیع در علم قضایت و فقاهت داشته است. اطلاعی از سال تولد وی نداریم ولی در سال ۴۷۱ قمری با شهادت پدرش به مقام قاضی القضاطی همدان رسید. مقدسی از وی به نیکی یاد کرده و صاحب الانساب می‌گوید: «او فرزند قاضی ابوالحسن علی المیانجی است که بسیار آموخت تا اینکه به مقام فقاهت رسید. او قضایت همدان را عهده دار شد و بسیار دانشمند و پاک و خوش سیما بود»^۱. قاضی ابوبکر میانجی پس از ۳۱ سال قضایت در مستند قاضی القضاطی، در سال ۵۰۲ قمری فوت کرد.

عین القضاط میانجی - فیلسوف، منطقی، قاضی، متولد ۴۹۲ قمری

ابوالمعالی عبدالله فرزند ابوبکر محمد، نوئه علی، نتیجه حسن و نبیره علی میانجی معروف به عین القضاط میانجی همدانی، عارف و فیلسوف نامی است که چند دهه دیگر به هزاره تولد این نابغه می‌رسیم. پی شک، او بلندآوازه ترین نامدار میانه است که پس از نزدیک به هزار سال، افکار و گفتار او در دانشگاه و حوزه تدریس می‌شود. اجداد او همگی عالم و عارف بوده اند. جد او، علی بن حسن، برای عهده دار شدن منصب قضایت راهی همدان شد و در آنجا به تیغ کین جاهلان دین چهار شد و در صبح‌دمی از شوال ۴۷۱ قمری در محراب نماز مسجد به شهادت رسید. سپس فرزند او، محمد بن علی، منصب قضایت را عهده دار شد و بعد از او نیز بخاطر کاردانی و لیاقت فرزندش عبدالله بن محمد معروف به عین القضاط^۲ کار قضایت بدو محول شد.

یاقوت حموی در مورد میانه پس از ذکر اینکه خود، میانه را دیده است، تأکید می‌کند که عین القضاط از میانه برخاسته است.

^۱ الانساب، جلد ۵، ص ۴۲۵

^۲ این لقب را امام غزالی به وی داد. او در نامه هایش او را عین القضاط یعنی دردانه قاضیها خطاب می‌کرد.

عین القضاط در سال ۴۹۲ قمری متولد شد و در ۱۰ سالگی از نعمت پدر محروم شد و در سال ۵۲۵ قمری در سن ۳۳ سالگی در حالیکه نام و شهرتش تمام آفاق را گرفته بود، بدست متعصبان دینی به دار کشیده شد. او از نظر راه و روش و حرفهای تازه و روش کشته شدن مانند منصور حلاج بود و به واقع باید او را حلاج ثانی دانست.

قبل از ۱۵ سالگی در علوم ادبی و صنایع لفظی مهارت یافت.^۱ سپس به علوم و معارف زمان خود مانند فقه و اصول، تفسیر، حدیث، کلام و فلسفه پرداخت. تمام آثار امام محمد غزالی را خواند و زیر نظر بزرگانی چون احمد غزالی^۲ و شیخ برکه همدانی^۳ مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشت.^۴

نبوغ او خیلی زود بروز کرد و در سن بیست و دو سالگی آثار ماندگاری مانند تمہیدات و زبده الحقایق را نگاشت. شهادت او، بعد از تحمل تبعید و حبس او در بغداد به بهانه بی دینی! بود. شهادت و اتهام بی دینی او توسط ابوالقاسم درگزینی - وزیر سلطان محمود سنجر - بود که این وزیر، دانشمندان زیادی مانند عین القضاط میانجی و عزالدین اصفهانی را با ترفندهای گوتاگون کشته بود. هرچند خودش هم به مكافات عملش رسید و در روزگار طغول بن محمد بن ملکشاه به امر پادشاه به قتل رسید. او، عارف و فیلسوف جهان نام و نابغه جوان را پس از اتهام تکفیر به بغداد تبعید کرد و سپس مجدداً به همدان باز گرداند و به همان بهانه در سال ۵۲۵ قمری بر سر در مدرسه‌ای که تدریس می‌کرد، به دار آویخت و به شهادت رساند.

اگر عمر او می‌توانست دو یا سه برابر عمر کوتاهش باشد، شاید کسی را یارای رقابت با نام و آوازه او نبود. فلسفه، حکمت، کلام، عرفان و ادب عربی را تحصیل نمود و تحقیق و تدقیق در آثار امام محمد غزالی نمود و با او مراوده و مکاتبه فراوان داشت و با برادرش احمد غزالی ارتباط زیادی در قزوین و همدان داشت. می‌گویند: امام محمد غزالی، با آن همه عظمت و شوکت، عین القضاط را نور چشم خود خطاب می‌کرد.

عین القضاط غالباً با تحقیق و تدبیر صاحب‌نظر می‌شد نه با تلمذ و شاگردی. آثار و افکار او در ۲۰-۳۰ سالگی، نشان از نبوغ خارق العاده ایشان دارد که پس از نزدیک به هزار سال هنوز در سطوح بالای دانشگاهی، سنگین و ثقيل است. بیان او پر سوز و گذاز همراه با تعبیرات نغز صوفیانه است. در آثار او هیچ اثری از تکلف و تصنیع نیست. در تبیین مسائل عرفانی به تمثیل می‌پردازد.

پایگاه اینترنتی الاسلام درباره او می‌گوید: «ابوالمعالی میانجی، او عبدالله فرزند محمد ابوالمعالی المیانجی است و نسبش به میانج شهری در آذربایجان می‌رسد. فقیهی ادیب بوده و به هوش و ذکاوت معروف. قضاویت همدان را عهده دار شد. متهم به تکفیر شده و در همدان به دار کشیده شد».

عین القضاط کتابی به عربی نوشته است به نام زبده الحقایق که خواجه نصیر آن را به فارسی برگردانده است. از آثار بجای مانده از او می‌توان نام برد: یزدان شناخت، تفسیر حقایق القرآن، تمہیدات، زبده الحقایق، رساله‌الله، لواح،

^۱ شکوهی الغرائب، ص ۳۳

^۲ احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ قمری) برادر کوچک امام محمد غزالی (متوفای ۵۰۵ قمری) از فقهای معروف شافعی و صاحب تألیفات متعدد مانند بحر الحقيقة، کتاب الحق و الحقيقة، الذخیره فی علم البصیره (معین جلد ۶، ماده غزالی ۱)

^۳ شیخ برکه (برکت) همدانی، عارف و زاهد ائمی، ظاهرآ در حدود سال ۴۴۰ قمری متولد و در سال ۵۲۴ قمری فوت کرده است (عین القضاط و استادان او، ص ۱۰۳).

^۴ عین القضاط و استادان او، ص ۱۱

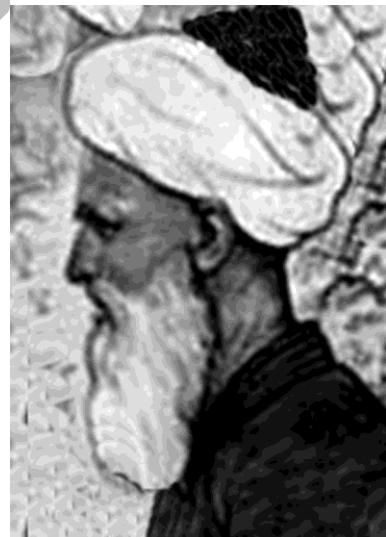
شكوى الغريب عن الاوطان الى العلماء البلدان، مكاتيب، رباعيات عين القضاط، نزهه العشاق و نهزم المشاق، آمالى الاشتياق فى ليالى الفراق، رساله جميليه، صوله الباذل الاصول عن اللبون، رساله علائيه، مكتوب، غايه البحث عن معنى البعث، المفتلذ من التصريف، منه الحسيوب، قرى العاشى الى معرفه العوران و الاعاسى.

نسخه خطى عجیبی هم در کتابخانه ملي یافتمن که کتابی بود به نام شرح کلمات باباطاهر متعلق به عین القضاط و به زبان عربی. در هیچ جایی به وجود چنین کتابی متعلق به عین القضاط اشاره نشده است. این کتاب، شرحی - است بر کلمات و اقوال بابا طاهر که در آن نکات غامض عرفانی اشعار بابا طاهر تبیین و قواعد آن تقریر شده است. عناوین کلمات شرح شده در کتاب حاضر عبارتند از: علم و معرفت، عقل، دنیا و آخرت، حقیقت، وجود، ذکر، غفلت، مشاهده، مرید و مراد، ابتلاء، فقر، زهد، توکل، صبر، اعتکاف، سکر و صحوا، غیرت، وقت، فنا و تصوف. این نسخه خطی ۱۹۴ صفحه ای ۱۴ سطری با قطع کوچک ۱۲.۵ در ۱۹.۵ سانتیمتر که با خط نسخ و نستعلیق تحریر شده و به شماره کتابشناسی ملي ۲۳۱۳ در کتابخانه ملي نگهداری می شود. آغاز آن «الحمد لله الواحد الاصد المد الذى لم يلد و لم يولد ... ثم اتفق اجتیازی بمحروسه همدان» است و انجامش «و ان لله فيه سابقه تقدير لا يتغير بتديير بل التدier ايضا من التقدير». کتاب تماماً به عربی است. کاتب آن معلوم نیست ولی از جنس و کیفیت کاغذ تحریر شده می توان حدس زد که کتابت این نسخه صد سال هم نبوده است.

می گویند: بابا طاهر بعد از شهادت عین القضاط بر سر چنانه او آمد و خطابه ای خواند. این سخن شایعه است، چرا که باباطاهر قبل از عین القضاط فوت کرده بود.

ابو عبدالله محمد میانجی - فقیه و اصولی، زنده در ۵۳۳ قمری

ابوعبدالله محمد فرزند محمد و نوء محمد میانجی از عالمان بزرگ فقه از شهر میانه برخاسته است. او معاصر با عین القضاط میانجی و پدرش بوده است.



شکل شماره (۳): ابو عبدالله محمد میانجی؛ فقیه قرن ششم

از نام او تنها در یک مرجع یاد شده است که اتفاقاً مرجع بسیار معتبر و متقدی است. عبدالکریم سمعانی صاحب کتاب بزرگ الانساب که در سال ۵۶۲ قمری فوت کرده است، در مسافرت خود به مکه با این فقیه میانه ای همسفر بوده و

در آنجا از محضر وی استفاده برده است. او می‌گوید: «و اما ابوعبدالله محمد بن محمد بن محمد بن محمد المیانجی، فقیهی صالح و پاک سیرت از اهالی میانه است که در مسیر مکه با ایشان مصاحبت کردم. در مکه از دانش ایشان بهره مند شدیم و مطالبی از تدریس ایشان را نیز کتابت کردیم».^۱

سمعانی از سن و سال و فوت ایشان چیزی نمی‌نویسد و تنها اشاره می‌کند به اینکه «بعد از بازگشت از زیارت خانه خدا، با هم به عراق برگشتم و ابوعبدالله محمد در ابتدای سال ۵۳۳ قمری، از عراق به زادگاهش میانه برگشت».

علامه خونجی - فیلسوف، منطقی، قاضی، پزشک، متولد ۵۹۰ قمری

افضل الدین محمد فرزند نام آور^۲ و نوه عبدالملک خونجی معروف به افضل الدین خونجی و ملقب به ابوالفضائل، فیلسوف نامی و طبیب حاذق قرن ششم و هفتم قمری و برخاسته از کاغذکنان^۳ است. در تحشیه کتاب معروف الانساب، از افتخارات سرزمین خونج آذربایجان، افضل الدین خونجی را برمی‌شمارد.^۴ علامه خونجی نزدیک به ۸۵۰ سال پیش در جمادی الاول سال ۵۹۰ قمری چشم به جهان گشود و در پنجم رمضان ۶۴۶ در ۵۶ سالگی در قاهره چشم از جهان فرو بست.^۵ قبر او اکنون در گورستان قرافه شهر قاهره^۶ قرار دارد.^۷ او علوم زمانه را در ایران فراگرفت اما با حمله مغول، خانه و کاشانه را رها کرده و راهی دیار غربت مصر گردید.

هر چند او فیلسوف نامداری بوده ولی گویا طب او بارزتر از فلسفه‌اش بوده است. شرح او بر کتاب پزشکی قانون ابن سینا او را در میان دانشمندان بزرگ طب قرار داده است.^۸ یک نسخه از شرح قانون افضل الدین در کتابخانه فرانسه نگهداری می‌شود.

او از سال ۶۳۲ تا ۶۴۶ در مصر زندگی می‌کرد، چراکه در این زمان، او بسیار نام برده شده است. او آنچنان در مصر شناخته شده و نامی است که آنرا افضل الدین مصری گویند. سیوطی در حسن المحاضره از او با عنوان یک فیلسوف نام می‌برد که در علوم مختلفه وحید عصر بود و پس از عزل شیخ عزالدین عبدالسلام، به عنوان قاضی

^۱ الانساب، جلد ۵، ص ۴۲۶

^۲ در یکی از استناد، نام پدر وی را «تامار» خواندم نه «نام آور» ولی متأسفانه بعداً توانستم این یادداشت را پیدا کنم.

^۳ خونج نام کهن کاغذکنان و خُنج نام شهری در استان فارس است و عده ای اصرار دارند که افضل الدین خونجی را منسوب به خنج لارستان بکنند. در حالیکه مراجع معتبری مانند دایره المعارف بزرگ اسلامی با استناد به نوشته های ابن حوقل، یاقوت حموی، حمدالله مستوفی، الانساب، الشذرات قید می‌کنند که خونج با خنج متفاوت است و خونج بدی بین میانج و زنجان است. دهخدا از قول یاقوت حموی می‌گوید: خونج، شهرکی است از اعمال آذربایجان.

^۴ الانساب، چاپ حیدرآباد، جلد ۵، تحشیه ص ۲۳۴، ماده خونج

^۵ قاموس الاعلام ترکی، ذیل ماده مذکور

^۶ قرافه از قبرستانهای بسیار قدیمی و مقدس مصری ها و یکی از مناطق توریستی و آثار باستانی قاهره است. بزرگانی مانند امام شافعی (سال ۲۰۴ قمری) در آن دفن شده اند. مقبره های زیادی در آن ساخته اند. مؤرخان بزرگی مانند ابن جبیر و ابن بطوطه آن را از بزرگترین و معروفترین قبرستانها دانسته‌اند (مانند مقبره الشعرا تبریز).

^۷ به تصريح ابن ابی اصیبیعه در عيون الانباء فی طبقات الاطباء

^۸ مصنفات ابن سینا، صفحات ۹۸ و ۱۹۴.

القضات مصر انتخاب شد.^۱ سیوطی تعجب دارد که چرا یک فیلسوف را قاضی القضاط کرده‌اند. و مقریزی از این امر انتقاد می‌کند. اما ابوشامه از مقام قضاوت او تمجید می‌کند و او را موفق می‌داند.



شکل شماره (۴): علامه خونجی؛ پژوهش، قاضی، فیلسوف و منطقی قرن ششم و هفتم

این دانشمند، تألیفات متعددی دارد که از معروفترین آنها می‌توان نام برد: موجز فی المنطق ، الجمل فی المنطق ، کشف الاسرار فی الطبیعی.^۲ هر سه کتاب مذکور از امهات کتابهای منطق محسوب می‌شوند. باز از تألیفاتش است: فی الحدود الرسوم ، شرح قانون ابن سينا ، ادوار الحمیات.^۳

دانشمندان نامداری بر این سه کتاب، حاشیه و شرح و تعلیق نوشته‌اند. از شارحان الموجز می‌توان اشاره کرد به: شرح سراج الدین ارمی، شرح محمد بن احمد شریف تلمسانی، شرح عیسی بن داود منطقی با نام الایضاح و نیز شرح فخر الدین ابوالحسین علی بن محمد نبَّدی. از شارحان جمل نیز می‌توان نام برد از: شرح جمل محمد بن یوسف سنوی، شرح جمل سعید بن محمد عقبانی قاضی و فقیه مراكشی، شرح ابن واصل حموی، شرح حاجی خلیفه، شرح محمد بن ابوالعباس حسینی، شرح محمد بن عبدالجبار و نیز منظوم کردن آن توسط محمد بن مرزوق تلمسانی(۷۷۱-۷۱۰ قمری) – فقیه و متكلم نامی – با نام منظومة جمل. کشف الاسرار افضل الدین نیز توسط کاتبی قزوینی شرحی مبسوط داده شده است.^۴ او در مقدمه شرح خود می‌گوید: «کتابی به نام کشف الاسرار فی المنطق منسوب به امام علامه افضل الدین خونجی است». ابن بديع بندهی نیز بر آن تحشیه نوشته است.^۵

افضل الدین، شرحی بر کلیات قانون دارد که یکی از مسائل غامض ارث را برطرف کرده است. همچنین رساله‌ای در حدود و رسوم و رسوم دیگری بنام ادوار الحمیات دارد. خونجی در موارد متعددی در کشف الاسرار خود گفته است

^۱ ابن ابی اصیبعه، ۱۲۰/۲؛ ابوشامه، ۱۸۲؛ سبکی، ۴۳/۵؛ ذهی ۲۲۸/۲۳.

^۲ دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۹، تحت شماره ۳۷۴۱، ماده افضل الدین خونجی

^۳ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۷۴۷

^۴ مرحوم تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان می‌گوید: نسخه عتیقی از این شرح نزد من است(ص ۴۶)

^۵ دانشنامه بزرگ جهان اسلام، ماده افضل الدین خونجی

که کتاب دیگری در شرطیات نگاشته است، لیکن هیچ یک از منابع شرح حال نگار یادی از این اثر نکرده اند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء فی طبقات الاطباء خود می گوید که در سال ۶۳۲ قمری، قانون ابن سينا را از افضل الدین خونجی فرا گرفته است. او با تمجید از او می گوید: «او پیشوای دانشمند، صدرنشین کامل، سرور دانشمندان و حکیمان، یگانه زمانه و علامه زمانه خود - افضل الدین ابوعبدالله محمد بن ناماور الخونجی - است که در علوم فلسفی از هم قطاران خود کاملاً متمایز بود و در امور دینی ستون خیمه بود. او بسیار فعال و دانش پژوه بود. در سال ۶۳۲ وارد جمع علمی قاهره شد. با تحقیق او را در قلّه سایر علوم یافت. در مصر بود که من بعضی مسائل کتاب قانون ابن سينا را از وی فراگرفتم. در انتهای مشغله خود منصب قضاؤت را در مصر عهده دار شد و بنا به لیاقت خود، مقام قاضی القضاوی را بصورت تام الاختیار در دست گرفت. او در روز چهارشنبه ۵ رمضان سال ۶۴۶ در قاهره وفات کرد و در قرافه به خاک سپرده شد».^۱

شیخ عزالدین محمد بن حسن الغری الاربیلی از شاگردان او در رثای استاد می گوید:^۲

قضی افضل الدنیا قلم یق فاضل
وماتت بمموت الخونجی الفضائل
فحل لنا مالم تحل الاوایل^۳
فیما ایها الجد الدنی جاء اخره

جمال الدین ابوالحسن المحرمی در نتایج الافکار درباره جوانی او می گوید: «جوانی بود فاضل، ادیب، شاعر و ماهر. کتابی مختصر و کوتاه تصنیف کرده است که دربردارنده فنون مختلفی در ریاضت و عقل و سرزنش هوی است». ابن خلدون، مورخ نامی، در العبر خود باز به تمجید از آثار او می پردازد: «کتاب طویلی است در منطق و طاش کبری زاده در مفتاح السعاده آنرا جزو کتب بزرگ منطقی می آورد. این کتاب در دو بخش منطق تصورات و منطق تصدیقات تنظیم یافته و مشتمل بر ۱۰ فصل است. فخر رازی و افضل الدین خونجی دست به تغیراتی در منطق ارسسطوی زده اند. از جمله اینکه بحث از مقولات را حذف کرده اند... نخستین کسی که بدین روشها رفتار کرد امام فخرالدین رازی و افضل الدین خونجی بودند».

خونجی در عین تأثیرپذیری از امام فخر رازی، نظرات خاص و نوآوریهایی در منطق دارد که ذکر آنها در حوصله این کتاب نیست. کشف الاسرار وی بویژه بر اورموی و کاتبی قزوینی تأثیر بسزایی داشته تا آنجا که هر کدام از آنها شرحی بر کشف الاسرار نگاشته اند.^۴

حکیم ظل الرحمن در «قانون ابن سينا و شارحان آن» می گوید: «بی گمان هیچ کتابی در منطق و شرحهای زیاد آن به پای الجمل خونجی نمی رسد».

نسخه های خطی زیادی از آثار او در دنیا باقی مانده است که ذیلاً به شرح آن می پردازیم:

نسخ خطی کشف الاسرار:

^۱ مقریزی، ۳۲۸-۳۲۶/۷

^۲ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، جلد ۵، ص ۲۳۷

^۳ فاضلترین مرد دنیا درگذشت و دیگر فاضلی در دنیا باقی نماند/ با رفتن خونجی، تمام فضائل رخت بربست/ پس ای سرگشته و حیرانی که بعد از من می آیی / حل کن برایمان آن لایحلهایی که پیشینیان نتوانسته اند.

^۴ پایان نامه کارشناسی ارشد حسن ابراهیمی نائینی، دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۳

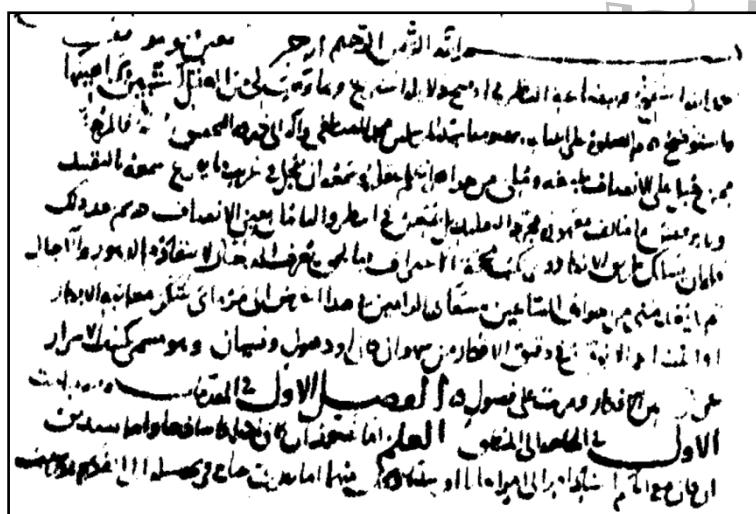
از کشف الاسرار عن غواصین الافکار ۳ نسخه موجود است که عبارتند از:

۱. نسخه اسکوریال اسپانیا، با کتابت اسماعیل بن ابراهیم بن طاسی بن یعقوب در سال ۶۵۹ هجری در ۱۲۵ برگ ۲۵ سطری. با توجه به اینکه استنساخ این نسخه، تنها ۱۳ سال پس از فوت مؤلف بوده، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۲. نسخه سده هشتم و نهم که آغاز و انجام ندارد. این نسخه در ۱۱۹ برگ ۲۳ سطری است.

۳. نسخه دارالكتب مصریه که در ضمن مجموعه ای است مشتمل بر چهار کتاب منطقی. این نسخه به خط محمود بن فقیه محمد بن شرفشاه از شاگردان کاتبی قزوینی است و کتابت آن به سال ۶۷۹ قمری بوده است. این نسخه نسبت به نسخ دیگر از سلامت بیشتری برخوردار است ولی بسیار بدخط کتابت شده است. تصویری از آن در کتابخانه مرکزی بود که رونوشت آن را گرفته و در اینجا آوردم.

عکس هر سه نسخه فوق در مجموعه نسخ عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره های ۱۳۴۵، ۱۵۶۴ و ۱۳۶۸ وجود دارد.



شکل شماره (۵): نسخه خطی کشف الاسرار خونجی موجود در دارالكتب مصریه

نسخ خطی شرح قانون:

دو نسخه متفاوت از این اثر به شماره های ۲۹۳۷ و ۲۹۳۸ در کتابخانه پاریس موجود است. همچنین حکیم ظل الرحمن در کتابش ادعای کند: «نسخه ای بسیار قدیمی از شرح قانون خونجی در کتابخانه رامپور هندوستان موجود است که در سال ۷۰۸ قمری کتابت شده است». ^۱ در هیچ مرجع دیگری وجود چنین نسخه خطی که تنها ۶۲ سال بعد از فوت خونجی استنساخ شده است، ذکر نشده است یا حدائق حقیر ندیده ام.

نسخ خطی الموجز:

از این اثر نیز نسخه هایی در پاریس، کمبریج و فاس وجود دارد. خوشختانه استنساخی از آن نیز به شماره ۵۳۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی حفظ می شود که نام آن «تلخیص المطالب العالیه للفخر الرازی» است و به نام علامه افضل الدین خونجی ثبت شده است.

^۱ قانون ابن سینا؛ شارحان و مترجمان آن، صفحه ۴۱.

نسخ خطی الجمل فی المنطق:

نسخه هایی از این اثر در کتابخانه های لندن، قاهره، الجزایر و پاریس موجود است. همچنین نسخه ای از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی و به شماره ۱۸ در کتابخانه آیت الله مرعشی نگهداری می شود که تصویری از نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی را گرفته و در اینجا آورده ام.



شکل شماره (۶): نسخه خطی الجمل، کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۸

گشتاسب خونجی - دانشمند قدیمی ، متولد ۶۶۷ قمری

گشتاسب فرزند شهریار خونجی از دانشمندان و نوایع منطقه کاغذکنان است که در سال ۶۶۷ قمری متولد شد و در سال ۷۲۵ قمری در ۵۸ سالگی چشم از این دنیا می بندد. تنها جایی که نامی از وی به میان آمده است، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی بود که با استناد به صفحه ۲۶۶ دانشنامه نامآوران یارسان از او یاد کرده است.

مولانا یوسف گرمودی - عارف قرن ششم و هفتم قمری

نام مولانا یوسف گرمودی را تنها یک بار هنگام بازخوانی و تصحیح رساله ای متعلق به شیخ صفی الدین اردبیلی دیده ام و در آنجا هم هیچ توضیحی نسبت به ایشان داده نشده است. در این کتاب، شیخ صدرالدین، فرزند بزرگ شیخ صفی، از دیدار علمی و سؤال و جواب بین مولانا یوسف گرمودی و شیخ صفی الدین اردبیلی^۱ - عارف نامی - سخن آورده که طبیعتاً نشان می دهد مولانا یوسف گرمودی هم مقام عرفانی و علمی داشته است.^۲ شیخ صفی در سال ۶۵۰ قمری متولد شد و در ۸۵ سالگی فوت کرد و احتمالاً مولانا گرمودی هم در حوالی سال ۷۰۰ قمری زندگی می کرده است.

^۱ عارف نامدار شیعی سده هفتم قمری و جد پادشاهان صفوی

^۲ قارا مجموعه ۲ ، صفحه ۱۰۲

مجدالدین خونجی حلوانی - عارف ، زنده در ۸۸۴ قمری

مجدالدین خونجی حلوانی تبریزی ، از عارفان و صوفیان قرن نهم، اصلاً کاغذکنانی و ساکناً مصری بود.^۱ از آثار اوست: تأثیب النفس و تصحیح الاعتقاد لاهل الصفا و الوداد که آن را در سال ۸۸۴ قمری به اتمام رسانده است.^۲ در معجم المؤلفین نام پدرش را محمد نوشته است.^۳

نجم الدین خونجی - فیلسوف ، زنده در ۸۸۸ قمری

نجم الدین محمود شیخ زاده خونجی فرزند احمد از دانشمندان قدیمی منطقه کاغذکنان و مؤلف کتاب «حاشیه هدایه الحکمه» است.^۴ از آنجا که هدایه الحکمه کتابی بسیار سنگین در فلسفه بوده و بزرگانی چون ملاصدرا بر آن شرح نوشته اند، لذا مقام علمی نجم الدین خونجی که بر چنین کتابی تحشیه و شرح نوشته است، بر ما محرز می شود. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی با کد دستیابی ۸۲۶۵ موجود است. این کتاب که در سال ۸۸۸ قمری تحریر شده است، دارای ۱۵۸ صفحه به قطع ۱۳ در ۱۷.۵ سانتیمتر است.

حاشیه هدایه الحکمه، کتابی است عربی که نجم الدین خونجی آن را به درخواست شاگردانش هنگام تدریس کتاب «هدایه الحکمه» نوشته است.

این نسخه خطی با دعای «الحمدلک فی البدایه و النهایه و نسائلک الہدایه فی سلوک طریق الدرایه» آغاز و به «فدفع المعترض الدور بما ذکر صحیح و فی نظر فتأمل» ختم می شود.

درویش محمد خونجی - عارف و صوفی قرن نهم و دهم قمری

درویش محمد خونجی، عارف و صوفی سده نهم و دهم قمری، جد اعلای خاندان رضیلو^۵ در منطقه کاغذکنان است. کاغذکنان در نیمه دوم قرن دهم، پایگاه صوفیه بود. صوفیان کاغذکنان خانقاہی معتبر به نام «صوفولار/صوفیلر» برپا کرده بودند که آثار آن هنوز هم در نزدیکی شهر کاغذکنان باقی مانده است. این خانقاہ، اقامتگاه صوفیانی چون درویش محمد خونجی، جد اعلای خاندان رضیلو بود و صوفیانی چون عبدالعزیز، محمدحسین و مراد از صوفیان قدیم گیلان در آن گرد آمده بودند.

درویش محمد، عارف و صوفی کاغذکنانی و مرید شیخ صفوی الدین اردبیلی بود و نسب خاندان معروف رضیلو در کاغذکنان به رضی فرزند قنبر علی، نوه کدخدای امیر احمد و نتیجه درویش محمد خونجی می رسد. نوادگان درویش محمد خونجی در زمان صفوی از بزرگان و مالکان کاغذکنان بودند. خانقاہ او تا قرنهای بعد، از رونق خوبی برخوردار بوده و هم اکنون پنج فرمان از طرف پادشاهان صفوی موجود است که به حکام کاغذکنان دستور داده اند که صوفیان

^۱ خلخل و مشاهیر، ص ۵۶۲

^۲ تاریخ اردبیل و دانشمندان، جلد ۲، صفحه ۲۰۶، ماده ۳۱۴، به نقل از ایضاح المکنون، جمال خلیل شرونی، جلد یک، صفحه ۲۱۱ و نیز فهرست خدیویه، جلد ۲، صفحه ۷۳

^۳ معجم المؤلفین، جلد ۳، ص ۱۵

^۴ هدایه الحکمه را اثیرالدین ابهری (متولد ۶۶۳ قمری) که از شاگردان فخرالدین رازی است، نوشته است که یکی از مشهورترین تقریرات فلسفه سینایی متاخر است و شروح بسیاری بر آن نوشته شده که از میان آنها شرح مبیدی و ملاصدرا قابل ذکر است.

^۵ برای اطلاع از «خاندان رضیلو» مراجعه کنید به همین ماده در بخش خاندانهای میانه.

کاغذکنان و تالیان درویش محمد را از دادن مالیات معاف کنند.

اعتبار این طایفه تا اوایل قرن دوازدهم ادامه داشت و با نفوذ خاندان سعدلو از هم پاشید.^۱

محمود العلوی - عالم ، زنده در ۱۰۲۸ قمری

محمود العلوی الحسینی الكرمرودی بیش از ۴۰۰ سال پیش کتاب خلاصه الاقوال فی علم الرجال را در ریبع الاول ۱۰۲۸ نگاشته است. کتاب مذکور عربی و در علم رجال است.^۲

قاضی مرادبخش گرمرودی - قاضی، عارف، زنده در ۱۰۵۰ قمری

قاضی مرادبخش گرمرودی از مکاشفین و اوتداد عهد صفوی و اوایل قرن یازدهم هجرت است که نام او در دو سند ذکر شده است که آن دو سند در کنار هم، اطلاعاتی درباره این شخصیت به ما می دهنند: نخستین سند، کتاب روضات الجنان و جنات الجنان است که کتابی است در مورد عارفان و مکاشفان. مؤلف در صفحه ۴۱۸ جلد نخست کتاب، در شرح حال عارف نامدار، خواجه محمدجانان و تأیید کرامات وی استناد می کند به قول این عارف میانه ای و می نویسد: «حضرت قاضی مرادبخش گرمرودی رحمه الله که از جمله مکاشفین بوده، فرموده اند که خواجه محمدجانان از اکمل اولیاء بوده و بسی رتبه عالی داشته است. او در سال ثمانین و ستمائه و در ایام سلطنت ایقاخان فوت کرد». ^۳ معلوم است که مقام این عارف چقدر والا بوده است که تأیید خواجه محمدجانان توسط او اینهمه برای مؤلف اهمیت داشته است. اما در مورد زمان و مکان این عارف، سندی جالب در کتاب کاغذکنان در گذرگاه تاریخ آمده است.^۴ در این کتاب، استشهادنامه ای که درج شده است که مبنی بر مالکیت نوادگان درویش محمد خونجی بر آسیابها و املاک قیمار کاغذکنان است. در حاشیه استشهادنامه، چند شهود آنرا تأیید کرده اند که یکی از آنها مرادبخش گرمرودی است. استشهادنامه در محرم سال ۱۰۵۰ قمری تنظیم شده است. پس می یابیم که قاضی مرادبخش گرمرودی، عارف قرن یازدهم هجرت است.

اگر قاضی در اصل گرمرودی بوده، شاید او هم از صوفیان خانقه کاغذکنان بوده است.

معمار تاجر میانجی - معمار ، زنده در ۱۲۰۹ قمری

حاج محمدهادی تاجر میانجی از معماران بزرگ عهد قاجار، طراح و سازنده پل معروف لوشان بر روی رودخانه شاهروod در مسیر قزوین به گیلان است.

تاجر میانجی این پل زیبا را که جزو آثار باستانی ملی ایران ثبت شده است، در سال ۱۲۰۹ قمری به اتمام رسانده است. این پل بیش از ۱۰۰ متر طول، ۷.۲ متر عرض و ۱۵ متر ارتفاع دارد و مصالح آن آجر و سنگ لاشه است.

^۱ برگرفته از صفحات ۲۶ تا ۳۲ کتاب کاغذکنان در گذرگاه تاریخ

^۲ مخطوطات مکتبة فحول الفروینی، موسسه آل بین تراثنا قزوین

^۳ روضات الجنان و جنات الجنان، جلد اول، صفحه ۴۱۸

^۴ کاغذکنان در گذرگاه تاریخ، صفحه ۳۸



شکل شماره (۷): پل لوشان در مسیر قزوین - گیلان اثر معمار تاجر میانجی

اطلاعات زیادی از این معمار بزرگ وجود ندارد جز اینکه میانه ای و در آن زمان ساکن قزوین بوده و معمار این پل تاریخی است. در تاریخ قزوین هم از وی تنها در این مورد نام برده شده است ولی یک چنین معمار زبده ای بعيد است تنها یک شاهکار داشته باشد. طبق نوشه میرزا حسین فراهانی در سفرنامه خود: «پل لوشان در سال ۱۲۰۹ قمری توسط حاجی محمد هادی تاجر میانجی که ساکن قزوین بوده، ساخته شده است».

این پل طرحی خاص دارد که مورد مطالعه محققین آثار باستانی و معماری قدیمی قرار گرفته است. غالباً پلهای قدیمی نسبت به محور میانی پل دارای تقارن است ولی ارتفاع این پل بخاطر همتراز نبودن دو طرف رودخانه، با شبیه منظم افزایش می‌یابد. بدین ترتیب دهانه‌های این پل رفته‌رفته گشادرتر و عرض آن نیز به همین سیاق پهنتر می‌شود. قوس‌های هر چهار دهانه، قوس جناغی است و تیزه دهانه چهارم از سه دهانه دیگر بلندتر است.

ملا نصرالله گرمروdi - عالم قرن ۱۲ قمری

در شرح مولانا الله ویردی نقل شده است که وی شاگرد ملا نصرالله فرزند جعفر گرمروdi بوده است. وقتی شاگرد، عالمی مسلط به علوم عقلی معرفی می‌شود، طبیعتاً استاد او نیز مقام عالی داشته است. اطلاعات بیشتری وجود ندارد.

مولانا الله ویردی - شارح شرح الهدایه، زنده در ۱۲۱۵ قمری

مولانا الله ویردی فرزند محمد صالح، عالم سده دوازده و سیزده قمری، کاتب و شارح نسخه‌ای از «شرح الهدایه» مبیدی است. او، این کتاب معروف را در سال ۱۲۱۵ قمری تحریر کرده و شرح و تعلیق عالی بر آن نوشته است که این شرح بر تسلط او بر علوم عقلی دلالت دارد. او شاگرد ملا نصرالله فرزند جعفر گرمروdi است.^۱

شیخ علی میانجی - عالم ، زنده در ۱۲۶۳ قمری

شیخ علی میانجی ، دانشمند فقیه و اصولی و از بزرگان قرن سیزدهم هجری، که در شهر کربلا اقامت داشت. کتابهای زیادی دارد از جمله «مشارق الاصول فی حل مغارب الفروع» که آن را در سال ۱۲۶۳ قمری نوشته است.^۲

^۱ متأسفانه در فیش برداری، فراموش کرده ام مرجع مربوطه را یادداشت کنم.

^۲ مکتبه یعسوب

قطب الدین عبدالرحمن خونجی - فقیه، اصولی و منطقی

قطب الدین ابوالفرج عبدالرحمن فرزند عبدالله و نوہ احمد خونجی، اصلاً کاغذکنائی و منزلًا ساکن تبریز بود. طبق نوشته ابن فوطی وی یکی از ستارگان علم فقه و اصول و مسائل خلاف و از دانشمندان فکور و دائم الخلوت و کم حرف و صاحب بیان بوده و در علم منطق تصانیف ارزنده نگاشته است.^۱

ملا محمدباقر خلخالی - قاضی ، مجتهد ، شاعر، متولد ۱۲۴۶ قمری

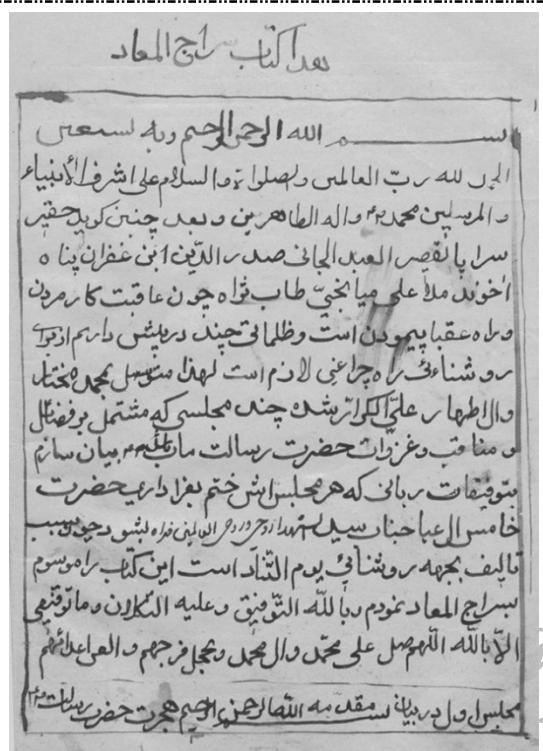
میرزا محمدباقر مجتهدی معروف به ملا محمدباقر خلخالی، قاضی و مجتهدی است که هنر والای شعر او، پرده بر مقام علمی او پوشانده است. او که مجتهدی اعلم و قاضی افقه بوده، انصاف نیست تنها در بعد شعر و ادب به او پردازیم. او قبل از شهر کهن میانه، در روزتای قارابولاق اقدام به برپائی نخستین حوزه علمیه کلاسیک کرده، دست به تربیت دهها شاگرد در حد اجتهداد زد، نام او چنان گسترده بود که طالبان علم را از زنجان و خلخال و میانه به سوی قارا بولاق کشاند. آثار علمی و ادبی او در میان نسخ خطی کتابخانه ها و آشنايان وی به یادگار مانده است اما واقعیت این است که هنر شعر او نیز در خدمت علم او بود. مگر می توان مثنوی شعلیه با آن عظمت و قرابت نزدیک به مثنوی مولوی را یک دیوان شعر احساسی دانست؟ حاشا و کلا! لذا در میان دانشمندان قدیمی نیز از او یاد شد.

صدرالدین میانجی - تاریخ نگار ، زنده در ۱۳۱۱ قمری

صدرالدین میانجی فرزند آخوند ملاعلی، صاحب کتاب «سراج المعاد» است. این کتاب شامل ۳۹ مجلس است که - در فضائل و مناقب و غزوات حضرت رسول(ص) می باشد و هر مجلس آن به عزاداری حضرت سیدالشهدا ختم می شود. نسخه خطی این کتاب به شماره کتابشناسی ۴۲۰۲ در کتابخانه ملی حفظ می شود که در سال ۱۳۱۱ در ۳۶۵ صفحه با خط ناخوش ولی خوانا استنساخ شده است. آغاز آن «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد لله رب العالمين ... و بعد چنین گوید حقیر سراپا تقصیر العبد الجانی صدرالدین ابن غفران پناه آخوند ملاعلی میانجی...» و پایانش «... اهل حرم آورد. الا لعنه الله على القوم الظالمين. تمام شد کتاب سراج المعاد فى ... سنہ ۱۳۱۱» است.

این نسخه ۱۸۵ صفحه‌ای به ابعاد ۱۶.۵ در ۲۲ سانتیمتر و هر صفحه دارای ۱۸ سطر است. حقیر ایشان را نشناختم ولی در میان نسخ خطی مجلس شورای اسلامی، شکایت‌نامه‌ای دو برگی به شماره مدرک ۵۴۴/۶/۱۶/۲۸/۶، تحت عنوان «شکایت آقا سید صدرالدین میانجی از میرحسین خان» یافتم که میرحسین خان مأمور نظامی دولت بوده است. شکایت در ۲۲ بهمن ۱۳۰۷ قمری تنظیم شده است که چند سال قبل از نگارش کتاب فوق بوده است. اگر بنا بر احتمال قریب به یقین، این عریضه نویس همان مؤلف سراج المعاد باشد، سیاست ایشان نیز معلوم می شود.

^۱ تاریخ اردبیل و دانشمندان، جلد ۲، صفحه ۷۰ به نقل از مجمع الاداب ، جلد ۴، صفحه ۶۵۷



شکل شماره (۸): نسخه خطی سراج المعاد اثر صدرالدین میانجی در کتابخانه ملی

میرزا رفیع گرمودی - تاریخ نگار، متوفای ۱۳۰۰ قمری

العالم والخطیب المولی محمد رفیع الکرمودی التبریزی، معروف به میرزا رفیع گرمودی، مؤلف کتاب معروف ذریعه النجاه، کاملترین و جامعترین تاریخ واقعه کربلاست که بارها چاپ شده است. سال تولد او معلوم نیست ولی در سال ۱۳۰۰ قمری در شهر تبریز فوت کرده است. از روی نام پدر وی «قهرمان خاتون آبادی»^۱، می‌توان متوجه شد که روستای این خطیب و دانشمند، خاتون آباد است.

به تصریح مؤلف در انتهای کتاب، او در سال ۱۳۰۰ قمری این کتاب را به اتمام رسانده و محمد حسین تبریزی با خط زیبایش آنرا در ۲۸۳ صفحه کتابت می‌کند. این کتاب در زمان حیات وی، سه بار با چاپ سنگی منتشر شده و اخیراً نیز به چاپ انبوہ رسیده است.^۲ نسخه خطی از آن نیز به شماره ۹۷۸۹۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی محفوظ است. این کتاب نخستین تأثیف در نوع خودش بوده است که داعیه تصحیح و تجدیدنظر در روش ها و شیوه های عزاداری ماه های محرم و صفر را داشته است.^۳ مؤلف ذریعه النجاه در پی آن بوده است که یک متن موجز و جامع و معتبر در ارتباط با وقایع کربلا و نهضت عاشورا در اختیار خطبا و وعظ و اهل منبر قرار دهد.

ذریعه النجاه (راه رهایی) نخستین کتاب دو زبانه در تاریخ کربلا و نهضت عاشوراست که مؤلف اندیشور و هنرور آن با تجربه ای طولانی در منبر و وعظ و خطابه و با درک نیاز واقعی خطیان و واعظان و مستمعان بر آن شده است تا کتابی جامع و مرجع و در عین حال مختصر و مفید، هم به زبان عربی و هم به زبان فارسی در یک مجلد تدوین کند.

^۱ سایت *Aftab.ir*، ماده شیخ مولی محمد رفیع تبریزی.

^۲ گرمودی میرزا رفیع، ذریعه النجاه، به اهتمام محمدحسین رحیمیان، انتشارات حاذق قم، ۱۳۸۵.

^۳ لسانی فشارکی، محمد علی، مجله آینه پژوهش، آذر و اسفند ۱۳۸۱، شماره ۷۷ و ۷۸، ص ۱۴۱ تا ۱۴۴

میرزا رفیع کتاب را در یک مقدمه و ۱۳ فصل و یک خاتمه سامان داده و پیش از مقدمه یک پیشگفتار آورده و طی آن به انگیزه و زمینه تأثیر کتاب اشاره کرده و یادآور شده است که محتوای کتاب وی عمدتاً همان محتوای کتاب الدمعه الساکبه تأثیر مولی محمد باقر دهدشتی است با این تفاوت که در آن کتاب، مطالب فاقد نظم و انتظامی در خور یادگیری و به ذهن سپاری هستند، اما مؤلف به محتوای کتاب انسجام بخشیده و طراحی ماندگار ذریعه النجاه را جایگزین آن گردانیده است.

میرزا احمد گرمروودی - عالم ، زنده در ۱۳۳۴ قمری

میرزا احمد گرمروودی فرزند احمد، نوه معصوم و نتیجه علی اشرف انصاری گرمروودی، شخصی مستعان الممالک و فاضل و ادیب بود که خط و انشائی بسیار نیکو داشت. میرزا احمد اهل میانه بود ولی در ارومیه زندگی می‌کرد و تا سال ۱۳۳۴ قمری زنده بوده است. او کتاب الفیه ابن مالک را شرح داده است که به نام «شرح الفیه ابن مالک» معروف است.^۱ با احتمال قریب به یقین ایشان نتیجه شاعر نامی «اشرف گرمروودی» است. اگر ماده «اشرف گرمروودی» را در بخش شاعران ملاحظه کنید، می‌بینید او فرزندی به نام معصوم داشت. اینکه میرزا احمد گرمروودی، هم میانه ای هم گرمروودی و هم از خاندان انصاری باشد، و اینکه نام پدر بزرگش معصوم و نام جدّ بزرگش اشرف باشد، ما را به این نتیجه می‌رساند که میرزا احمد، نوه همان میرزا معصوم و نتیجه اشرف گرمروودی باشد.

دلیل دیگر، سنتیت و صدقیت تاریخی است. میرزا معصوم فرزند اشرف گرمروودی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه یعنی از سال ۱۲۶۴ به بعد زنده بوده است. طبیعی است که او در سال ۱۳۳۴ قمری چنین نوه ای داشته باشد.

احمد خونجی - شاعر ، تاریخ نامعلوم

احمد فرزند داود خونجی از شاعران منطقه کاغذکنان بوده است.^۲ ظاهراً ایشان همان علاءالدین ابوالعباس احمد فرزند داود و نوه خالد خونجی است ولی چون استدلالی نداشتم، آن دو را جداگانه آوردم تا آیندگان آنرا بررسی کنند.

علاءالدین خونجی - عارف ، تاریخ نامعلوم

در مجمع الآداب از وی نام برده شده و بسنده شده به این وصف: علاءالدین ابوالعباس احمد فرزند داود و نوه خالد خونجی، از بندگان شایسته خدا و از فقهاء بوده است. در وصیت نامه خود شعر زیر را می‌گوید:

لاتشرهن فان الذل فی الشره	والغرّ فی العلم، لافی الطیش و السنه
لو كنت تعلم ما فی التیه لم تته	وقل لمغتبط فی التیه من حمق
التعقل مهلكه للعدین منقصه	التعقل مهلكه للعرض فانتبه ^۳

به نظر ایشان همان احمد خونجی است که در این کتاب مستقلًا ذکر شده است.

^۱ مکتب یعسوب ، ماده مذکور.

^۲ خلخال و مشاهیر ۵۵۷: تاریخ اردبیل و دانشنمندان ۱۰/۲

^۳ تاریخ اردبیل و دانشنمندان، جلد ۲، صفحه ۱۱۰، ماده ۲۲۴، ۲۲۴، جلد ۴، صفحه ۹۹۳

بخش دوم : ناسخان، منشیان، مصحّحان، شارحان



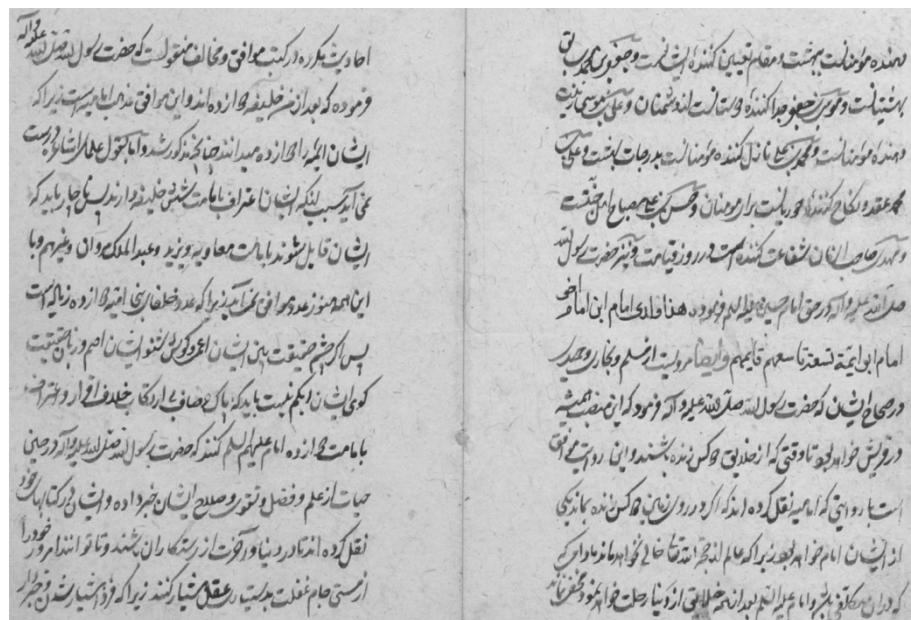
چاپ کتاب به تعداد زیاد، نخستین بار در تبریز اتفاق افتاد. تبریز هم از نظر چاپ سربی و چه سنگی نخستین گام را در کشور برداشته است. نخستین چاپ سنگی کشور، قرآنی بود که در سال ۱۲۵۰ قمری در تبریز چاپ شد. ده سال بعد تهران صاحب این تکنولوژی شد. تا عام شدن این سیستم برای کتابهای دیگر دهها سال طول کشید و از اوایل قرن چهاردهم قمری بود که شاهد چاپ کتابهای مهم بصورت سنگی شدیم. در تمام این کتاب هم هر جایی سخن از چاپ سنگی است، می بینید که مربوط به بعد از سال ۱۳۰۰ قمری است.

جویندگان علم تا یک قرن پیش برای مطالعه یک کتاب تنها دو روش داشتند: یا باید نسخه خطی و دستنویس را از استاد خود به امانت می گرفتند و می خواندند و یا یکی دو شب نمی خوابیدند و در وقت استراحت استاد، از روی آن دوباره یکبار می نوشتند. این کار را نسخه نویسی یا استنساخ می گویند. این استنساخ ها بعد از گذشت چند سده، به عنوان یادگار نیاکان و به نام نسخه خطی به موزه ها و کتابخانه ها می رفت و تحت دما، رطوبت، نور و دهها شرایط دیگر صیانت می شد.

تجربه حقیر در ده سال نسخه خوانی این بود که استنساخ کنندگان لزوماً میرزا یا خوشنویس نبوده اند. چه بسا بعضی ها خیلی بدخط بوده اند و کار بازخوانی کننده را خیلی سخت کرده اند. آنها جویندگان دانش بوده اند که بخارطر استفاده مداوم از آن کتاب مجبور به بازنویسی دوباره شده اند. لذا نباید کاتبان و مستنسخه های قدیمی را یک میرزا و خوشنویس بدانیم. برای همین کاتبان قدیمی را باید به عنوان یک عالم و دانشمند بدانیم. مقام علمی یک تصحیح کننده یا شرح دهنده اثر نیز پر واضح است. آنها به کتاب مربوطه کاملاً احاطه علمی داشته اند که آنرا اصلاح کرده یا شرح و بسط داده اند. اینان نیز مقامات عالی علمی داشته اند.

سید صالح حسینی گرمروودی - کاتب، زنده در ۱۰۷۰ قمری

سید صالح حسینی گرمروودی فرزند علی، از کاتبان قرن یازدهم قمری بوده است و نام او را تنها در تدوین چند رساله مهم دیدم. صالح بن علی حسینی گرمروودی در سال ۱۰۷۰ قمری، کتابی به نام مجموعه رسائل تدوین کرده است که در هفت موضوع مختلف در قالب هفت رساله متعلق به بزرگانی مانند مقداد السیوری، علامه حلی و شیخ طوسی است و احتمالاً بخاطر نیاز علمی خود، آن هفت رساله را در یک مجلد استنساخ کرده است. از آن نظر می‌گوییم: نیاز علمی خود، چونکه خط زیبایی نداشته و صرفًا برای استنساخ از روی نسخه‌ای دیگر اقدام به این کارکرده است.



شکل شماره (۹): نسخه خطی مجموعه رسائل سید صالح حسینی گرمروودی در کتابخانه مجلس

جالب است که سید صالح حسینی گرمروودی این کتاب را در شهر ابهر استنساخ کرده است. این نسخه خطی ۳۶۰ ساله، اکنون در مجلس شورای اسلامی با شماره نسخه خطی ۱۱۶ و شماره مدرک ۲۴۴۹۴ ثبت و نگهداری می‌شود.

مسلم اردبیلی - کاتب، زنده در ۱۰۷۸ قمری

محمد گرمروودی فرزند مسیح الله و مشهور به مسلم اردبیلی را به عنوان یک کاتب در میان یکی از کاتبان کتاب فروع کافی، تأثیف ثقہ الاسلام کلینی^۱ یافت.

یکی از پنج نسخه خطی این کتاب بزرگ اسلامی به کتابت ایشان بوده است. در این نسخه خطی آمده است: «کاتبها

محمد بن مسیح الله الکرمروودی المشهور بمسلم الاردبیلی».^۲

در همین نسخه خطی در مورد تاریخ کتابت به ۱۵ شوال ۱۰۷۸ قمری اشاره می‌شود.

این کتاب بارها تحت عنوان «فروع الکافی جلد ۳» توسط دارالکتب الاسلامیه در تهران منتشر شده است.

^۱ ثقہ الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی ، متوفی ۳۲۹ قمری.

^۲ مکتبه الحدیث : مکتبه یعسوب الدین و بنیاد الحکمه

نجفعلی گرمودی^۱ - کاتب ، زنده در ۱۲۵۶ قمری

نجفعلی گرمودی ، کاتب کتاب عربی شرح الانموذج فی النحو است. او در سال ۱۲۵۶ قمری این کتاب ۱۵۸ صفحه ای را به خط نسخ عالی تحریر کرده است. نسخه مذکور در ۱۵۸ صفحه ۱۵ سطری به قطع ۱۷.۷ در ۲۱.۵ سانتیمتر استنساخ شده است.

نسخه خطی این کتاب نفیس تحت شماره کتابشناسی ملی ۴۴۵۱ در کتابخانه ملی صیانت می شود. این نسخه بسیار کهن و مندرس و بعضی جاها ناخوانا بود و موفق به دریافت تصویری از آن نشد. قابل اشاره است که کتاب الانموذج فی النحو تألیف محمود زمخشri (۴۶۷ - ۵۳۸ق) است که محمد بن عبدالغنى- الاردبیلی نیز آنرا به نام شرح الانموذج شرح داده است.

حاج میرزا علی انصاری اشلقی - شاعر ، خطاط ، متوفی ۱۲۸۰ قمری

حاج میرزا علی انصاری اشلقی گرمودی ، فرزند میرزا مسعود انصاری ، وزیر امور خارجه قاجار است و ۱۵ سال بعد از پدر و در سال ۱۲۸۰ قمری فوت کرده است.

او ادبی دانا و شاعری توانا بود. خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق را بسیار زیبا تحریر می کرد. به علوم ادبی تسلط داشت و به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر می گفت.

میرزا علی خان گرمودی - منشی امیرکبیر، خطاط، ادیب، قرن ۱۳ قمری

میرزا علی خان گرمودی فرزند میرزا فتاح گرمودی از خطاطان و سخندانان منطقه، در روستای پدری یعنی کسان متولد شد. او کتابی دارد به نام «جُنگ قدیمی» که در آن تعدادی از منشآت معتمدالدوله نشاط، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، مؤتمن‌الملک، میرزا حسین ادیب گرمودی، میرزا رضی تبریزی و چندی دیگر را گرد آورده است که این کتاب در حال حاضر در دسترس نیست.

او در ۹۷ برگ جُنگ به قطع خشتش با خط غبار ، ۲۰۰ قطعه رونویس فرمان، مراسله، قصیده، قباله، شعر و مطالب تاریخی نقل کرده که بی اغراق با خط عادی در ۳۰۰ صفحه هم نمی گنجد. هشت خطی که میرزا علی خان در انتهای این جنگ نوشته عبارتند از: محقق، مثلث، توقيع، رقاع، نسخ، تعلیق، ریحان، غبار. او منشی مخصوص امیرکبیر بوده و با مؤتمن‌الملک، وزیر امور خارجه، هم منزل و همکلاس بوده است.^۲

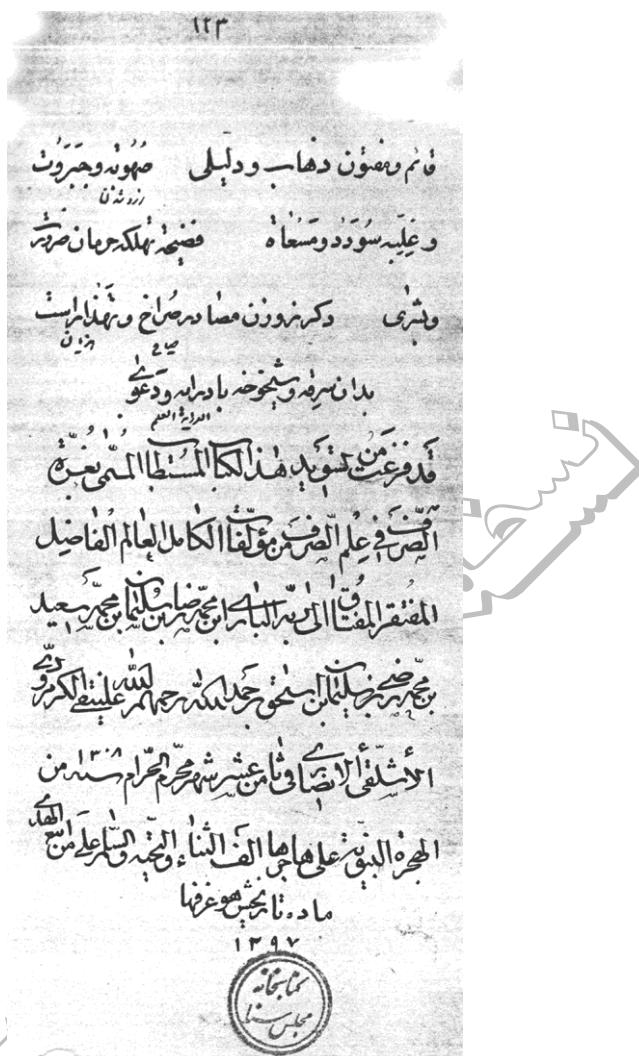
علینقی انصاری اشلقی - عالم، ادیب، خوشنویس ، زنده در ۱۳۰۸ قمری

علینقی انصاری گرمودی از علماء و فضلا و خوشنویسان قرن ۱۳ و ۱۴ قمری و برادرزاده مؤتمن‌الملک گرمودی است که دو یادگار از ایشان را یافتم. یکی از آنها تألیف کتابی عربی است و دیگری نسب نامه مؤتمن‌الملک

^۱ شاید هم نجفعلی گرمودی باشد. نسخه خیلی قدیمی، مندرس و ناخوانا بود و هر دو نام قابل برداشت است.

^۲ شهرستان میانه دروازه آذربایجان، ص ۲۲۵ و ۲۳۰

گرمرودی. تصویر زیر صفحه ۱۲۳ (آخر) کتاب غرہ الصرف فی علم الصرف است. ناگفته پیداست که این عالم، آنچنان بر عربی احاطه کامل داشته است که کتابی برای آموزش آن نگاشته است.



شکل شماره (۱۰): نسخه خطی غرہ الصرف اثر علینقی گرمرودی در کتابخانه مجلس

البته این خط، متعلق به ایشان نیست چراکه کسی اینهمه از خود تعریف نمی کند ولی چون به اجدادش «رحمهم الله» گفته و برای علینقی نگفته، معلوم است که تا آن زمان در قید حیات بوده است. در انتهای این کتاب می خوانید که: «الکامل الفاضل المفتقر المفتاق الى ربی الباری» ابن محمدرضا بن سلیمان بن محمدسعید بن محمدرضی بن سلیمان بن اسحاق بن حمدله رحمهم الله، علینقی گرمرودی الاشلقی الانصاری، مؤلف کتاب عربی «غرہ الصرف فی علم الصرف» است. جد هفتم او عارف نامی حمدله انصاری است و تا نام این عارف نامی، سلسله را ذکر کرده است. محمدرضا پدر علینقی برادر مؤتمن الملک بود. لذا ملاحظه می کنید که بقیه نسب با نسب مؤتمن الملک یکی است. کتاب مذکور در سال ۱۳۰۸ قمری در صفحه ۱۲۳ می خواهد که نسخه خطی با قطع کوچک و با خط نسخ بسیار زیبا و خوانا نگاشته شده است. این نسخه با شماره ۴۸۰/۲ در میان نسخ خطی کتابخانه مجلس نگهداری می شود.

علینقی گرمرودی کتاب دیگری دارد به نام نسخه مؤتمن الملک که نسخه خطی آن به شماره کتابشناسی ملی ۵۶ در کتابخانه ملی حفظ می شود. این نسخه به خط نسخی به غایت زیبا و خوانا تحریر شده است. از صفحه ۲۱۲۳

به بعد نیز به خط زیبای شکسته نستعلیق نوشته شده است.

این نسخه خطی بالارزش، ۳۰ برگی با ۶ سطر کامل و اندازه سطور ۶۰ در ۱۱۶ است. گاهی به نسخ و گاهی به نستعلیق شکسته تحریر کرده است و کتابچه زیبایی تدوین کرده است.

این نسخه با «بسم الله، الحمد لله الذي هدانا صراط مستقيم و صورنا في احسن تقويم» آغاز و به «دست تصرف و تملک خود را باز داشته» ختم می‌شود.

علینقی گرمودی به دستور مؤمن الملک و بنا بر علاقه مشترک فامیلی خود دست به تحریر این نسب نامه می‌زند و از قرن یازدهم قمری، شرح حال یکایک پدران او را با میزان علم و سمع مهر می‌آورد. برای نمونه می‌نویسد: «طایفه انصاری از احفاد میرزا سلیمان شیخ الاسلام و میرزا رفیع بن بدیع الزمان. این میرزا رفیع و میرزا اسدالله بن نجفعلی‌بیگ بن میرزا مهدی و جلال‌بیگ بن علی همت‌بیگ بن علی حسن بیگ بن میرزا عبدالله هستند. و سلسله ما به مولانا حمدالله رحمه الله متنه می‌شود و از مولانا حمدالله الى جابر انصاری رحمهم الله سلسله نسب واضح نیست».¹



شکل شماره (۱۱): صفحات ۱ و ۵۶ نسخه خطی نسب نامه مؤمن الملک موجود در کتابخانه ملی

اسحاق انصاری گرمودی - کاتب ، زنده در ۱۳۰۸ قمری

اسحاق انصاری گرمودی اشلقی فرزند عباس در سال ۱۳۰۸ قمری کتاب عربی «نشر اللآلی» اثر معروف ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی را با خط نسخ کتابت کرده است.

¹ نسخه خطی نسب نامه مؤمن الملک، ص ۳۸

این اثر با شماره سند: برگ ۱ ر-۸ پ و کد شناسه ۱ / ۵۷ ، اکنون در کتابخانه آیت الله مرعشی نگهداری می شود.

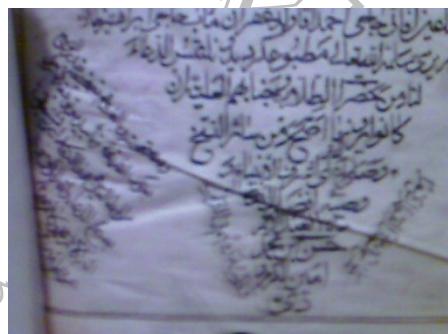
سراج سلطان - منشی دربار، کاتب ، زنده در ۱۳۱۴ قمری

میرزا رشیدخان ملقب به سراج سلطان، منشی مخصوص مظفرالدین شاه در زمان ولیعهدی بود. او از اهالی کاغذکنان بوده و احتمالاً از شاگردان ملامحمد باقر خلخالی بوده است.

او بخاطر مهارت عالی در خوشنویسی ، مورد توجه مظفرالدین میرزای ولیعهد قرار گرفت و منشی مخصوص او شد و تا زمان رسیدن او به سلطنت این مقام را بر عهده داشت. از سرگذشت او اطلاع زیادی در دست نیست.^۱ مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۴ قمری به سلطنت رسید و ۱۰ سال حکومت کرد.

حسن گرمروdi - کاتب ، زنده در ۱۳۱۴ قمری

حسن گرمروdi فرزند محمدامین ، نام کاتبی در قرن ۱۳ قمری است که کتابت جامع الشواهد^۲ متعلق به محمدباقر بن علی الرضا الشریف را در ۳۶۰ صفحه با خط زیبای نسخ و در قطع رحلی بزرگ تحریر کرده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۱۴ قمری در تبریز بصورت سنگی چاپ شده است. این کتاب هم اکنون با شماره کتابشناسی ۱/۱/۱/۹۶۲۹ در کتابخانه ملی ایران محفوظ است.



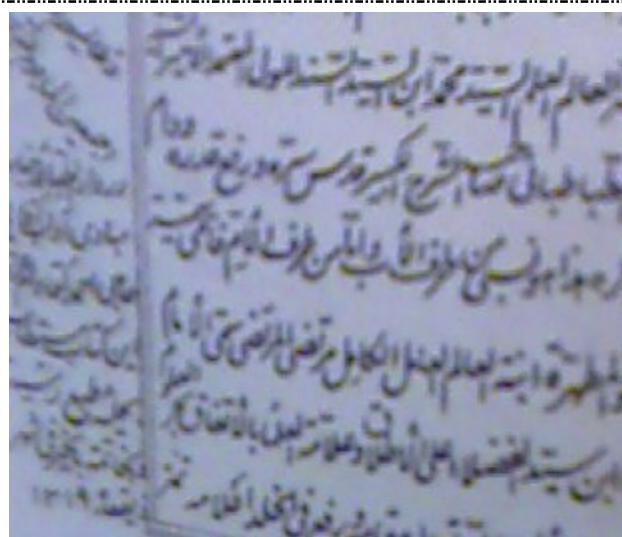
شکل شماره (۱۲): انتهای نسخه خطی جامع الشواهد موجود در کتابخانه ملی

ادیب العلما - کاتب ، زنده در ۱۳۱۹ قمری

محمدحسن گرمروdi اشلقی فرزند محمدقاسم و معروف به ادیب العلما ، کاتب کتاب «مجالس نظامیه» است. این کتاب توسط محمدرفیع بن علی اصغر الحسنی الحسینی الطباطبائی التبریزی نوشته شده است. کتاب مذکور با خط ادیب العلما در ۳۴۹ صفحه با قطع ۲۱.۵*۱۶ سانتیمتر کتابت شده و در سال ۱۳۱۹ قمری در تبریز به چاپ سنگی رسیده است. این کتاب با شماره کتابشناسی ۱/۱۰۶۰۶ در کتابخانه ملی حفظ میشود.

^۱ برگرفته از کتاب کاغذکنان در گذرگاه تاریخ

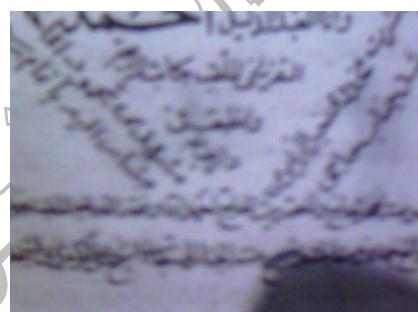
^۲ کتاب جامع الشواهد ، شرح فارسی بر اشعار عربی کتب صرف و نحو عربی قدیمی است.



شکل شماره (۱۳): انتهای نسخ خطی مجالس نظامیه موجود در کتابخانه ملی

علی شیخدرآبادی - مصحح کتاب زنده در ۱۳۲۳ قمری

علی الكرمرودي الشیخدرآبادی^۱ نام عالمی است که کتاب المطول ، شرح تلخیص المفتاح^۲ را تصحیح نموده است. این کتاب به خط مویدالعلماء در سال ۱۳۲۳ قمری تحریر شده و در تبریز به چاپ سنگی رسیده است. چاپ سنگی این کتاب تحت شماره کتابشناسی ۱/۲۴۴۷ در کتابخانه ملی کشور موجود است. کتاب در قطع رحلی بزرگ در ۳۸۶ صفحه نوشته شده و حواشی بسیار زیادی دارد. گویا اگر خود، کتابی دیگر می نوشت ، خیلی آسانتر بود.



شکل شماره (۱۴): انتهای نسخه خطی شرح مطول موجود در کتابخانه ملی

اطلاعات دیگری از این عالم یافت نشد اما بنا بر جمله آخر کاتب که می گوید: «و قد مقابلته و تصحیح منته الجناب المستطاب الشیخ علی الكرمرودي الشیخدرآبادی سلمه الله تعالیٰ»، می توان فهمید که ایشان در سال ۱۳۲۳ قمری در قید حیات بوده است.

^۱ گرمرود معادل با میانه نیست و فقط قسمت کندوان را گرمرود می گفتند و شیخدرآباد در غرب میانه و در منطقه کوله بوز جزو گرمرود نبوده است. عجیب است که شهرت ایشان الکرمرودی الاشیخدرآبادی بوده است. شاید بدان خاطر که گرمرود حتی به اندازه میانه معروف بوده است و هر میانجی را گرمرودی دانسته اند.

^۲ یوسف بن ابی بکر (۵۵۵ - ۶۶۲ق). کتابی دارد به نام «مفتاح العلوم» که به «مفتاح» معروف است. محمدبن عبدالرحمون معروف به خطیب قزوینی (۶۶۶ - ۷۲۹ق). آن را به نام «تلخیص المفتاح» خلاصه کرده است. شرح و حاشیه های زیادی بر آن نوشته شده است که یکی از آنها المطول (شرح تلخیص المفتاح) است که توسط مسعودبن عمر نفتازانی (۷۲۲ - ۷۹۳ق). شرح داده شده است. تصحیحات زیادی هم بر آن نوشته شده، از جمله تصحیح شیخدرآبادی.

بخش سوم : شاعران و سخنوران

شاعران و سخنوران میانه بسیار زیادند و آوردن تمامی آنها با نمونه ای از اشعارشان در این مجال نمی گنجد. شاعرانی که بنده یافته ام، شاعرانی هستند که در قرون گذشته، نسخه ای از دواوین آنها یا قسمتی از اشعارشان ضبط و ثبت شده است. تلاش کرده ام هیچ شاعری تا قرن گذشته را از قلم نیاندازم. در مورد شاعران معاصر خصوصاً شاعران جوان، خوشبختانه شاعران بسیار توانمندی در میانه رشد کرده اند که به زیبائی اشعار ترکی و فارسی می سرایند. تمایل شاعران میانه ای به سروden اشعار ترکی بسیار گستردۀ شده است و دهها دیوان شعر ترکی به ذوق این شاعران تدوین و چاپ شده است. آوردن تمامی این شاعران در وسع این بخش نبود و معرفی تعدادی از آنها اجحاف در حق دیگران بود. امیدوارم آیندگان کتابی جامع و مستقل در مورد شاعران معاصر میانه تدوین کنند.

آنچه بنده در تحقیقات خود یافتم، ظهیر خونجی شاعری در ۹ قرن پیش از سرزمین کاغذکنان و افغان گمرودی شاعری در ۴ قرن پیش، پیشکسوتان شاعران منطقه هستند اما شاید تحقیقات آتی، شاعران قدیمی‌تری را نیز کشف کند.

سطح اشعار و نام و آوازه این شاعران قطعاً یکی نیست. شاعری مانند حبیب ساهر که نام جهانی دارد، شاعری مثل میرزا محمدباقر که نام او به کشورهای همسایه رسیده است، شاعری در حد بیان الملک(ثار) که ادبیات کشور به او احترام می گذارد، شاعرانی هم در حد استان، میانه و یا منطقه خود نام و شهرت دارند. با این حال سخنوران و شاعر انمان را به ترتیب سال تولد ترتیب دادم تا خواننده بدون تأثیر نویسنده، با شاعران آشنا شود. چه بسا با چاپ و معرفی دواوین شاعرانی گمنام، نام و شهرتشان جهانی شود.

ظهیر خونجی (ظهیر)

از شاعران نامدار قرن ششم قمری منطقه کاغذکنان است. رباعی دارد بصورت:
 گل را که مبارک رخ و فرخنده پی است هر جا که بود زینت آنجا ز وی است
 گفت: ز کدام شهری؟ ای من خاکت گفت: نشینیده ای که اسلم ز خوی است؟^۱

بعضی به اشتباه تصور کرده اند، شاعر، خود را اصالتاً اهل خوی دانسته است. در حالیکه خوی معروف به شهر گل سرخ است^۲ و حتی گل سرخ در خاک آن بصورت خود رو رشد می کند. ظهیر در شعر فوق، بهترین گل سرخ را متعلق به خوی می داند. شاعران دیگری مانند خاقانی شیروانی، لامعی گرگانی، ظهیر فاریابی یا سلمان ساوجی از گل سرخ خوی تمجید کرده اند.

نزهه المجالس، نام او را در میان ۱۱۳ شاعر نامی آذربایجان مطرح می کند^۳ و محمدامین ریاحی در مقدمه مبسوطش بر نزهه المجالس همچنین در کتاب تاریخ خوی، از ظهیر خونجی با همین شعر یاد می کند.^۴

افغان گرمودی (افغان)

محمد سلیم بیگ یوزباشی گرمودی آذربایجانی متخلص به افغان یا افغان گرمودی، از سخنوران اوایل قرن یازدهم گرمود است که جزو قدیمی ترین شاعران شناخته شده این منطقه است.

دیوانی حدوداً هزار بیتی از این شاعر عهد صفوی به شماره ۲۴۵۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود که به خط نستعلیق فرزندش احمد در تاریخ ذیحجه ۱۰۷۵ قمری تحریر شده است اما در ابتدای نسخه، تاریخ نظم شعر را سال ۱۰۳۷ قمری ثبت کرده است که اکنون در آستانه چهارصدمین سالگرد تنظیم این دیوان قرار داریم. علاوه بر کاتب، خود شاعر نیز در داخل دیوان به رمز ابجد تاریخ را ذکر می کند:

مسجد و منزلگهی ساخت «افغان» از پی وارد هر شام، پگاه
 یافت از فضل خدا چون اتمام گشت تاریخ که «من فضل الله»

«من فضل الله» به حساب ابجد، عدد ۱۰۳۷ می شود که با ادعای کاتب سازگاری دارد. این نسخه همان نسخه ای است که مرحوم تربیت ادعا کرده است نسخه ای از دیوان افغان را دارد. چنانکه می گوید: «دیوانی دارد مشتمل بر غزلیات و رباعیات به اندازه ۶۰۰ بیت که نسخه ای از آن نزد نگارنده موجود است». ^۵ البته آنچه حقیر برآورد کرد، حدود ۱۰۰۰ بیت انواع شعر غزل، قصیده و غیره در این کتابچه مدون شده بود. در ابتدای این نسخه خطی آمده است: «دیوان افغان، و هو سلیم ذو القدر گرمودی آذربایجانی متخلص به افغان ...» که

^۱ نزهه المجالس ، صفحات ۸۲ و ۶۱۹.

^۲ تاریخ خوی ، ص ۲۴

^۳ نزهه المجالس، ص ۸۲

^۴ سخنوران آذربایجان ۷۷۰/۲

^۵ دانشنمندان آذربایجان ص ۴۷ و الذریعه ص ۸۶

گویا ذوالقدر هم جزو نام شاعر است.

نسخه، ۴۰ صفحه با قطع ۱۶.۵ در ۱۸.۵ سانتیمتر است که اشعاری نیز بصورت حاشیه در کناره ابیات میانی نوشته شده است. آغاز و فرجامش این بود:

آغاز:	نکرد خار طلب گل ز پای هستی ما ندید کعبه فیضی ز خود پرستی ما
فرجام:	به ساقی کوثر رسان جام من ز آغاز بهتر کن انجام من
	در میان دیوان، اشعاری به زبان ترکی هم دارد. چنانکه گوید: دائمًا نازی کنچر عاشیقه معشوقلرین عجب اولماز اگر اول ائیله سه افغانه عیتاب
	یا اینکه:

یئنه اول شوخ بوگون خنچه‌نی دل خون ائتدی	لب آچیب بلبلی بیر اشک‌ایله ممنون ائتدی
	این رباعی از اوست:

در کوی توام پسای طلب می لرزد از شوق جمال گلستان تو، نگاه	از بیم گنه، دعا به لب می لرزد مانند نسیم، روز و شب می لرزد
---	---

برای آشنایی با این نسخه و خواندن ابیاتی از این شاعر قدیمی، قسمتی از آن را می بینیم:

مقدمة نذر انتیه	بنی‌ی غبار جان بستم رشانین کند خالدان بستم پنجه‌ن خی لند و کند زرم پل نظراوات بتارنکه مردم حشم رایان بستم ملطفه‌ن تصریحه مرک بخت لک ره دشوار با ایه‌ر اکران بستم زدل پر مدن خیابیه بی‌زدم اندین بحرخون جا بصفت تامودم کند هان بستم پری خوش ششم خد چون آه چشم‌نچال سیم‌بکدم کند او آرمه شیب و فرام آب بر اتش فغان بستم
بعا جسم ناؤان بستم خاب در حشم پاسیان بستم دامن ابر کرید افسر دم سیل در خانه جان بستم تار امیش شد تمام کره پر کیکنیم و میان بستم علم حسن در میان آهد چشم از روی امکان بستم غلمان ادای در و سے تخت هلقی بر زیان بستم غزی مازه نمودم طنز لب دعوای بلبلان بستم چون شمع مرقد و میکنیم	

شکل شماره (۱۵): نسخه خطی دیوان افغان موجود در دانشگاه تهران

فنای قاراباغی (فنا)

آقا میرزا بیگ بابا فرزند علی یار و نوہ بابا معروف به فنای قاراباغی، از شاعران میانه‌ای الاصل است که جدش میرزا بابا طاهرزاده اهل گرمرود در ۲۰ سالگی به شوشما مهاجرت کرده و در خدمت محمدحسن خان جوانشیر به امر منشیگری پرداخت.^۱

میرزا بیگ بابا معروف به فنای قاراباغی در سال ۱۱۶۶ شمسی در یک خانواده میانه‌ای در شهر شوشما متولد شد. این شاعر پس از ۸۰ سال عمر در سال ۱۲۴۶ شمسی وفات یافت. از اوست:

زده ام روز ازل شیشه ناموس به سنگ
مکن اندیشه معنی طربی ساز به چنگ
چون مرا مست گرفتند به بازار جنون
بعد از اینم چه بود نام، چه ناموس و چه سنگ
گر خوری باده صافی به مقامی بررسی
بندهی حلقه به گوش تو شده شاه فرنگ
هرگز از دیدن تو دیده به هم بر نزند گر «فنا» را به نظر آمده صد تیر و خندگ

همچنین دختر وی، فاطمه خانم کمینه که در سال ۱۲۱۹ شمسی متولد شد، مانند پدر به نظم شعر می‌پرداخت. هرچند نام و شهرت پدر را نداشت. فاطمه خانم کمینه در سال ۱۲۷۷ شمسی و در ۵۸ سالگی فوت کرد.

بیان الملک (ثار)

میرزا محمد مهدی فرزند میرزا ابومحمد انصاری شقاقی گرمرودی تبریزی معروف به میرزا مهدی خان گرمرودی یا میرزا محمد مهدی یا ثار گرمرودی و ملقب به «بیان الملک» و متخلف به «ثار» از شعرای قرن سیزدهم قمری و اوایل دوره ناصرالدین شاه و از سلاطین خاندان معروف انصاری است. چنانکه در نسخه خطی نسب نامه مؤتمن الملک نیز به ایشان به عنوان یکی از سلاطین شیخ حمدالله انصاری اشاره شده و آمده است: «از احفاد میرزا اسدالله، میرزا مهدیخان بیان الملک است». ^۲ پدرش میرزا ابومحمد گرمرودی یا میرزا ابومحمد منشی، یکی از منشی‌های نایب السلطنه عباس میرزا بوده و نزد وی مقامی ارجمند داشته است.^۳ میرزا مهدی خود نیز منشی دیوان رسایل امیر نظام محمدخان زنگنه بود. دیوان او توسط محمدصادق فرزند میرزا کاظم وکیل طباطبائی، مشهور به اجلال الملک گردآوری و چاپ شد.^۴

او نامی شناخته شده در میان شاعران و تذکره نویسان است و از او در حد شاعران ممتاز نام برده می‌شود. دهخدا با ذکر نام بلند «محمد مهدی»، فرزند میرزا ابومحمد انصاری اشلقی گرمرودی آذربایجانی معروف به میرزا مهدی خان و متخلف به «ثار»، با استناد به ریحانه الادب، او را از نوادگان خواجه عبدالله انصاری می‌داند.

میرزا طاهر اصفهانی در تذکره گنج شایگان درباره این شاعر آذربایجانی، مطالب جامع و کاملی به نثر زیبا گفته است:

^۱ سخنوران فارسی سرای فققاز، ماده فنای قاراباغی

^۲ نسخه خطی نسب نامه مؤتمن الملک، کتابخانه ملی، شماره ۲۱۲۳

^۳ دانشنمندان آذربایجان، ص ۳۷۱

^۴ برهان جامع، ذیل ماده مذکور

«سلسله نسبش منتهی است به مقرب درگاه باری خواجه عبدالله انصاری و نیاکان پاکش از بدایت دولت و نوبت سلطنت صفویه پیوسته در دربار پادشاهان به مناصب بلند و مقامات عالیه سرافراز بوده و پدر مرحومش میرزا ابومحمد نیز یکی از منشیان جلیل الشأن و دییران عطارد بنان بوده و ایام عمر خویش را بالتمام در خدمت نایب السلطنه عباس میرزا به سر برده و در دیوان وی همواره مصدر مهمات جلیله و مرجع خدمات عظیمه بودی ... تا آنکه خداوندش به سعادت ولادت این فرزند مباهی و ارجمند فرمود و در محل گرمود از کتم عدم قدم به عرصه شهود نهاد. چون سال عمرش به چهارده رسید، پدر در جنت المأوى مقام جست و خود قائم مقام پدر گشت. امیرنظام با احتشام محمدخان زنگنه که از اکابر امرای روزگار بود، در همان خردسالی وی را فرایش خواند و در صف منشیان خویش نشاند و یکی از ادبای آن دیار را به کار تربیت وی بداشت و از نقد عمر و کیسه مبلغی گراف در وجه وی مصروف ساخت و از آنجاکه بخت بلندش مساعد و طالع مسعودش معاضد بوده، خامه‌ی دو زبان نیز کمر خدمتش بر میان بست و نامه‌ی روشن ضمیر سر بر خط فرمانش نهاد تا خطش چون خط خوبان شیرین و دلپذیر گشت و لفظش چون لفظ جانان شیرین و دلربای، بالجمله چنان در انده زمانی به لهجه‌ی پارسی گویا گشت و بیان تازی را مسلم آمد که ... هرگونه شعر را از عربی و فارسی سخت نکو می سرود ... امیرنظام به موجب این صفات و خصائیل، وی را دارای دیوان رسائل خویش کرد و چنانش در کنف حمایت و رعایت خویش درآورد که صدور تمامیت احکام نظام را به عهده کفایت وی مقرر داشت. خود نیز به واسطه‌ی جوهر ذاتی و رشدات فطری و فرط هنرمندی به علاوه‌ی امور لشکر در کارهای کشور نیز مبسوط‌آمد و چون امیرنظام داعی حق را لبیک اجابت نمود و از این سرای فانی در گذشت (۱۲۵۷ قمری) کار نثار در آذربایجان از عزل عمل به خزی و خسار انجامید. به دارالخلافه درآمد و به همراهی حسین خان نظام الدوله که در آن اوان حکمران مملکت فارس بود، روانه‌ی آن حدود گشت و در مدت چهار سال تمام بنادر و اطراف و سواحل و اکناف آن مملکت را به آسودگی و راحت گردش و سیاحت نمود و در بدایت این دولت قوی شوکت به دارالخلافه معاودت نمود. در آن هنگام کفایت امور خاص و عام به عهده‌ی میرزا تقی خان امیرنظام بود و به واسطه سابقه‌ی خصوصی که با وی داشت، به هیچ کارش نگماشته، دستش از کار کوتاه و کارش رفته رفتہ تباہ گشت. به طوری که نزدیک بر آن بود که سائل به کف و از گرسنگی تلف شود و کارش از هلاکت به فلاکت رسد. زبان به مدح میرزا تقی خان امیرکبیر گشود و چندین قصیده سرود. ضمناً تماس رجوع خدمت کرده، گفت:

زنهار نجاتم ده از این ورطه‌ی خونخوار	ای سایه‌ی اقبال تو آسايش گیتی
ور نظم، منم نیز کنون شاعر سحّار	گر نثر بخواهی، منم امروز مسلم

ولی فایده نبخشید و امیر هیچگونه اعتنایی به وی نکرد. پس از عزل امیرکبیر و روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری، صدراعظم جدید، نثار را به خدمت خواند و به مقامی که پدرانش را در دیوان سلاطین بود، رسانید. در مورد بی مهری امیرکبیر نسبت به نثار که فوقاً توسط میرزا طاهر اصفهانی ذکر شده است، نادر میرزا دلیل را می گوید: «ثار در فن دبیری نظیر نداشت. نخست به خدمت امیر بزرگ محمدخان زنگنه امیرنظام، راه و رسم دبیری داشت. آنجا او را با اتابک اعظم میرزا تقی خان فراهانی سخنها گذشته که این مرد به همه چیز از او دبیرتر بود. کجا آگاه بود که روزی همه ایران به فرمان او خواهد شد».

نادر میرزا در تاریخ وفات او می‌نویسد: «به سال ۱۲۷۹ از هجرت به همان ناحیه گرمود به جهان دیگر برفت». کوهی کرمانی در مجله یادگار می‌نویسد: «مؤلف مجمع الفصحا، وفات او را در سال ۱۲۸۳ قمری می‌نویسد و ظاهراً همین تاریخ نیز باید صحیح باشد. چه در دیوان نثار (ص ۷۱ از چاپ تبریز) ماده تاریخی برای پل سردشت هست که با سال ۱۲۷۹ برابر است و اگر چه بعید نیست که در همین سال هم فوت کرده باشد، لیکن چون صاحب مجمع الفصحا صریحاً می‌نویسد که در این سال ۱۲۸۳ مرحوم شده، بعید می‌نماید که اشتباهی کرده باشد. ظاهراً در نسخه چاپی تاریخ تبریز که مملو از اغلاط است، «هزار و دویست و هشتاد و سه»، «هزار و دویست و هفتاد و نه» تحریف شده. یعنی کاتب «هشتاد» را با «هفتاد» و «سه» را با «نه» تحریف کرده است».

نثار در تاریخ بنای پل سردشت که در زمان ناصرالدین شاه به مباشرت عزیزخان سردار کل ساخته شده است، گفته است:

کلک «نثار»ش از پی تاریخ زد رقم «پاینده باد جسر امیر خدایگان»

مصرع دوم به سیاق ابجد، سال ۱۲۷۹ را نشان می‌دهد که نوشته کوهی کرمانی این بود.
دیوان نثار نخستین بار در سال ۱۳۰۷ در ۲۲۰ صفحه در بمبئی هندوستان، سپس در سال ۱۳۲۴ در تبریز به چاپ سنگی رسید که قریب ۲۰۰۰ بیت قصاید و غزلیات را حاوی است.^۱ خوشبختانه اشعار زیبای وی در سال ۱۳۶۳ نیز با تیراژ بالا منتشر شد.^۲

همچنین از وی نصاب توسل باقی مانده است که در سال ۱۲۷۵ در ۳۲ صفحه وزیری با چاپ سنگی منتشر شده است.^۳

از نمونه اشعار وی، غزلی بسیار عالی درباره حضرت ولی عصر(عج) را می‌خوانیم:

همواره سوده بر قدمت گلرخان رخان
بهتر ز تکیه بر فلک عز و شان ز شان
آبی بر آتشم ز رخ خون فشان فشان
اندر دو کون ملجمًا ما عاجزان جزان
دارد چو روح در تن کون و مکان مکان
گردد به زیر برگ ز وحشت خزان خزان
شاهد بس است خاتم پیغمبران بر آن
بنمای جلوه در نظر شیعیان عیان
شمیر کینه آخته مریخ سان خسان
از روزگار داد دل دوستان سستان
ای در طریق بندگی ات خسروان روان
بنده امیر زمره اسلامیان میان^۴

ای برده نرگست ز من ناتوان ، توان
سودن به خاکپای تو ای مه جین، جین
جانی به جسم از نفس روح بخش بخش
زین جور و ظلم، شکوه برم پیش آنکه نیست
مهدی هادی آنکه وجود شریف او
شاهی که باد عدلش اگر در چمن و زد
گر در جهان ظهور تو را خصم منکر است
شاها کنون ز چهره بکش پردهی خفا
أهل نفاق ساخته تیغ ستبر تیز
ای حجت خدای! بکش تیغ انتقام
امروز در ظهور تو گر نیست مصلحت
 توفیق ده که از پی تنبیه اشقيا

^۱ سخنوران آذربایجان، ص ۹۸۷

^۲ دیوان نثار گرمودی، به کوشش احمد کرمی، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۳.

^۳ سخنوران آذربایجان، ص ۹۸۸

^۴ ریحانه الادب ، جلد ۴ ، صفحه ۱۶۴ تا ۱۶۶، مجمع الفصحا ج ۲ ص ۵۲۵، گنج شایگان ص ۴۴۵ ، دانشنمندان آذربایجان ص ۳۷۱ ، مجله یادگار،

نسخه خطی از وی در کتابخانه مرکزی یافتم که به شماره ۵۸۳ ثبت شده و با نستعلیق شکسته تحریر شده است. این نسخه همان نصاب توسل است. متأسفانه موفق به دریافت تصویری از آن نشدم و تنها به قرائت آن راضی شدم.

ادیب ترکی (ادیب)

نامهای مختلف میرزا محمدحسین گرمرودی، میرزا محمدحسین حسین گرمرودی، میرزا محمدحسین ترکی، ادیب گرمرودی، ادیب ترکی، میرزا محمدحسین ادیب گرمرودی و فاضل گرمرودی، همگی نام یک شاعر و ادیب صاحبناام آذربایجان است که در دربار محمدشاه قاجار مقام والائی داشته است.

پنهان نماند که حقیر این شاعر را در قالب سه شخصیت متفاوت آورده بودم و در واپسین روزها از روی مقایسه دو نسخه خطی در دانشگاه تهران^۱ که دو ماه قبل از آن یافته بودم، متوجه شدم که این نامها و نسخ خطی همگی متعلق به یک شخص است.

ادیب ترکی یا ادیب گرمرودی از شاعران فاضل، عالم و ادیب آذربایجان در دو قرن پیش، برای کسب فضائل و علوم زمانه راهی تبریز، تهران، اصفهان و حتی کربلا شد و در بلاغت و کتابت بسیار معروف شد. رساله‌ای نوشته به سبک بدیع الزمان همدانی که داستانهای شیرین و حکایتهای دلپسند را به نظم عالی و نثر زیبا نقل کرد.

در نسخه خطی وی، قصیده بلند مدحیه‌ای به عربی خطاب به میرزا آقاخان نوری وجود داشت تسلط کامل وی به زبان عربی را نشان می‌دهد.

این دو نسخه خطی به شماره‌های ۳۰۲۰ و ۴۰۹۹ در دانشگاه تهران حفظ می‌شود که اتفاقاً هر دو به دست یکی از دوستان و هم آبادی‌های وی به نام علی محمد فرزند محمدحسن گرمرودی و در سال ۱۲۴۲ قمری تحریر شده است. علی محمد در دیباچه دیوان به شماره ۳۰۲۰ که در ۶۹ صفحه رقعی است، شرح حالی مختصر از ادیب ترکی داده است که به زبان عربی است. طبق این شرح حال، ادیب گرمرودی از قریه ترک گرمرود بوده که برای کسب علوم، راهی شهرهای بزرگی می‌شود و کسب علم می‌نماید و در دربار قاجار اعتبار می‌یابد. به زیارت حج می‌رود و بعد از آن به مرضی ناعلاج مبتلا می‌شود و در عنفوان جوانی با زندگی وداع می‌کند.

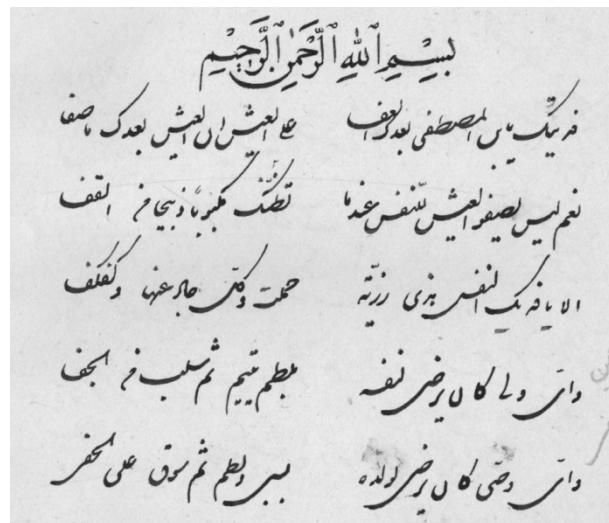
نسخه شماره ۳۰۲۰ دارای ۶۹ بیت است که ۹ صفحه مقدمه و نشر و ۶۰ صفحه دیوان شعر است و در هر صفحه ۱۲ بیت شعر قرار دارد و مجموعه نسخه خطی کمتر از ۷۰۰ بیت شعر ایشان را شامل می‌شود. اشعار دیوان غالباً اشعار عربی است و در انتهای آن چند غزل فارسی آورده شده است. آغاز نسخه عربی است با مطلع:

«فديتك يابن المصطفى بعدك العفا على العيش ان العيش بعدك ماصفا»

خاتمه نسخه نیز فارسی است مختوم به بیت زیر:

چون او به ارباب هنی رحمت کند بی منتها

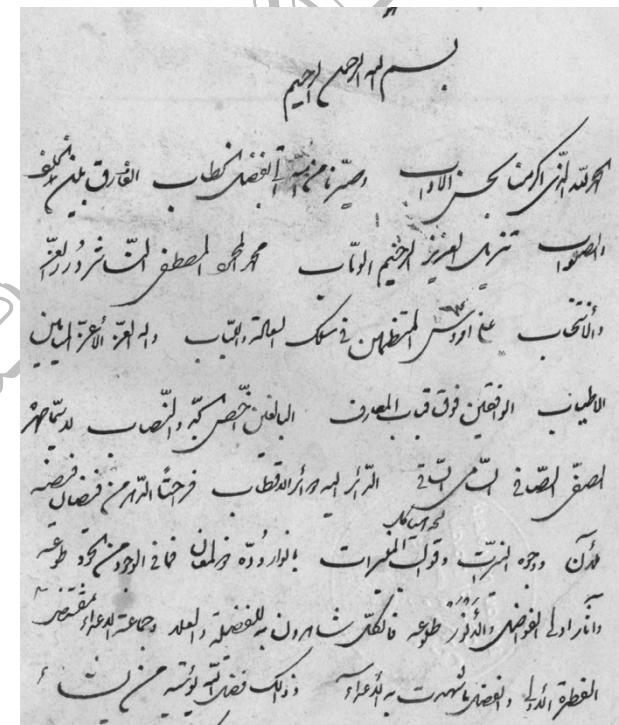
بغزايدش فرّ و بها ، باري خدای ذوالمنان



شکل شماره (۱۶): نسخه خطی ۳۰۲۰ دیوان ادیب گرمودی در کتابخانه مرکزی

شعر عربی زیر از اوست:

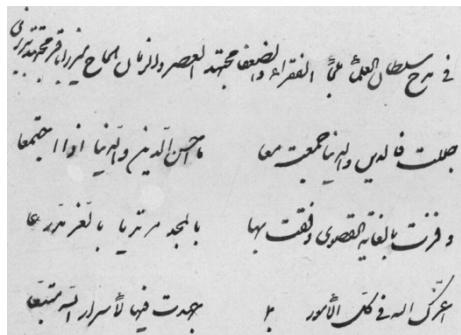
و قدره فوق تشییه و تمثیلی
الصدر الاعظم من وصفی و تمجیلی
فلايزيد لها بسط الاقاویلی
الشمس يعرفها من كان يعرفها
من قبل آياتنا فيها بفضلی
والبدر قد فصلت آیات رفعته
والنجم بالذات يحکی فضل رتبته
والذات ادنی لدى الدعوی السنجیل
سئلت عن ماجد جم مأثیره طلق المحبی کریم الاصل و البخل



شکل شماره (۱۷): نسخه خطی ۳۰۲۰ دیوان ادیب ترکی در کتابخانه مرکزی

نسخه خطی ۴۰۹۹ بسیاری از همان اشعار سند ۳۰۲۰ را شامل است اما نثر عربی فراوانی نیز دارد که رسالات کوتاهی را شامل می شوند و به نام «دیوان اشعار، منشیات و آثار عربی و فارسی میرزا محمدحسین ادیب گرمودی» ثبت شده

است. این مجموعه ۶۵ صفحه‌ای با قطع رقی، تنها دیوان شعر نیست بلکه مطالب متنوع و زیادی دارد که از آن جمله به شرح دیباچه نهج البلاغه می‌توان اشاره داشت که به دستور ناصرالدین شاه نوشته است و از همین جا می‌توان اعتبار علمی و نامداری ایشان را پی برد.



شکل شماره (۱۸): نسخه خطی ۴۰۹۹ دیوان ادیب گرمودی در کتابخانه مرکزی

میرزا طاهر اصفهانی، صاحب گنج شایگان درباره او نیز کلام نغزی دارد. البته میرزا طاهر او را «فاضل گرمودی آذربایجانی» می‌شناسد و شاید او باعث انحراف فکر بنده شده بود! او می‌گوید: «فحول فتیان ادب و نحل شان ضرب، اصل الفصاحه و البلاغه، ملک الیراعه و البراعه، مولانا الاجل الاعظم، فاضل گرمودی آذربایجانی است که شخص خردش شیفته‌ی زبان است و فریفته‌ی بیان فصاحت و درازای مکنونات جریده‌ی بلاغت که از گنجینه‌ی فللہ کنوز تحت عرش مقالیده‌ی السننه الشعر بر حسب استحقاق بر اطبق فصحای آفاق همت قسمت یافه و خط او فرد قسط اکثر آن نصیب این ادیب اریب و هنرمند لبیب گشته که صدف سننه‌اش چون سینه صدف به لؤلؤی نظم و در یتیم انباشته و مخزن دلش مانند دل لبیبی به سبیکه سیم و زر آکنده ... در اواسط عهد محمدشاه غازی رساله‌ای به اسلوب مقامات نجم ائمه‌الادب بدیع الزمان مشتمل بر قصص غرائب شیرین و حکایات دلپسند رنگین به رشته نظم و شر کشیده که به گوهر نکات لطیفه‌آراسته و به زیور استعارات پیراسته بود ...».^۱

مرحوم تربیت نیز تلحیصی از این را در کتاب خود آورده است.^۲

اشرف گرمودی (اشرف)

میرزا علی اشرف معروف به اشرف گرمودی و با تخلص «اشرف»، از سلسله خاندان معروف انصاری منتبه به خواجه عبدالله انصاری است. مرحوم تربیت زادگاهش را روستای باشیق ذکر کرده است.^۳

در زمان ناصرالدین شاه قاجار^۴ به شغل سرتخته داری و پیشکاری ایلات شفاقی و گرمود و سراب پرداخت که شغل موروثی آنها بوده است.^۵

^۱ گنج شایگان ص ۵۱۸ تا ۵۲۲ ، دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۰ ، حدیقه الشعرا ص ۴۹. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ، شماره ۸۴ ، مقاله سخنران میانج و گرمود، عزیز دولت آبادی.

^۲ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۰

^۳ دانشمندان آذربایجان، ص ۴۲

^۴ ناصرالدین شاه قاجار از سال ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۴ قمری سلطنت کرد.

^۵ مجمع الفصحا ص ۱۹۴ از جلد سوم ذیل ماده ۵۰۷ که البته در آنجا اشرف تبریزی ذکر شده. همچنین دانشمندان آذربایجان ص ۴۲ و الذریعه ص ۷۷

هدایت در مجمع الفصحا می گوید: «به صوابدید اولیای دولت ، به منشیگیری سفارت ، مأمور به تفليس شد و مدت پنج سال به تحریرات انشا پرداخت و چندی نیز نیابت داشت و علی الجمله ادبی لبیب و نگارنده ای قادر است و به طیب لهجه و کمال بهجه بی مانند. و در این اوقات فرزند او میرزا معصوم را بجای او برقرار و او را به حضور شاهنشاهی احضار و به پیشکاری ولایت سراب و گرمروود و وزارت ایلات شفاقی مأمور داشته اند. گاهی به نظم غزل می پردازند».

هدایت ، ابیات پراکنده‌ای از این شاعر را از میان دیوانش آورده است:

ندانستم به عمری چاره، درد دل فگاری را
کشیدم روزگاران بس پریشان روزگاری را
نماید زخم دل این دیده‌ی خونین که در دریا
گشتیم فراموش و فراموش نکردیم
نمی‌دانم صدای ناله است این کز دلم خیزد
حديث مهربانان هر دمی کاندر میان آید
وقتی کشید سر ز من ، آن نخل بارور
پروبالم شکست و ریخت در کنج قفس و کنوون
مرا کم کن ملامت گر چونی دائم فغان دارم
اگر ذوق گرفتاری و وجود ناله دانستی
مثالی در جهان گر از جحیم و از جهان استی
بس نبودی مگرم دل به شکنج سر زلفت
خاطر هر که تعلق نپذیرفت به خوبان
به انتظار چه شبها چو سایه در رهت، ای مه!
مرا سرویست همسایه به گلبن بسته پیرایه
از آن چشمان خونخوارت اگر ترسم عجب نبود
سواران قوافل را چه غم از ماندگان باشد
چاکهای دل من عذر مرا خواسته اند
گر تو رای جنگ داری، ما سپر انداختیم
فصلها بنگاشتی در راه و رسم دلبری
چو رسی به کوی سلمی، ز من ای صبا‌اسلامی
اگرم حیات باشد که دگر رهش بیینم
که پیکانها به دل از شست آن ابرو کمان دارم
هم آوازم شدی هرجا که بودی مرغ آزادی
شب هجران و روز وصل یار مهربان استی
چشم و ابروی تو با تیر و کمان کرده کمینی
بی‌نصبی است که او راست نه دنیا و نه دینی
فتاده ماندم و مانند ماهتاب گذشتی
نهاز وی بر سرم سایه نه سویش برگ و بارستی
که ترسد هوشیار از مست و از دیوانه دانائی
مقیمان سواحل را چه پیم از موج دریائی
«اشرف» از ناله ملامت نتوان کرد بنای
کس بجنگد با کسی کاید زراه آشتی
لیک در باب وفا حرفری در آن ننگاشتی
چو تو محمری ندارم که فرستم پیامی
چه حدیثها به زلفش برم از شکنج دامی

بحیری (بحیری)

بحیری، از شعرای قرن سیزدهم میانه است که به عنوان واعظ ، مدتی را در تفليس و باکو به سر برده است. مرحوم تربیت می گوید: دو نسخه از دیوان او را مشتمل بر چند هزار بیت از غزلیات و رباعیات دیده ام.^۱ نسخه ای از دیوان او به شماره ۲۵۶۱ در کتابخانه مرحوم حاج محمدآقا نخجوانی موجود است که دارای قطع ۲۱*۳۳ سانتیمتر و شامل ۲۳۷ صفحه و هر صفحه شامل ۲۶ تا ۳۸ بیت است. این دیوان در حدود ۷۰۰۰ بیت شعر را در خود دارد که در انواع

^۱ دانشنمندان آذربایجان، ص ۶۳

قالبهای غزل، قصیده، رباعی و ترجیع بند می باشد. ۵۵ صفحه از این دیوان ۲۳۷ صفحه ای (صفحات ۱۱۳ تا ۱۶۷) مربوط به اشعار ترکی است.

شاعر در پشت جلد این نسخه، تاریخ تولد فرزندان خود را ثبت کرده است که فرزند ارشدش در سال ۱۲۸۹ قمری و فرزند اصغرش در سال ۱۳۳۰ متولد شده اند.^۱

مرحوم تربیت غزل زیر را از او می آورد:

و اندر این شام غریبان به تومهمان تو شد
به سخن تا دو لب لعل ڈرافشان تو شد
تا مه روی تو طالع زگریبان تو شد
کشور دل همگی در سر نالان تو شد
تاره سرمه بر آن نرگس فان تو شد

باز دل، شیفته‌ی زلف پریشان تو شد
دُرفشان‌گشت چو عمان زمن این طبع سلیم
قلم نسخ زدم بر مه تابان فلک
یافت تا خسرو عشق تو تسلط بر من
روز «بحری» صنما تیره تراز زلف تو گشت

غزل زیبای زیر نیز از اوست:

چون گیسوی تو ابرو سیاهی ندیده ام
هرگز به فرق ماه کلاهی ندیده ام
چون او به غمزه، شوخ نگاهی ندیده ام
خود خسروی به قلب سپاهی ندیده ام
جز بندگی به خویش گناهی ندیده ام
شاهی چو تو به حشمت و جاهی ندیده ام
چندین حمام غرق به چاهی ندیده ام
جز این طریق مسلک و راهی ندیده ام

روشنتر از جمال تو ماهی ندیده ام
ماهی تو و کلاه به سر سحر بوعجب
قربان چشم تو که در آهوی دشت چین
پنهان هزار قافله دل از تو در ذقن
چون چشم مست تو به میان صف مژه
در حیرتم که بهر چه برگشتی از وفا
چون می روی ز پیش، روان خیل دل ز پی
تا در طریق عشق چو «بحری» قدم زدم

ایات ترکی او نیز زیباست:

ای طره‌سی سونبول، اوزو گول، لبلری شکر
 Roxsariyeh قوربان اولا بو روح و روانیم

محمدعلی میانجی (وفایی)

محمدعلی فرزند حسن متخلص به «وفایی» شاعر دوره ناصرالدین شاه بوده است. از فحوای کلامش چنین برمی آید که شاعری توانا و عارفی دانا و مخصوصاً در پرداختن به مثنوی و شکافتن اسرار معنوی، استعداد خود را نیک آزموده است و در اتخاذ سیک و طریق، پیرو مولاناست و در سلک عرفا قرار می گیرد و اشعار زیبا و قصاید دلپذیر پیرامون عظمت پروردگار و قدرت مطلقه اش و همچنین شخصیت نبی مکرم و خاندان طهارت دارد و گاهی به سالار شهیدان و یاران پاکبازش اظهار ارادت و اخلاص نموده و در سوگ آنان از جان سوخته است. آنچنانکه از مقدمه شعرش برمی آید، وفایی دارای تألیفاتی به زبان عربی و فارسی است از جمله صراط النجاه که در هیچ جای دیگری ذکر نشده است.

^۱ دیوان خطی بحری، دانشمندان آذربایجان، ص ۶۴ و ۶۳، الذریعه ص ۱۲۷

هیچ نسخه خطی از آثار یا حتی دیوان وی در جایی ثبت نشده است و تنها قاسم مهداد ادعا کرده است که نسخه خطی دیوان وی را بصورت اتفاقی دیده است.^۱ او مورد محبت ناصرالدین شاه نیز قرار گرفته است. از همین شعر میتوان به قدرت ادبی و فایی پی برد:

مطلع بر بعض سرّ معنوی مرمرا بس علمها در دنّ هست خوش براندم ذهن خود را در فهم در ریاض و منطق و سیر و نجوم مرمرا شد اسم فن بس مشهور اوستاد کل شدم ای بوالهوس وآن فنون فتحها و قیدها یادشان می کرد از من آن و این در حکومت مهره‌ی دهر آمدم اشتهرash نزد اهل قدسی است بهر استقصای مردم می زدم در نکات اهل ذوق و ماهaran رتبه‌ی استادیم واصل بشد	تو مگو من شاعرم در مشنوی علم من مختص این یک فنّ هست سالها من درس خواندم در علوم در اصول و فقه و آداب و رسوم در حکّم و اندر صناعات دگر در رموز و همچنین اعداد بس در خطوط و هندسات و شیدها ماهر و حاضر شدم من اینچنین در قضاوت شهره‌ی شهر آمدم در همان فنها که ذکرش منسی است سالها من جسم خود را در تعب بررسوم شعرها و شاعران اطلاع کامل حاصل بشد
---	---

ساغر گرمودی (ساغر)

میرزا عبدالرحیم پسر میرزا سعید متخلص به ساغر و از خاندان معروف انصاری است. مدتی کلانتر گرمود و سراب بود. با اینکه گرمودی و از خاندان معروف انصاری بود^۲ ولی در تذکره‌ها او را تبریزی دانسته‌اند. او از نویسنده‌گان و میرزايان مشهور بود و تحصیل کمالات و معرفت را در دارالسلطنه تبریز به اتمام رسانده و ادبی زبان دان و حریفی نکته پرور و سخن شناس است. خط شکسته را با شیوه‌ای که داشت، پاکیزه می نوشت. گاهی شعر می سرود. این بیت از اوست:^۳

من راه ندارم بجز او دادرسی چند

گویند: چرا شکوه به داور نرسانی؟

همچنین او می گوید:

آن فتنه گر زمانه دیدی که چه کرد?
برگشتن من بهانه دیدی که چه کرد?

«ساغر» به من آن یگانه دیدی که چه کرد?
رنجید و به جرم دوستی خونم ریخت

^۱ میانه دروازه آذربایجان، صفحه ۲۱۵

^۲ سخنوران آذربایجان، ص ۳۸۸، تذکره شعرای آذربایجان، ج ۲، ص ۲۷۳

^۳ تاریخ اردبیل و دانشمندان آن ، جلد ۲، ص ۸۳۴. همچنین دانشمندان آذربایجان، ص ۱۷۱

ملا سامی (سامی)

ملا سامی ، شاعر میانه ای الاصل ساکن هندوستان است.^۱ می گوید:

بک طرف در خانه آن رو بک طرف مهتاب بود
شب که آن مه نیمرخ در پرده مست خواب بود
اطلاعات بیشتری از او یافته نشد.

میرزا محمد خلیفه (عاجز)

میرزا محمد خلیفه متخلص به عاجز ، از خوشنویسان و شاعران گرمود در اوایل قرن سیزدهم قمری است. او ترکی سرا بود و در ۷۲ سالگی فوت کرده و در مقبره الشعرا تبریز دفن شده است. از محل دفن او می توان حدس زد که مقام ادبی بالایی داشته است.

صاحب نگارستان دارا درباره او توصیف زیبا و کاملی دارد: «او دلی پر آتش، شوق و سری از شرار عشق پُرددود و دماغی از سوز محبت شعله اندود دارد. خانواده آن در حدود گرمود از اهل تقوا و دعا و اوراد بوده و از آباء و اجداد ایشان دم گرمی داشته اند. و خود خلیفه، در نوشتن خط غبار^۲ اعجوبه‌ی روزگار است. متن دعا و قرآن را چنان طرح ریزی از خطوط کند که اگر نستعلیق باشد، به عینه خط میرعماد است و اگر طرحی از ثلث آورد، بهتر از خط ملا علاءیگ تبریزی. و اصل خطش خط نسخ است به پاکیزگی و قوام و دوام موافق قاعده و تعلیم. به تازگی غبار تعویذ نویسد و ادعیه‌ی مفیده نگارد. در این صفت نادره‌ی دوران و معرفت حضرت سلطان^۳ و شاهزادگان کامران است. هرچند وقت طومار و تعویذ و دعایی برد و شعر ترکی عرضه دارد و قصیده سازد و مدحی پردازد و جایزه گرفته روی به وطن خویش آورد. و اشعار او به زبان ترکی است. متخلص او «عاجز» است و دیوانش در تبریز به چاپ رسیده. هفتاد و دو ساله در گذشته و در مقبره الشعرا سرخاب دفن شده است».^۴

مرحوم تربیت نیز تلخیصی از همین، در کتاب خود می آورد.^۵

نسخه خطی از دیوان این شاعر میانه ای به شماره ۱۶۳ در کتابخانه ملی موجود است که مهر ناصرالدین شاه خورده و در ادامه ملاحظه می کنید. این شعر ترکی خطاب به ناصرالدین شاه است.

این دیوان ۱۱۹ صفحه ای با خط زیبای نستعلیق و شکسته که ۱۱۵ صفحه از آن شعر است، دارای قطع رقعی و در هر صفحه در حدود ۱۱ بیت است و در مجموع در حدود ۱۰۰۰ بیت را شامل می شود. بیشتر این دیوان، قصیده است. ضمناً نسخه ای از چاپ سنگی مذکور به شماره ۱۰۹۶۷ در کتابخانه مرکزی وجود دارد که ۱۴۴ صفحه دارد.

در خواندن این نوشته و دیگر نوشته های قدیمی دقت کنید که در نوشتار قدماء، چهار حرف فارسی «پژگچ» با معادل عربی «بزکچ» نوشته می شد. شاید بدان خاطر که تحریف! در املای عربی را گناه می دانستند. لذا «کون جمالینی

^۱ تذکره حسینی ، ص ۱۵۴

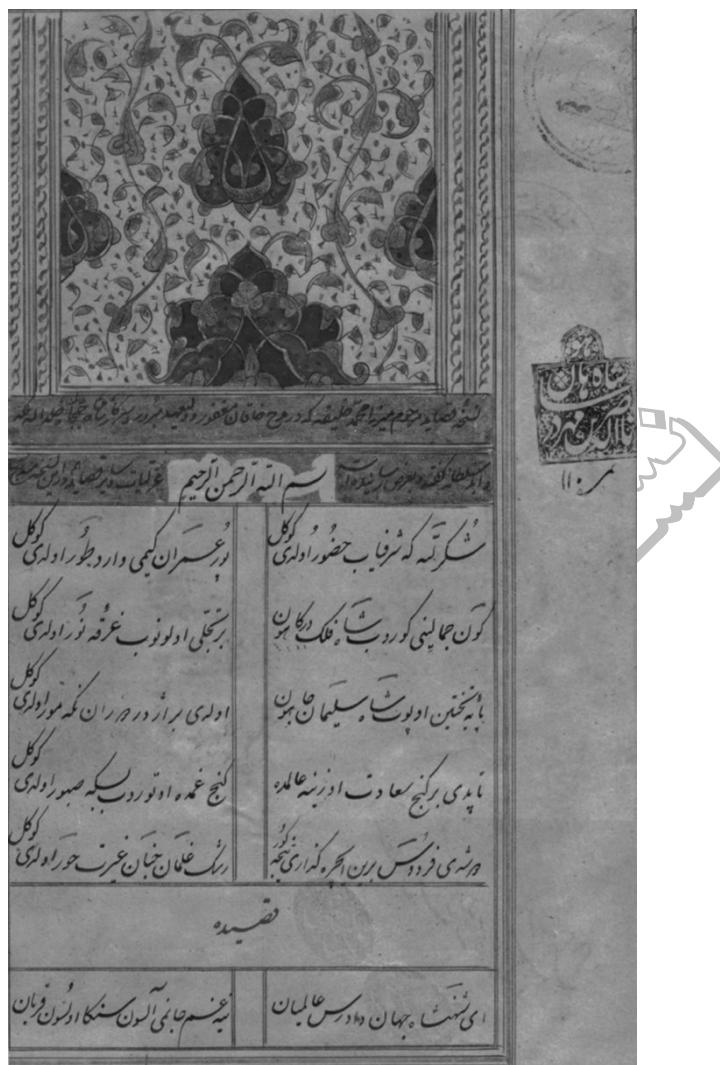
^۲ خط غبار، ریزترین خط است که بیشتر برای هنرمنایی نوشته می شود. مانند نوشتن سوره حمد روی دانه برنج.

^۳ منظور از سلطان، فتحعلی شاه قاجار است که سلطنتش از سال ۱۲۱۱ تا ۱۲۵۰ قمری بود.

^۴ نگارستان دارا ص ۲۳۸ و دانشمندان آذربایجان ص ۱۴۱

^۵ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۴۱

کوروب» همان «گون جمالینی گوروب» می باشد. از طرفی در نوشتار ترکی سه حرف «ک/گ/ن» با یک حرف «ک» نشان داده می شد. لذا «کوکل» همان «کؤنول» می باشد.



شکل شماره (۱۹): نسخه خطی دیوان محمد خلیفه در کتابخانه ملی

رسمی میانجی (رسمی)

مرحوم تربیت در معرفی رسمی میانجی به نقل از حدیقه الشعرا تنها بسنده می کند به جمله: «از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است».^۱

ملا محمدباقر خلخالی (باقر)

میرزا محمدباقر مجتهدی فرزند آخوند ملا حیدر، نوه میرزا محمد، نتیجه حاج حسینقلی و نبیره علیقلی، معروف به ملا محمدباقر خلخالی، قاضی و مجتهدی است که هنر والای شعر او، پرده بر مقام علمی او پوشانده است. در سال ۱۲۴۶ قمری در روستای قارا بولاق میانه متولد شد و در ۱۴ شوال ۱۳۱۶ قمری در ۷۰ سالگی دیده از جهان فرو

^۱ دانشنمندان آذربایجان ص ۱۵۹

بست.^۱

ملا محمدباقر، مقدمات صرف و نحو را از پدر روحانی خود آموخت و در ۱۴ سالگی برای تکمیل دروس حوزوی، به زنجان و قزوین رفته و از محضر ملاعلی زنجانی، مؤلف معدن الاسرار فارسی^۲ تلمذ نمود اما فوت پدر اجازه نداد از خانواده اش دور بماند. او مدتها را در منصب قضاؤت و مدرس در خلخال و کاغذکنان و زنجان سپری نمود. ناصرالدین شاه در مقام تجلیل از مقام علمی و ذوق شعری او، از خلاع فاخره سلطنتی، یک ثوب عبای سلسله دار به او اهدا می کند.^۳ اما استغنای طبع و روح ملا آنچنان والا بود که هرگز درخواستی از شاه نخواست. او برای پیاده کردن افکار خود، مردم را به دو دسته تقسیم کرده بود: مردم عام و مردم خاص. مردم عام را بوسیله شمشیر برنده ای بنام طنز آگاهی می داد و مردم خاص را با کمک مدرسه علمیه ای که خود آنرا بنا نهاده بود و شاگردان بزرگی در آنجا تربیت نمود، هدایت می کرد. آن مدرسه که به دارالعلم معروف بود و طلاب زیادی از میانه، خلخال و زنجان بدانجا روی می آوردند، اکنون مخروبه است و دل هر بیننده ای را به درد می آورد. چه کسی می دانست مکتب پررونق میرزا باقر روزی بدین حال بیافتد؟ مکتبی که روزی شاگردان بزرگی چون ملا فاضل کاغذکنانی و میرزا علی عشقی در آن تربیت می یافت.



شکل شماره (۲۰): مخروبه مدرسه دارالعلم ملامحمدباقر در روستای قارا بولاق

شاهکار ادبی او بنام ثعلبیه با افکار بلند شاعر نقاد آنچنان معروف است که گاهی ملا محمدباقر را با آن نام می شناسند. این شاه اثر ترکی، روباهی را نقش اول شعر قرار داده و به زبان طنز، به بررسی مشکلات اجتماعی و حکومتی می پردازد. این اثر، بارها در تبریز، تهران، باکو، استانبول و ... چاپ و منتشر شده است. محمدباقر خلخالی، به عنوان یک مجتهد، در خلق ایات ثعلبیه ضمن تبیین و تفهیم مبانی متعالی حکومتی - اجتماعی، در استفاده از کلمات، ترکیبات، استعارات، اصطلاحات، مثل، مثل و غیرهم، آنچنان به زبان عامیانه مردمی نزدیک می شود که

^۱ به تصریح سخنوران آذربایجان (ص ۷۸۲). مرحوم تربیت در کتاب دانشنمندان آذربایجان (ص ۶۲) می گوید: «تا ۱۳۱۰ زنده بوده». منظور تربیت این نیست که در این تاریخ فوت کرده. بلکه ملامحمدباقر در این سال ثعلبیه را به اتمام رسانده و در انتهای متنی این تاریخ را ذکر کرده است. منظور مرحوم تربیت این است که حداقل تا این تاریخ زنده بودنش قطعی بوده است.

^۲ شبستان، خبرگزاری تخصصی حوزه دین، www.shabestannnews.com

^۳ خلخال و مشاهیر، ص ۵۹۱

هر کسی غیر از او بود، آن مفاهیم بلند ثعلبیه را از دست می داد و این است هنر ملا محمد باقر. او، علاوه بر این کتاب، اشعار پراکنده دیگری به ترکی و فارسی دارد اما آنچه سطح شعور اجتماعی، فلسفی، دینی و خلقی شاعر را می شناساند، همان دیوان ثعلبیه یا «تولکو ناغیلی» است. محمدعلی مدرس در ریحانه الادب خود او را صاحب بیانی برآن و شعری روان، دارای توانائی فوق العاده در بدیهه گوئی و مسلط به تمام فنون شعری معرفی می کند.

از او فی الحضور پرسیده می شود: می توانی چهار جنس متباین^۱ را در یک رباعی جمع کنی؟ او نیز فی البداهه می سراید:

ای سوار اسب عزّت ! جام عیشت نوش باد
در بساط گربه‌ی قهرت عدو چون موش باد
دشمنات همچو زردک دائمًا گردد نگون
دوستانت همچو سجد رخت قرمز پوش باد

محمد باقر خلخالی با آن بیان لطیف و کنایی، موج آگاهی را در آذربایجان به راه انداخت. هنوز پس از ۱۰۰ سال و اندی، آذربایجانیان اشعار او را در سینه دارند. آذربایجانیان آنچنان بیخود از خود این اشعار را زمزمه می کنند که حتی حیدربابای شهریار نیز نتوانست آنرا از از دل مردم کنار نهاد. چرا که حیدربابا، احساسی است و ثعلبیه حکمی و منطقی.

مثنوی ثعلبیه مشتمل بر حدود ۱۶۰۰ بیت شعر است که در بحر هرج مسدس مقصوص، منظوم شده است. این مثنوی در سال ۱۳۱۱ قمری به اتمام رسیده است.

محمد باقر خلخالی در شوال ۱۳۱۶ قمری فوت کرده و ذکر تاریخ فوت ۱۳۱۱ غلط است. آنها تاریخ تنظیم ثعلبیه را با تاریخ فوت اشتباه گرفته اند. نوشته ای از میرزا محمد باقر نزد استادم دکتر صدیق هست که خود، در سال ۱۳۱۵ قمری آنرا تحریر کرده است. آرامگاه ساده وی در ورودی روستای قارابولاق و در کنار قبرستان قدیمی، نشان می دهد که هنوز آذربایجان قدر و منزلت این شخصیت بزرگ را نمی داند. او در ثعلبیه می گوید:

نه یالوارماق بیلر، نه داد و بیداد	اجل چنگیندن اولماز کیمسه آزاد
سنے امداد اولونماز بیلر احمددن	اؤزون فیکر ائیله او ضاع لحدن
منه احسان ائدر خوشدور خیالیم	دئمه مندن سورا اهل و عیالیم
نه اوغلون یاد ائلر، نه یار و یولداش	سنی یاددان چیخاردار قوم و قارداش
ایشین کنچمز دالیداکی چیراگدان	چیراغون همت ائت گؤندر قاباقدان

ثعلبیه محمد باقر خلخالی که در دهها سال ورد زبان ترک زبانان ایران شده بود، فارسی زبانان را کنجکاو کرده بود که از کُنه مثنوی آگاه شوند. مانند همان حساسیت و علاقه ای که برای درک مفاهیم حیدربابا داشته اند. این موضوع باعث شد این اثر دو بار در قالب منظوم به فارسی برگردانده شود. یکبار در سال ۱۲۹۹ شمسی توسط قباد توفانی و دیگربار در سال ۱۳۳۴ توسط خانم دکتر مهیندخت دارائی^۲.

اشعار ترکی خارج از ثعلبیه او نیز زیبایی و مفاهیم بالایی دارد:

گئنـه جـانـیـمـا اوـد دـوـشـوـب تـازـه دـن

^۱ چهار جنس متباین شامل: جام، گربه، زردک، سجد

^۲ مهین دخت دارائی، روپا نامه، به همت پرویز مستوفی، ۱۳۳۴

دئیرسن کی کافر مسلمان ائدیر دوشوب چرخه اوینار سرشک روان ائدیب ترک بالمره یاریم منی دئیر: تنگه سالما منی ، چک فغان الیمدن حقیقتده جانان گندر ولا اهلینین کار و باری بو دور اگر قالمیما ، او ددا مغشوش دور سکوتی بو هنگامه ده حتم قیل سکوت اختیار اتگیلن والسلام	باسیب کونلوومی غصه طغیان ائدیر دوشوب وقتی سوز و گدازیم عیان سالیب چونکی گؤزدن نیگاریم منی اگر صبر قیلسام اورک نیم جان اگر آغلیسام راز پنهان گندر بلی راه عشقین قراری بو دور شراب بلا عاشقین نوشی دور گلیب باقرا مطلبی ختم قیل کی اولماز بو مطلب اولونجه تمام
--	--

غزلیات فارسی او نیز عالیست^۱ او در غزل، تخلص «باقر» را انتخاب کرده بود:

در جستجوی تو به چه اقلیم رو کنم؟ تا عاشقانه سر کشم و های و هو کنم کز اشک چشم و خون دل خود وضو کنم تا خویش را به میکدها شستشو کنم روی امید خویش به «لاتقنو» کنم شاید قدم به درگه دلدار پو کنم	ای غایب از نظر ز که ات جستجو کنم؟ ساقی بیار باده از آن جاودانه می وقت نماز من به حقیقت شود قبول نبود میسرم به جنابت هوای یار جز سیثات نیست ز طاعات ما ثمر «باقر»! بخیز و دامن خود بر کمر بزن
---	---

دیوانی نیز از ایشان هست شامل مراثی، غزلیات، رباعیات و غیره به سه زبان ترکی، فارسی و عربی که در سال ۱۳۱۹ شمسی در تبریز چاپ شده است و نگارنده کتاب خلخال و مشاهیر می گوید نسخه ای از آن را دارد.^۲

نسخه دست نویسی به نام نوحه نیز از ایشان به یادگار مانده است که دارای ۵۱ عنوان در ۱۰۵ صفحه است. یکی از نوحه های این دیوان اشعار چنین است:

بو نه شور دور نه ماتم کی حسین حسین دئیرلر^۳
 یتیشیب مگر محترم کی حسین حسین دئیرلر
 یئتیب عرشه الامانلار گئیشیب قارا جوانلار
 بیغیلیدی نوحه خوانلار کی حسین حسین دئیرلر
 گنه تازه لندی غملر چو خالیب غم و ستملر
 بزه نیب قارا علملر کی حسین حسین دئیرلر
 نه چمندی کی سولوب گول چکیر آه و ناله بلبل
 هامیلار سپر باشا کول کی حسین حسین دئیرلر
 نه اولوبدو آل یاسین که جهان دوتوب عزاسین
 هامو خلق آچیب یاخاسین کی حسین حسین دئیرلر
 بو نه شورش و بلا دیر ، بو نه نوحه و عزا دیر

^۱ خلخال و مشاهیر ، ص ۵۹۲

^۲ شیخ صفائی هم گوید: بو نه حُسْنَ دُور نه آفت، بو نه شور و نه قیامت / بو نه عشق دیر نه محنت، نه خطرلی ایش دور رور بو

هامی پرده کربلا دیر کی حسین حسین دئیرلر

غم و غصه تازه‌لندي باشا خاک غم الندى

گنه تکيهر بزندى کي حسین حسین دئيرلر

قاريشيبدی مرد ايله زن هامي آغلاشير معين

بو نه شور دور نه شيون کي حسین حسین دئيرلر

غم ائديب جهاني خسته هامي قبلر شکسته

بيغيليدی دسته دسته کي حسین حسین دئيرلر

نه عزادی «باقر» زار غم و غصه يه گرفتار

ائديب عالمي عزادار کي حسین حسین دئيرلر

او در اقسام ديگر شعر نيز يد طولاني داشت. برای نمونه از رباعيات عرفانی اوست:

در مصر وجود خود عزيزی نشديم در علم و عمل اهل تمیزی نشديم

افسوس که اين عمر گرانمايه‌ی ما بهوده تمام گشت و چيزی نشديم

نسخه خطی ۱۰۳ برگی به قطع ۱۳ در ۱۹.۵ سانتيمتر و به خط نسخ به نام «ادعيه» به شماره ۳۱۰۸ در کتابخانه مرعشی به نام ايشان ثبت شده است. دعای ختم قرآن ملام محمد باقر هم در میان کاغذکنانی ها بسیار معروف است. این دعا علاوه بر مضامین عالی از نظر ادبیات عرب نیز بسیار زیباست که در ادامه می خوانید.



شكل شماره (۲۱): دعای ختم قرآن ملام محمد باقر خلخلی

میرزا عبدالعلی کاغذکنانی

میرزا عبدالعلی کاغذکنانی، برادر ملا محمدباقر خلخالی، از شاعران و نویسنده‌گان قرن گذشته در روستای قارا بولاق متولد شد. از ایشان دو کتاب تحت عنوان سفرنامه درویش و کتابی در موضوع فقه و اصول موجود می‌باشد که بصورت خطی مانده است.

سفرنامه درویش، خاطرات رفت و برگشت این عالم از شهر سراب تا مشهد است که از بلاد شمال دریای خزر به آستان قدس رضوی رفته و از استانهای ایرانی به موطن خود برگشته است.

او به مدت ۱۰ سال در محال سراب و در دستگاه یکی از بزرگان آن شهر به نام حاج نقی خان امین بوده و سالها آرزوی زیارت مرقد مطهر امام رضا(ع) را در سر داشته تا اینکه در سال ۱۳۱۳قمری شرایط مهیا شده و میرزا عازم مشهد می‌شود. او در این باره می‌نویسد:

«چون مدت مدیده و عدّت عدیده مشتاق و آرزومند زیارت حضرت علی ابن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده التحیه گردیده و خاطر ارادت مظاهر از این اشتیاق دائم در احتراق نار فراق عتبه آن مقتدای النفس آفاق می‌بود، به مفاد الامور مرهونه به اوقاتها رهین وقت شده سعادت قرین و مساعدت بخت یار و معین می‌بود تا اینکه در تاریخ سنه هزار و سیصد و سیزده قمری از تأیید ایزد میان اقبال یار و طالع مددکار گشته و توفیق رفیق گردیده عازم طوفاف مزار فایض الانوار اقدس مقدس آن رخشندۀ گوهر بحر رسالت و فروزنده جوهر سحاب ولایت شدم و دامن همت بر کمر زدم و گفتم:

بلبل نطق، باز گویا شد	گل رویت به دل هویدا شد
دل پژمرده محو شیدا شد	جان افسرده در طرب آمد
آفت برف سوز سرما شد	تابش آفتاب عالمتاب
عقبت جمله رفت یغما شد	دل و دین در رهش بسی افتاد
لب بیست و درون دریا شد	عشق همچون نهنگ حمله نمود
دل ماکوه طور سینا شد	جلوه‌گر گشت سور روی علی

ایشان بعد از طی کردن روستاهای مسیر راه وارد اردبیل شده در کاروانسرای حاج رحیم منزل می‌کند و در اردبیل به دیدن مزار شیخ صفی الدین اردبیلی می‌رود و آنجا را چنین توصیف می‌کند: «روز اول به زیارت مزار فیض آثار فائض الانوار، شیخ صفی الدین عطرالله ثراه رفت. این شیخ جد بزرگوار سلاطین علیه صفویه می‌باشد. مرید مولانا شیخ زاهد گیلانی بوده، از توجه و برکت انفاس طبیه و قدسیه پیر نورانی خود به درجات عالیه و مقامات رفیعه ارتقا نموده بعد از وفات پیر خود خلیفه و وصی او بوده، به دستگیری گمگشتنگان وادی ضلالت و حیرت زدگان تیه جهالت اشتغال نموده ولی دهر و قطب عصر خود بوده اند، آثار با روح و با شکوهی دارند از گنبد و صحن و خیابان بسیار ممتاز و دلکش است، گویا شاعر در حق آن بارگاه گفته است

ملکه این صفه همایونم	دایه خاک و طفل گردونم
در نهاد از فلک نموده ام	در علو از زمانه ییرونم

الحق محل طاعت و عبادت و منزل فکرت و مراقبت است، روپه طاعت است و گلشن شور، موقف ذکر و فکر و

مهبیط نور آب او آب کوثر و زمزم خاک او خاک عنبر و کافور. بعد از زیارت و فاتحه خیر خواستم اشیای عتیقه را که در آنجا از سلاطین به صیغه وقف گذاشته اند ببینم و تماشا نمایم. در کتابخانه مخصوص کتابهای خطی تذهیب شده بر ورق کاغذهای ترمه و کاغذهای قدیم خانبالوق و دولت آباد به خط مرغوب و بسیار دلکش و مطلوب خوش نویسه‌ها که در نهایت نفاست بودند دیده شد و همچنین قالی‌های ممتاز و اسباب اسلحه از قبیل شمشیر و خنجر و سپر و زره و کلاه خود و غیره امتیاز تمام داشتند و از حوصله تعریف و توصیف بیرون بودند. الحق کلیه اسباب مال خزینه به قیمت گزارش ارزش دارند و همچنین ظروف و دعا را چینی‌اصل که از مشاهده همه اینها عقل مات می‌شد».

عبدالعلی کاغذکنانی از اردبیل به آستارا و از آنجا با کشتی به شهر باکو و بعد از چند روز توقف در باکو به عشق آباد ترکمنستان و از آنجا هم به مشهد می‌رود و بعد از زیارت از طریق مسیر نیشابور - سبزوار - تهران و توصیف شهرها و روستاهای مسیر راه به وطن خود باز می‌گردد. کتاب سفرنامه درویش در تاریخ ربيع الاول سال ۱۳۱۵ قمری، یعنی ۸ ماه قبل از فوت برادرش ملا محمدباقر به پایان رسیده است.

میرزا علی کاغذکنانی (عشقی)

میرزا علی کاغذکنانی فرزند ملا محمدباقر خلخالی و مقیم روستای قارا بولاق و از شاگردان پدرش در مدرسه دارالعلم بوده است. تخلص شعری وی «عشقی» بود. سال تولدش معلوم نشد اما در سال ۱۳۲۱ شمسی در قارا بولاق فوت کرد و در قبرستان آن دفن شد. دستنویس‌های پراکنده‌ای دارد که در مجموع در حدود ۱۰ هزار بیت غزل و قصیده به فارسی و ترکی را حاوی است که تاکنون در قالب کتاب منتشر نشده است.

جدیداً دیوانی از وی شامل حدوداً ۲۵۰۰ بیت به اهتمام دکتر صدیق بازخوانی شده و به زودی منتشر می‌شود. این نسخه ۱۹۰ صفحه‌ای با ۱۷ بیت در هر صفحه و با قطع کوچک است. غزل زیبای زیر از صفحه ۶۵ این نسخه خطی است:

کسان که از غم دل روز و شب چونی زارند
اگرچه سورتشان بامن و تو همشکل است
ولی ز سیرت خوش صورت دگر دارند
به گاه جذبه اگر رخت خویش پاره کنند
مکن خیال که دیوانگان بازارند
ز حسن شاهد بزم السنت مدھوشند
ز شرب باده اقداح عشق سرشارند
سر رضا و فنا زیر تیغ تیز بلا
نهاده‌اند، بلا را به جان خردبارند
میان جان، همه شورند و ناله و افغان
ولی به صورت ظاهر چو نقش دیوارند
ز دوست بر سر ایشان اگر بیارد تیر
به جان قبول نمایند و سر نمی‌خارند
جفا ز خلق بیتند می‌کنند سکوت
نهاده‌اند، بلا را به جان خردبارند
در ونشان گل و ریحان و سنبل است و سمن
له‌اند، بلا را به جان خردبارند
ز دست دوست چو حلوا خورند زهر مذاب
چو خار گرچه به چشم جهانیان خارند
غلام همت صاحبدلان فقر سیر
ز غیر، دسته گل نوک خار پندارند
شوند قانع جو از مزارع دنیا
که خویش را به بزرگی حقیر پندارند
مبند دل به جهان «عشقیا» که اهل جهان
ولی به مزرع دل گندم صفا کارند
او خود را با خاقانی شیروانی مقایسه می‌کند و زادگاهش را نام می‌برد:
به عین لذت دنیا به رنج بسیارند

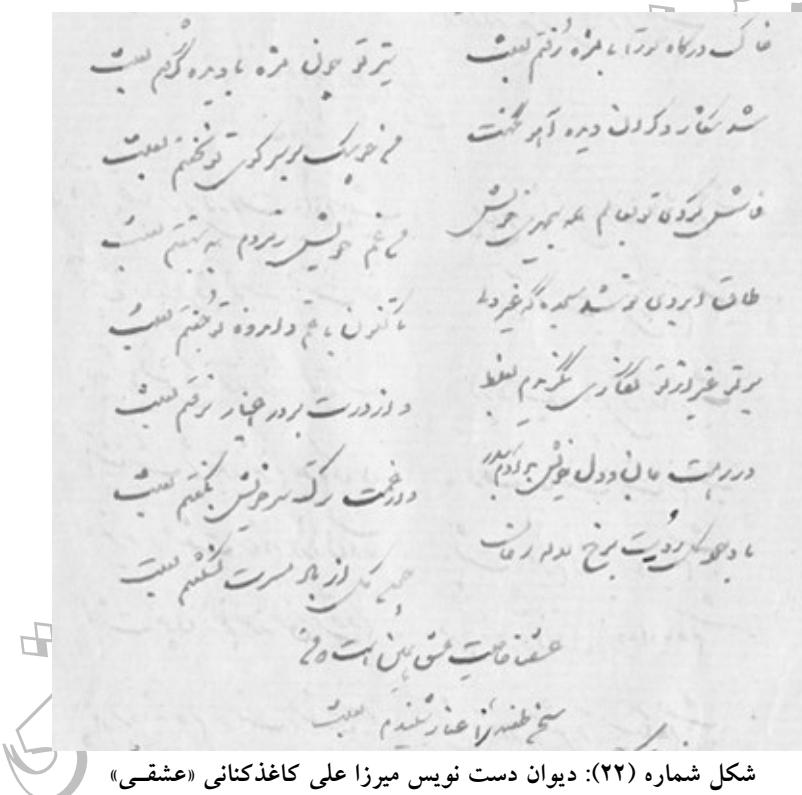
آن گلم کز گلشن کاغذکنان انگیخته

گر گلی بود او ز گلزار شماخی، بنده نیز

این غزل زیبا هم از اوست:

لیکن چو تیر کرده وصالت جوان مرا
حاشا که صدمه برساند خزان مرا
تا زلف عنبرین تو شد سایبان مرا
خوانند خلق چاکر شاه جهان مرا
کز بندگی ش زنده بود جسم و جان مرا
مداح گشته فرقه کرویان مرا
کز فکرتش چو باع حنان شد جنان مرا
فخریه‌ی ولایت کاغذکنان مرا
فخریه‌ی تمامی اهل جهان مرا

پیری نمود گرچه به شکل کمان مرا
نوون گل همیشه بهارم ز دیدنت
خورشید زیر سایه من گشته مستظل
با این نشاط و خرمی و دولت وصال
یعنی علی امام امم، شاه محترم
تا مدح گوی او شدهام از سر خلوص
«عشقی» منم که مدح تو گردیده شغل من
مداعی تو با قلم معنوی نوشت
نی‌نی که شغل وصف تو کرده است درجهان



شکل شماره (۲۲): دیوان دست نویس میرزا علی کاغذکنانی «عشقی»

سطوت الممالک امیرتومان (سطوت)

محمد تقی خان امیرتومان ملقب به سطوت الممالک و متخالص به سطوت، از خانان منطقه کاغذکنان بود. هرچند ما از سطوت الممالک خاطره تلخی داریم، آن هم انهدام دهانه پل تاریخی پردلیس در سال ۱۳۳۸ قمری^۱ به بهانه قطع راه نفوذی چاولگران بود اما مقام ادبی و مقام لشکری او قابل چشمپوشی نیست. سطوت الممالک عنوان کشوری او بود و امیرتومان عنوان لشکری اش. او ۱۶ سال در مقام آجdan باشی در دربار ناصرالدین شاه بود.

^۱ کتاب میانه، ص ۱۰۸، ماده پل پردلیس



شکل شماره (۲۳): سطوط الممالک به همراه سه پسرش

ناصر دفتر دوائی در خاطراتش درباره او می‌گوید: «محمد تقی خان سطوط از محترمین خلخال بود و خط تحریر را بسیار نیکو می‌نوشت و گاهی نیز شعر می‌سرود و در سال ۱۳۲۹ قمری رخت به سرای آخرت کشید». البته ایشان در مورد تاریخ فوت سطوط اشتباه کرده است. چراکه ۹ سال بعد از تاریخ مذکور پل پردلیس به دستور ایشان تخریب می‌شود و ۶ سال بعد از این تاریخ نیز شعری به روزنامه تجدید می‌فرستد.

سطوط الممالک در شعر و ادب، توانا بود. مثلاً مانند ضرب المثلهای کهن می‌گوید:

مقام بزرگی کسی را سزد که مردم وجودش فوائد برد

او در سال ۱۳۳۵ قمری شعر زیر را در جواب شعر صافی در روزنامه تجدید وابسته به شیخ محمد خیابانی منتشر می‌کند که بیان کننده شرایط و احوال روزگار خود است:

<p>گل چاک کند از غم ما پیرهن امروز نی صاحب مالیم و نه جان و نه تن امروز افتاده کلیدش به بید اهرمن امروز آن رشته نازک شده محکم رسن امروز آزادی ما دوخته بر خود کفن امروز ما ییم اسیران بنام وطن امروز اطفای حرارت نشود از سخن امروز^۱</p>	<p>افسوس که زندان شده بر ما، وطن امروز ده سال فرزون است در این گوشه زندان حریت و آزادی ما گشته مقفل جنیبدن بی حاصل ما نگسلد آخر عالم همه آزاد شده، سور و سرور است ای هموطنان چند زمان بی خبرانید سطوت! تو چه نالی و چه سوزی و چه گوبی؟</p>
--	--

این شعر او نیز خطاب به امیر بهادر جنگ سپهبد اعظم است که پس از قهر با دربار و برگشت به کاغذکنان نوشته است و قسمتی از این شعر بلند را ارائه می‌دهیم:

<p>بترس از خداوند این مهر و ماه به فرمان ایزد نیم ناسپاس</p>	<p>الا ای امیر جهانگیر شاه! تو گفتی منم بنده حق شناس</p>
--	--

^۱ مختصری از تاریخ و جغرافیای خلخال ، ص ۱۹

چرا بر بزرگان بی مقتبس	دگر اعتقاد تو این بود و بس
خدا بهتر آگاه باشد گواه	بر آن رنج و آن زحمت سال و ماه
به میل تو شد جان و مالم تباه	دو هشت سال در پاسبانی شاه
چو بخت بدم بر سرم تاختی	کدامین گنه را ز من یافته
نمودی مرا عبرت روزگار	کدامین خطاشد ز من آشکار
ز میلت کدامین نبودم به جای	ز خدمت کدامین نبودم به پای
فروتنتر شدم مبتلای خسار	به رویت ز هفتاد و هشتاد هزار
به تک همچو آهو به تندي چو باد	به هر جا که اسبان تازی نژاد

رستم خان کاغذکنانی (رستم)

رستم خان کاغذکنانی، شاعر سده پیش در منطقه کاغذکنان متولد شد و در ایام کودکی همراه با خانواده به زنجان رفت. مردی خوش مشرب و نیک محضر بود. اشعاری دلپسند و فکاهیاتی دل انگیز داشت. تخلص شعری او «رستم» بود. او در سال ۱۳۴۵ قمری در زنجان فوت کرد و در همان شهر به خاک سپرده شد.^۱

این شعر از اوست:

آشفته اولدوغونجا هم آغوش آیسن	ای زلف بوینو کج ! دولانیرسان گیدایسن
گه خسته خاطریمه نه یاخشی دوایسن	گه یاره کؤنلومه نه اذیتلی دردیسن
گندیم نیجهنهی الله: چوخ بی وفایسن	چکدیم مقام تجربه به مو به مو سنی
دوتدون کمند مو ایله طرفه بلایسن	افراسیاب الی دوتا بیلمزدی «رستم»ی

میرزا عبدالله عاجزی (عاجز)

میرزا عبدالله عاجزی معروف به ملا عبدالله و متخلص به عاجز، از شاعران قرن گذشته، در سال ۱۲۵۵ شمسی در شهر میانه متولد و در سال ۱۳۲۵ شمسی در همین شهر فوت کرده و در قبرستان کهن خانجان آباد دفن شد. ملا عبدالله در شهر میانه به تربیت شاگردانی در مکتبخانه خود واقع در بازار بست منتهی به امامزاده اسماعیل (س) پرداخت. از میرزا عبدالله عاجزی، دفاتر شعر فراوانی باقی مانده است که نزد نوه بزرگ پسری او، حاج احمد عارف، که خود از هنرمندان خط و موسیقی است، موجود است. این دواوین شعری عبارتند از:

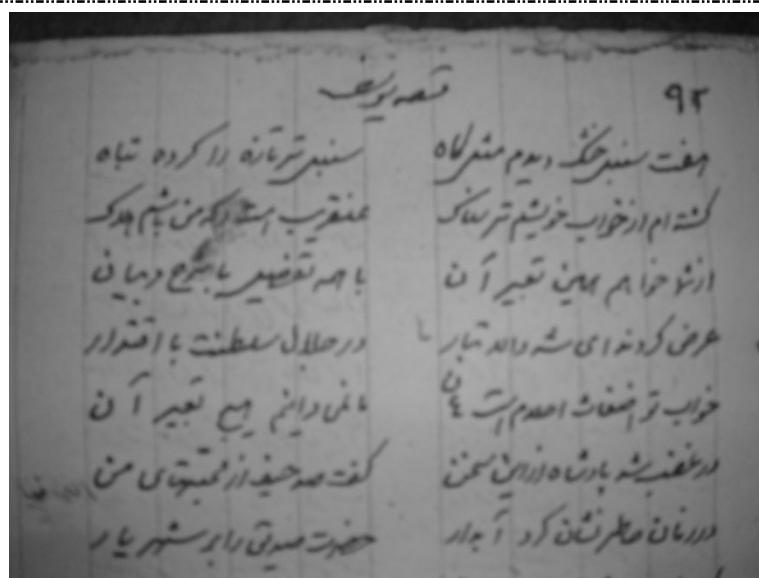
منظومه بلند ۴۵۰۰ بیتی امیر ارسلان نامدار که به زیبایی به زبان ترکی منظوم کرده است.

منظومه ۷۰۰ بیتی حکایت یوسف و زلیخا که به فارسی است. در همین نسخه در حدود ۲۶۰۰ بیت متفرقات نیز غالباً بصورت مثنوی و گاهی غزل تنظیم شده است.

مراثی و نوحه اهل بیت (ع) در حدود ۴۰۰۰ بیت شعر.

قسمتی از دیوان اخیر در حدود ۲۲۰۰ بیت، تحت عنوان «دیوان مصباح الغر» در ربيع الاول ۱۳۴۷ قمری و در زمان حیات شاعر در زنجان چاپ و منتشر شده است.

^۱ خلخال و مشاهیر، ص ۴۴۰



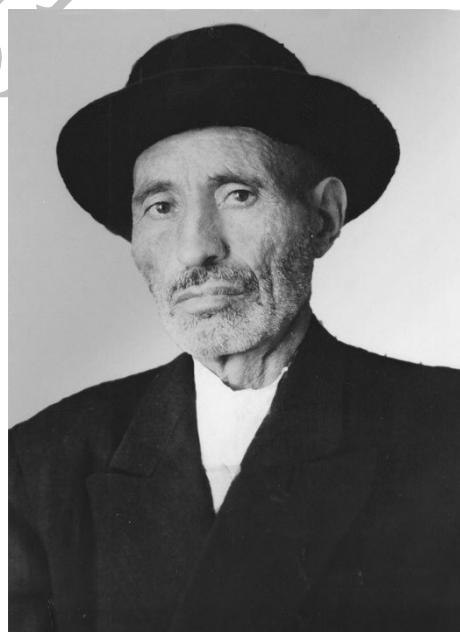
شکل شماره (۲۴): نسخه دست نویس قصه یوسف و زلیخای میرزا عبدالله «عاجز»

قسمتی از این نوحه مربوط به بیان حال سکینه در بالین علی اکبر چنین است:
سر زلفون کیمی قارداش، منیم قلبیم پریشان دیر

باجین اولموش اولاًیدی کاش، سر زلفون قیزیل قان دیر
قولون سال بوینوما آغا، اندک بیرده وداع قارداش

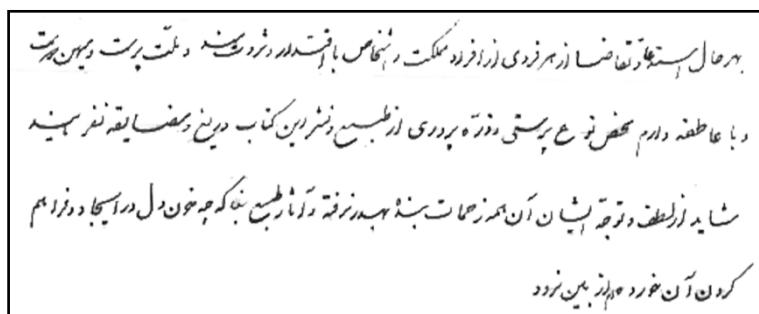
میرزا سیفعیلی بهمنی (بهمنی)

میرزا سیفعیلی بهمنی از شاعران، خوشنویسان و نقاشان چیره دست کاغذکنان بود که در سال ۱۲۶۰ شمسی در روستای اندروود بالا متولد شد.



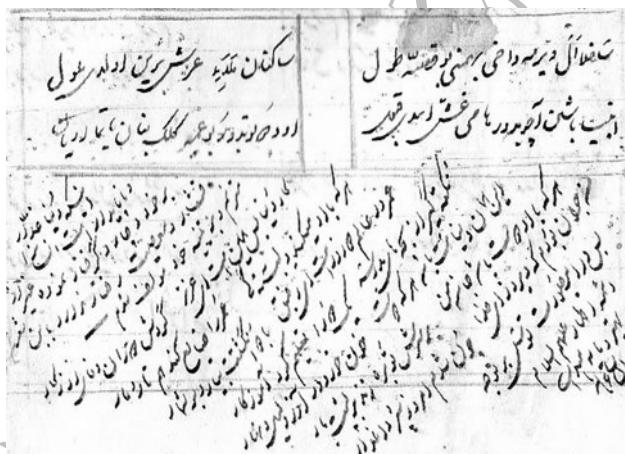
شکل شماره (۲۵): میرزا سیفعیلی بهمنی؛ شاعر و خوشنویس

او علاوه بر دیوانی که در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران چاپ شده^۱، دفتر شعری دارد به نام «كتاب رياض المحن در مصائب و نوائب حضرت خامس آل عبا و سایر اهل بيت اطهار سلام الله عليهم اجمعين» که به ترکی است. گویا هر دوی این چاپها، ناقص، بی کیفیت و پر از اغلاط بوده است چنانچه خود در واپسین سالهای عمر خود، همه اشعارش را یکجا گرد آورده و ضمن گلایه در مورد این اغلاط، آرزوی چاپ آنرا دارد:^۲



شکل شماره (۲۶): دستخط میرزا سیفعی بهمنی در ۸۱ سالگی

دست نوشته مراثی اهل بيت او نیز به خط خود و در ۷۶ صفحه موجود است که در سال ۱۳۳۳ شمسی تحریر نموده است که در انتهای آن می گوید:



شکل شماره (۲۷): خاتمه دیوان خطی سیفعی بهمنی

علاوه بر آن اشعار طنز هم به ترکی دارد که تاکنون چاپ نشده است. چند تابلو عکس زیبا به دست او ترسیم شده است که موجود است. او ۳.۵ سال قبل از فوت خود، مجموعه مزبور را گردآوری کرده است. بهمنی در ۸۵ سالگی و در روز تحويل سال ۱۳۴۵ شمسی درگذشت. غزل زیر با عنوان «فاضی دنیاطلب» از اوست:

ساقیا! می ده، بنام آن رخ چون ماه را	عیش درویشی نخواهد شد میسر شاه را
از همان می ده که صاف و بی ریا و بی غش است	می کشد بر کوی رندان زاهد گمراه را
بر در میخانه با یاری نشستن پای خم	می خلد چون نوک خاری بر دل بدخواه را
دست در زلف نگاری لب به جامی پر ز می	می زند بر طاق کیوان قبهی خرگاه را
منعما! غافل مشو از چرخ پیر حلقه باز	ناگهان ششتر زند بر ملک و مال و جاه را
از حریم کعبه کویت مران درویش را	طالبان وصل رویت باز کن درگاه را

^۱ مختصری از تاریخ و جغرافیای خلخال، ص ۲۳

^۲ صفحه ۵ دفتر شعر

فاضی دنیاطلب گر مال و جاه اندوز شد
می کند چون راه کوری بینوائی چاه را
«بهمنی» در کنج عزلت از غم هجران تو
می رساند هر شبی بر چرخ چارم آه را
همچنین از اوست شعر ترکی زیر^۱:

جهاندا گورمه دیم خوش گون، بو عؤمروم خون جیگر کنچدی
او زوم بیر گولمه دی هرگز، گونوم گوندن بترا کنچدی
گونوزلر زهر غم دردی، گنجه نی تک سیزیلدار دیم
گونوم ابر بهاران تک، همیشه دیده تر کنچدی
نهال قاتیم غمدن، ایلندی چون کمان اولدو
سرابی گول کیمی سولدو، جاوانلیق بی ثمر کنچدی
او گون کی آدم و حوا، بو یترده غم یوکون آچدی
نه واخت اولدو بو عالمده، کی بیر گون بی خطر کنچدی؟
نهدن دیر عاشقین آهی، اثر مشعوقه هنچ اتمز؟
بو بیجا فیکر ائدیر، هاردا؟ هدردن بیر مترا کنچدی
غم ائتمه «بهمنی»! هرگز وفا یوخ دور بو دنیادا
سلطین عجم گشتدی، نه چوخ زرین کمر کنچدی

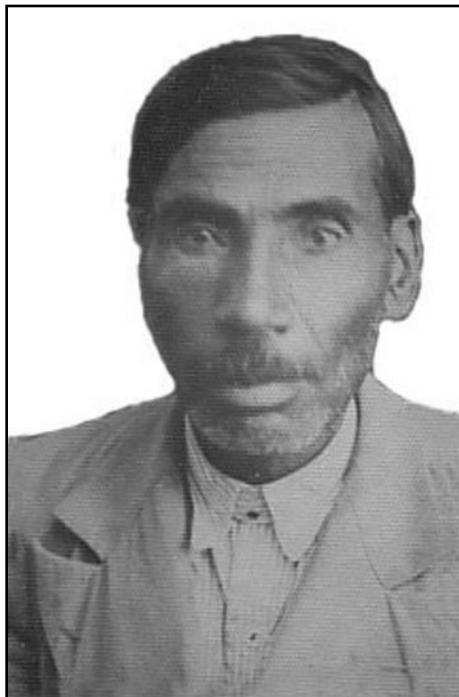
غزل زیبای زیر نیز متعلق به اوست:

ای طوطی بی خانمان! تاکی بنالی در قفس؟ طی شد خزان و فصل دی، این ناله را بس کن تو بس
گل خنده زد اندر چمن بلبل به دورش انجمن غمگین مشو باری چون من بر سیر گاشن کن هوس
ساقی بده جام میم دارد حکایت از کی ام هستش اجل چون در پی ام، روز و شب از پیش و پس
در هجر روی آن صنم بس میرود خون از دلم شام و سحر بردا منم از دیده چون رود ارس
در عشق آن روح روان مجnoon صفت بی خانمان آهن رسد برآسمان شبها که چون بانگ جرس
دارم دو صد آه نهان از حادثات این جهان یارب تو خود ما را رهان هر دزد شد میر عسس
دوران زده خونین علم این بهمنی در بحر غم دوران زده خونین علم این بهمنی در بحر غم

میرزا عبدالرزاق بهمنی (پیر مرد)

میرزا عبدالرزاق بهمنی، متخلص به پیر مرد، دایی میرزا سیفعی بهمنی است که با نوه ملام محمد باقر و دختر ملامقتدى ازدواج کرده بود. در سال ۱۲۷۰ شمسی در اندرود بالا متولد شد. زندگی او در قارا بولاق گذشت و در مهرماه ۱۳۵۰ در همین روستا فوت کرد.

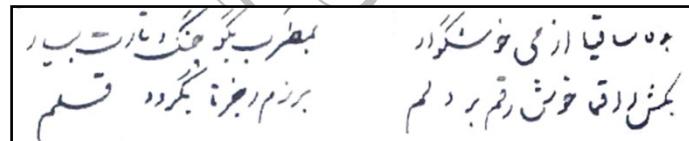
^۱ این شعر را یکی از فرزندان شاعر از حفظ در ذهن خود داشت.



شکل شماره (۲۸): میرزا عبدالرزاق بهمنی؛ شاعر و خوشنویس

میرزا از خوشنویسان و شاعران منطقه و از اطرافیان میرزا حسین خان مؤتمن الملک پیرنیا به شمار می‌رفت. مدتی در تهران منشی او بود و بعداً مباشر املاک وی در دهات کاغذکنان شد. از او دفتر شعری مشتمل بر غزل و قصیده و مدح معصومین(ع) باقی مانده است که هنوز به چاپ نرسیده است ولی بسیاری از اشعار مراثی او را مداحان می‌خوانند.

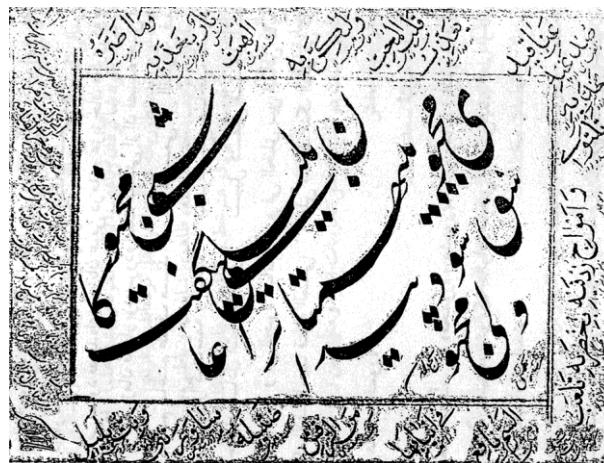
شعر زیر از دیوان دست نوشته ایشان است که همراه با دستخط ارائه می‌شود:



شکل شماره (۲۹): دستخط و شعری از عبدالرزاق بهمنی

بده ساقیا! از می خوشگوار	به مطریب بگو چنگ و تارت بیار
بکش راقما! خوش رقم بر دلم	به رزم رجز تا بگردد قلم
همین چرخ گردانده چون آسیاب	نه جمشید مانده نه افراسیاب
بزن تار، خوشحال گردد دلم	به عرصه کشم کاویانی علم
قلم ڈُرفسان و علم تابناک	تو بردار ضحاک! فرقت ز خاک
تو عارف نباشی شنو این سخن	که بیجا تو مشتی به سندان مژن
شنو پند امروز از «پیرمورد»	که فردا چه بازی درآید ز نرد

این تابلو هنر خوشنویسی میرزا را در خطوط نستعلیق، شکسته و نسخ نشان می‌دهد:



شکل شماره (۳۰): تابلوی خوشنویسی میرزا عبدالرزاک بهمنی

شیخ حسن مدحت (مدحت)

شیخ حسن مدحت از شاگردان ملام محمد باقر خلخالی در مدرسه دارالعلم قارا بولاق، در روستای اندرود پایین متولد شد. برای تکمیل علم راهی زنجان، مشهد، قم و تهران شد. در تهران از محضر اساتید وقت مانند سید جلال الدین اصفهانی و سید ضیاءالدین طباطبائی، علم کلام، فلسفه و حکمت را فرا گرفت و مجدداً راهی کاغذکنان شد.



شکل شماره (۳۱): شیخ حسن مدحت، شاعر

در وعظ و خطابه بسیار مورد استقبال مردم منطقه بود. نوشته هایی از او باقی مانده است که هنوز چاپ نشده اند. قبر او بنا بر وصیتش در شهر قم مدفون است. در مورد تاریخ وفات او سند بسیار جالبی به دست آمد و آن نسخه خطی دیوان میرزا سیفعلی بهمنی است. بهمنی می گوید^۱:

ادیب و عالم و کامل، زهی حمیده خصال
به نام شیخ حسن شهره مدحت خلخال
هزار و سیصد و هفتاد و چار رفته ز سال
چنانکه بار سفر بست بهر قرب وصال

یگانه معدن علم و صفات فضل و کمال
کلید گنج فصاحت، سپهر صدق و صنا
به روز جمعه و سیم ز روز ماه صفر
نهاد داغ فراقی دل مجسان را

این شعر از اوست:

امشب از دیده خوبیار شر خواهم کرد اشک را در دل شب کحل بصر خواهم کرد

^۱ این تصویر در اصل فرشی است که هنرمند کاغذکنانی مرحوم «قدرت عزیزپور»، تصویریاف نامی کشور بافته است.

^۲ دفتر به یادگار مانده از ایشان، صفحه ۲۳۸

من همی ناله از آن نسل بشر خواهم کرد
فرصت باد که اعلام خطر خواهم کرد
اشک چشم همه مانند گهر خواهم کرد
پای خود بسته به زنجیر سحر خواهم کرد
من که از سلسله‌ی زلف بتان نالام
ای که بر ثروت خود نازکنی، غرّه مشو!^۱

در اسناد مجلس، از وی شکایت‌نامه بلند ده صفحه‌ای علیه سalar ظفر یافتم که این عریضه در ۲۲ مرداد سال ۱۳۰۷ تحریر شده و به شماره ۸۲/۲/۳۵/۱۵۶ ثبت شده است.^۲

حبیب ساهر؛ پدر شعر نوی ایران (ساهر)

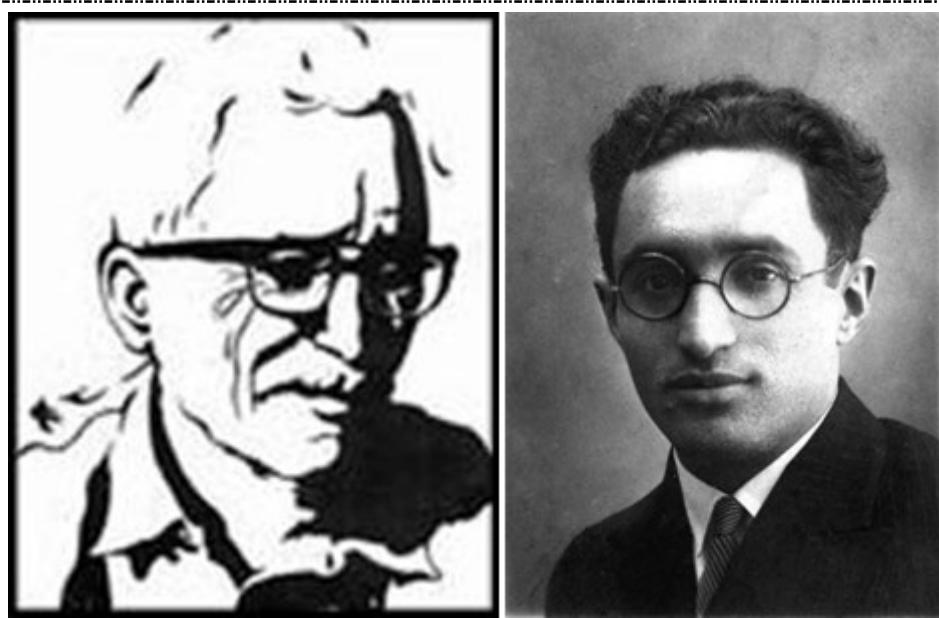
بی‌گمان استاد حبیب ساهر، قلهٔ شعر امروزین ترکی ایرانی است. در کنار شعر ترکی، او یکی از درخشانترین ستارگان شعر فارسی و تکوین‌دهندهٔ شعر نوی فارسی است. اگر نیما یوشیج پدر شعر نوی فارسی است، ساهر پدر شعر نوی ایران است. او قبل از شعر نوی فارسی، شعر نوی ترکی را در ایران رواج داد. هرچند قابل اثبات است که شعر نوی فارسی ساهر هم پیشتر از نیما بوده است. استاد میر حبیب ساهر، شاعر ایرانی که گنجینه گرانبهایی را در حوزه ادبیات فارسی و ترکی آذربایجانی به یادگار گذاشته است، در اردیبهشت سال ۱۲۸۲ شمسی در «ترک» چشم به جهان گشود ولی اندکی بعد پدر و پدر بزرگش بار سفر بسته به محله سرخاب تبریز رفتند.

استاد دکتر صدیق که از نزدیکان استاد حبیب ساهر بود، نخستین کسی بود که میانه ای بودن ساهر را به نقل از خودش مطرح کرد. ایشان در این باره از بنده پرسید: شما روستائی به نام «ترک» دارید؟ مرحوم حبیب ساهر به من می‌گفت: من در روستای «ترک» میانه متولد شده‌ام ولی با پدر و پدر بزرگم راهی محله شما (سرخاب تبریز) شدم.

با اعتماد به این سخن استاد، حبیب را در کتاب سابقم جزو مشاهیر میانه آوردم. اعتراضات زیادی از تبریز نسبت به ساهر و شهریار دیدم و گفتم: شهریار را پس می‌دهم! ولی ساهر را هرگز. ارتباط با تمام آشنایان، فامیل و فرزندان ساهر هم مفید نشد و همگی منکر این موضوع شدند مگر پسر بزرگ ایشان که در باکو زندگی می‌کند. ایشان حتی خاطره‌ای از پدر نقل می‌کند که: روزی پدرم به من که نوجوانی بودم گفت: برویم زادگاه من، روستای ترک میانه. با هم رفتیم تا شاید در آنجا آشنایی پیدا کنیم ولی هیچکس ما را نمی‌شناخت. برای اینکه پدرم در خردسالی آنجا را همراه پدر و پدر بزرگش ترک کرده بود.

^۱ تاریخ اردبیل و دانشمندان، جلد ۱، ص ۱۸۲

^۲ قابل اشاره است که سابقاً عریضه نوشتن مستلزم خط خوش و آشنایی به مسائل حقوقی بود و تصور نشود این سند معادل با شکایت‌نامه‌های کنونی و به معنای منازعه و دعوای شخصی است بلکه اعتبار اشخاص را می‌رساند.



شکل شماره (۳۲): حبیب ساهر در جوانی و روزهای واپسین عمر

پدر او، میر قوام، از مخالفان مشروطه بود و در مبارزه با مشروطه خواهان، جان خود را از دست داده بود. ساهر که در ایام کودکی، پدر خود را از دست داده بود، تحصیلات ابتدائی را در مکتبخانه های سنتی قدیمی گذراند. دیپلم خود را در سال ۱۳۰۴ در تبریز گرفت. زبان فرانسوی را مسلط بود. در سال ۱۳۰۶ به ترکیه رفت و لیسانس جغرافی خود را در سال ۱۳۱۱ گرفت و به ایران آمده به تدریس پرداخت. این ادیب جهان نام در ۲۶ آذر ماه ۱۳۶۴ در سن ۸۲ سالگی در تهران دیده از جهان فروبست. او از دوران دیرستان تا لحظه مرگ، یار صمیمی و همیشگی شهریار بود و شهریار او را بسیار عزیز می داشت.

او در ترکیه با شاعران بزرگی چون ناظم حکمت آشنا شده به مطالعه عمیق آثار ادبی آنها در کنار آثار غربی پرداخت. با شکستن محدودیتهای شعر قدیم، جرأت و جسارت به خرج داده و سبک شعر نو را ابتدا در زبان ترکی و سپس در زبان فارسی داخل کرد و مقلدان بزرگی چون نیما یوشیج، اخوان ثالث، شهراب سپهری، شاملو و ... را به دنبال خود کشاند. او در سال ۱۳۳۳ شعری از ناظم حکمت را به زیبایی به فارسی برمی گرداند، گویی فارغ از محدودیتهای ترجمه، خود با تمامی احساس، اقدام به سرودن این شعر نو کرده است:

از کران تا به کران / در تکاپو شده امواج کف آلود سیاه / خزر، آشته سخن می گوید / به زبان هیجان آور باد / همچو استخر فر prez و شنگرفی است خزر / "چورت وازمی" که به او داده لقب؟ / بی کرانست خزر گرچه کمی دیوانه است / آب پرگرد و غبارست در آن / خزر آشته و امواج چو کوهند، نگر / گرچه امواج ز هم می شکنند / گرچه امواج همه خیره سرند / ترکمن چاپک و پُرسزور بود، فکر مکن / دست بسته به کف بحر خروشان افتد / یا که محکوم شود ...

رساله های دانشگاهی و مقالات زیادی در ایران، ترکیه، جمهوری آذربایجان، انگلستان، روسیه و آمریکا به تحلیل آثار ترکی، فارسی و فرانسوی وی اختصاص یافته است. اکنون در دانشگاههای دنیا دانشجویان زبان ترکی باید درس سه واحدی «ساهرشناسی» را بگذرانند. عدهای به حق «ساهر» را پدر ادبیات نوین ترکی آذربایجان دانسته اند. از ساهر اشعاری در دست است که اثبات می کند او در شعر نوی فارسی از نیما پیشتر بود. حتی او اشعاری از شارل بوولر فرانسوی را به صورت سپید به فارسی ترجمه کرده که در سالهای اول قرن حاضر (۱۳۰۰-۱۳۱۰ شمسی) در مطبوعات وقت به چاپ رسیده است که این، غیر از قطعه های منظوم و مشور بسیار زیبایی است که ساهر از قرآن مجید به

ترکی آذربایجانی بازگردانده است. در بین این قطعه های منظوم ، علاوه بر اشعاری با قوافی و قواعد ویژه اشعار مشرق زمین(هجا و عروض)، اشعاری سپید هم می توان یافت. نخستین شعر نوی او به زبان فارسی که نخستین شعر نوی فارسی است در سال ۱۳۰۳ در تبریز به نام «کنار آب» منتشر شد. خلاصه هرچه هست ، شعر نوی فارسی به اسم نیما یوشیج تمام شد و مبلغین سرسرخت شعر نو، گام را فراتر نهاده و او را پدر شعر نوی ایران معرفی کردند. البته این مشکلی است که در بقیه جنبه ها هم مشاهده می شود. مثلاً موسیقی اصیل فارسی را موسیقی اصیل ایرانی معرفی می کنند، حال آنکه در همین کشور، موسیقی آشیقی وجود دارد که نام و آوازه جهانی تری نسبت به موسیقی اصیل فارسی دارد.

دهها اثر اکنون از این شاعر نامدار به یادگار مانده که عبارتند از:

- الف - آثار فارسی: شقايق، سايدها، اشعار برگزиде، افسانه شب، خوشها، جغرافياي ايالت خمسه، اساطير، اشعار برگزиде، كتاب شعر ساهر، ميوهگس، ادبیات منظوم ترکی، جغرافياي طبیعی آذربایجان ایران.
- ب - آثار ترکی: ليريک شعر، کوشن، سحر ايشيقانير، سؤنمین گونسلر، داغينيق خاطره‌لر. همچنین نشر ييش از ۲۰۰ شعر ، مقاله ، داستان و خاطره در نشریات ترکی بعد از انقلاب.

شعر با احساس زیر به ترکی از اوست:

قارانليق گئجه‌ده توفان قوپارکن
ایلديريم تک نهدن چاخمادين گؤزل؟
بورغۇ دئونرکن آيريلىق گونۇ
نه ايچون آرخانا باخمادين گؤزل؟
اوazon گئجه‌لر ، آدا سنى گۈزله‌دىم
سحر قوشلاريلا سنى سىلدەيم
باخچامدا نىستان گولو بىسله‌دىم
دورو بولاق اولوب آخما مئشه‌لر
دفترىمدا سنه ناخىشلار ووردوم
مشەلر ايچىنده آلاچىق قوردوم
نەدن باغيىمدا اى قارا گۈزلو «روم»!
ساچلارينا بىر گول تاخمادين گؤزل؟

حبيب ساهر که علاوه بر زبان ترکی، حق بزرگی بر تکامل شعر نوین فارسی دارد، از شاعرانی که زبان مادری را فراموش کرده و تنها به زبان دولتی می سرایند، انتقاد می کند:

آنادىلى شىرىن اولار	آنا گول دور، بىر گون سولار
خوش صدالي، زنگىن دىل دىر	بىزىم توركىو شىرىن دىل دىر
بىر گئچىد دىر بوروق بوروق	يادىن دىلى بويوندوروق
گئچىدلرده قولدور سوبار	بويوندوروق خلقى بوجار
خالقى سويان تاجير - توججار	قوى يادلاشسىن سئاتورلار
تكجه فارسى غزل يازسىن	ياللاق شاعير يولون آزسىن

دکتر صدیق همچنین نقل می کنند از مرحوم حبيب ساهر که قسمتهایی از جزء سی ام قرآن مجید را به نشر و نظم به ترکی برگردانده بود ولی متأسفانه منتشر نشده است.

ذوق ادبی این شاعر را در ترجمه منظوم اشعار فارسی حافظ ، سعدی و خیام می توان دید. ناگفته پیداست که شعر گفتن یا ترجمه کردن آسان سخت است ولی ترجمه منظوم، سختتر است. در دو رباعی زیر از خیام، به زیائی و والائی هنر ترجمه منظوم ساهر دقت کنیم که حتی از متن اصلی هم زیباتر است:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است من تک اورهیی با غلی اولان قارا تللە

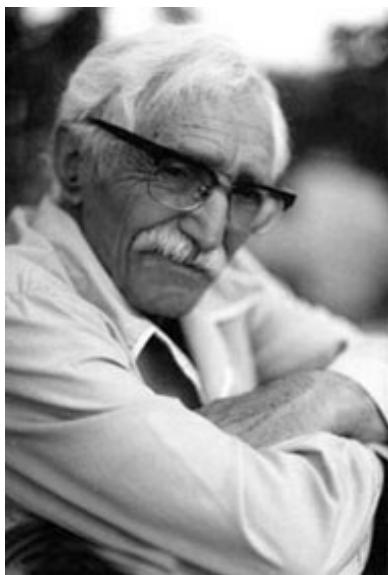
بو منی کوزه‌سی عاشق ایمیش بیر گؤزله
اول قولپلارا باخماین کی عاشق قولودور
واختیله دولارمیش اونو بیر اینجه بئله

در بند سرزلف نگاری بوده است
وین دسته که در گردن او می‌بینی
دستی است که در گردن یاری بوده است

هر صبح او جالار خورو زلارین اینجه سسی
اول اینجه سسین بودور درین فلسفه‌سی:
سن آنلامادان آیناسی ایچره سحرین
دای قالمادی، کئچدی عۆمرۇن نفسی

هنگام سفیده دم خروس سحری
دانی که چرا کند همی نوحه‌گری؟
عنی که نمودند در آئینه‌ی صبح
کز عمردمى گذشت و تو بى خبرى

او وقتی به زادگاهش میانه می‌آید، با دیدن رود پر صلاحت قیزیل اوزن با او سخن می‌گوید:



قیزیل اوزن داغلار ایچره آچیب سحر، گوموش يولار
تیتره‌شیرلر سو باشیندا چیچکلەنن ياشیل کوللار
داغ قوشلاری اؤتو شورلر باواش بواش بوجدا ایچره
قوش سسیله اویانیرلار آغیر یاتان داغ داش دره
بوتون گئچه يول كىسمىشىك قیزیل اوزن يول وئر كئچك
سرىنلەدن سولارىندان بير ایچيم وئر بىزىدە ایچك
سینين قیزیل دالغالارین باهار فصلى آشىب داشار
سینين اپىك اتەگىنده ايللر بوبىو ائللر ياشار
سینين ماوى حجاينىدا جىلوه ائدر چىخ اسىر
سینين سىال اوربىه‌گىنده شەفتلىرىن رنگى ارىر
داغلار آشىب مىزىل كىسب كارىنا قوچاق گلدىك
قیزیل اوزن آچ قوجاغىن بوجون سەقوناق گلدىك

شكل شماره (۳۳): حبیب ساهر در آغوش قیزیل اوزن

هاشم امیرمقدم اخگر (اخگر)

هاشم امیرمقدم اخگر^۱ متخلص به اخگر در سال ۱۲۸۲ شمسی در کاغذکنان متولد شد. او فرزند مجید سالار از خوانین باسوساد و مؤمن کاغذکنان بود که در اواخر عمر خود نیمی از قرآن را کتابت کرده بود. شاعری خوش فریحه و ادبیست فاضل بود. خطی به غایت زیبا و ذوقی به نهایت نیکو داشت. اخگر اشعار زیادی دارد که در دو دفتر دست نویس به نام دیوان اخگر و نوحه موجود است ولی متأسفانه هنوز همتی برای انتشار آنها نشده است.^۲

دوران مدرسه را در تبریز و دوره دانشگاهی را در تهران سپری نمود و موفق به دریافت لیسانس حقوق شد. تسلط او به زبان فرانسوی در حد زبان فارسی بود. آنگونه که نقل است به خاطر هوش و استعداد و ذوق بالای خط و شعر، رضاشاھ توجه ویژه ای به او داشت و از او برای همکاری در وزارتخاره ها دعوت کرده بود ولی گویا ایشان رغبتی به سیاست نداشته است. عنوان «امیرمقدم» را نیز رضاشاھ به او داده بود.

^۱ تمام کتابها و تذکره ها نام کوچک او را اسدالله نوشته اند که صحیح نیست.

^۲ مختصری از تاریخ و جغرافیای خلخال، ص ۲۰



شکل شماره (۳۴): امیر مقدم اخگر در ایام جوانی

هاشم امیر مقدم اخگر در سال ۱۳۲۶ در حالیکه تنها ۴۴ سال داشت، با بیماری سل از پای افتاد و در شهر زنجان فوت کرد و در همان شهر دفن شد.^۱ یک سال بعد از فوت او، نخستین مدرسه کاغذکنان در روستای قارا بولاق به نام اخگر ثبت شد.

شعر زیر از اوست که در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۱۵ سروده است:^۲

چو سر زد از افق مهر منور
فروغ ایزدی تایید و گردید
دم مشکین باد صبحگاهی
به «بیچون نامه»‌ی زیبای «اخگر»
گهی گوییم به دل ای کاش چون مرغ
چه بهتر مرد را ز آثار نیکو

جهان شد تنگ بر افواج اختر
ز فرش اهرمن حیران و مضطرب
هوا را داد خوی مشک اذفر
کتاب و نامه را بر عقد گوهر
مرا هم بود جای بازوان پر
که ماند در جهان تاروز محشر

جمشید خان مُبکی (مبکی)

بسیاری از مرثیه‌ها و نوحه‌هایی که بر زبان مذاхان آذربایجان خصوصاً میانه‌ای جاری است، مراثی و تعزیه‌های شاعر ونگانی به نام جمشید خان مُبکی است. متأسفانه ایشان شاعری است بسیار گمنام و تنها مذاخان و شاعران نوحه سرا او را می‌شناسند. تلاش حقیر برای یافتن اطلاعاتی از این شاعر توانا به جایی نرسید و با کمک دو تن از اهل قلمدان^۳ چند بیتی از آن مرحوم را یافتیم که بسیار زیباست:

بیر الده خیزران لب مظلوم کربلا	ای هند اوغلی کاش ائوین تار و مار اولا
هرگز اولار اولا حرم کبریا اسیر	انصف دور علی قیزی اشترسوار اولا

^۱ سخنوران آذربایجان، ص ۷۸۹

^۲ کتاب اسرار خلقت، ص ۱۲۰

^۳ با تشکر از آقای ملکی فرزند آیت الله ملکی و آقای ابراهیم ربانی فرزند آیت الله ربانی

همچنین اشعار فارسی دارد. از جمله:

یک طرف غربت و یک سو غم اکبر دارد
بهر حق دست نگه دار و به انصاف بیین
هر کسی کو چو حسین شافع محشر دارد

عراقی حسن بشیرلی (بشيرلی)

حسن بشیرلی، کرکولو بشیرلی و یا عیراقی بشیرلی، شاعر میانه‌ای‌الاصل مقیم کرکوک عراق بود. او از شاعران شناخته شده و مطرح کرکوک عراق است ولی هیچ میانه‌ای تاکنون نام او را نشنیده است. محبوبیت این شاعر گمنام میانه‌ای و شاعر بنام کرکوکی آنچنان زیاد بوده است که هم اکنون مدرسه‌ای به نام وی در کرکوک ثبت شده است و هزاران کرکوکی در مدرسه‌ای به نام یک میانه‌ای تربیت دیده اند.

حسن بشیرلی در سال ۱۳۰۹ شمسی در روستای ینگجه متولد شد. پدر فاضل و عالم وی، آسلام بشیرلی جهت تحصیل علوم دینی راهی بغداد شد و خانواده خود را نیز به عراق منتقل کرد. بعد از مدتی، آسلام بشیرلی در دیار غربت فوت می‌کند و خانواده وی همانجا می‌مانند ولی گذران زندگی برای حسن بشیرلی سخت می‌شود. او برای انجام کارهای تجارتی خود از بغداد راهی کرکوک می‌شود.

در سال ۱۳۴۵ با سختگیری دولت عراق به ایرانی‌ها مبنی بر ترک خاک عراق، بشیرلی به میانه کوچ می‌کند ولی با مشکلات عدیده معیشتی و اقتصادی رو در رو می‌شود. همین مشکل باعث می‌شود با اتمام جنگ جهانی دوم، مجدداً به کرکوک بازگردد.

حسن بشیرلی عاقبت در سال ۱۳۶۹ شمسی در ۶۰ سالگی وفات یافت و در شهر کرکوک عراق به خاک سپرده شد. حسن بشیرلی دارای ذوق شعری بسیار بالایی بود و چندین هزار بیت شعر از او به یادگار مانده است که در حدود ۴۰۰۰ بیت از آنها در دو کتاب مستقل منتشر شده است ولی تعداد آثار این شاعر بیشتر از این مقدار بوده است. اشعار او غالباً ترکی و اندکی عربی و گاهی فارسی بوده است. شعر زیر از این شاعر است که در فراق میانه ناله می‌کند:

دؤزهرم آجلیغا ، یو خسول لو غادا
اوره گیمی سیخان، هیجرت دردی دیر
آیریلیق بیسر یانا ، هیجرت بیر یانا
بیزیمکی ده بئله قیسمت دردی دیر
باغریمی قارالدان غربت دردی دیر
کوره گیمده شلم، سینه مده دردیم
قوجا گونلریمده زحمت دردی دیر
اوز دو غما یوردو مدان دوشدوم آرالی
«بشيرلی» نین دردی میللت دردی دیر

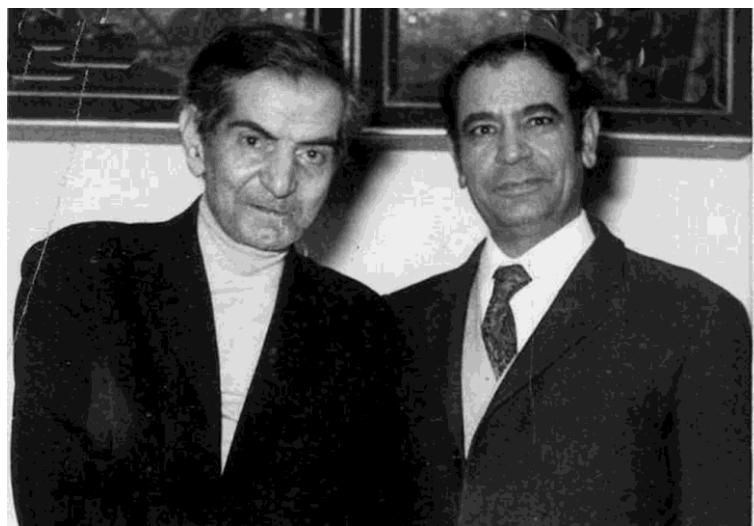
آذر مازندرانی (آذر)

مهدى آذر مازندرانی معروف به آذر مازندرانی و مخلص به آذر، از شاعران سده حاضر در سال ۱۳۱۱ شمسی در

زنجان متولد شد. پدرش از روستای اوونلوک (آونلیق) بدآنجا کوچ کرده بود. در یک سالگی از نعمت مادر محروم شد و در سوز او سرود:

مادر غم هجران تو یک عمر کشیدم هرگز نرود داغ تو از سینه آذر

پس از دریافت مدرک دیپلم در شهر زنجان، وارد دانشکده افسری شده، پس از فارغ التحصیلی از دانشکده افسری، وارد ارتش شد.



شکل شماره (۳۵): آذر مازندرانی در کنار استاد شهریار

آذر مازندرانی علاوه بر سروdon هزاران بیت شعر ترکی در قالب‌های مختلف، بیش از ۶۰۰۰ بیت شعر فارسی نیز تنظیم نمود که به نام دیوان فارسی منتشر شد. آنگونه که در مقدمه دیوان «آرزولار چیچه‌گی» می‌گوید: «اشعار ترکی ام را با الهام از طبیعت زیبای روستای پدری ام آونلیق و مردم دوست داشتنی آن سرودم. چراکه علاوه بر مادرم، قبر اجداد پدری ام نیز در این روستا آرام گرفته اند».

آذر ضمیم اشتغال در ارتش در سالها زندگی خود در شهر تبریز و رابطه با استاد شهریار، در رادیو تبریز به فعالیتهای فرهنگی در زمینه فرهنگ آذربایجان پرداخت و دوران طلائی همکاری او با آشیق بولود در رادیو تبریز، یادگارهایی گذاشته است که برای همیشه در تاریخ آذربایجان ماندگار هستند.

او در سالهای بعد از بازنشستگی به کرج رفت و در زمینه‌های شعر و ادب ترکی به فعالیت پرداخت و عاقبت در آذر ۱۳۸۳ در سن ۷۲ سالگی فوت کرد و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. غزل زیبای ترکی زیر از اوست:

نازلى ياريم ! سؤيله من دونيانى سنسيز ئىليله رم؟

جانىم اول جانانە قوربان ، جانى سنسيز ئىليله رم؟

قلېيمىن آرامى سىسىن ، دردىمىن درمانى سىنى

قوى هلاك اولسۇن جانىم ، درمانى سنسيز ئىليله رم؟

روحوم آذربايچان دىر ، عشقىم آذربايچان

شانلى يوردوم روپە رضوانى سنسيز ئىليله رم؟

«آذر» يىن بىر خوش باخىشلا آل ئىندىن جانىنى

من بى جانى گۈزلىرىن قوربانى ، سنسيز ئىليله رم؟

او به تجلیل از هنر یار قدیمی خود «آشیق بولود» می‌گوید:

سوزلری قالاجاق اورکده دیله	شاعرین کوچسنه ده دونیادان اوزو
قوی یاپلسين بوتون اوبدادا ائله	بولود قارداشیمین سازینین سوزو

قربانعلی اجلی (واثق)

قربانعلی اجلی متخلص به واثق که در بخش هنرمندان به تفصیل شرح حال شده است، در کنار مقام بسیار رفیع هنری، در شعر و ادب نیز مقام بسیار بالایی داشته و در کتابهای متعددی مانند دو بیتی سرایان یا غزلسرایان معاصر و دهها کتاب و مجله دیگر از ایشان به بزرگی یاد شده است. لذا مقام شعر و ادب ایشان آنچنان است که در میان شاعران و سخنوران نیز مستقلأً بیاید.

استاد اجلی با تخلص واثق که در شعر شهریار نیز با عنوان «عکس من واثق کشیده» آمده است، اشعاری نغز و پرمفرز در قالبهای مختلف دارد اما غزل و دو بیتی های ایشان زیباترند.

از اوست غزل زیبای زیر:

فلک امشب به حال قلب خون پالای من گرید	که از غم همچو ابر تیره سر تا پای من گرید
شدم من بی نصیب از وصل تو، هر چند کوشیدم	در این سودا زمین و آسمان همپای من گرید
دلی را کز کفم بردی، به صد افسون میازارش	مخواه ای دل که دور از من، دلشیدای من گرید
مرا از خود مران ای گل که شوق دیدنت دارم	که از بهر تو گردید گر دل رسوای من گرید
بهار زندگی «واثق»! چنان با آه و غم طی شد	که چشم ناله هم بر شومی آوای من گرید

رباعی های واثق هم زیباست:

مردان هنر طمع به درهم نکنند	مجد و شرف و مقام خود کم نکنند
صد بوسه به پای بینوایان بزنند	سر پیش خدایگان زر خم نکنند

این شعر هم از اوست:

شب است و ماهیان رفتند در خواب	نگاه، آرام و نرم انداز در آب
در این فکرم میادا خوابشان را	ز هم پاشد صدای پای مهتاب

شمس خلخالی (شمس)

شمس الدین خلخالی فرزند علی اصغر، معروف به شمس خلخالی و متخلص به «شمس» در سال ۱۳۲۳ در بافت مرکزی شهر میانه متولد شد. هر چند در دو سالگی همراه با خانواده راهی تهران شد اما به قول خود، هر آنچه در شعر و نقاشی دارند، از حال و هوای همان ایام خردسالی در میانه است. هر چند استادی ایشان در نقاشی چهره جهانی دارد، اما مقام شعر او نیز بسیار بالاست چنانکه بسیاری او را ابتدا شاعر می دانند سپس نقاش.

او در شعر پیرو حافظ است و اشعار او بیشتر غزل است.

او در فراق یار قدیمی اش، فریدون مشیری می‌گوید:

که میگیرد دلم هر شب سراغ گوشه گیری را	جوانی رفت و دیدم محنت ایام پیری را
که می بند نگاه از روزگار چشم سیری را	فراموشی است دیواری میان حال و بگذشته

ز دوران جوانیها همین مانده است در یادم
که می خواندم غزلهای فریدون مشیری را
دل «شمس» میانه با مشیری الفتی دارد
که روزی گیرد از پیر خرد، روشن ضمیری را

شمس خلخالی نه در شعر فوق بلکه در بسیاری از اشعارش به میانه ای بودن خود می نازد و نگران آن است که به
خاطر شهرت خلخالی، او را از میانه بگیرند:

من شمس میانه ام نه خلخال!
فرق است در این میانه ما را
شمس، آنچنان تخلص خود را در کنار زادگاهش می آورد، تو گویی «شمس میانه» تخلص اوست نه «شمس». چنانکه
گوید:

تو را بر لب، سروdi عاشقانهست	مرا بر دوش دل، رنج زمانهست
که فریاد دلم از دست شانهست	مزن بر شانه مو را شانه، ای یار
که این هر سه کمان و دام و دانهست	به خط و خال و ابرو از چه نازی؟
و گرنه این همه گفتن شعر	توبی مقصد من از گفتن شعر
که هر دو بر لب شمس میانهست!	میان شعر ناب و می چه رازیست؟

میر حمید غیاثی (موسوی)

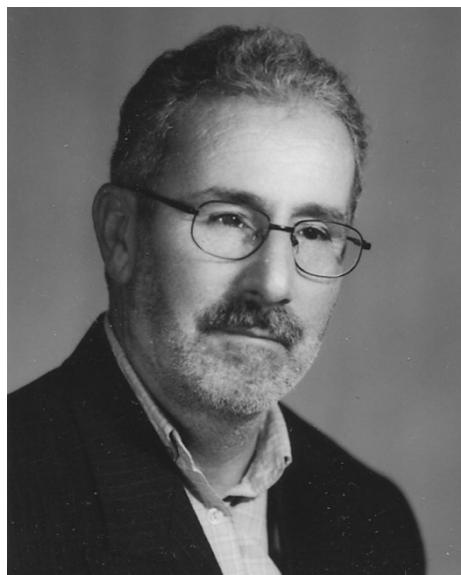
میر حمید موسوی غیاثی فرزند میراحمد و نوه میرحسین متخلص به «موسوی» در سال ۱۳۲۵ شمسی در شهر میانه متولد شد. ایشان تقریباً در قالب تمامی انواع شعر به نظم پرداخته و در حدود ۵۰ هزار بیت را تنظیم کرده است که در قالب ده مجلد گردآوری شده و دو جلد از این مجلدات به نامهای حماسه ماندگار و حدیث عاشورا (تاریخ منظوم عاشورا) منتشر شده است و مجلدات قبیله معراج (درباره شهدای انقلاب)، ایثار بنی هاشم (شبیه خوانی)، در خلوت حافظ (تضمین ۴۰ شعر از حافظ)، زمزمه محرم (در مرثیه محتشم کاشانی، استقبال از مراثی محتشم)، منشور حکومت (نامه منظوم امام علی (ع) به مالک اشتر)، دیلهن داغ و یئددی بولاق (که هر دو به استقبال از حیدربابای شهریار نظم یافته)، دیوان اشعار (شامل انواع اشعار پراکنده ایشان)، آماده چاپ هستند.

این شعر از «حدیث عاشورا»ی اوست:

ستجلاب نفسده خرق گناهم یا حسین	آستانونده گدای بی پناهم یا حسین
اللریم بوشدو عملدن، روسياهم یا حسین	دامنیم ده برگ اعمالیم کیمی آلوده دی

در «حماسه ماندگار» هم می خوانیم:

به درد بی دوایم نیست درمان	خداؤندا! نه سر دارم نه سامان
پشیمان، پشیمان، پشیمان	تبه کردم جوانی را به غفلت



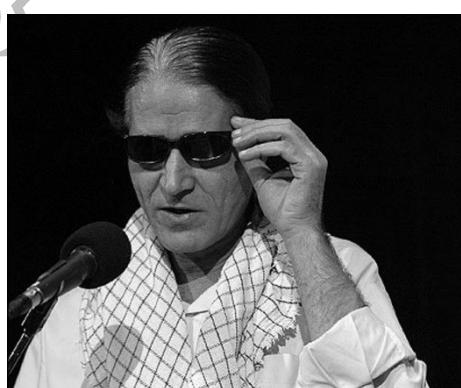
شکل شماره (۳۶): میر حمید غیاثی؛ شاعر و خوشنویس

میر حمید غیاثی ۷۰۰ بند رباعی دارد که زیبا هستند:

ما خسته دلان زندگی در سفریم
بر مقصد نامشخصی رهسپریم
از آمدن و رفتن خود بسی خبریم
چون دانش ابناء بشر محدود است

قادر طهماسبی (فرید)

قادر طهماسبی متخلص به فرید و شاعر مثنوی انقلابی «سبکاران خرامیدند و رفتند - مرا بیچاره نامیدند و رفتد» و شعر مذهبی «سرّنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود - کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود»، در شهریور ۱۳۳۱ در شهر میانه متولد شد. مدارس خود را در زادگاهش سپری کرد ولی سالهای طولانی در شهرهای شیراز، مشهد، زاهدان، کرمان، یزد، اردکان، تبریز و از همه بیشتر در اصفهان زندگی کرد و عاقبت تهران را برای ماندن انتخاب کرد و تاکنون در همین شهر مانده است.



شکل شماره (۳۷): قادر طهماسبی؛ شاعر معاصر

عشق بی غروب، به رنگ خون، شکوفه های فریاد، پری ستاره ها، پری شده ها، ترینه ها، پری بهانه ها و مجموعه اشعار دیگر کتابهای شعری او یا دیوانهای شعری این شاعر هستند که تاکنون چاپ شده اند. اخیراً قادر طهماسبی با انتشار کتابهای داستانی و رمانی، خلاقیت و استعداد خود را در این زمینه ادبی نیز نشان داده است که آنها را می‌توان در کتابهایی مانند تلاوت، فشنگ، دکتر می فا و کاملی دید. از رباعیات اوست:

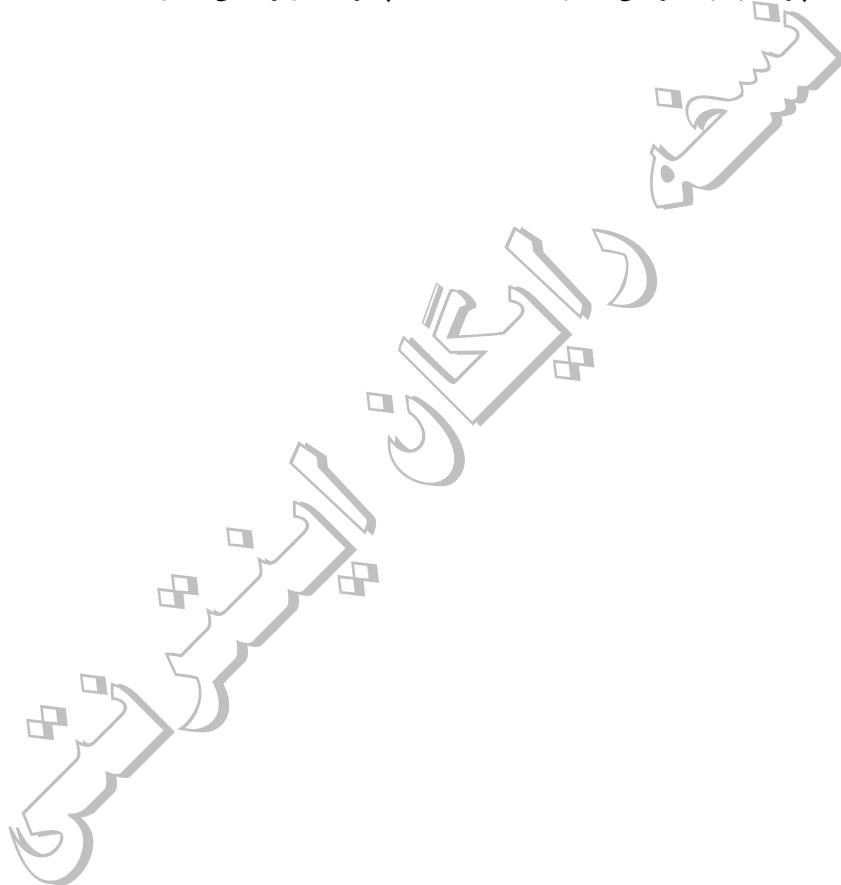
می گشت سبوی کربلا دست به دست
هفتاد و دو پیمانه به یک سنگ شکست

در محفل عاشقان فرزانه و مسیت
ناگاه از آن میانه زد دستی پست

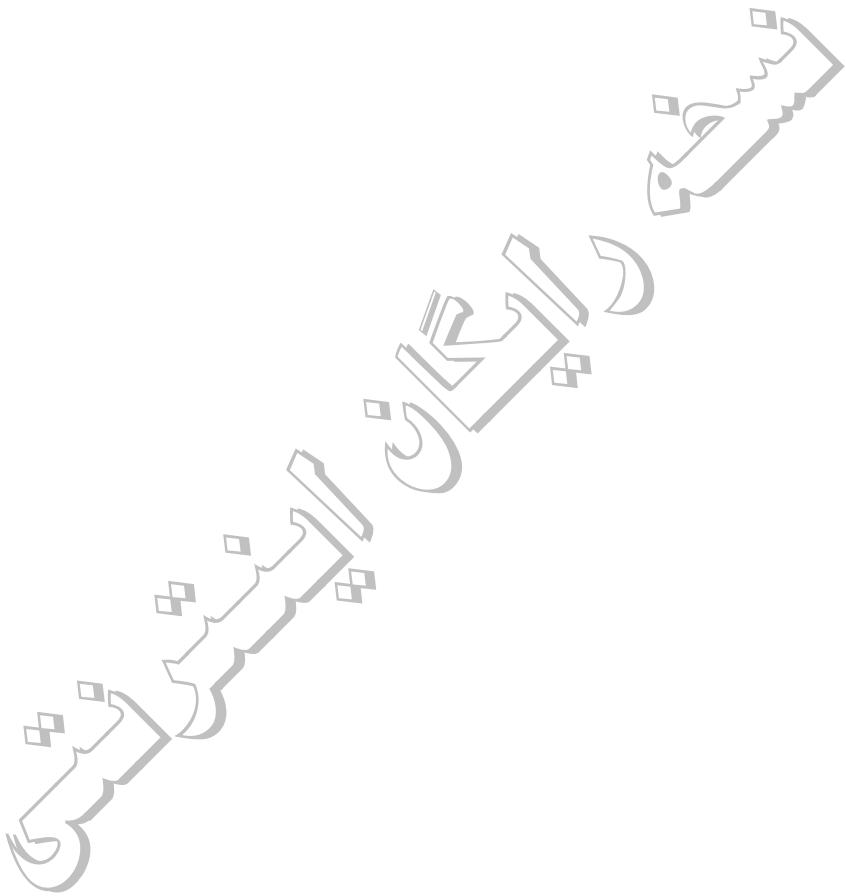
او در مشنوی گلهای می گوید:

گل از گلدان بیزاری رها شد
بخند ای بغضا! چون گلهای وحشی
گل از شیپور شیپوری بخندد
میان یاسمن‌ها، یاس من کو؟
که آزادید بستانی برویید
خران چون تیر می‌آید، بخندید
چرا نیلوفر آبی ملول است؟

بخند ای دل! که اخم غنچه واشد
به رقص سبز سبلهای وحشی
بخند ای دل! مگر سوری بخندد
بگو نسرین بخندد، نسترن کو؟
به گلهای بیبانی بگوید:
سکوت اندوه می‌زاید، بخندید
چرا شب بوی مردابی خجول است؟



بخش چهارم : عالمان حوزوی



علوم حوزوی تاریخ طولانی در کشورمان دارد و از نظر قدمت و گستردگی بسیار پیشتر و بیشتر از دانشگاههاست. وقتی امیرکبیر نخستین گروه ایرانی را جهت تحصیل علوم روز به اروپا فرستاد، قرنها از برپائی حوزه های اسلامی می گذشت. لذا نسبت عالمان حوزوی به اسایید دانشگاهی نیز باید خیلی زیادتر باشد. در این مجال، عالمان حوزوی که مرحله اجتهاد را سپری کرده اند، ملاک انتخاب بوده است، هرچند عالمان زیادی هم داریم که دارای اعتبار و محبوبیت مردمی بودند.

ترتیب چیدمانی علماء بر اساس سال تولدشان می باشد و اگر این تاریخ معلوم نیست، تاریخ فوت مبنای شده است.

ملا محمد نقابادی

ملا محمد نقابادی فرزند ملا یوسف از روستای جهندیز، تحصیلات حوزوی را در تبریز و نجف سپری کرد و به درجه اجتهداد رسید. پس از درگذشت پدر به زادگاهش برگشت و به تبلیغ شریعت پرداخت. او در سال ۱۳۳۴ قمری درگذشت و در روستای نقاب دفن شد. دو فرزندش به نامهای ملایعقوب نقابی و شیخ حسین نقابی نیز پس از تکمیل تحصیلات علوم دینی به مجال خود از جمله ترک و نقاب برگشتند.^۱

آیت الله سیدهاشم ترکی

آیت الله سیدهاشم ترکی، علوم حوزوی را در نجف و سامرا فراگرفت. زهد و تقوای بالایی داشت و نماز جماعتی در نجف مملو از جمعیت بود. او از شاگردان مطرح آیت الله میرزا شیرازی بود. زائرین میانه ای در حدود سال ۱۳۱۰ قمری او را از سامرا به زادگاه خود آوردند و تا آخر عمر در میانه ماند.^۲

آیت الله سیدموسى کاظمی ترکی

آیت الله سیدموسى کاظمی ترکی فرزند سیدزکی قاضی و برادر بزرگتر آیت الله سیدواسع کاظمی ترکی، برای کسب علوم دینی، ترک را به قصد قم، مشهد و نجف ترک کرد و پس از رسیدن به مقامات عالی علوم حوزوی به زادگاه خود برگشت. آیت الله ملکی ترکی همواره از او به نیکی یاد می کرد. او در آبان ۱۳۱۸ شمسی در ترک درگذشت و همانجا دفن شد.^۳

آیت الله سیدواسع کاظمی ترکی

آیت الله سیدواسع کاظمی ترکی فرزند سیدزکی قاضی و برادر کوچکتر آیت الله سیدموسى کاظمی ترکی، در سال ۱۲۴۸ شمسی متولد شد. علوم حوزوی را در نجف فراگرفت و از شاگردان مطرح آخوند خراسانی شد. پس از مدتی به مشهد رفته سپس به زادگاه خود برگشت. او شاگردان بزرگی مانند آیت الله ملکی و آیت الله مرتضوی را تربیت کرد و عاقبت در سال ۱۳۱۳ شمسی دیده از جهان فرویست.^۴

نسل آیت الله حجتی

هر چند اهالی علم و فرهنگ می دانند خانواده «حجتی»، پدر بر پدر عالم و فاضل بوده اند اما بسیاری از همشهريان ما با شنیدن نام «آیت الله حجتی» تنها یک نفر را تصور می کنند در حالیکه در این خانواده چندین عالم به درجات و مقامات عالی حوزوی رسیده بودند.

از نوادگان حجه الاسلام نیر تبریزی، آخوند ملا محمدعلی التجارقی بود که به دعوت اهالی روستای التجارق بدآنجا

^۱ سیماه میانه خطه ولايت، ص ۱۹۱

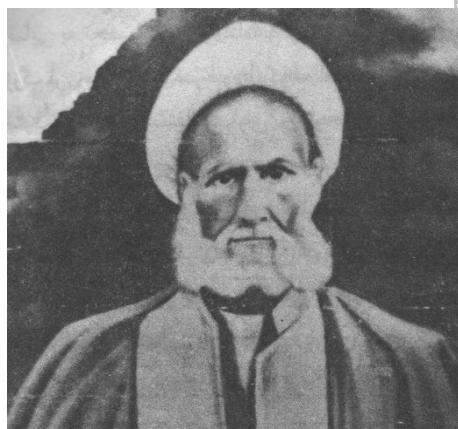
^۲ سیماه میانه خطه ولايت، ص ۲۰۷

^۳ سیماه میانه خطه ولايت، ص ۲۰۰

^۴ سیماه میانه خطه ولايت، ص ۲۰۱

رفت و به ارشاد و هدایت مردم پرداخت و مجلاء و مأمن مردم منطقه در مقابل خوانین و یاغی‌ها شد. او نیکو شعر می‌سرود^۱. آخوند محمدعلی در سال ۱۲۵۰ شمسی صاحب فرزندی شد که او را محمد نامید. وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی، بخشی از مقدمات و سطح علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت و از آن پس رهسپار حوزه علمیه تبریز شده و پس از استفاده از محضر اساتید آن شهر جهت تکمیل اندوخته‌های علمی و فکری، راهی نجف شد و از اساتیدی مانند آیت الله العظمی آقا شیخ هادی تهرانی استفاده کرد. پس از مدتی با دریافت درجه اجتهاد و تبحیر در علوم فقه، اصول و حدیث به زادگاه خویش بازگشت تا از توانایی‌های علمی و اندوخته‌های فکری خویش برای ارشاد و هدایت هموطنان استفاده کند.

قبل از اقامت آیت الله میرزا محمد حجتی، حوزه علمیه‌ای در شهر میانه وجود نداشت و یا با گذشت روزگار از بین رفته بود. این عالم مجاهد به احیای مرکز علوم دینی پرداخت و شاگردان بزرگی مانند آیت الله میرزا حسن انصاری^۲، آیت الله شیخ هادی نیری، آیت الله شیخ نصرت الله بناروانی تربیت کرد.



شکل شماره (۳۸): آیت الله میرزا محمد حجتی

سرانجام آیت الله حاج میرزا محمد حجتی در سال ۱۳۰۸ شمسی طی مسافرتی به قم به سرای باقی شتافت. پیکر آن فقیه در قبرستان نو شهر قم به خاک سپرده شد.^۳

حوزه علمیه میانه پس از مدتی به تدریج تعطیل شد ولی در حدود سال ۱۳۱۶ شمسی به اهتمام فرزند آن مرحوم، آیت الله میرزا ابو محمد حجتی که یکی از شاگردان پدر به شمار می‌آمد، بازگشایی شد.

آیت الله میرزا ابو محمد حجتی متولد سال ۱۲۸۰ شمسی فرزند آیت الله میرزا محمد حجتی، نزد پدر به تحصیل مقدمات و سطح پرداخت. آنگاه به حوزه علمیه تبریز و سپس قم رفته و از محضر اساتیدی چون آیات عظام: عبدالکریم حائری، شیخ عباس قمی و خوانساری بهره برد تا آن که رحلت پدر و دعوت اهالی میانه، مسیر زندگی اش را عوض کرد. او به میانه بازگشت و حوزه علمیه میانه بار دیگر در سال ۱۳۱۶ شمسی احیا شد.

آیت الله ابو محمد حجتی در سال ۱۳۲۵ شمسی با کسب اجازه از آیات عظام قم، ساختمان حوزه علمیه جعفریه را بنا

^۱ برگرفته از کتاب سیمای میانه؛ خطه ولایت، عبدالرحیم اباذری.

^۲ آیت الله انصاری (متولد ۱۲۸۰ شمسی و متوفای ۱۳۵۵ شمسی) در پرتو تعالیم تربیتی آیت الله حجتی و تکمیل علم در حوزه قم، به زادگاهش روستای ایشلاق بازگشت. اهل راز و نیاز و تهجد بود و نماز شبیش ترک نمی‌شد. ذوق شعری داشت و اشعار شیوای در مدح، منقبت و مرثیه اهل بیت(ع) دارد.

^۳ کتاب تربت پاکان قم

نهاد. به واقع او مؤسس اصلی این حوزه علمیه می باشد و دهها عالم دینی محصول ایشان بود. او در سال ۱۳۶۸ شمسی وفات یافت.

آثار آموزنده ای در زمینه های گوناگون علوم دینی به رشتہ تحریر درآورد که هم اکنون نزد فرزندشان نگاهداری می شود.

دیگر فرزند آیت الله میرزا محمد حجتی ، مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد حجتی است که در سال ۱۲۹۷ شمسی متولد شد. او نیز پس از تحصیل علم در کنار پدر از اساتید بنام حوزه علمیه قم مانند آیات عظام کوه کمری، امام خمینی(ره) و مرعشی نجفی بهره برد و پس از ۱۳ سال به میانه بازگشت اما بعد از حدود ۱۰ سال بخاطر مشکلاتی به تهران رفت و در آن شهر ماندگار شد.

آیت الله شیخ احمد حجتی در تهران سالها تحصیل و تدریس کرد تا اینکه از آیت الله آشتینی اجازه اجتهاد گرفت. عاقبت این فقیه در اسفندماه ۱۳۷۶ چشم از جهان فرو بست تا با نماز آیت الله العظمی بهجت در قبرستان نو شهر قم آرام گیرد.

ملا مرادعلی گرمودی

ملا مرادعلی گرمودی در میانه متولد شد. مقدمات و سطح حوزه را در تبریز و سطوح عالی حوزوی را در تهران خواند و در سال ۱۲۹۷ به شهر خود بازگشت و به تبلیغ شریعت پرداخت. از او کتابی منتشر نشده است اما دست نوشته هایی وجود دارد که از آن جمله حواشی ایشان بر شرح لمعه در سال ۱۲۸۳ است. او در زادگاهش دیده از جهان فرو بست و در قبرستان قدیمی امامزاده اسماعیل(س) دفن شد.^۱

آیت الله حسینی زنجانی^۲ - مرجع تقلييد

آیت الله سید احمد حسینی زنجانی ، فرزند سید عتایت الله^۳ از روحانیون معتمد منطقه ترک، نوئه مهرعلی ، نتیجه امام قلی و نبیره اجاق قلی ، در سال ۱۳۰۸ قمری در شهر زنجان و در یک خانواده میانه ای از شهر عالم پرور «ترک» دیده به جهان گشود.^۴ آن عالم، پدر آیت الله العظمی شبیری زنجانی است.

^۱ سیمای میانه خطه ولایت، ص ۱۹۲

^۲ در میان نامهای خانوادگی متداول در شهرستان میانه ، نامهای فراوانی با عنوان شهرهای دیگر زیاد است که اصالت میانه ای دارند. مانند: شیرازی ، سرابی ، عراقی ، زنجانی ، اردبیلی ، خلخالی ، هریسی و

^۳ این خاندان معروف به خاندان دوسرانی ، از سادات اصیل منطقه ترک بوده اند که علمای بزرگی به جامعه داده اند که حداقل سه نسل آنرا در این کتاب ملاحظه می کنند.

^۴ سایت حوزه Hawzeh.net



شکل شماره (۳۹): آیت الله حسینی زنجانی

بنا بر اظهارات نواده های ایشان، مدتها بعد به دهی به نام «مشمپا» و از آنجا به روستایی به نام «باغ» و سپس به دهی دیگر در مجاورت آن به نام «دوسران» مهاجرت می کنند.^۱

آیت الله زنجانی، دوره مقدماتی و سطوح حوزه را در زادگاه خویش به پایان رساند و به مدت ۲۵ سال در مدرسه سید زنجان که بزرگترین و معتبرترین حوزه زنجان است، به تحصیل و تدریس پرداخت و کتاب خیرالامور را در همانجا نوشت.

در سال ۱۳۴۶ قمری برای ادامه تحصیل راهی قم شد و از محضر بزرگانی چون آیت الله حائری کسب علم کرد. میان او و امام خمینی(ره) چنان رابطه دوستی محکمی وجود داشت که نمونه نداشت.^۲

او در طول عمر خویش ، ۲۶ اثر از خود به یادگار گذاشت که عبارتند از: «خیرالامور، الكلام بجز الكلام، اربعین، افواه الرجال، ایضاح الاحوال فی احکام الحالات الطاریه علی الاموال، ایمان و رجعت، بین السیدین، تعلیقه کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، الرد علی القصیمی، غیث الربيع فی وجه البديع، فروق الاحکام، فروق اللغه، فهرست جامع الشتات، رساله قبله، مستثنیات الاحکام، مستتبیات الاعلام، مقدمه تفسیر تبیان، مناسک حج، نصاب سه زبانه، الهدی الى الفرق بين الرجال و النساء، ملحقات کتاب تقویم الصلاه، جنگل مولی، فهرست اعلام، تذییل مفتاح التفاسیر، شرایط الاحکام، سرگذشت یک ساله».^۳

او در ۸۵ سالگی در روز آخر رمضان ۱۳۹۳ قمری مصادف با ۵ آبان ۱۳۵۲ درگذشت و در جوار حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

^۱ هر سه از روستاهای زنجان

^۲ مجله نور علم، شماره ۲ ، دوره ۳ ، صفحه ۱۱۷

^۳ الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۲۲

آیت الله شیخ هادی نیری

آیت الله شیخ هادی نیری فرزند میرزا محمد افتخارالعلماء در سال ۱۲۸۲ شمسی در شهر میانه متولد شد. تحصیلات حوزوی را در میانه آغاز کرد و برای تکمیل آن راهی حوزه علمیه قم شد و بعد از ۹ سال که به مقامات عالی علوم حوزوی رسیده بود، به زادگاهش بازگشت. شیخ هادی نیری در سال ۱۳۶۳ شمسی در ۸۲ سالگی در میانه فوت کرد و جهت دفن به شهر قم منتقل شد و در کنار مزار علی بن موسی (س) به خاک سپرده شد.^۱



شکل شماره (۴۰): آیت الله شیخ هادی نیری

آیت الله محمدباقر ملکی ترکی - مفسّر قرآن

آیت الله محمدباقر ملکی فرزند حاج عبدالعظيم، در سال ۱۲۸۵ شمسی در «ترک» متولد شد. پدرش مرحوم حاج عبدالعظيم از شخصیتهای بانفوذ و متدين منطقه به شمار می‌آمد. او در کنار فعالیتهای کشاورزی، آموزش مقدماتی علوم اسلامی و ادبیات فارسی را در زادگاهش آغاز کرد و برای تکمیل آن در سال ۱۳۴۹ قمری عازم مشهد گردید. در حوزه علمیه مشهد، سطوح عالی را نزد آیت الله شیخ هاشم قزوینی، فلسفه و مباحث اعتقادی را نزد آیت الله شیخ مجتبی قزوینی، بخشی از علم هیئت را از آیت الله شیخ حسنعلی نخدوکی اصفهانی، درس خارج فقه را از آیت الله میرزا محمد آقازاده خراسانی و بخشی از مباحث فقه را از آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی آموخت و در حدود سال ۱۳۶۱ قمری از ایشان به دریافت اجازه اجتهداد، فتوا و نقل حدیث نائل آمد. در این اجازه‌نامه آمده است: «...ایشان به مرتبه فقیهان ره شناس و مجتهدان دقیق النظر نایل آمدند. باید خدای سبحان را بر این نعمت و کرامت شکر کنند، زیرا که طالبان بسیارند ولی واصلان اندک و من به ایشان اجازه دادم که از من روایت کنند هرچه را من

^۱ سیما میانه خطه ولایت، ص ۲۱۹

اجازه روایت و نقل آنها را دارم...».^۱



شکل شماره (۴۱): آیت الله ملکی

وی پس از حدود ۱۳ سال در سال ۱۳۶۲ قمری به وطن خود «ترک» بازگشت.

آیت الله غروی اصفهانی با توجه به محروم بودن خیل طلاب حوزه های علمیه بزرگ مانند قم و مشهد و تبریز از محضر ایشان در سال ۱۳۶۴ قمری طی نامه ای به شاگردش ضمن تکریم و تجلیل از مقام علمی و تاکید بر فقاهت و اجتهاد آیت الله ملکی تاکید می نماید: «با توجه به مقام علمی، هرگز خود را به منطقه کوچک محصور نکرده بلکه برای ابلاغ رسالت خطیر و انجام وظایف مهم دینی و نشر فرهنگ اهل بیت(ع) حتماً در شهرهای بزرگی مانند تبریز سکونت کن». حضور وی در منطقه برای برخی از مالکین و خوانین ستمگر سخت گران آمد و لذا تصمیم به اذیت و آزار و اهانت نسبت به وی گرفتند. آنان در یک ترفندی از پیش طراحی شده، دوستداران این عالم مجاهد را بازداشت، شکنجه و زندانی کردند، فضای رعب و وحشت عجیبی ایجاد نمودند تا جایی که وی در ۱۳۷۸ قمری پس از ۱۶ سال سکونت در وطن به قم مهاجرت کرد.^۲

از آثار او می توان نام برد: بدائع الكلام فی تفسیر آیات الاحکام، تفسیر فاتحه الكتاب، توحید الإمامیه، تفسیر ۶ جلدی مناهج البيان، نگاهی به علوم قرآنی، الرشاد فی المعاد، تقریرات کامل درس اصول آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی (مخطوط)، رساله ای در حبط و تکفیر (مخطوط)، رساله ای در خمس (مخطوط)، رساله ای در احکام میت (مخطوط).

این فقیه، مفسر و متکلم، پس از ۹۵ سال عمر، در خداداده ۱۳۷۷ شمسی به سرای باقی شتافت و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.

آیت الله العظمی شیخ مسعود سلطانی - مرجع تقليد

شیخ مسعود سلطانی فرزند حیدر و نوه احمد در سال ۱۳۲۵ قمری در بالقوز آغاج میانه متولد شد. مقدمات را در میانه

^۱ مکتب تفکیک، ص ۳۱۱.

^۲ عبدالرحیم اباذری، مقاله آیت الله محمدباقر ملکی، سایت hawzeh.net

فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات علوم دینی راهی مدرسه طالبیه تبریز شد. پس از چهار سال و تکمیل دوره سطح حوزوی، در سال ۱۳۵۳ قمری راهی قم شده و فقه و اصول و فلسفه را در آن شهر تکمیل کرد. پس از ۷ سال تحصیل در حوزه قم، برای استفاده از محضر اساتیدی چون آیات عظام کاظمی و خویی راهی حوزه علمیه نجف شد. ۵ سال بعد به قم بازگشت و از آیت الله کوه کمری بهره جست و بعد از فوت استاد به تدریس دروس خارج حوزه پرداخت. آیت الله سلطانی در فقه به بالاترین درجه رسید و از آیات عظام محمد تقی خوانساری و شیخ عباسعلی شاهروdi اجازه اجتهاد دریافت کرد.

آثار ماندگاری از این استاد باقی است که از آن جمله اند: کتاب الصلوه، ارت الزوج و الزوجه، فقه الحج (۲ جلدی)، مستمسک الوسیله(تا زکات)، ذخیره العباد(رساله عملیه)، منهج السالکین، واقعی البیان، در آیات احکام. مدفن او شهر قم است.^۱

آیت الله سید عبدالستار محمدی

آیت الله سید عبدالستار محمدی در سال ۱۲۸۹ شمسی در شهر میانه متولد شد. مقدمات علوم حوزوی را نزد ملا قنبر معروف به عمادالشریفه فراگرفت. جهت تکمیل علوم دینی ۵ سال به زنجان، سپس به حوزه قم رفت و از اساتید بنامی چون آیات عظام مرعشی و حائری یزدی تلمذ کرد.



شکل شماره (۴۲): آیت الله سید عبدالستار محمدی

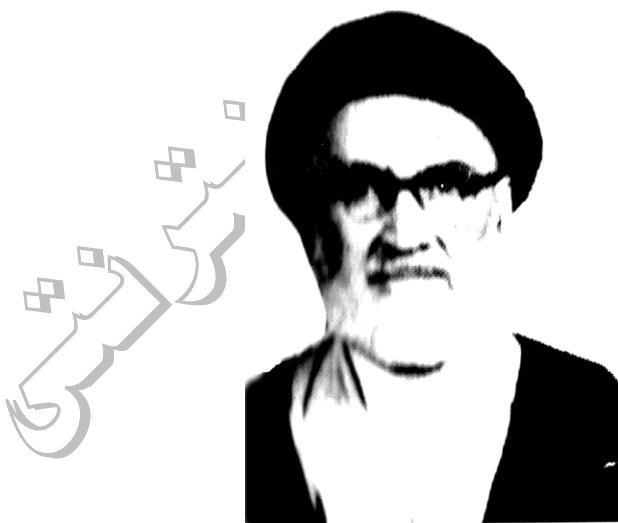
^۱ کتاب تربت پاکان قم

آیت الله محمدی جزو اولین حوزه‌بانی بود که به دانشگاه رفت و در دهه چهل موفق به دریافت لیسانس فلسفه از دانشگاه تهران شد. مدتها در حوزه مشهد و نجف تحصیل کرد و به قم بازگشت و پس از تکمیل تحصیلات به زادگاه خود بازگشت و تا سالها تولیت امامزاده اسماعیل را بر عهده داشت و قبل از انقلاب، نماز جمعه میانه را برگزار می‌کرد. خطی به غایت زیبا داشت و هر خواننده‌ای مبهوت زیبایی و کمال خط او می‌شد.

آیت الله محمدی نقطه امید و محل رجوع مردم میانه برای حل مشکلات دینی و شخصی بود و به معنای حقیقی هرگز در خانه اش به روی کسی بسته نبود. او در طول ۴۰ سال اقامت در زادگاه خود، ساختمان امامزاده اسماعیل خصوصاً بقعه شریف را بازسازی کرده و کتابخانه‌ای مجهز و منظم بدان افزود.^۱ آیت الله عبدالستار محمدی در اردیبهشت ۱۳۷۹ در میانه فوت کرد و در آستان امامزاده اسماعیل (س) به خاک سپرده شد.

آیت الله سید ابراهیم مرتضوی

آیت الله سید ابراهیم مرتضوی فرزند میربیشیر در سال ۱۲۹۰ شمسی در «ترک» متولد شد. تلمذ اولیه را از آیت الله سید واسع کاظمی ترکی فراگرفت و برای ادامه تحصیل راهی قم و نجف شد و از آیات عظامی چون سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم، سید ابراهیم خوبی و میرزا فتاح شهیدی بهره‌ها برده و به درجه اجتهاد رسید. او به قم و آخر راه به تهران رفت. آیت الله مرتضوی تألیفات و تصحیحاتی دارند، از جمله: العيون العربی، سخنان برگزیده از بزرگان جهان، راهنمای امت، المستطرفات، ترجمه رساله حقوق امام سجاد(ع).



شکل شماره (۴۳): آیت الله سید ابراهیم مرتضوی

عمده اثری که از قلم ایشان به عرصه دانش ظهور یافته، خدمات ارزنده تحقیقیه و تصحیحیه‌ای است که به متون حدیثی و فقهی و یا تاریخی شیعه نموده است که آنها عبارتند از تصحیح کتابهای: «بحار الانوار»، «وسائل الشیعه»، «کشف الغمہ فی معرفة الائمه»، «شرح نهج البلاغه خوبی»، «احقاق الحق»، «ناسخ التواریخ» و «جواهر الكلام».^۲ او در سال ۱۳۷۰ شمسی در ۸۰ سالگی در تهران فوت کرد و در بهشت زهراء دفن شد.

^۱ مفاخر آذربایجان، ص ۲۸۱۷

^۲ دایره المعارف جامع اسلامی

آیت الله شیخ علی کتانی

آیت الله شیخ علی کتانی فرزند حاج بابا در سال ۱۲۹۱ شمسی در شهر میانه متولد شد. برای تحصیل علوم مذهبی راهی حوزه علمیه زنجان و قم شد و پس از تحصیل به زادگاه خود برگشت. تألیفاتی از وی به چاپ رسیده مانند اخلاقیات و فضائل نفسانی، چهل حدیث، شرح خطبه شقشقیه، احضار ارواح و پاسخ به اشکالات. او در سال ۱۳۶۰ شمسی در شهر میانه فوت کرده و در کنار مزار شهدا دفن گشت.^۱

آیت الله العظمی بناروانی - مرجع تقلید

آیت الله العظمی شیخ نصرت الله بناروانی فرزند محمد هلال و نوه مشهدی محمود در سال ۱۲۹۲ شمسی در روستای قیرخ بولاق میانه متولد شد.^۲

تحصیلات او در میانه و تحت تربیت آیت الله حاجی و میرزا حسن انصاری اشلقی شروع شد اما برای تکمیل علم راهی زنجان و سپس قم شد. تحصیل علوم دینی را در شهر قم تا بالاترین درجه پیش برد تا اینکه از آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله العظمی اراکی اجازه اجتهاد گرفت.



شکل شماره (۴۴): آیت الله بناروانی

آثاری در علوم عقلی و نقلی از وی باقی مانده است که از آن جمله است: «اصول البناروانی»، «مناسک الحج»، «کتاب الصلاه» و «کتاب الطهاره». همچنین دیوان اشعاری به نام «تسلی البناروانی» از وی به یادگار مانده است. رساله عملیه او به نام «مجموع المسائل» نیز برای استفاده مقلدین آن مرجع تقلید منتشر شده بود. او در دی ماه ۱۳۴۹ شمسی درگذشت و در شهر قم به خاک سپرده شد.^۳

^۱ سیمای میانه خطه ولایت، ص ۲۱۸

^۲ مفاخر آذربایجان، ماده بناروانی

^۳ کتاب تربت پاکان قم

آیت الله ملام محمدحسن میانجی - مفسّر قرآن

آیت الله ملام محمدحسن میانجی تبریزی فرزند آیت الله محمدعلی میانجی^۱ از مفسران نامی قرن اخیر است که تمام مجید را به نام «تفسیرالآیات الباهرات» تفسیر نموده است. نام کامل این مجموعه تفسیرات قرآنی «تفسیر الآیات الباهرات باخبر العترة الطاهره» است و نسخه خطی تمام این مجموعه در کتابخانه آیت الله مرعشی محفوظ است.^۲

آیت الله میانجی تبریزی از اعیان تفسیری در یک قرن گذشته در سال ۱۳۳۴ قمری در شهر میانه متولد شد.^۳ او برای تحصیل علوم دینی راهی تبریز و نجف و قم شد. تفسیر او بر اساس احادیث واردہ از اهل بیت عصمت (ع) تدوین شده است که اصطلاحاً تفسیر مؤثری است. تمامی نسخ خطی این تفسیر عظیم در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است.^۴ ظاهراً نسخه ای دیگر از آن نزد آیت الله سیدحسین حسینی بدلاء تهرانی وجود دارد. شاید هم همین نسخه به کتابخانه مذبور اهدا شده است.^۵

در کتاب تربت پاکان قم، نام بزرگان مدفون در قم نام برده شده است که نام آیت الله محمد حسن میانه ای نیز در آن است که ظاهراً منظور کتاب، ایشان است.^۶

آیت الله میرزا علی احمدی

آیت الله میرزا علی احمدی فرزند ملا حسینعلی و نوہ شیخ احمد، در سال ۱۳۰۵ شمسی در روستای پورسوکلو متولد و در ۷۴ سالگی در شهریورماه ۱۳۷۹ در شهر قم وفات یافت و در همان شهر به خاک سپرده شد.^۷

آیت الله احمدی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضو مجلس خبرگان رهبری بود. او پس از آموختن مقدمات در زادگاه خود، برای تکمیل تحصیل علوم دینی به شهر میانه آمد و پایی درس آیت الله حجتی، آیت الله لطفعی زنوزی و میرزا مهدی جدیدی نشست. برای کسب علوم بیشتر راهی تبریز و قم شد و تا آخر عمر در شهر قم ماند. از ایشان آثاری به یادگار مانده است که عبارتند از: مکاتیب الرسول، مکاتیب الامام الرضا(ع)، مواقف الشیعه، التبرک بآثارالنبی والصحابه، السجود على الارض، الاسیر فی الاسلام، مالکیت خصوصی زمین یا اصول مالکیت، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، خمس در اسلام، ظلامه الزهراء فی النصوص و الآثار، المقتطف.

^۱ آیت الله محمدعلی میانجی نیز از فقهاء و مجتهدین معروف حوزه نجف بود که در سال ۱۳۳۴ قمری در قم فوت کرده و همانجا دفن شد و دارای تأییفات متعددی بود.

^۲ تفسیر الآیات الباهرات باخبر العترة الطاهره، شیخ محمدحسن بن محمدعلی میانجی، ۱۳۳۴ قمری، ۶۵۸ صفحه، شکسته نستعلیق، موضوع: تفسیر، کاتب: مؤلف، زبان: عربی. شماره ۲۰۱.

^۳ مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۵۲۰

^۴ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی ، جلد ۱، صفحات ۳۰۵ تا ۳۰۸

^۵ الذریعه، ص ۲۶.۲۱۵ : ... والنسخه كانت عند السيد آقا حسين الحسيني البلاع الطهراني نزيل قم.

^۶ کتاب تربت پاکان قم

^۷ کتاب تربت پاکان قم



شکل شماره (۴۵): آیت الله میرزا علی احمدی

آیت الله العظمی شبیری زنجانی - مرجع تقلید

آیت الله العظمی سیدموسی شبیری زنجانی فرزند آیت الله سیداحمد حسینی زنجانی است که اصالتاً متعلق به «ترک» هستند. آیت الله شبیری زنجانی، از مراجع تقلید جهان شیعه در رمضان سال ۱۳۴۶ قمری در شهر قم در یک خانواده میانه ای از دیار «ترک» که خانواده فقاهت و تقوی بود، در دامن مادری پارسا چشم به جهان گشودند. ایشان تحت توجهات پدرشان تربیت شده و پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی، مقدمات و ادبیات را به پایان رسانده و از محضر اساتیدی چون آیات عظام حسینی زنجانی، حکیم، خوبی، محقق داماد، بروجردی، عبدالهادی شیرازی و صدر بهره‌مند شدند. وی اکنون یکی از فضلای حوزه‌های علمیه و از مفاخر جهان اسلام بشمار می‌رond. هزاران شاگرد و دهها کتاب تألیفی، یادگاری ماندگار از ایشان است.



شکل شماره (۴۶): آیت الله شبیری زنجانی

از آیت الله العظمی شبیری زنجانی علاوه بر رساله توضیح المسائل، تأییفات عدیده ای در زمینه‌های فقهی، حدیث، رجال و درایه منتشر شده است که تعدادی از آنها عبارتند از: تحریر الجواهر، تجری فتاوی الجواهر، شرح بر حج عروه الوثقی، حاشیه بر جامع احادیث، دروس اجاره، دروس خمس، دروس نکاح، تقریرات پراکنده ای از دروس اساتید، مناسک حج، حاشیه بر اکثر کتب حدیثی، تعلیقہ کبیره، تعلیقہ صغیره.

آیت الله ربانی - مفسّر قرآن

آیت الله شیخ حسین ربانی فرزند شیخ عبدالکریم از مفسران قرآن کریم و از شاگردان آیت الله ملکی ترکی، در سال ۱۳۰۷ شمسی در روستای نیقاب در خانواده ای علمی و مذهبی متولد شد. قبل از اینکه او متولد شود، پدر عالمش به سرای باقی شافت و تربیت او به دست مادر و جد مادری افتاد.

او پس از کسب علوم مقدماتی در میانه برای تحصیل علوم اسلامی، راهی شهر قم شد و از محضر مراجع عظام قم به ویژه محقق داماد، کسب علم نمود تا به مرتبت والایی از علم و عمل رسید.

تألیفاتی از این عالم اسلامی به یادگار مانده که از آن جمله اند: معاد از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل، تفسیر سوره های عمران و نسا(مخطوط)، تفسیر سوره های قصار قرآن(مخطوط)، رساله ای در اعتجاز قرآن به عربی و فارسی(مخطوط)، انوار بیان در مباحث توحید قرآنی، نگاهی به علوم قرآنی، رساله ای در حقیقت روح و تعدادی از رسالات فقهی و حواشی بر کتابهای فقهی.

آیت الله ربانی عاقبت در سال ۱۳۷۴ شمسی فوت کرده و در شهر قم به خاک سپرده شد.^۱

آیت الله سید کاظم حسینی

آیت الله سید کاظم حسینی فرزند میرحسن در سال ۱۳۱۱ شمسی در روستای گونلو متولد شد. دروس حوزوی را در میانه و قم فراگرفت و دروس عالی حوزه را از آیات عظام کوه کمره ای، بروجردی، محقق داماد، امام خمینی و گلپایگانی بهره برد. بعد از انقلاب اسلامی مدتها امام جمعه آباده بود ولی در سال ۱۳۶۱ با حکم امام خمینی به عنوان نماینده ولی فقیه در استان لرستان و امام جمعه خرم آباد انتخاب شد و پس از ۲۵ سال خدمت در آن منطقه، تقاضای کناره گیری از این مسئولیت و انتقال به حوزه علمیه قم شد. هم اکنون ایشان در شهر قم زندگی می کند.

^۱ کتاب تربت پاکان قم

تقدیر از یک مهمان عزیز: آیت الله زنوزی؛ استاد حوزه علمیه میانه

در حالیکه بیشتر نخبگان حوزوی نیز مانند نخبگان هنری یا دانشگاهی، میانه را به قصد شهرهای دیگر ترک کردند، آیت الله زنوزی با ورود به میانه و سالها سکونت در آن، به عنوان یکی از اساتید حوزه، دست به تربیت شاگردانی زد که خود از اساتید حوزه شدند. سخت است آیت الله زنوزی را میانه ای ندانیم اما به هر حال ایشان از تبریز بود و جا دارد از آن مهمان عزیز تقدیر کنیم.

آیت الله حاج میرزا لطفعلی شریفی زنوزی، در سال ۱۲۶۸ شمسی در تبریز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در تبریز و مدارج عالی را در حوزه نجف سپری کرده و به درجات بالای فقاہت رسید.

او به تبریز بازگشت اما بنا بر یک اتفاق ساده با اهالی روستای خواجهده، در سال ۱۳۱۶ شمسی به آن روستا مهاجرت کرد. او تمامی درخواستهای علمای بزرگ مبنی بر سفر به قم جهت تدریس را رد کرد و در همان روستا ماند. پس از ۱۰ سال سکونت در خواجهده، به درخواست علمای میانه، راهی شهر شده و به تدریس علوم دینی و تربیت شاگردانش در سطوح عالی پرداخت.

حوزه علمیه میانه با حضور این مقام علمی و عملی، چهره دیگری به خود گرفت و فعالتر از گذشته شد. بسیاری از علمایی که در این بخش از آنها یاد شده است، شاگردان این استاد بوده اند.

آیت الله زنوزی پس از نزدیک به ۴۰ سال حضور گرم در میان مردم میانه، در سال ۱۳۵۴ و در ۸۶ سالگی دار فانی را وداع گفته و به دیار باقی شتافت. پیکر این عالم، به شهر قم منتقل شده و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.^۱

^۱ سیماه میانه خطه ولایت، ص ۲۱۳

بخش پنجم : مشاهیر دانشگاهی و هنری معاصر

علوم دانشگاهی و بسیاری از هنرهای امروزین، سابقه زیادی در ایران ندارند. حتی هنرهای قدیمی مانند خوشنویسی یا نقاشی با همان روشهای قدیمی نمی توانند به نمایشگاهها راه یابند. بعد از توجه امیرکبیر بود که نخستین گروه ایرانی برای تحصیل علوم روز به اروپا رفت. در این میان، فرزندان شهرهای کوچکی مثل میانه تقریباً بعد از راه اندازی دانشگاههای داخلی به تحصیل پرداختند. لذا تقریباً در ۶۰-۷۰ سال گذشته باید دنبال دانشمندان دانشگاهی باشیم. قابل پیش بینی است که تعداد دانشمندان دانشگاهی و هنرمندان هنرهای مختلف در مقایسه با علمای دینی اندک باشد. آنچه بنده در این مجال آورده ام، بسیار کمتر از آنی است که باید باشد، اما چه کنم که نه کمکی در این راه داشتم و نه بخارط حذف نام زادگاه از شهرت افراد به راحتی می توانستم همشهریان را پیدا کنم. آنچه در این بخش است، تنها با شناخت و تحقیق میدانی خودم کشف شده و آرزو دارم در چاپهای آتی این قسمت را تکمیلتر کنم. همشهریان عزیز مطمئن باشند که اساتید دانشگاهی و نوایع هنری میانه بسیار بیشتر از این قلیل است. هر چند آب دریا را نتوانستم بکشم ولی به قدر تشنجی چشیدم.

در این بخش تقدم و تأخیری از نظر علم یا هنر و یا درجه ها و مقامهای کلاسیک وجود ندارد و چیزی شخصیتها تنها بر اساس سال تولدشان می باشد.

محمدعلی علامی - ژورنالیست^۱

محمدعلی علامی مهماندوستی فرزند ملا اسماعیل و از قدیمی‌ترین ژورنالیستهای کشور در سال ۱۲۸۰ شمسی در روستای مهماندوست ترکمنچای متولد شد. تحصیلات مقدماتی حوزه را در زادگاه خود و نزد پدر فراگرفت اما برای تکمیل تحصیلات حوزوی راهی تبریز شده و در مدارسی مانند مدرسه طالبیه به فراغیری علوم دینی پرداخت.



شکل شماره (۴۷): محمدعلی علامی و هفته نامه پیام آذربایجان؛ سال ۲۴، شماره ۱۱۱۳

او جزو نخستین مطبوعاتی‌ها بود و پس از سالها همکاری با نشریات کشور، در سال ۱۳۲۹ شمسی، موفق به دریافت مجوز انتشار هفته نامه پیام آذربایجان در شهر تبریز شد و به مدت ۲۶ سال صاحب امتیاز و مدیر مسئولی هفته نامه پیام آذربایجان را بر عهده داشت.

علامی در سال ۱۳۵۶ و در ۷۶ سالگی در زادگاه خود، روستای مهماندوست درگذشت.

استاد آشیق بولود - استاد ساز و آواز آذربایجانی^۲

استاد آشیق «بولود جوادی» نوازنده پرآوازه و کهنه‌کار ساز آذربایجانی، در سال ۱۳۱۲ شمسی در روستای اوزال چشم به جهان گشود و در ایام کودکی به شهر میانه کوچ کرد.

ذوق هنری و کشش درونی او به موسیقی چنان بود که در ایام کودکی با یک حلبي، چوب و چند سیم، سازی دستی می‌سازد و با ذوق و علاقه آن را می‌نوازد. همین ذوق و شوق باعث می‌شود پس از چند دهه، نام این آشیق آذربایجانی در کشورهای دیگر مطرح شود.

^۱ با تشکر از برادرزاده این مرحوم آقای مشهود علامی مهماندوستی که این اطلاعات را در اختیار حقیر قرار داد.

^۲ آشیق از ریشه آشماق به معنای کسی است که دنیا و مادیات را گذرانده و به حق و حقیقت رسیده است. ساز آذربایجانی سیم دارد و صورت کهن آن قوپوز است. ادبیات غنی و پاک آشیقهای قدامت هزاران ساله دارد.



شکل شماره (۴۸): آشیق بولود جوادی؛ استاد ساز و آواز آذربایجانی

آشیق بولود هنوز ۲۵ ساله نشده بود که به دعوت رادیو تبریز جهت اجرای برنامه های موسیقی آذربایجانی راهی تبریز شد و دو سال با آذر مازندرانی در رادیو تبریز همکاری کرد. تصانیف کندیمیز، ائلات قیزی، بولاق باشیندا و صفالی تبریز، یادگاری از آن همکاری است. او بعد از تبریز راهی تهران شد و در ۵۰ سال اخیر در تهران ساکن شده است. اجرای کنسرت‌های بزرگ وی در خارج از کشور از ۳۰ سال پیش و از کشورهای عمان و کویت شروع شد. در کنار کنسرت‌های برون مرزی، کنسرت‌های زیادی از این استاد ساز و آواز در شهرهای مختلف ایران به اجرا درآمده است که به نام گروه کنسرت قافلانکوه، نام زادگاه خود را همیشه همراه داشته است. همه ایرانیان صدای ساز وی را بارها شنیده اند. چراکه بسیاری از آهنگهای آذربایجانی پخش شده از رادیو سراسری ایران با همکاری این آشیق با صدا و سیما به اجرا درآمده است. هر چند غیر از پخش های رادیوئی، صدها نوار کاست، ویدئو و سی دی از هنر والای ایشان به یادگار مانده است، ولی یادگار ماندگار از این استاد، صدها شاگرد تربیت یافته است که خود اکنون استاد شده‌اند.

ذوق هنری استاد بولود جوادی، تنها به موسیقی آذربایجانی محدود نیست. هزاران بیت اشعار ناب و پرمغز وی در قالبهای قوشما، گراییلی، تجنبیس، اوستا نامه، دگیشمہ، بایاتی، قوشایی و ... مقام شعر و ادب او را نیز نمایان می‌سازد.

هر چند نزدیک به هزار بیت از اشعار او چاپ شده است اما هزاران بیت از انواع اشعار او بصورت خطی مدون شده است که هنوز چاپ نشده اند. آنجا که می‌گوید:

آماندی آی آنا، هله قوجالما	قوجالسان کیچیلر گندر آدیمیز
ائلين شاعری بم، «اوزال» اوغلوبیام	یازیرام ائشیتسین ائل ائولادیمیز

یا وقتی می‌گوید:

عاشقیم وطن، سؤز یاراتماغا	سازیمی گؤتورووب گئدم یايلاغا
«آشیق بولود» یازیر ائله اويماغا	مين مين یادگاریم قالبیدیر منیم

مقام والای انسانی این هنرمند میهن دوست آن زمان عیان نمی‌شد که بدانیم کنسرت بزرگ موسیقی خود را به نفع

زلزله زدگان منجیل و روودبار برقا کرده بود، بلکه زمانی است که بدانیم یک روز پیش از اجرای کنسرت بزرگ او، دختر نوعروسوش جان خود را از دست داد. آشیق بولود عزادار و سیاهپوش شد اما فردا لباس سیاه را درآورده و روی سن رفت تا مبادا زلزله زدگان شمال احساس تنها یی کنند. ولی مردم موضوع را فهمیدند و از اول تا آخر کنسرت با ساز و آواز استاد گریستند.

با درج خبر «تجلیل از آشیق بولود، چهره برجسته موسیقی آذربایجانی در فرهنگسرای هنر» توسط خبرگزاری ها در ابتدای شهریور سال ۱۳۸۷، موج جمعیت علاقمند به این استاد را دیدیم که برای تجلیل از مقام هنری و نیم قرن خدمت آشیق چیره دست به هنر آذربایجانی به این مراسم آمده بودند.

صمد قاسمی - پیر عکاس ایران

صمد قاسمی، عکاس حرفه‌ای و نامدار کشور در سال ۱۳۱۴ در شهر میانه متولد شد. نام صمد قاسمی در تاریخ عکاسی خبری، جنگ، فیلم و مستند اجتماعی ایران ماندگار است. رسانه‌های کشور بیش از نیم قرن از هنر عکاسی او بهره‌مند شدند.



شکل شماره (۴۹): صمد قاسمی؛ پیر عکاس ایران

قاسمی از ۱۵ سالگی شروع به عکاسی کرد. پس از کسب تجربه به عضویت کانون خبرنگاران عکاس ایران درآمد و بیش از ۵۰ سال با بسیاری از مطبوعات و نشریات کشوری کار کرد. عکاس مخصوص وزارت اقتصاد و دارایی،

مدیریت عکاسی‌های علمی کالج «پرس» و عضویت در انجمن بهار خاقانی، از دیگر فعالیت‌های او بود.

عاقبت روز ۴ آبان ۱۳۸۵ این خبر روی تلکس خبرگزاریها رفت: «پیر عکاس ایران رفت». صمد قاسمی در ۷۱ سالگی با بیش از نیم قرن تجربه در عکاسی حرفه‌ای فوت کرد و پیکرش با مشایعت هزاران هنرمند و هنردوست در قطعه هنرمندان بهشت زهرا دفن شد.

استاد اجلی - خالق سبک گلگشت، معمار، خوشنویس، نقاش، شاعر

استاد قربانعلی اجلی فرزند محمدعلی، خطاط و نقاش برجسته کشور و شاگرد استاد میرخانی در بهمن ماه سال ۱۳۱۸ در شهر میانه دیده به جهان گشود. پدرش شاعر ترکی سرا و خوشنویس بود و مادرش معلم قرآن. تحصیلات خود را در دبستان فردوسی و دبیرستان پهلوی میانه گذراند و در سال ۱۳۳۹ موفق به دریافت دیپلم طبیعی از دبیرستان ایرانی - فرانسوی رازی تهران شد.



شکل شماره (۵۰): استاد اجلی در کنار آخرین تابلوی خود، اسم جلاله «الله»

برای تحصیلات دانشگاهی وارد دانشکده هنرهای تزئینی شده و در سال ۱۳۵۲ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد مهندسی معماری شد. ایشان از آن سال بدین سو به تدریس علم و هنر در دانشکده ها و آموزشگاههای کشور پرداخت.

استاد برجسته خط ایران، خود به مدت بیست سال برای استادی مانند استاد سیدحسن میرخانی، استاد سیدحسین میرخانی و استاد علی اکبر کاوه شاگردی نمود تا بتواند خوشنویسی نادر در خطوط نستعلیق و شکسته شود. برای استاد شدن در خطوط نسخ و ثلث، سالهای طولانی از محضر استاد ابراهیم بوذری و استاد احمد نجفی زنجانی بهره برد. نسخ قرآنی را از میرزا طاهر خوشنویس آموخت، تا اینکه در سال ۱۳۷۶ خود به مقام استادی انجمن خوشنویسان ایران رسید.^۱ او ۳۵ سال است که در انجمن خوشنویسان ایران خط را تا سطوح بالا تدریس می کند. در همین مدت ایشان علاوه بر تدریس دروس تخصصی رشته مهندسی معماری، ادبیات و هنر را نیز تدریس کرده است. اکنون بسیاری از مردم جهان آثار هنری ایشان را در نمایشگاههای بین المللی ژاپن، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، کویت، پاکستان، الجزایر، ترکیه و آذربایجان مشاهده کرده اند. هموطنان زیادی هم در نمایشگاههای داخل کشور از آثار ماندگار استاد بهره برده اند.

^۱ رتبه های انجمن خوشنویسان ایران چنین هستند: مبتدی، متوسط، خوش، عالی، ممتاز، فوق ممتاز، استاد.



شکل شماره (۵۱): خوشنویسی استاد اجلی

با اینکه اجلی، نقاشی چیره‌دست و هنرمند بود ولی برای استاد نقاشی شدن، سالهای سال از محضر اساتید بنام این هنر، استاد اسماعیل آشتیانی، استاد حسین کاظمی، استاد محسن وزیری، استاد بهزاد، استاد مصیری و استاد محمود اولیاء بهره برد.

استعداد بی نظیر استاد در نقاشی و تلفیق آن با خطاطی، باعث شد ایشان سراغ طراحی رود. حال نقش آفرینی‌های استاد با طراحی و نقاشی رنگ و روغن واقعاً بی نظیر است و هر بیننده ای را به تحریر و امیداری دارد. او به زیبایی خطاطی را با نقاشی تلفیق کرده است.

استاد اجلی در سال ۱۳۴۳، با تلفیق خط و نقش، سبکی ابداع کرد که به «سبک گلگشت» معروف شد. در این سبک، طبیعت ظاهراً با نقاشی رسم می شود اما باطنًا با خطاطی و خوشنویسی ترسیم شده است. او در این روش بوسیله خطاطی، انواع تصاویر را طراحی کرد. این سبک در رشته‌های دانشگاهی هنر، به نام سبک گلگشت معروف است و پدر این سبک را استاد اجلی معرفی می کنند.

در مورد قدرت استثنائی استاد برجسته هنر ایران، کتابها و مقالات بسیاری نوشته شده است و از هنرهای مختلف ایشان به بزرگی یاد کرده‌اند ولی در این میان، شهریار ایران زمین چه زیبا از پدر سبک گلگشت تجلیل می کند و او را «شهریار خط و نقش» معرفی می کند^۱:

برتر از این نبود افتخار، اجلی	فصل هنر را توئی بهار، اجلی
گوش فلک راست یادگار، اجلی	موسیقی کلک تو بر شیوه‌ی گلگشت
در خط و نقشی تو شهریار، اجلی	در غزل و شعر «شهریار» من استم
عطر نسیمی به کشتزار، اجلی ^۲	بذر نو افکنده ای به دست ز گلگشت

ذوق سرشار شعری با تخلص «واثق» در بند بند اشعارش هویداست. همین ذوق شعری دلیلی بود تا خطاطی، نقاشی و طراحی را به درون شعر کشانده دواوین زیبایی برای اشعار خود و دواوین دیگرانی مانند مشقق کاشانی خلق کند.

^۱ استاد اجلی علاوه بر شعر، بخاطر خطاطی و نقاشی با استاد شهریار انس و الفت دیرینه ای داشت و دوستی آنها پس از ترسیم عکس شهریار توسط استاد اجلی آغاز می شود. آنجا که شهریار با دیدن عکس بداهتاً می گوید: عکس من «واثق» کشیده / نخل من باسق کشیده / عاشقم من لیک معشوق / دست از این عاشق کشیده.

^۲ شهریار: این ترک پارسی گو، ص ۲۲۳

شرح گلگشت درخت (جلد پشتی کتاب)

طرح گلگشت درخت استاد اجلی، جزو شاهکارهای هنر ایرانی و همتراز با مینیاتور معروف ظهر عاشرای استاد فرشچیان است که در جلد پشتی این کتاب ارائه شده است.

استاد اجلی این طرح را در سال ۱۳۵۵ و پس از ۱۸ ماه تکمیل کرده است. این طرح نیز مانند دیگر طرحهای گلگشت، دارای ظاهری زیبا و نقاشی گونه و باطنی عمیق و پرمحتواست. بیننده ظاهراً درخت و عقابی می‌بیند اما پس از تعمّق مشاهده می‌کند که تمامی اجزای درخت و حتی پرنده، جملات و اشعار خوشنویسی شده است نه نقاشی شده. این طرح، هنرهای نهفته بسیاری دارد و آنرا شاهکار سبک گلگشت دانسته‌اند. اشاره به گوشه‌ای از باطن پنهان این طرح می‌تواند عظمت این شاهکار را عیان کند:

– هیچ جزئی حتی کوچک از آن، خطوط نامفهوم ندارد و همگی ایيات خطاطی شده‌اند.

– تناسب و تجانس خوبی بین هر قسمت از طرح با ایيات خوشنویسی شده وجود دارد.

– کُنده یا پایه اصلی درخت بر اساس بیت زیر است:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است

– شاخ و برگهای بالای درخت در حال مناجات با خالق هستی ایيات مناجاتی سنائی غزنوی را می‌سرایند. مانند:

ملکا! ذکر تو گویم، که تو پاکی و خدائی نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

... لب و دندان سنائی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهائی

– با این بیت، عقابی ساخته است تا مانع از هجوم او به لانه پرندگان شود:

صحبت دوستان غنیمت دان، آنقدر که بتوانی

– لانه پرنده‌ای در بالای شاخه سمت راست قرار داده شده که مورد حمله عقاب قرار گرفته و پرندگان در آن پنهان

شده اند و گویا چاره ای جز ویرانی خانه ندارند. پرنده می‌گوید:

هر شاخه ای که زدم با غبان شکست یارب! کدام شاخ دگر آشیان کنم؟

– در شاخه سمت راست لانه، جغدی نشسته است که نماد غم و ماتم است و گویا از حمله عقاب به لانه پرندگان

ماتم گرفته است. سازه جغد از این بیت متعلق به اجلی است:

به بام دل هزاران جغد امشب آشیان دارد که هر یک بر غم فردای حسرتزای من گرید

پروفسور دکتر علی امینی قشلاقی – فوق متخصص زنان و زایمان

پروفسور دکتر علی امینی فرزند کشاورزی از روستای قیشلاق برزیق در سال ۱۳۲۰ شمسی در شهر میانه دیده به جهان گشود. دبستان و سیکل اول دبیرستان را در میانه و سیکل دوم دبیرستان را در تبریز خواند. با رتبه‌ای عالی در رشته طب دانشگاه تبریز پذیرفته شد. پزشکی عمومی و تخصصی زنان و زایمان را در دانشگاه تبریز گذراند. دوره سونوگرافی پایه را در سال ۱۳۶۴ در بیمارستان جان هاپکینز آمریکا و دوره طب قبل از تولد را در سال ۱۳۶۸ در دانشگاه منچستر گذراند، موفق به دریافت مدرک فوق تخصص «طب پیش از تولد» شد.

بنیاد ایرانشناسی که وی را جزو مشاهیر و فرهیختگان ایران ثبت کرده است، از ۳۰ سال عضویت استاد در اعضای

مرکزی انجمن متخصصین مامایی و زنان ایران خبر می دهد.^۱



شکل شماره (۵۲): پروفسور دکتر علی امینی

دکتر امینی به عنوان جراح و متخصص زنان و زایمان در دانشگاه علوم پزشکی ایران به عنوان عضو هیئت علمی مشغول تدریس شد و پس از ۳۰ سال تربیت پزشک و متخصص در سال ۱۳۸۵ با درجه علمی استادی از تدریس دانشگاهی بازنشسته شد. در این مدت علاوه بر تدریس، مسئولیتهای دانشگاهی مانند مدیریت گروه مامائی و زنان را نیز بر عهده داشت. استاد، علاوه بر ۳۰ سال تدریس در دانشگاه و ایجتیات مراجعین، به مدت ۳۰ سال در بیمارستان مادران و فیروزگر به خدمات پزشکی پرداخت. در این مدت مسئولیتهایی مانند ریاست بیمارستان، ریاست بخش، ریاست آموزش بیمارستان را نیز بر عهده داشت.

علی امینی، نشانها، لوح‌ها و جوايز و تشویق نامه‌های متعددی را از محافل مختلف علمی و پژوهشی دریافت کرده است که ذکر عناوین آنها نیز در این مجال نمی‌گنجد.

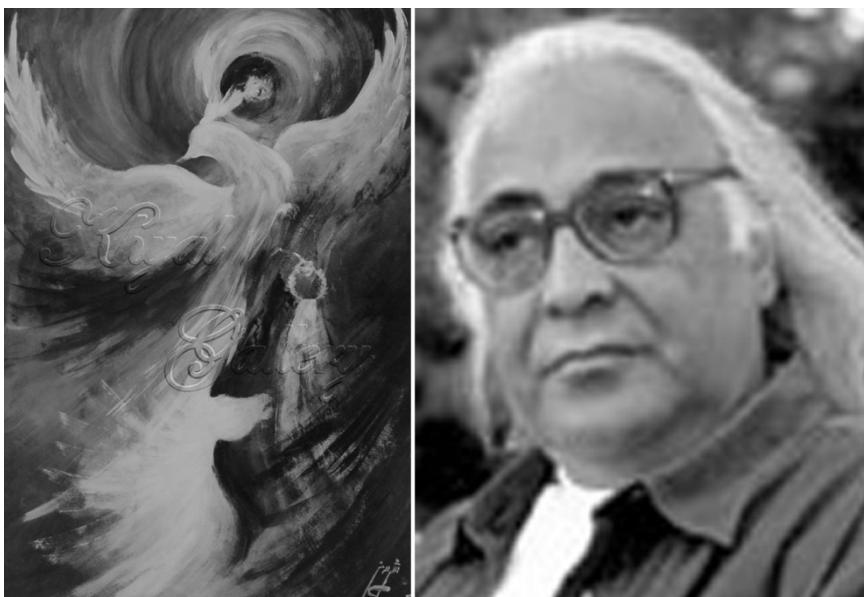
تألیفاتی نیز از ایشان وجود دارد که برای مجامع پزشکی کاملاً شناخته شده و به عنوان مرجع درسی و تحقیقی اساتید و دانشجویان است. از جمله: بررسی ضربانات قلب و ارزیابی سلامت جنین، سونوگرافی پایه، طب قبل از تولد که نخستین کتاب در این بحث بوده و برای نخستین بار به تدریس آن پرداخت، علوم پایه در مامایی و زنان که باز در نوع خود بی بدل است، سونوگرافی واژینال، بیماریهای شایع در مامایی و زنان، بیماریهای مامایی و زنان ویژه دانشجویان پزشکی.

دو کتاب مرجع دانشگاهی نیز به دست ایشان به فارسی برگردانده شده است که یکی ترجمه کامل زنان و زایمان دیوید دنفورث است و دیگری ترجمه چکیده کتاب دنفورث.

تاکنون ۲۵ مقاله از استاد امینی در نشریات معتبر جهانی چاپ شده است و راهنمایی بیش از ۴۰ مقاله تحقیقی انترناها و رزیدنتها را عهده‌دار بوده‌اند. استاد، علاوه بر حضور در بیشتر کنگره‌های تخصصی مرتبط، دبیر سه کنگره زنان و مامایی نیز شده‌اند.

استاد شمس خلخالی – خالق سبک سورالیسم با سوژه، شاعر

استاد شمس الدین خلخالی فرزند علی اصغر، معروف به شمس خلخالی، نقاش برجسته کشور و خالق سبک سورالیسم با سوژه یا آبستره انتزاعی^۱ در سال ۱۳۲۳ در شهر میانه متولدشد.



شکل شماره (۵۳): استاد شمس خلخالی و تابلو آبستره طرح سیمرغ

هرچند در دو سالگی همراه با خانواده راهی تهران شد اما به قول خودشان، هرآنچه در شعر و نقاشی دارند، از حال و هوای همان ایام خردسالی در میانه است.

شمس خلخالی دیپلم خود را در دبیرستان رهنما در منیریه تهران دریافت کرد و در هنرستان کمال الملک از محضر استاد بنامی چون شیخ، مصطفی نجمی، مهدی موسوی، علی اکبر پتگر و علی رخسار بهره‌مند شده و هنر نقاشی خود را ارتقا و اعتلا بخشید.

شمس نخستین بار با سنت شکنی در نقاشی قدیمی، نقاشی مدرن آبستره انتزاعی و دارای موضوع را خلق کرد و پس از دو دهه، مقلدین بزرگی را به دنبال خود کشید. اکنون در تمام دنیا این سبک مدرن نقاشی به نام استاد شمس خلخالی شناخته می‌شود و استقبال زایدالوصف جهانیان از نمایشگاههای بین المللی استاد مانند نمایشگاه کالیفرنیای آمریکا یا پاریس فرانسه نشان از این استقبال خوب دارد، طوریکه یکی از تابلوهای ایشان به نام فردوسی اکنون در موزه آثار هنری ژاپن قرار داده شده است.

استاد، علاوه بر نقاشی مدرن با رنگ و روغن، هنر خط نقاشی را نیز در سطح عالی پیش برد و در این هنر نیز مورد استقبال زیاد قرار گرفت. در هنر خط نقاشی، خط در خدمت نقاشی است و با هنرمنایی هنرمند، به اجرای نقاشی کمک می‌کند. بهترین خط برای چنین طرحی، خط نستعلیق و شکسته است.

^۱ سورالیسم یا آبستره، سبکی از نقاشی با رنگ و روغن است که بیننده باید با تمرکز و دقیقت در محتوای طرح، به گُنه آن پی ببرد. استاد شمس، با موضوعیت دادن به این سبک در طرحهای بی نظیرشان بر اساطیر شاهنامه فردوسی و دیگر طرحها، این سبک را به سمت انتزاعی برده و به عنوان پدر سبک آبستره انتزاعی مطرح شدند.



شکل شماره (۵۴): تابلوهای خط - نقاشی استاد شمس خلخالی

بسیاری از هموطنان ما، تابلوهای زیبای استاد را علاوه بر نمایشگاههای تهران، در نمایشگاههای استانی نیز دیده اند که به همت سازمان میراث فرهنگی برپا شده است. استاد شمس خلخالی اکنون با تربیت شاگردان برجسته هنری و دانشجویان دوره دکترای هنر، برای آینده این هنر، سرمایه گذاری معنوی می کنند.



شکل شماره (۵۵): خوشنویسی استاد شمس

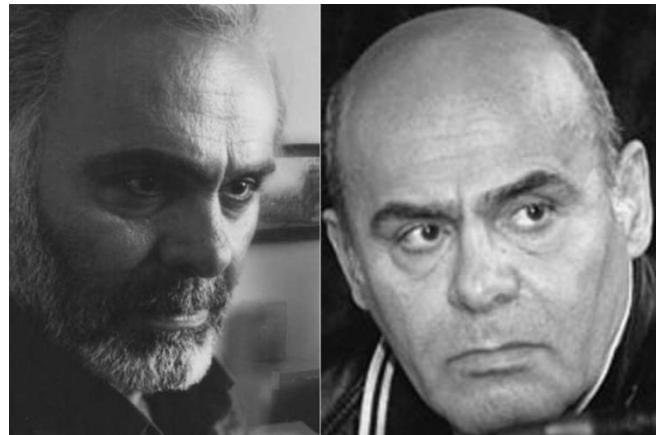
ولی بسیاری به حق، شمس خلخالی را شاعر می دانند چراکه در غزل، بسیار توانمند هستند و غزل را خیلی زلال و زیبا می سرایند. لذا ترجیح داده شد ایشان مجدداً به عنوان شاعر در قسمت شعر، ذکر شوند.

جمشید هاشمپور (آریا) – بازیگر سینما

جمشید هاشم پور معروف به جمشید آریا، بازیگر معروف سینمای ایران، در سال ۱۳۲۳ شمسی در خیابان سلسیل تهران متولد شد. پدرش پیش از تولد جمشید، میانه را به قصد تهران ترک کرد اما برادران و دیگر اقوام او تا آن در میانه مانده اند.

جمشید هاشمپور، دیپلم ریاضی خود را در تهران دریافت کرد و در ۲۴ سالگی به دعوت ساموئل خاکچیان از سال ۱۳۴۷ وارد سینما شد اما بعد از بازی در ۵ فیلم به یکباره خود را کنار کشید تا اینکه در سال ۱۳۶۰ مجدداً به صحنه

بازگشت. بیشتر مردم هنر بازیگری او را در سال ۱۳۶۳ و در فیلم *تاراج* ساخته ایرج قادری دیدند. او تا سالها بعد از آن فیلم، محبوب نخست سینمای ایران بود.



شکل شماره (۵۶): جمشید هاشمپور، بازیگر سینما

هنر جمشید هاشمپور وقتی عیان شد که نقشهای کاملاً متضاد و غیر مشابه را به خوبی ایفا کرد. تماشاگر پرده سینما با هنرنمایی او کاملاً حس طبیعی و باور کردنی به خود می گرفت. گویا در هر نقشی، فقط هاشمپور می توانست بهترین و منطبقترین نقش را بازی نماید.

هاشمپور در طول ۲۷ سال گذشته، نقش اول یا یکی از نقشهای اصلی ۷۶ فیلم سینمایی را بازی کرده است. ناگفته پیداست که توانائی بسیار بالایی لازم است تا یک بازیگر در هر سال حدوداً در ۳ فیلم به عنوان نقش اصلی بازی کند، به ویژه آنکه نقش شخصیتها متفاوت و متضاد باشد و هنرپیشه دائمًا قالب شخصیتی خود را تغییر دهد. نگاهی به تنوع و تفاوت نقشهای جمشید هاشمپور در فیلمها و اعتماد کارگردانان مطربی مانند ایرج قادری، ساموئل خاکچیان، مسعود کیمیائی، علی حاتمی، محمدرضا اعلامی، داود میرباقری یا جمال شورجه به او، می تواند هنر خارق العاده بازیگری او را نشان دهد:

خط قرمز (۱۳۶۰)، فرمان (۱۳۶۰)، بازداشتگاه (۱۳۶۱)، بالاش (۱۳۶۲)، دادشاه (۱۳۶۲)، نقطه ضعف (۱۳۶۲)، پایگاه جهنمی (۱۳۶۳)، تاراج (۱۳۶۳)، عقاب‌ها (۱۳۶۴)، یوزپلنگ (۱۳۶۴)، تیغ و ابریشم (۱۳۶۵)، روز باشکوه (۱۳۶۷)، مادر (۱۳۶۸)، پرده آخر (۱۳۶۹)، عشق و مرگ (۱۳۶۹)، دادستان (۱۳۷۰)، دلشدگان (۱۳۷۰)، قرق (۱۳۷۰)، آخرين-تلاش (۱۳۷۰)، گلهای و گلوهای (۱۳۷۱)، افعی (۱۳۷۱)، تماس شیطانی (۱۳۷۱)، طعمه (۱۳۷۱)، قافله (۱۳۷۱)، آخرین خون (۱۳۷۲)، پادزهر (۱۳۷۲)، ضربه طوفان (۱۳۷۲)، نیش (۱۳۷۲)، یاران (۱۳۷۲)، آخرین بندر (۱۳۷۳)، پرواز از اردوگاه (۱۳۷۳)، دیوانه‌وار (۱۳۷۳)، روز دیدنی (۱۳۷۳)، سر بلند (۱۳۷۳)، مجازات (۱۳۷۳)، دشمن (۱۳۷۴)، فاتح (۱۳۷۴)، ویرانگر (۱۳۷۴)، جوانمرد (۱۳۷۵)، عقرب (۱۳۷۵)، لاک پشت (۱۳۷۵)، چشم عقاب (۱۳۷۵)، یاغی (۱۳۷۶)، یورش (۱۳۷۶)، باشگاه سری (۱۳۷۷)، زخمی (۱۳۷۷)، شبیخون (۱۳۷۷)، هیوا (۱۳۷۷)، رنجر (۱۳۷۸)، سهراب (۱۳۷۸)، آواز قو (۱۳۷۹)، مسافر ری (۱۳۷۹)، سفر به فردا (۱۳۸۰)، قارچ سمی (۱۳۸۰)، مزرعه پدری (۱۳۸۱)، جنایت (۱۳۸۱)، واکنش پنجم (۱۳۸۱)، از دور دست (۱۳۸۳)، یک بوسه کوچولو (۱۳۸۳)، قاعده بازی (۱۳۸۴)، قتل-آنلاین (۱۳۸۴)، میم مثل مادر (۱۳۸۵)، کاغذ، قیچی، سنگ (۱۳۸۵)، استشهادی برای خدا (۱۳۸۶)، چهارانگشتی (۱۳۸۶)، سیاهی روشن است (۱۳۸۶)، تردید (۱۳۸۷)، چهره به چهره (۱۳۸۷)، نقطه شوم (۱۳۸۷)، پری دریایی (۱۳۸۷)، بیرون

آوردن مردگان (۱۳۸۷)، به کبودی یاس (۱۳۸۷)!

هاشمپور به پاس هنر خود، بارها با دریافت تندیس و لوح تقدیر، به عنوان بهترین بازیگر مورد تشویق جوامع هنری قرار گرفته است.

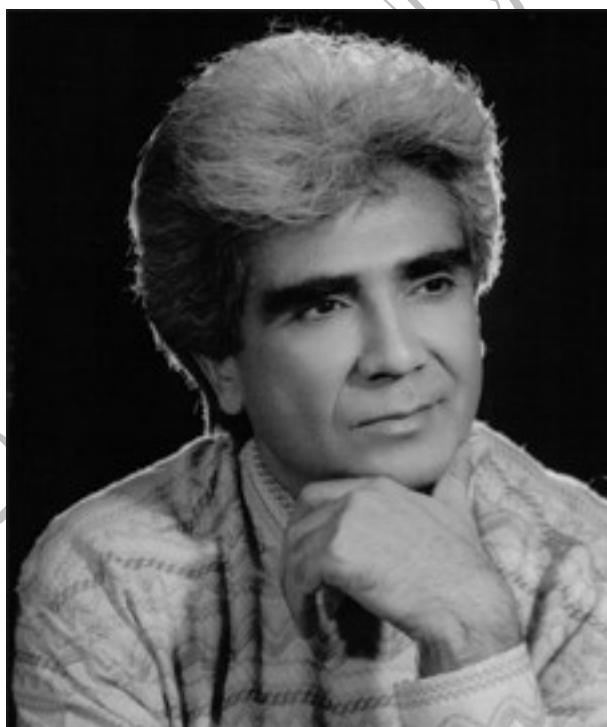
استاد بهرام سارنگ – استاد آواز ، خوشنویس

بهرام سارنگ، استاد آواز موسیقی اصیل ایرانی، در مهرماه ۱۳۳۰ در شهر میانه متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دیستان بحری و متوسطه را در دیبرستان شاپور میانه گذراند و دیبلم خود را در تبریز گرفت.

استعداد ذاتی و خواسته های درونی او باعث شد تا از همان ایام کودکی به سمت موسیقی سوق پیدا کرده و در نوجوانی با گوشه های آواز ایرانی آشنا شود.

در ۱۳ سالگی به فراگیری ویولون نزد طالپور^۲ پرداخته و مقدمات تئوری موسیقی را نیز در کنار این آموزش عملی، فرا گرفت. استعداد فوق العاده او باعث شد تا در ۱۵ سالگی به روی سن به اجرای موسیقی و آواز پردازد.

بهرام سارنگ سه بار مقام نخست آواز استان آذربایجان شرقی را در مسابقات هنری آموزشگاهها کسب کرد و تنها ۱۷ سال داشت که صدای گرمش از رادیو تبریز پخش شد.



شکل شماره (۵۷): بهرام سارنگ، استاد آواز

در ۲۰ سالگی تهران را به عنوان محل تحصیل انتخاب کرد و ردیفهای آوازی را در هنرستان عالی موسیقی و در نزد استاد محمود کریمی فرا گرفت و از استاد اسماعیل مهرتاش بهره های فراوانی برداشت.

رشد هنری سارنگ بسیار چشمگیر بود، طوری که در ۲۶ سالگی به رادیو ملی ایران راه یافت و تمام ایران صدای

^۱ لیست فیلمها از سایت سوره Sourehcinema.com

^۲ ویولونیست ، دیبر زبان انگلیسی دیبرستانهای میانه

دلنشین او را شنیدند.

کنسرت‌های متعدد استاد بهرام سارنگ در کشورهای مختلف جهان که بصورت آلبوم جزو افتخارات هنری ثبت شده است، بسیار زیاد است. صدای دلنشین و گرم او با گروه دلنوازی در ایران، چین، کرواسی، ژاپن، گروه درویش در ایران، آلمان، سوئد، انگلستان، اسپانیا، ژاپن، جمهوریهای آسیای میانه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، گروه استاد محمد رضا لطفی در آمریکا، گروه استاد فرامرز پایور در ایران و مالزی، گروه عشاق در ایران، کره جنوبی و ژاپن، گروه خجسته در ایران و هندوستان، گروه چکاد در لهستان و اتریش، نام و اعتبار جهانی او را به همگان نشان داد. ضمن اینکه پیچیدن آواز او در جشنواره‌های جهانی فستیوال واشو در ژاپن، پیری فستیوال در کره جنوبی، فستیوال غزل در مالزی و فستیوال‌های ورشو و یاروسلاو در لهستان اعتبار ویژه‌ای به هنر او داد.

آلبوهای سرگشته با آهنگسازی استاد رضا شفیعیان، شرح شوق و نیز درگاه جمال با آهنگسازی مهرداد دلنوازی، حال دل با شعر و آهنگسازی مهدی ستایشگر، روح سنتور با آهنگسازی اسماعیل تهرانی، پنهان در غبار اثر جواد لشکری، همگی یادگاری ماندگار از این صدای دلنشین است.

استاد سارنگ در موسیقی اصیل آذربایجانی نیز آثار به یاد ماندنی داشته و آلبومهای زیبایی از ایشان در رادیوهای تبریز و ملی ضبط و پخش شده است.



شکل شماره (۵۸): نمونه‌ای از خط نستعلیق بهرام سارنگ

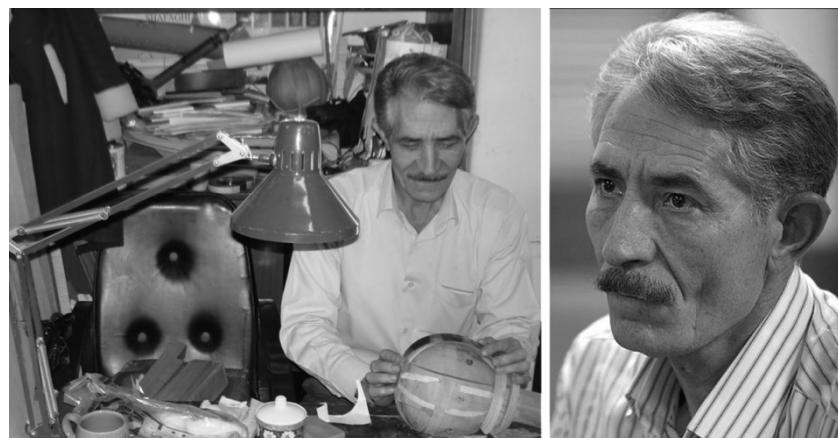
بهرام سارنگ در ۱۵ سال گذشته، همکاری زیادی نیز با موزه هماماتسوی ژاپن و انجمن تبادل فرهنگی ایران و ژاپن برای شناساندن سازهای ایرانی به عنوان منشأ سازهای خاورمیانه داشته و در طول بیش از ۴۰ بار دعوت خود به ژاپن، بیش از ۱۰۰ برنامه سخنرانی و کنسرت برای شناساندن فرهنگ و هنر ایرانی به مردم ژاپن اجرا کرده است. اکنون ۴۰ ساز معرفی شده وی در این موزه در معرض دید مردم ژاپن قرار دارد.

بهرام سارنگ علاوه بر موسیقی، در خوشنویسی نیز بسیار توانمند است. او خوشنویسی را در مدت ۵ سال از استاد

عبدالرسولی^۱ آموخته است. مرحوم استاد عبدالرسولی در سال ۱۳۷۳ در کمال فروتنی درباره خط زیبای سارنگ می‌گوید: «فرزند نازنینم سارنگ آخر خط را بجایی رسانیده اند که از استاد خود به مراتب زیباتر، پرقدرتتر و کاملتر می‌نویسند و بسیاری از بینندگان خط ایشان را با خط این فقیر یکی می‌دانند».

استاد امیر عطایی – سازنده سازهای سنتی

استاد بیاض امیر عطایی، استاد بی بدیل ساخت کمانچه و سه تار کشور، در سال ۱۳۳۴ در روستای تویون متولد شد.



شکل شماره (۵۹): استاد امیر عطایی؛ سازنده کمانچه و سه تار

اجداد ایشان که از ملاکین منطقه بودند، همگی سازنواز بوده و از آواز خوبی هم برخوردار بودند. پدرش نی نواز و جدش تارزن بود و جد بزرگش هم تار می‌زد و هم صدای خوبی داشت. حال بعد از سالها تجربه، حکاگی نام «امیر عطایی» بر روی کمانچه‌ها و سه تارها، اعتبار ویژه‌ای است که نوازنده‌گان این سازها به خوبی بر کیفیت و عظمت این سازها واقفند.

استاد امیر عطایی در سال ۱۳۴۴ در ۱۰ سالگی همراه با خانواده راهی تهران شد و در ۱۳ سالگی به هنر منبت کاری^۲ پرداخت. پس از دو سال، استاد قبری، بنیانگذار کارگاه سازنده‌گان ساز، به استعداد وی در ساخت ساز پی برد و وی را به هنر ساخت ساز رهنمون کرد و به آموزش این هنر به این نوجوان پرداخت. او سالهای زیادی در کنار آموزش این هنر نزد استاد قبری و استاد صنعتی، خود به ساخت سازهای مختلف پرداخت اما به مرور هنر خود را روی دو ساز سنتی سه تار و بیویژه کمانچه متمرکز کرد. اکنون بعد از گذشت نزدیک به ۴۰ سال، شاید اعتبار هیچ سه تار و خصوصاً کمانچه‌ای به اندازه مهر «امیر عطایی» نباشد. بیاض امیر عطایی رمز موفقیت خود را علاوه بر تجربه ۴۰ ساله در کار با چوب و یافتن بهترین جنس، بهترین هندسه، بهترین انحنایها، بهترین ضخامتها و دهها فوت کوزه‌گری دیگر، استفاده از تجربیات نوازنده‌گی دو دوست صمیمی خود، استاد محمدرضا لطفی و استاد کیهان کلهر می‌داند. تغییرات صورت گرفته روی سازها توسط استاد، قبل از ارائه به نوازنده، با دستان معجزه آسای استاد لطفی در سه تار و استاد کلهر در کمانچه کنترل می‌شوند و با سعی و خطا و تغییرات فراوان به ساز مطلوب می‌رسد. این است که سازهای او اینچنین نام و آوازه در تمام کشور دارند.

^۱ مرحوم استاد مرتضی عبدالرسولی خوشنویس و موسیقیدان، شاگرد بر جسته استاد حبیب سماعی

^۲ منبت کاری از هنرهای سنتی است که طرح‌های مختلف را روی چوب درمی‌آورند.

دسته های بلند و ضخیم کمانچه های عهد قاجار که برای انگشت گذاری سخت بود، با هنرمنائی این استاد، بسیار خوش دست شد. تجربه چند دهه وی در بدست آوردن بهترین ضخامت برای این ساز، دلنووازی این ساز سنتی را بسیار بالا برد است. به واقع یک فرمول تجربی بود که استاد ادعا کرد: هرچه از ضخامت چوب کمانچه کاسته شود، صدای آن به ویلون نزدیکتر می شود. مرحله خشن کاری پایان کار برای این استاد به مثابه همان مثل فوت آخر کوزه گری است و فرق سازهای ایشان با دیگران در همین مرحله است. او اکنون از چوبهای ضخیم استفاده می کند تا صدایی پرقدرتتر، رساتر و شرقی تر از کمانچه خارج شود، هرچند خمکاری چوبهای ضخیم سختer است.



شکل شماره (۶۰): نمای کاسه کمانچه ترکه ای ساخته دست استاد امیر عطایی

بسیاری اعتقاد دارند، تجربه بالای استاد بیاض امیر عطایی در حذف نقصها و محدودیتهای کمانچه، باعث شد تا خطر انقراض کمانچه در مقابل سیل گسترش نفوذ ویلون از بین رود و بیش از گذشته این ساز کهن شرقی در تکنووازی و گروه نوازی قدرت خود را نشان دهد.

ایشان از بنیانگذاران و مدرسین نخستین کارگاه آموزش ساخت ساز در ایران بودند که شاگردان اکنون در سراسر ایران، آموخته های ایشان را به شاگردان دیگر منتقل می کنند. استاد محمدرضا لطفی، نوازنده نام آشنای تار و سه تار کشور، در این باره می گوید: «نامداران کنونی هنر سازسازی، همان ۶۰ دانشجویی هستند که به دست استاد بزرگ و والامقام جناب امیر عطایی در کارگاه سازسازی تربیت یافته‌اند».^۱

مردم نقاط دیگر دنیا نیز در نمایشگاههای بین المللی برلین (سال ۱۳۷۰)، صنعتگران آسیا و اقیانوسیه (۱۳۷۲)، مسکو (سال ۱۳۷۹)، پاریس (سال ۱۳۸۳)، رم (۱۳۸۷) و ... از آثار استاد بازدید کرده اند.

اعطای دهها تندیس و تقدیرنامه مانند مدیر نمونه سازمان فرهنگی (۱۳۸۰)، مدیر نمونه در سطح وزارت ارشاد (۱۳۸۱)، استاد نمونه دانشگاه سوره (۱۳۸۰)، لوح تقدیر سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران و برگزاری مراسمهای تجلیل از استاد امیر عطایی مانند تجلیل ویژه در پنجمین جشنواره موسیقی دانشجویان کشور، تنها گوشه ای از قدردانی هنردوستان از هنر استاد بیاض امیر عطایی است.

جعفر پناهی - کارگردان سینما

جعفر پناهی تنها کارگردان ایرانی سینما که تاکنون موفق به دریافت تمامی جوایز سینمائي سطح الف جهان^۲ شده

^۱ محمد رضا لطفی، تاریخچه مختصر کارگاه سازسازی، سایت شیدا Shayda.Info

^۲ جوایز سینمائي سطح الف جهان شامل جوایز کن، برلین، ونیز و لوکارنو هستند.

است، در سال ۱۳۳۹ شمسی متولد شد. پدرش اهل روستای ایوره و مادرش متولد بالسین است. در سال ۱۳۶۷ از دانشکده صدا و سیما در رشته کارگردانی فیلم فارغ التحصیل شد.



شکل شماره (۶۱): جعفر پناهی پس از دریافت خرس نقره‌ای برلین سال ۲۰۰۶

فعالیت سینمایی او با ساخت فیلم کوتاه «یارالی باشلار» در سال ۱۳۶۶ و در زمان دانشجویی آغاز شد اما نخستین تجربه در فیلم بلند را با دستیاری کارگردان در فیلم «ماهی» در سال ۱۳۶۷ شروع کرد.

او در نخستین تجربه ساخت فیلم بلند با ساخت فیلم «بادکنک سفید» در سال ۱۹۹۵ برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران موفق به دریافت دوربین طلائی فستیوال کن شد و در حالیکه تنها ۳۵ سال داشت، جای خود را در میان کارگران ممتاز کشور باز کرد.

کارگردان جوان کشور خیلی سریعتر از آنچه پیش بینی می‌شد قله‌های سینمایی جهان را فتح کرد و با کسب ۵۲ جایزه بین المللی به عنوان پرافتخارترین کارگردان کشور از حیث کسب جوایز معتبر بین المللی شناخته شد.

جهانگردان، کارگردان فیلمهای سینمایی «آفساید»، «طلای سرخ»، «دایره» و «بادکنک سفید» بود و دستیاری کیارستمی را در فیلم «زیردرختان زیتون» و دستیاری کامبوزیا پرتوئی را در فیلم «ماهی» بر عهده گرفت. او نویسنده فیلمهای «آفساید» و «آینه» بود. طرح اولیه داستان فیلم «دایره» را نیز خود بر عهده داشت. غیر از بادکنک سفید، تهیه کننده تمامی فیلمهایش نیز بوده است. او هنر تدوین خود را در ۸ فیلم «آفساید»، «حکم»، «کافه ترانزیست»، «طلای سرخ»، «دایره»، «آینه»، «مسافر جنوب» و «بادکنک سفید» به خوبی نشان داد.

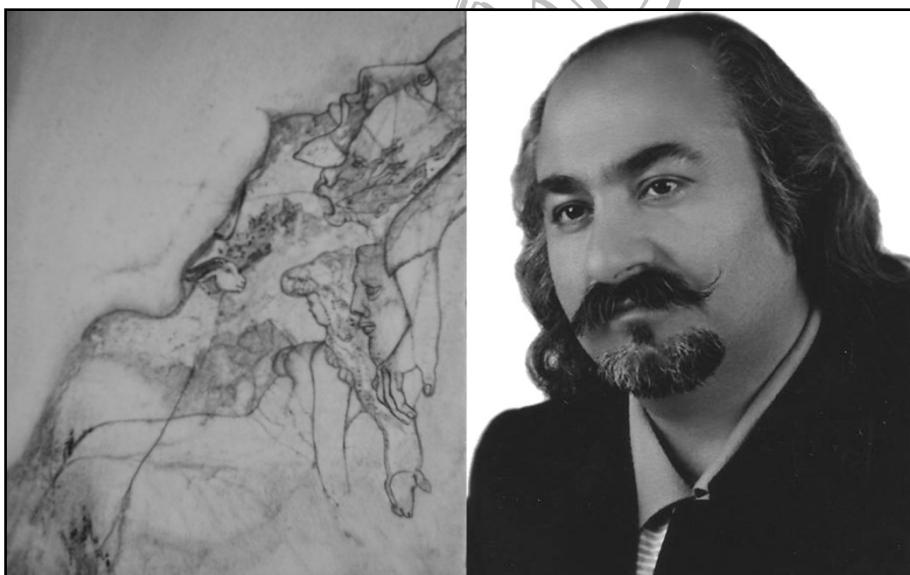
نگاهی به افتخارات و جوایز بین المللی این هنرمندی میانه‌ای باور نکردنی است:

- دوربین طلائی کن در سال ۱۹۹۵ برای فیلم بادکنک سفید (اولین ایرانی)
- شیر طلائی و نیز در سال ۲۰۰۰ برای فیلم دایره (اولین و آخرین ایرانی)
- خرس نقره‌ای برلین در سال ۲۰۰۶ برای فیلم آفساید (اولین ایرانی بعد از انقلاب)
- پلنگ طلائی لوکارنو در سال ۱۹۹۷ برای فیلم آینه
- جایزه ویژه هیئت داوران نوعی نگاه در سال ۲۰۰۳ برای فیلم فستیوال
- هوگوی طلائی شیکاگو در سال ۲۰۰۳ برای فیلم طلای سرخ
- پرمندوس طلائی فستیوال تفلیس در سال ۲۰۰۴ برای فیلم طلای سرخ

- جایزه سال منتخبین دنیا در سال ۲۰۰۱ برای فیلم دایره (تنها ایرانی)
- پوادوی طلائی فستیوال آرژانتین در سال ۲۰۰۵ برای یک عمر فعالیت سینمائي
- جوایز متعدد حقوق بشری از هلند، اسلواکی و غیره.
- خوش طلائی والدولید اسپانیا در سال ۲۰۰۴ برای فیلم طلای سرخ
- لاله طلائی استانبول در سال ۱۹۹۸ برای فیلم آینه

استاد حبیب ازدری (شاهد) – خالق هنر سنگ نگاری، مجسمه ساز، موسیقیدان

دیده‌ایم کسی نقاش باشد، شنیده‌ایم کسی خوشنویس باشد، ممکن است با یک مجسمه ساز برخورد کرده باشیم، نوازنده یک یا چند نوع ساز را شاید دیده باشیم، ممکن است بتوانیم سازنده چند نوع آلات موسیقی را بینیم، حتی ممکن است در عمرمان یک مخترع ساز موسیقی را مشاهده کرده باشیم، بارها در کنسرتهای موسیقی از صدای خوش خواننده لذت برده ایم، در اطراف خود شاعران زیادی دیده ایم، شاید بعضی از ما با هنرمندانی برخورد کرده ایم که خالق سبکی خاص بوده اند، از همه جالبتر همه ما دندان خود را حداقل یک بار به یک دندانساز برده ایم، ... ، اما بسی تردید هیچکدام از ما با انسانی برخورد نکرده ایم که تمامی این هنرها را یکجا داشته باشد! اما بنده این را دیدم.



شکل شماره (۶۲): استاد حبیب ازدری، خالق هنر سنگ نگاری

استاد حبیب ازدری، نقاش زبردست، خطاط خوش نویس، مجسمه ساز بی نظیر، نوازنده انواع سازهای نی، تار و سه تار، ساز آذربایجانی، کمانچه، مخترع سازهای مختلفی مانند نالان، دیوانه، پود، شاهد، کمان نی و ...، خواننده آواز ترکی و فارسی، شاعر بسیار خوش قریحه و احساسی، دندانساز مجرّب و از همه بالاتر پدر هنر ایرانی سنگ نگاری، در سال ۱۳۴۲ در روستای سیرخا گئی متولد شد. تحصیلات پیش از دانشگاه را در میانه گذراند و در سال ۱۳۶۲ راهی تهران شد. مدرک تکنسین دندانپزشکی را از دانشگاه شهید بهشتی دریافت کرد ولی در ادامه تحصیل سراغ جوهر خود یعنی هنر رفته و مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته هنر را در گرایش طراحی و نگارگری از دانشگاه هنر دریافت کرد.

دوره‌های مختلف خطاطی، نقاشی، طراحی، مجسمه سازی، آواز، تار نوازی، نی نوازی و ... را پیش اساتید مطرحی گذراند و در هر کدام از این هنرها به مرحله عالی رسید. استاد جوان، اکنون در عرض چند دقیقه، چندین آلت موسیقی غیر مشابه مانند نی، کمانچه، تار و حتی ساز آذربایجانی را می‌نوازد و عجیب اینکه به راحتی پس از ردیف نوازی آواز فارسی با تار و سه تار، بدون وقفه ساز آذربایجانی را برداشته و ردیف نوازی موسیقی آذربایجانی را با دست طلائی خود روی پرده‌های ساز اجرا می‌کند. استثنای اینکه یک بطری نوشابه را برداشته و با سه سوراخی که روی آن ایجاد کرده است، نی نوازی! می‌کند. سپس همین کار را با قلم خوشنویسی تکرار می‌کند.

اژدری، مضاف بر این توانمندی، نه تنها استاد ساخت سازهای مختلف است، بلکه خود خالق چندین ساز است که به نام استاد اژدری ثبت شده اند و در کنسرت‌های مختلف از آنها استفاده شده است. سازهایی مانند نالان، دیوانه، پود، شاهد و کمان نی از جمله سازهای اختراع اوست که کمان نی، تلفیقی از کمانچه و نی است و خیلی آسانتر از سازهای دیگر قابل فرآگیری است و انگیزه خوبی برای آموزش موسیقی ایجاد می‌کند.

حبيب اژدری، در مجسمه سازی هم استثناست. مجسمه‌های او که در نمایشگاههای داخلی و خارجی به نمایش عموم گذاشته شده است، تنها یک هیکل تراشی نیست. مجسمه‌های او تماماً فلسفی و دارای محتوای درونی هستند. صدھا مجسمه ساخته پنجه طلائی او، همگی دریائی از معارف و تفسیر در درون خود دارند. بیشتر مجسمه‌های او، پشت و رو هستند. یعنی از روی رو یک مفهوم دارند و اگر جهت مسچمه را برگردانیم، دنیایی دیگر باز می‌شود.



شکل شماره (۶۳): به ترتیب از راست: کمان نی کوچک و بزرگ، شاهد، پود، دیوانه، نالان

مثلاً در همین مجسمه شیرزن ایرانی، در نمای جلو، زنی است که تاج عقابی و نیزه دفاعی دارد که نماد دفاع از کیان خانواده و صیانت از فرزندان است. در دامن او نمایش جنگی است که او در میان این تلاطم روزگار، باید فرزند خود

را تربیت و بزرگ کند. در آغوش زن، نوزادی است که یک سمت آن کودک معصوم و یک سمتش لباس رزم پوشیده است که فنون دفاع از کیان خود و تربیت در این دنیا پیچیده را از مادر فرا می‌گیرد. از نمای پشت، زنی است که در تاج او پیری دست در زیر خود گذاشته است. یعنی عقلی که نیاز به جنگ و جنگ با دست ندارد و فقط در موقع ضروری از ابزار دست و جنگ استفاده خواهد کرد. زلف زن ایرانی هم برگ و گل عاطفی دارد هم مار جنگجو که فرزند پهلوان تربیت می‌کند. زن ایرانی برای خانواده، عصاره مهر و محبت است اما در مقابل خصم، شیر هژبر است.



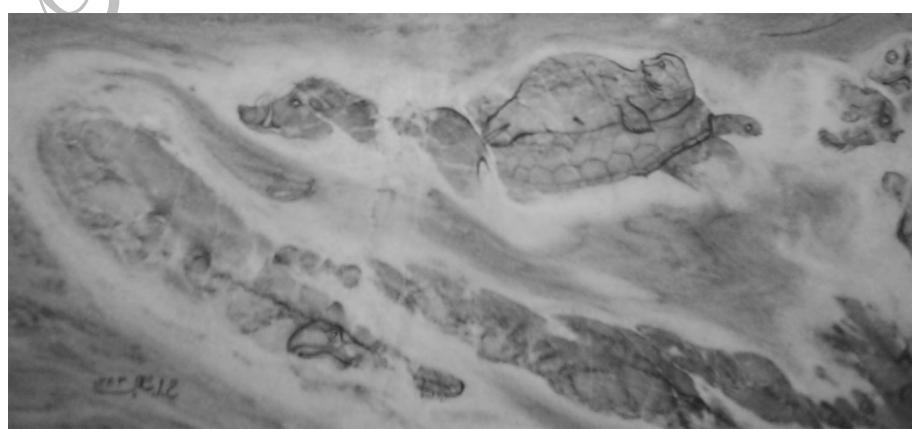
شکل شماره (۶۴): نمای جلو و پشت مجسمه شیرزن ایرانی ساخته استاد اژدری

و اما آن هنر که نام استاد را در ۴۲ سالگی، جهانی کرد تا به عنوان جوانترین مشاهیر میانه در این کتاب ثبت شود، ثبت ملی هنر «سنگ نگاری» به اسم او بود. استاد اژدری ماحصل دو دهه فعالیت هنری و دو سال تحقیقات گسترشده و خلاقیت فوق العاده خود را در نمایشگاه بهمن ۱۳۸۴ در معرض دید همگان قرار داد تا هنرمندان مطرح کشور در مقابل این هنر بی همتا، احترام گذارند. سالها تلاش حبیب اژدری روی رگه های طبیعی سنگها، هنری را به جهان معرفی کرد به نام «سنگ نگاری»، تا نشان دهد آنچه همگان در آینه هم نمی بینند، او در خشت خام می بینند. تصاویر زیبای طبیعت در میان رگه های طبیعی سنگ با برداشتهای استاد، بدون حتی یک حکاکی و تنها با سایه زنی های جزئی به منصة ظهور رسیدند. تو گوئی نقاش طبیعت و خالق سنگها، حرفی برای گفتن با بشریت دارد. سنگهای مرده و سرد طبیعت با اراده استاد چیره دست، روح و جان گرفته و با انسان سخن گفتند.



شکل شماره (۶۵): سنگ نگاری استاد اژدری روی یک سنگ مرمر، طرح ارشاد

دقت شود که در این سنگ نگاری مانند دیگر طرحها، اژدری تنها با سایه زنی اندک بدون حکاکی با همان رگه های طبیعی، راز تصاویر پنهان سنگ مرمر را بیرون آورده است. روی سنگ، پیر یا مرشد و شاید پیامبری نهفته است که انسانها را به حقیقت دعوت می کند. طرح دیگری را هم ببینید. شاید غیر از دریا، لاک پشت، شیر دریابی، اژدها و چند حیوان تخیلی دریابی، رازهای دیگری را کشف کنید.



شکل شماره (۶۶): سنگ نگاری استاد اژدری روی سنگ مرمر؛ طرح حیوانات دریابی

هنر سنگ نگاری در نخستین نمایش، آنچنان پر صلاحت، محکم و متكامل بود که گویا مانند نقاشی و خطاطی، راهی هزاران ساله پیموده و دست به دست، استاد به استاد، تکامل یافته و به امروز رسیده است. اژدری در این نمایش نخست ره صد ساله را پیمود. کار او اقتباس از دیگران نبود و خود، کاشت و برداشت و پخت. این هنر نه سنگ نگاری بلکه جان انگاری است. گویا سهراب سپهری او را می گفت: تو راز سنگ بی بردم! اژدری ادعا می کند: سنگ جان دارد. حرفی برای گفتن دارد. خدا را زی در این طبیعت پنهان کرده است که باید کشف کنیم. در کنار هنر مجسمه تراشی و سنگ نگاری، از هنر سنگ تراشی استاد نیز حظ وافر باید برد. قدرت او در سنگ تراشی را تنها با یک کار نشان می دهیم:



شکل شماره (۶۷): سنگ تراشی استاد اژدری، طرح جنگ انسان و حیوان

او را شاعری با احساسات ظریف و عاطفی هم باید بشناسیم. شعر او بسیار زیباست. او در حدود ۳۰۰۰ بیت مثنوی، ۵۰۰ بیت غزل، ۵۰۰ بیت شعر ترکی، ۲۶۵ بند مخمس به نام حیدربابایا دایاق دارد. او در غزلی می گوید: تو چشم از من نمی داری، فدای چشم جادویت – دل از تو برنمی دارم، خوشم در چین گیسویت یا وقتی به استقبال از استاد شهریار، خطاب به حیدربابا می گوید:

آذربایجان نغمه‌لری او جالسین

ایسته‌مه‌ینلر آرادان آزالسین

دوشمنلری تنز بوخ اولوب قوجالسین

جاوان قالسین آذربایجان اژلکه‌سی

باشیمیزدان آزالماسین کؤلگه‌سی

با این سن کم استاد، بی تردید منتظر اختراقات و اکتشافات دیگری خواهیم بود و با بندۀ هم آواز خواهید شد که: کاین هنوز از نتایج سحر است باش تا صبح دولتش بدمد

تقدیر از یک مهمان عزیز: دکتر آغازی؛ پزشک

در حالیکه غالب نوابغ و بزرگان منطقه ما برای کسب علم و هنر یا کار، ترک خانه و کاشانه کرده و ما را تنها گذاشته‌اند، بودند کسانی که با ورود خود به میانه، مایه خیر و برکت برای میانه شدند و اگر به حق قضاؤت کنیم، اینان عزیزتر از آنان هستند. دکتر آغازی یکی از آن عزیزانی است که شهر ما را خانه خود دانست و جان صدها نفر را

نجات داد و درد هزاران انسان را درمان کرد. اکنون کمتر آذربایجانی هست که این هدیه الهی را نشناسد و کمتر پزشک ایرانی است که نبوغ او را نشنیده باشد. حقیر چندین بار از فوق متخصصین تهرانی شنیده ام که از ایشان به بزرگی یاد کرده اند و برای مراجعین میانه ای افسوس خورده اند که با وجود این پزشک حاذق راهی تهران شده اند. امسال پنجاهمین سالگرد حضور این عزیز را در میان خود جشن می گیریم.



شکل شماره (۶۸): دکتر آغاسی؛ پزشک عمومی

دکتر اسماعیل آغاسی، پزشک سرشناس و آشنای همه، در سال ۱۳۰۵ شمسی در شهرستان خوی متولد شد. مدارس خود را در خوی و تحصیلات دانشگاهی را در رشته پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی تبریز سپری کرد. ایشان در سال ۱۳۳۷ با وجود بهانه تراشی و اعلام عدم نیاز! بهداری میانه، وارد شهر ما شد و ۵۰ سال به طبابت پرداخت.

پس از ۳ سال همکاری با بهداری میانه، مطب خصوصی خود را راه اندازی نمود و به مداوای خیل عظیم مراجعین میانه ای پرداخت. نام و آوازه اش از مرز میانه گذشت و بیماران شهرهای دیگر برای درمان، سراغ ایشان را گرفتند. دکتر آغاسی در اوج شهرت و نام حاضر نشد ما را تنها بگذارد و برای همیشه در کنار ما ماند. او دو عامل «خوبی مردم میانه» و «زیبایی طبیعت اطراف میانه» را دلیل ماندگاری خود در این شهر می داند.

دکتر آغاسی خاطره جالبی دارد که عشق وافر و تعهد قسم خورده خود به کار مقدس طبابت را نشان می دهد: «شبی بیمارستان رفتم تا بیمار را عیادت کنم. با ممانعت نگهبان مواجه شدم. ولی دست نکشیدم و از بالای دیوار به داخل بیمارستان رفته و مریضم را عیادت کردم و برگشتم».^۱

از بزرگواری های ایشان در ویزیت ناتوانان مالی و اولویت قرار دادن برای مریضان صعب العلاج، گشودن درب منزل به روی بیماران مستأصل، عدم دریافت حق ویزیت خارج از مطب، کمکهای انسانی به درماندگان بسیار شنیده ام ولی هرچه شنیده ایم کمتر از آن است که در ذات این انسان شریف نهفته است.

^۱ امید که ذکر این خاطره، تذکری باشد به آن ماما که بخاطر ناتوانی شوهر در پرداخت ۸۰ هزار تومان! حاضر به وضع حمل مادر نشد تا اینکه مادر جان داد و کودکش هرگز نگاه محبت آمیز و دست نوازشگر مادر را احساس نکرد.

بخش ششم : سیاستمداران و دولتمردان



منظور از سیاستمداران و دولتمردان میانه ای، آنانی هستند که به مقامات عالی دولتی رسیده و یا نقش تأثیرگذاری در مسائل سیاسی داشته اند. در این قسمت نیز مانند قسمت شاعران و سخنوران، آرزویی در دلم ماتد و آن هم معرفی دولتمردان بعد از انقلاب اسلامی بود ولی باز به همان دلیل نتوانستم یا نخواستم این کار را بکنم. دهها میانه ای در سه دهه گذشته در رأس سفارتخانه‌ها، سازمانها و ارگانهای گسترده دولتی قرار گرفته اند. اگر ده نفر را می‌شناسم ولی بیست نفر را هم نمی‌شناسم. آیا غیر از این چاره‌ای بود؟ امیدوارم در چاپهای بعدی کتاب، این قسمت نیز به این بخش اضافه شود.

در میان دولتمردان میانه ای، آنگونه که تا اکنون کشف شده است، سه میانه ای به مقام عالی وزارت‌خانه رسیده اند و هر سه وزارت‌خانه امور خارجه و هر سه از نسل انصاری. اعتبار بزرگی برای میانه است که در طول ۱۸۰ سال گذشته، چهل و اندی سال وزارت امور خارجه را مدیریت کرده اند. افتخار دیگری است که رکورد ۳۳ سال وزیری مؤتمن الملک بر وزارت امور خارجه در هیچ جای دنیا دست یافتنی نیست.

دیگر بعد از آن هیچ میانه ای به مقام عالی وزارت‌خانه ها نرسید مگر مهندس سعید فائقی که در دولت آقای خاتمی، چندین ماه به عنوان سرپرست وزارت پست در رأس این وزارت‌خانه قرار گرفت.

میرزا مسعود انصاری - نخستین وزیر امور خارجه ایران کبیر

میرزا مسعود گرمرودی فرزند میرزا عبدالرحیم، وزیر آذربایجان و نوه میرزا محمدسعید شیخ الاسلام، مستوفی آذربایجان بود و خود، وزیر امور خارجه ایران در عهد محمدشاه و ناصرالدین شاه شد. اجداد او مقام شیخ الاسلامی آذربایجان را عهدهدار بودند.



شکل شماره (۶۹): میرزا مسعود گرمرودی ؛ نخستین وزیر امور خارجه ایران

او به سبب درایت و ذکاوت خود، ضمن داشتن انشا و تحریر عالی و تسلط به پنج زبان ترکی، فارسی، عربی، انگلیسی و خصوصاً فرانسه به سمت مستوفی شاهزاده عباس میرزای ولیعهد برگزیده شد. می‌گویند با خاطر همین محسن، همیشه مورد توجه ولیعهد بوده و همه جا در رکابش می‌رفت. با اینهمه، محبوبیت و معروفیت او و نحوه نفوذش به دربار ناصرالدین شاه، با خاطر نامه‌ای بود که ناپلئون بناپارت از فرانسه خطاب به ناصرالدین شاه فرستاده بود و کسی در ایران این زبان را بلد نبود. میرزا مسعود آن نامه را برای شاه ترجمه کرد و پاسخ ناپلئون را هم تنظیم کرد و بعد از آن مورد توجه شاه قرار گرفت.^۱

احتشام السلطنه در کتاب خاطرات خود درباره او می‌گوید: «میرزا مسعود انصاری، شخصیت سرشناس دربار عباس میرزا و وزیر خارجه قاجار، ضیاءالسلطنه شاه سلطان بیگم، دختر هنرمند و معروف فتحعلی شاه را به همسری داشت».^۲ دوران وزارت‌ش در دوره سلطنت محمدشاه قاجار و از سال ۱۲۵۱ قمری شروع شد. او، با ضیاءالسلطنه، دختر فتحعلی شاه قاجار، ازدواج کرد و او را همیشه مشاور خود انتخاب نمود.^۳ آثار هنری زیادی از این بانوی درباری به یادگار

^۱ عبدالحسین مسعود انصاری، زندگانی من، ص ۱۴

^۲ خاطرات احشام السلطنه، صفحه ۱۶۷

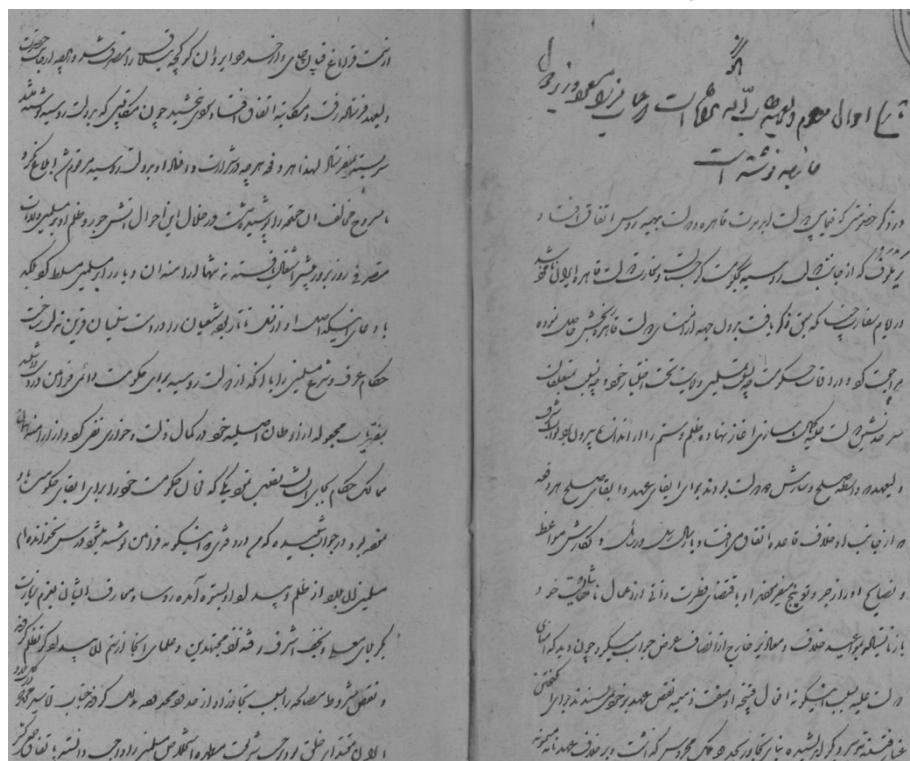
^۳ ضیاءالسلطنه دختری بسیار باستعداد و مؤمن بود. در خطاطی، نقاشی، موسیقی، گلدوزی و شعر دست چیره‌ای داشت اما هنر او را با خط شکسته و

مانده است.^۱ از او صاحب دو دختر به نامهای شهنشاه بیگم و شاهزاده بیگم و دو پسر به نامهای میرزا حسن خان و میرزا حسین خان شد. میرزا حسن خان، نایب وزاره شد و میرزا حسین خان، عنوان مصباح السلطنه را دریافت کرد. امیرکبیر در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، او را در مقام وزیر امور خارجه ابقا نمود و شاه نیز به اعتبار شناخت سابق از او حمایت کرد. او تا زمان فوتش به مدت ۷ سال این پست را بر عهده داشت.

میرزا مسعود انصاری در سال ۱۲۶۵ قمری فوت کرد و در نجف به خاک سپرده شد.

در میان نسخ خطی مجلس، کتابی از ایشان یافتم به نام «تاریخ احوال ولیعهد نایب السلطنه» که در هیچ جایی از آن سخن به میان نیامده و بنده نیز در موضوع دیگری جستجو داشتم که اتفاقی به این نسخه برخورد کردم. کتابی است که خود میرزا آنرا تحریر کرده است و خط بسیار زیبای او واقعاً دل هر هنردوستی را می برد. به جد، خط میرزا زیبا و طریف بود که تصویر صفحه نخست آنرا هم می بینید.

این کتاب در ۱۱۷ صفحه به خط زیبای شکسته نستعلیق و به زبان فارسی و در ارتباط با وقایع اتفاقیه روزگار ولیعهدی نایب السلطنه تدوین شده است و مربوط به رویدادهای چند ساله پیش از ۱۲۴۸ قمری است. این کتاب به شماره نسخه ۱۳۹۸۴.۱ در میان نسخ خطی کتابخانه مجلس حفظ می شود.



شکل شماره (۷۰): نسخه خطی کتاب تاریخ احوال ولیعهد نایب السلطنه متعلق به میرزا مسعود

نسخ می شناختند. چندین قرآن را به خط خود کتابت کرد که یکی از آنها را نزد نواده اش خانم استاد دکتر نوش آفرین انصاری دیدم. در آخر عمرش راهی حج و زیارت عربات شد و در ۷۶ سالگی در عراق فوت کرد و مانند همسر خود در عراق به خاک سپرده شد.

^۱ ناسخ التواریخ، ج ۱، قاجاریه، ص ۵۳۳ و ۵۴۷

مؤتمن الملک – وزیر امور خارجه ایران

میرزا سعیدخان انصاری اشلقی گرمودی معروف به مؤتمن الملک فرزند میرزا سلیمان انصاری و از نواده‌های میرزا سلیمان خان شیخ الاسلام و پسر عمومی میرزا مسعود انصاری و از نسل مرشد بزرگ سلاطین صفوی، مولانا حمدالله انصاری، در حدود ۲۰۰ سال پیش، در سال ۱۲۳۱ قمری در روستای ایشله (ايشل) متولد شد. در عنفوان جوانی، والدین خود را از دست داد و تحت تربیت خاله خود در تبریز قرار گرفت.^۱



شکل شماره (۷۱): مؤتمن الملک گرمودی؛ وزیر امور خارجه قاجار و دستخط زیبای او

علینقی گرمودی در نسب نامه مؤتمن الملک، او را چنین معرفی می‌کند: «میرزا سعیدخان مؤتمن الملک بن میرزا سلیمان شیخ الاسلام بن میرزا محمدسعید شیخ الاسلام بن میرزا محمدرضی شیخ الاسلام بن میرزا سلیمان شیخ الاسلام بن مولانا اسحاق بن حمدالله الکرمودی الاشلقی الانصاری».^۲

او بخاطر درایت و ذکاؤت و توأندی‌های ذاتی خود به مقامات عالیه کشوری رسید. چنانکه احتشام السلطنه می‌گوید: «میرزا سعیدخان اشلقی انصاری که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه با سمت منشیگری به خدمت میرزا تقی خان امیرکبیر درآمد و ظرف چهار سال به لقب مؤتمن الملک و مقام وزارت‌خانه رسید و مدت ۳۳ سال در این مقام باقی بود».^۳

^۱ رجال وزارت خارجه، ص ۱۶

^۲ نسخه خطی نسب نامه مؤتمن الملک، کتابخانه ملی، شماره ۲۱۲۳

^۳ خاطرات احتشام السلطنه، صفحه ۱۶۷

میرزا سعید، بسیار خوش خط و باسواند بود و در منطقه به ملا سعید معروف بود. ناصرالدین شاه هنگام ترک تبریز و لیعهدنشین و تصاحب تخت پادشاهی در تهران، در روستای باسمنج عرضه ای به خط زیبای ملا سعید می بیند و از او بسیار خوشش آمد و به خدمت فرا می خواند. تلاش زیادی داشتم تا بدایم دستخط او چگونه بود که شاه قاجار را به حیرت وا داشت. بالاخره در میان اسناد قدیمی مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران نامه ای با خط بسیار زیبا و انشای فوق العاده عالی از ایشان خطاب به سفیر ایران در بریتانیا کبیر یافت که بی نهایت زیبا بود که در کنار عکس و مشاهده می کنید.

با دعوت ناصرالدین شاه و راهیابی به دربار، کار منشیگری را آغاز می کند و خیلی زود رشد می کند. در سال ۱۲۶۸ قمری به فرمان ناصرالدین شاه به لقب «خان» نائل شد و دبیری کفیل وزارت امورخارجه را عهدهدار شد و به «مؤتمن الملک» ملقب گردید. فرامین ناصرالدین شاه در سالهای ۱۲۶۵ تا ۱۲۶۹ و نیز سال ۱۲۷۴ به قلم زیبای ایشان است. سعادت نوری در رجال قاجار از قول فرهاد میرزا معتمددالدله درباره شخصیت او می گوید: «میرزا سعید خان گرمودی از طایفة میرزا مسعود وزیر خارجه است. مشارالیه مرد باسواند و با خطی بود که در اوایل کار در دستگاه احمدخان بیگلریگی تبریز، سمت نویسنده داشت و بعد خدمت میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه رفت. میرزا تقی خان که به صدارت رسید، او را پیش کشید و موجبات پیشرفت و ترقی او را فراهم ساخت».

میرزا علی خان امین الدوله نیز می افزاید: «میرزا سعیدخان، اهل علم بود و از ادبیات عرب و شریعت تمتع کامل داشت».

او مدارج ترقی سیاسی را آرام آرام پیمود و هنگام عهده گیری وزارت امورخارجه در اوج پختگی بود. او پس از نویسنده داشت، در سال ۱۲۶۸ قمری ملقب به «مؤتمن الملک» گردید و محروم تمام اسرار و نوشتارهای محترمانه شاهانه شد. سپس به لقب خانی و منصب دبیری مهام خارجه که قائم مقام وزارت دول خارجه است، رسید. در سال ۱۲۶۹ به دریافت حمایل و نشان سرتیپی مفتخر شد و در همین سال بخاطر هوش و ذکاء و حسن درایت به مقام عالی وزارت امور خارجه ایران کبیر رسید. البته ناصرالدین شاه پس از فوت میرزا مسعود انصاری گرمودی، با اینکه حیله های زیادی برای عدم دسترسی مؤتمن الملک به مقام وزارت بسته شد، اما شاه قاجار اعتمادی بدانها نکرد و به پیشنهاد امیرکبیر در سال ۱۲۶۹ قمری او را به سمت وزیر امور خارجه منصوب نمود.

او ۳۳ سال وزیر امور خارجه ایران کبیر شد و بعيد است در تاریخ، کسی اینقدر بر اریکه صدارت تکیه دهد. او در سیاست داخلی و خارجی تابع و تالی امیرکبیر و پاسدار حقوق و مصالح اسلام و کشور خود بود. چنانچه اکنون هم از ایشان شخصی متشرع که حافظ دین و وطنش بود، نام برده می شود. ایشان در طول وزارت طولانی ۳۳ ساله خود همواره مورد خشم سفارتخانه های کشورهای غربی بود. در جریان قرارداد امتیازات رویتر از مخالفان سرسخت صدراعظم فراماسون، سپهسالار قزوینی بود و از دشمنان جدی میرزا ملکم خان، بنیانگذار فراماسونی و دلال قراردادهای استعماری، بود. او رساله ای بلند در رد القاتات منفی فراماسونی داشت که در سال ۱۲۸۲ نوشته و به دست شاه جوان و خام داد. بیشتر بخاطر همین بود که برای مدتی وزارت امور خارجه را رها نموده تولیت آستان

قدس رضوی را بر عهده گرفت.^۱

ارادت و حمایت امیرکبیر نسبت به مؤتمن الملک بسیار زیاد بود. امیرکبیر جمله معروفی داشت که در مورد دو تن از رجال بزرگ درباری بود: «هرگاه ... را نیافتید، در میخانه ها بجویید و هرگاه مؤتمن الملک را نیافتید، در مساجد و اماکن مذهبی دنبالش بگردید».^۲

او علاوه بر اجتهاد، در ریاضیات و ادبیات نیز سر رشته داشت و از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بود. سیاست او در سطح عالی و دیانت او بسیار زیاد بود.

مؤتمن الملک در سال ۱۲۸۶ قمری حکمران گیلان شد. در سال ۱۲۸۸ دوباره وزیر امور خارجه کشور شد. از سال ۱۲۹۰ قمری به مدت ۶ سال متولی آستان قدس رضوی شد و باز از سال ۱۲۹۷ قمری برای سومین بار و اینبار به مدت ۴ سال به سمت وزیر امور خارجه کشور نصب گردید. در زمان او بود که اولین نظامنامه وزارت امور خارجه تنظیم شد و برای همین است که او را پدر وزارت امور خارجه به سبک رسمی و اداری و از وزرای خارجه نامدار جهان می‌دانند. او علاوه بر فرستادن فرزندان ایران به اروپا جهت تحصیل علوم و فنون روز، در دربار خود نیز بزرگانی تربیت کرد که بعد از خود، بالاترین مناصب دولتی را اداره کردند.^۳

اگر بگوییم: مظلومیت مؤتمن الملک در دربار ناصرالدین شاه بیشتر از امیرکبیر بود، اغراق نگفته ایم. او همیشه مورد کین و حسد اطرافیان شاه قاجار بود که نسبت به سواد و آگاهی او و میزان قرابت او به امیرکبیر و شاه قاجار بخل می‌ورزیدند. مؤتمن الملک رساله‌ای نوشته است به نام «رساله اصلاحیه» یا «کتابچه قانون مقدس» که برای سر و سامان دادن وضع سیاسی آشفته روزگار خود بوده است.^۴ این رساله که از آن به عنوان نخستین قانون اساسی کشور می‌توان نام برد، خیلی گمنام مانده است، در حالیکه بلوغ سیاسی یک مرد را در میان جماعت نادان و بعض دار دربار قاجار می‌توان دید.^۵ مؤتمن الملک در رساله خود، مبارزه با رشوه خواری، تأسیس مدارس علمی، اصلاح وضعیت کشاورزان، ایجاد کارخانجات صنعتی، تعدلیل هزینه‌های حکومتی، ایجاد ارتش کلاسیک مرکزی، کنترل مرزها، ایجاد دادگاه حقوقی یا نظم، ایجاد سیستم بانکداری و گردش پول جامعه، اعزام تعدادی به خارج جهت تحصیل علم در رشته های مختلف و ... را آورده است.

مؤتمن الملک گرمهودی، عاقبت در سال ۱۳۰۱ قمری چشم از جهان فرو بست و طبق وصیتش، در حرم امام رضا(ع) به خاک سپرده شد.

^۱ خاطرات ممتحن الدوله، چاپ سنگی، موجود در کتابخانه مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران

^۲ رجال وزارت، ص ۲۷. از ذکر مقام دیگر پرهیز کردم.

^۳ رجال وزارت خارجه، ص ۱۰۹

^۴ اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲، کتابچه قانون مقدس، علی اکبر خانمحمدی

^۵ این رساله سالها قبل از انتشار قانون ملک خان نگاشته شده است.

مشاورالممالک - وزیر امور خارجه

علیقی مسعود انصاری، معروف به مشاورالممالک، فرزند میرزا حسن انصاری و نوه میرزا مسعود انصاری گرمروdi و نتیجه فتحعلی شاه قاجار^۱، وزیر امور خارجه چندین دولت و دو حکومت قاجاری و پهلوی، در مهرماه ۱۲۴۷ در تهران متولد شد.



شکل شماره (۷۲): مشاورالممالک؛ وزیر امور خارجه

علیقی مسعود انصاری، کار خود را در وزارت امور خارجه از منشیگری و مترجمی آغاز کرد و بارها به وزارت امور خارجه و سفیر کبیری ایران در اتحاد شوروی رسید^۲ و سالها ریاست محاکمات وزارت امور خارجه را عهده دار بود.^۳ مهمترین فعالیت دیپلماسی مشاورالممالک در مقام سفیر ایران در شوروی، موفقیت وی در گفتگوهایش با مقامات شوروی خصوصاً لینین، درباره بهبود روابط دو کشور بود که نهایتاً منجر به امضای قرارداد معروف ۱۹۲۱ میلادی و قرارداد تجارتی مهر ۱۳۰۶ شمسی شد.^۴

علیقلی در جوانی برای ادامه تحصیل به تراپیون رفت و در مدرسه ژژوئیت های کاتولیک به دانش اندوزی پرداخت. زبانهای روسی و فرانسوی را چنان آموخت که به راحتی صحبت می کرد. از این رو در سال ۱۲۶۷ شمسی به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و در اداره تحریرات عثمانی به منشیگری پرداخت. دو سال بعد با عنوان نایب کنسولگری رهسپار حاج طرخان شد و پس از سه سال اقامت در آنجا در سال ۱۲۷۲ شمسی به وطن بازگشت و در عین حال که مترجم اول وزارت امور خارجه شد، مدیریت تحریرات اداره دول غیرهمجوار را نیز بر عهده گرفت.

^۱ قبل ام دائیم میرزا مسعود گرمروdi با ضیاء السلطنه، دختر بزرگ فتحعلی شاه ازدواج کرده بود.

^۲ شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۴۵۹

^۳ روس و انگلیس در ایران، ص ۵۴۷

^۴ زندگانی من، ج ۲، ص ۱۸۶

۱۴ سال دبیر اول سفارت ایران در مسکو بود و بعد از آن از سال ۱۲۹۴، با عنوان وزیر امور خارجه دولت عبدالحسین میرزا فرمانفرما مشغول به کار شد. اما عمر دولت فرمانفرما سخت کوتاه بود و پس از دو ماه و اندی مستعفی شد و مشاورالممالک نیز از وزارت برکنار و خانه نشین گردید.

سپس دوباره به صحنه سیاست بازگشت و در دولت های مستعجل آن ایام عهده دار پست وزارت امور خارجه شد. آن دولتها عبارت بودند از: کابینه اول و دوم مستوفی الممالک (۲۷ دی و اسفند ۱۲۹۶)، کابینه صمصم السلطنه (۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۷) و کابینه وثوق الدوله (۱۵ مرداد ۱۲۹۷).

پس از جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که بارقه امیدی در دل ایرانیان تاییده بود، برای استیفاده حقوق از دست رفته خود در سالهای جنگ به پا خاستند و از جمله هیأتی را به نمایندگی دولت ایران و به ریاست مشاورالممالک انصاری، وزیر امور خارجه دولت وثوق الدوله در ۱۲۹۸ شمسی، برای شرکت در کنفرانس صلح ورسای به پاریس فرستادند تا درخواست پرداخت خساراتی را که در جنگ بین المللی اول به ایران وارد شده بود، به مقامات کنفرانس تسليم کنند.

با وجود این بر اثر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، میان ایران و انگلیس، موضوع دریافت خسارت متفقی شد و مشاورالممالک از پست وزارت امور خارجه معزول و به سفارت ایران در ترکیه گماشته شد.

دولت مشیر الدوله پیرنیا تشکیل شد و مشاورالممالک انصاری جهت عقد قرارداد صلح با شوروی به مسکو رفت. هرچند او در حین مذاکره طولانی خود با تزار بود ولی دولت مشیر الدوله طی کودتایی فرو ریخت و سید ضیاء الدین طباطبائی عهده دار دولت شد. با وجود این مشاورالممالک موفق شد قرارداد مودت ایران و شوروی را در ۸ اسفند ۱۲۹۹ (معروف به قرارداد ۱۹۲۱ میلادی) به تصویب رساند. او به لطف همین قرارداد تا ۱۳۰۵ شمسی، با عنوان وزیر مختار ایران در مسکو به انجام وظیفه پرداخت.

در واپسین ماههای اقامت مشاورالممالک در مسکو، در ۹ آبان ۱۳۰۴، مجلس شورای ملی خاندان قاجار را از سلطنت خلع کرد و رضاخان پهلوی را به ریاست موقت مملکت انتخاب نمود.

مشاورالممالک بعد از سقوط قاجار و روی کار آمدن پهلوی، بار دیگر از طرف رضاشاه به عنوان وزیر امور خارجه ایران منصوب شد.

حضور شش ماهه این وزیر در مسکو منجر به عقد قرارداد تجاری بین ایران و شوروی در سال ۱۳۰۶ شد. با این موفقیت، مشاورالممالک در دولت مخبرالسلطنه هدایت نیز وزیر امور خارجه شد و از خرداد ۱۳۰۶ به مدت یک سال، در این سمت ماند.

برابر مشکلات و تنش های رو به تزايد سیاسی - اقتصادی در روابط ایران و شوروی، مشاورالممالک از سال ۱۳۰۷، دوباره با عنوان سفیر کبیر ایران در اتحاد شوروی به مسکو رفت و تا اسفند ۱۳۰۹، به حل و فصل امور پرداخت. پس از آن به سمت وزیر مختار ایران در لندن برگزیده شد و تا سال ۱۳۱۱ در این سمت بود. او آخر عمر خانه نشین بود. مشاورالممالک عاقبت در سن ۷۲ سالگی در مرداد ۱۳۱۹ درگذشت.

میرزا عبدالفتاح خان گرمودی^۱ - مستوفی کل نظامی ، نویسنده ، سیاستمدار

نام نویسنده کتابهای معروف «سفرنامه»، «شب نامه» و «روزنامه» ، «فتاح» بوده و عناوین «میرزا»ئی و «خان»ی و نهایتاً «عالیجاه»ی را در طول خدمت و بخاطر ابراز لیاقت و شایستگی کسب نمود و در واقع این القاب میزان رتبه دولتی او را نشان می دهد. عالیجاه میرزا فتاح خان گرمودی فرزند ملانجعلی کسلانی^۲ ، نوه ملا محمدعلی، نتیجه علیمحمدیگ و نبیره اللهوردی بیگ در سال ۱۱۹۹ قمری در روستای کسلان میانه متولد شد و ۶۴ سال عمر کرد و عاقبت در سال ۱۲۶۳ قمری دار فانی را وداع گفت.

او به سرعت به رشد اجتماعی رسید و در دستگاه دولتی پیشرفت کرد. در ۲۱ سالگی وارد امور حسابرسی دولتی شد و خیلی زود مورد توجه نایب السلطنه عباس میرزا قرار گرفت. او که به پنج زبان ترکی، فارسی، عربی، فرانسوی و روسی تسلط داشت، یکی از مشاورین امین درباری در سفرهای خارجی و تصمیمات داخلی بود. او همراه هم ولایتی خود میرزامسعود گرمودی از مذاکره کنندگان با ژنرال پاسکویچ در عهدنامه ترکمنچای بود. او را در سیاست بسیار ریزنیج و محظوظ و آشنا به آداب و رسوم فرنگیها معرفی می کنند.

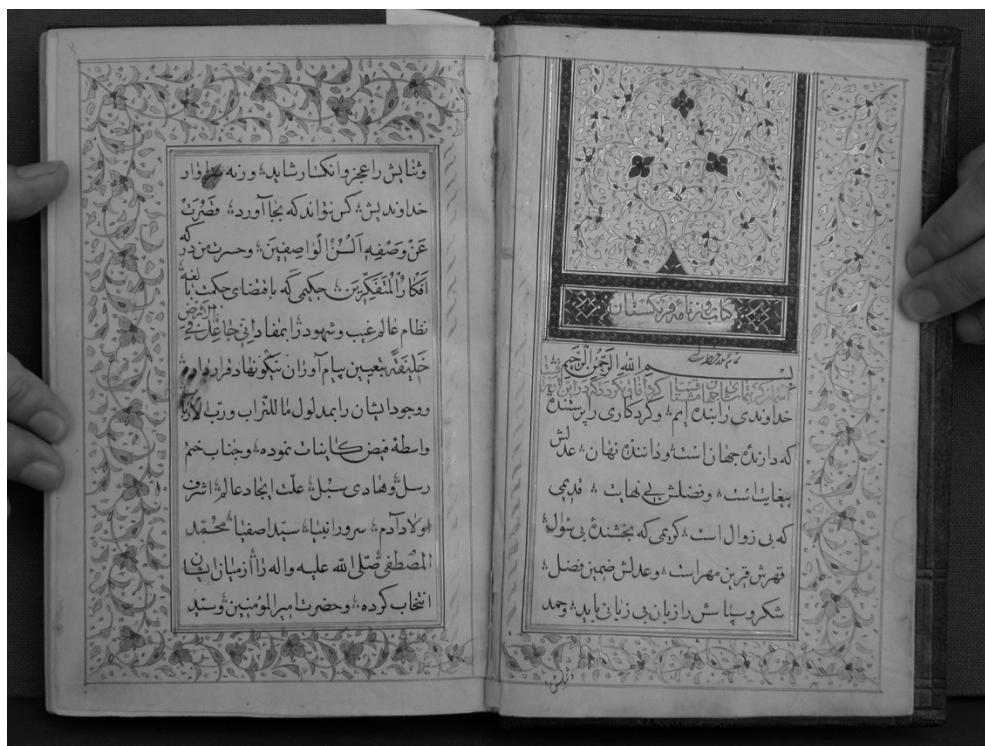


شکل شماره (۷۳): میرزا فتاح خان گرمودی ؛ مستوفی کل نظامی، کاتب

پس از مرگ فتحعلی شاه و جلوس محمدشاه بر تخت قدرت، چون میرزا فتاح خان را به خوبی و از نزدیک می شناخت، او را به پایتخت فراخواند و در منصب «مستوفی کل نظامی» منصوب کرد. به عنوان مشاور در سفرهای دولتی به کشورهای اروپائی اتریش، فرانسه و انگلیس، همیشه بازوی راست حکومتی بود و تأیفات او نشان از اعتبار وی دارد. «سفرنامه میرزا فتاح خان گرمودی» معروف به «چهارفصل» و یا «کتاب روزنامه» همچنین کتابهای «شب نامه» و «سفرنامه ممسنی» از آثار ماندگار اوست.

^۱ عناوینی مانند «میرزا، خان، جاه مقام، عالیجناب، ... الدوله، ... الملک، ... السلطنه و غيره» از درجات و رتبه های دولتی زمان قاجار بوده است که طی فرمان شاهی به کسی تفویض می شد، ولی بیشتر نویسندهای ما این نکته را رعایت نمی کنند و بنا به صلاح الدین و خوشایندی آنرا به کسی اطلاق کرده یا از او سلب می کنند.

^۲ ملا نجاعلی کسلانی علوم دینی را در نجف خواند. بسیار باتقوی و عالم بود. او پس از بازگشت به روستای خود، با دامداری و کشاورزی امرار معاش می کرد و به ارشاد دینی و حل مشکلات شخصی مردم می پرداخت.



شکل شماره (۷۴): کتاب چهار فصل میرزا فتاح کتابت ۱۲۵۹ قمری با خط احمد بن محمد هاشم

کتاب روزنامه و سفرنامه ممسنی میرزا فتاح در سال ۱۳۷۰ شمسی به انتشار انبوه رسید.

میرزا فتاح، یک کتابچه جغرافیایی نیز تدوین کرده است. او در سال ۱۲۵۴ قمری در سفر به اروپا از روی استناد فرانسوی، کتابچه ای جغرافیایی تحت عنوان «اوپساع ربع مسکون و کل عام» برای شناساندن بلاد شرق دور تدوین می کند و مشخصات جغرافیایی و خصوصیات دیگری از این بلاد از جمله چین، آنام (ویتنام)، ژاپون، صیام (سیام) و برمان (برمه) بیان می کند.

حسنعلی خان امیرنظام گروسی در دوره محمدشاه و در حین جنگهای ایران و افغانستان، به تمجید از ایشان می گوید: «میرزا فتاح بسیار باحیاء، مؤدب، بی اندازه عفیف و کریم النفس، سخاوتمند، آرام و ساکن، صریح و ساده‌گو بود. هرگز کسی را از خود نمی رنجاند و هرگز عصبانی نمی شد. شباهنروز در کارهای خیریه اهتمام می کرد. او که به ادبیات عرب و فارس، نجوم و ریاضی مسلط بود، بی اندازه تیز هوش بود. همه در ملاقات اویل شیفتة او می شدند».

هرچند با درباریان نشست و برخاست داشت و با کنسولگریها و سفارتخانه‌ها در ارتباط بود و در مجالس رسمی دولتی کشورهای اروپائی شرکت می جست ولی هرگز لب به شراب نمی زد و شدیداً از مخالفت با شرع پرهیز می کرد. دیانتش آنقدر شهره‌عام و خاص بود که شاعر نامی، قاآنی شیرازی خطابه بلندی در تمجید او دارد که در چند بیت می گوید:

میرزا فتاح خان آن صاحب عز و وقار
آورده بر هان ز فرقان و ز شیر کردگار
آنچنان راند که راند ابلیس را پروردگار

شادی آرد غم مخور خواند ب مجلس میر عصر
اجتناب از خمر و میسر دارد او از بهر چه؟
می چو قاآنی مخور، ورنه ترا از درگهش

او در سال ۱۲۶۳ قمری و در ۶۴ سالگی، در حین مأموریت در بجهان فوت کرد.

محمدخان سعدلو - از حاکمان و نظامیان دوره صفوی به بعد

محمدخان سعدلو فرزند محمدقلی خان و نوئه محمدرضاخان، متولد اوایل قرن دوازدهم قمری در کاغذکنان است که از حاکمان و نظامیان لایق و شجاع منطقه در حکومت صفویه، افشاریه و زنده بود.

پدرش محمدقلی خان با فرمان شاه طهماسب دوم صفوی، فرمانده کل ارتش ایران بود.^۱ اکنون فرمانهای متعددی از جانب شاه طهماسب دوم به ایشان باقی مانده است.^۲ جدش محمدرضاخان هم از ملاکین ذی نفوذ منطقه کاغذکنان بود.

محمدخان سعدلو در نخستین تجربه خود در سال ۱۱۳۶ قمری به کسوت یساولان درباری درمی آید اما با سقوط صفوی با حکم نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۱ قمری، حاکم یکی از نواحی تابع تفلیس می شود. نادرشاه در سال ۱۱۵۵ قمری او را حاکم گنجه می کند. در سال ۱۱۷۳ قمری و شاید پیشتر از آن، حاکم خلخال می شود. با زوال افشاریه و ظهور زنده، کریم خان زند در شکست دادن محمدخان در عمارت خود واقع در داش قالای کاغذکنان عاجز می ماند اما پس از یک ماه محاصره قلعه، محمدخان با کریم خان زند مصالحه کرده و او را در لشکرکشی به تبریز و ارومیه باری می دهد.

با استقرار زنده در ایران، محمدخان سعدلو با حکم کریم خان زند، از سال ۱۱۷۷ حاکم سراب، گرمرود، خلخال و کاغذکنان می شود. لشکرکشی ذوالفقارخان افشار خمسه به کاغذکنان در سال ۱۱۹۴ برای شکست محمدخان سعدلو راه به جایی نبرده و ذوالفقارخان شکست بزرگی می خورد. باز در سال ۱۱۹۸ هدایت الله خان رشتی در حمله به این منطقه از محمدخان شکست می خورد.

محمدخان سعدلو در سال ۱۲۰۰ قمری و در ابتدای حکومت قاجاریه درگذشت. ظاهراً او بیش از ۸۰ سال عمر کرده است.

^۱ پدر و پدر بزرگ محمدخان از ساکنین کاغذکنان بودند اما در اینکه آیا پدرش که بالاترین مقام نظامی کشور بود، در کاغذکنان متولد شده بود، تردید داشتم ولی خودش بعد از گذشت سه نسل طبیعتاً میانه ای هم هست.

^۲ کاغذکنان در گذرگاه تاریخ، صفحات ۴۲ تا ۴۶.

میرزا محسن خان میانجی (مجدالوزاره) - سیاسی

میرزا محسن خان میانجی ملقب به مجدالوزاره و از دیپلماتهای وزارت امور خارجه دربار قاجار، در سال ۱۲۸۴ در شهر میانه متولد شد. او در سال ۱۳۲۹ به عضویت مجلس مشاوره وزارت خارجه در آمد.^۱ اطلاعات بیشتری از ایشان حاصل نشد.

غفارخان - مبارز مشروطیت

مبارز نامی مشروطیت و یار و فادار ستارخان، یعنی غفارخان فرزند غیبعلی و داماد کدخدا صفر، در کوچه میرزا جعفر میانه متولد شد. کتابها و مقالات، او را اردبیلی قلمداد می‌کنند ولی مهداد در کتابش این سخن را رد کرده، میانه ای بودن غفارخان را اثبات می‌کند.^۲

در ایام جوانی به اردبیل و سپس به روسیه می‌رود. پس از مدتی به اردبیل آمده و با یاران خود به تجهیز قوا علیه استبداد می‌پردازد. اعیان اردبیل برای سرکوب این حرکت آزادی خواهانه، به بهانه گفتگو آنها را به قلعه ای دعوت کرده و ناجوانمردانه آنها را به رگبار بسته و ۲۴ نفر از آنها را می‌کشند و غفارخان به میانه پناه می‌برد. در این فاصله با دختر کدخدا صفر ازدواج می‌کند.

غفارخان همواره در تدارک و تجهیز نیرو و امکانات همراه و همکر ستارخان و باقرخان بود. دولت که در تعقیب این مبارز بود، با ۵۰ سواره به میانه ریخته و او را در میان جمعیت به رگبار می‌بنند و این مبارز ملی را شهید می‌کنند. پیکر این شهید مشروطیت در صحن امامزاده اسماعیل(س) دفن می‌شود.

نمایندگان مجلس ملی و شورای اسلامی

از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ۲۴ دوره مجلس شورای ملی تشکیل شد. نخستین دوره مجلس از انتهای سال ۱۲۹۴ شمسی تشکیل شد. در دوره اول انتخابات مجلس شورای ملی از استان آذربایجان فقط نمایندگان حوزه تبریز به تعداد ۱۲ نفر در مجلس حضور یافتند. در دوره دوم تعدادشان به ۱۸ نفر رسید اما در دوره سوم تعداد نمایندگان آذربایجان به ۸ نفر کاهش یافت. تا دوره چهارم، حوزه انتخابیه‌ای به نام میانه وجود نداشت. از دوره پنجم تا نوزدهم، یک کرسی به حوزه میانه، گرمرود و سراب اختصاص می‌دهند. از دوره بیستم به بعد، میانه و گرمرود مستقل شده و حوزه‌ای به نام «میانه» ایجاد می‌شود. در دوره ۲۳ و ۲۴ مجلس ملی، میانه صاحب دو کرسی می‌شود. ضمناً تا دوره ۱۹، مدت انتخاب دو ساله بود و بعد از آن ۴ ساله شد. در این مدت ادوار ۱۷ و ۲۰ به ترتیب بعد از ۱۵ و ۲ ماه منحل شد. مجلس آخر نیز با ۹ ماه کمتر با وقوع انقلاب اسلامی منحل شد.

اسامی نمایندگان مربوط به حوزه میانه در تمامی ۳۲ دوره مجلسین شورای ملی و اسلامی به شرح ذیل است:^۳

^۱ رجال وزارت، ص ۱۹۷

^۲ شهرستان میانه دروازه آذربایجان، صفحه ۲۴۹

^۳ اطلاعات نمایندگان ۲۴ دوره مجلس ملی از روی سایت مجلس: Member.Majlis.ir

نمایندگان ادوار قبل از انقلاب:

استانی و فقط از تبریز	دور اول مجلس ملی:
استانی و فقط از تبریز	دور دوم مجلس ملی:
استانی و فقط از تبریز	دور سوم مجلس ملی:
استانی و فقط از تبریز	دور چهارم مجلس ملی:
فتناله میرزا هرمزی(شاهزاده)	دور پنجم مجلس ملی:
میرزا علی مولوی(نظام الاسلام)	دور ششم مجلس ملی:
میرزا علی مولوی(نظام الاسلام)	دور هفتم مجلس ملی:
میرزا علی مولوی(نظام الاسلام)	دور هشتم مجلس ملی:
میرزا علی مولوی(نظام الاسلام)	دور نهم مجلس ملی:
میرزا علی مولوی(نظام الاسلام)	دور دهم مجلس ملی:
میرزا علی مولوی(نظام الاسلام)	دور یازدهم مجلس ملی:
میرزا علی مولوی(نظام الاسلام)	دور دوازدهم مجلس ملی:
محمد ولی میرزا فرمانفرما میان	دور سیزدهم مجلس ملی:
محمد ولی میرزا فرمانفرما میان	دور چهاردهم مجلس ملی:
احمد بهادری	دور پانزدهم مجلس ملی:
احمد بهادری	دور شانزدهم مجلس ملی:
دکتر حسین فاخر	دور هفدهم مجلس ملی:
حیدر شفیعی	دور هجدهم مجلس ملی:
دکتر اسفندیاری دیبا	دور نوزدهم مجلس ملی:
اسکندر فیروز	دور بیستم مجلس ملی:
پرویز بهبودی	دور بیست و یکم مجلس ملی:
پرویز بهبودی	دور بیست و دوم مجلس ملی:
محمود طلووعی؛ دکتر حمید علی پناهی شریف	دور بیست و سوم مجلس ملی:
دکتر جواد افتخاری؛ حسینعلی سلیمانی	دور بیست و چهارم مجلس ملی:

نمایندگان ادوار بعد از انقلاب^۱

دوره اول: سید سجاد حججی ۲۱۵۶۰ رای (٪.۳۸.۹)؛ موسی سلیمی ۱۶۰۲۴ رای (٪.۴۲.۷) (مرحله ۲)

دوره دوم: حکم الله پزشکی ۴۸۴ رای (٪.۶۵.۹)؛ موسی سلیمی ۳۵۹۵۳ رای (٪.۶۵.۵) (مرحله ۲)

دوره سوم: سید سجاد حججی ۴۹۸۲۹ رای (٪.۶۳.۳)؛ موسی سلیمی ۳۱۷۵۴ رای (٪.۴۰.۳)

دوره چهارم: سید حسین هاشمی ۴۷۷۸۹ رای (٪.۵۷.۶)؛ جمشید قبری ممان ۳۶۷۲۸ رای (٪.۴۴.۲)

دوره پنجم: سید حسین هاشمی ۶۰۳۸۰ رای (٪.۶۱.۹)؛ جمشید قبری ممان ۴۸۶۳۱ رای (٪.۴۹.۸)

دوره ششم: سید حسین هاشمی ۳۳۲۹۱ رای (٪.۳۵)؛ محمد کیافر ۲۵۸۷۷ رای (٪.۲۷.۲)

دوره هفتم: سید حسین هاشمی ۲۲۶۰۸ رای (٪.۳۱.۵)؛ سید بهلول حسینی ۱۸۱۳۸ رای (٪.۲۵.۳)

دوره هشتم: سید محمد رضا حاجی اصغری ۲۱۱۵۰ رای (٪.۲۵)؛ سید حسین هاشمی ۳۸۹۹۵ رای (٪.۵۳.۲) (مرحله ۲)

شهرداران تاریخ شهر میانه^۲

شهرداری میانه از سال ۱۳۱۴ شمسی تأسیس شده و در مدت ۷۳ سال، ۶۰ بار شاهد تغییر شهردار و سرپرست شهرداری بوده ایم که از این میزان، ۱۷ بار (معادل با ۹۰ ماه)، شهرداری با سرپرستی اداره شده است. در این ۷۳ سال، عمر هر شهردار به طور میانگین تنها ۱۸ ماه و عمر متوسط هر سرپرست ۵ ماه بوده است. البته سرپرستان شهرداری غالباً افرادی ثابت بوده اند. مثلاً محمود مشایخی پیش از انقلاب بطور پراکنده ۳۵ ماه و مجید خان محمدی بعد از انقلاب ۱۵ ماه سرپرست شهرداری بوده اند که خیلی از شهرداران آرزوی چنین طول عمری را داشته اند! عبدالله خان انصاری به عنوان نخستین شهردار میانه انتخاب شد و با ۷۸ ماه شهرداری، بیشترین زمان صدارت را در شهرداری میانه داشت. بعد از انقلاب نیز محسن رحیمیان با ۴۲ ماه شهرداری، طولانی ترین زمان زمامنی این پست را داشت.

شهرداران پیش از انقلاب اسلامی

- | | |
|----|-----------------------------|
| ۱. | عبدالله خان انصاری |
| ۲. | بشارت احسانی (غلام رضا خان) |
| ۳. | باقر اشتري |
| ۴. | مجید احسانی |
| ۵. | علی اکبر قریشی (کفیل) |
| ۶. | ابوالفضل پاکزاد |
| ۷. | علی اکبر قریشی (کفیل) |
-
- | | |
|------|------------------------|
| ۱۳۱۴ | ۷۸ ماه ، شروع فروردین |
| ۱۳۲۰ | ۲۷ ماه ، شروع شهریور |
| ۱۳۲۲ | ۵۳ ماه ، شروع آذر |
| ۱۳۲۷ | ۵۱ ماه ، شروع اردیبهشت |
| ۱۳۳۱ | ۵ ماه ، شروع تیر |
| ۱۳۳۱ | ۳۶ ماه ، شروع آذر |
| ۱۳۳۴ | ۱۲ ماه ، شروع آبان |

^۱ آمار دقیق انتخابات مجلس شورای اسلامی با مساعدت آقای رضائی در قسمت انتخابات فرمانداری میانه اخذ شد.

^۲ اطلاعات آماری را از جدول شهرداران میانه استخراج کردم که روابط عمومی شهرداری میانه زحمت کشیده اند.

۸	مجيد احساني	۱۵ ماه ، شروع آذر ۱۳۳۵
۹	هوشنگ شقاقى	۲۲ ماه ، شروع اسفند ۱۳۳۶
۱۰	هدایتی	۱۴ ماه ، شروع دی ۱۳۳۸
۱۱	علی اکبر قریشی (کفیل)	۶ ماه ، شروع فروردین ۱۳۳۹
۱۲	بشارت احسانی	۲۵ ماه ، شروع شهریور ۱۳۴۰
۱۳	هوشنگ شقاقى	۱۶ ماه ، شروع مهر ۱۳۴۲
۱۴	امیر پیروز خواه	۸ ماه ، شروع بهمن ۱۳۴۳
۱۵	نامخدا ملکوتی	۷ ماه ، شروع مهر ۱۳۴۴
۱۶	بابا مرز آرا	ماه ، شروع اردیبهشت ۱۳۴۵
۱۷	محمود مشایخی (کفیل)	۴ ماه ، شروع دی ۱۳۴۵
۱۸	علی پور صفر	۱۰ ماه ، شروع اردیبهشت ۱۳۴۶
۱۹	محمود مشایخی (کفیل)	۷ ماه ، شروع اسفند ۱۳۴۶
۲۰	دکتر خوازی	۶ ماه ، شروع مهر ۱۳۴۷
۲۱	محمود مشایخی (کفیل)	۶ ماه ، شروع فروردین ۱۳۴۸
۲۲	پاک فطرت	۵ ماه ، شروع مهر ۱۳۴۸
۲۳	محمود مشایخی (کفیل)	۵ ماه ، شروع اسفند ۱۳۴۸
۲۴	جمشید بی نیازی	۶ ماه ، شروع تیر ۱۳۴۹
۲۵	منوچهر افتخاری	۹ ماه ، شروع دی ۱۳۴۹
۲۶	کاوه	۲۵ ماه ، شروع شهریور ۱۳۵۰
۲۷	سرهنگ ثبتی	۲۰ ماه ، شروع مهر ۱۳۵۲
۲۸	امیر پیروز خواه	۲۳ ماه ، شروع خرداد ۱۳۵۴
۲۹	محمود مشایخی (کفیل)	۴ ماه ، شروع اردیبهشت ۱۳۵۶
۳۰	اکبر امینی	۶ ماه ، شروع شهریور ۱۳۵۶
۳۱	محمود مشایخی (کفیل)	۹ ماه ، شروع فروردین ۱۳۵۷

شهرداران بعد از انقلاب اسلامی

۳۲	قاسم مهداد	۱۳۵۸	ماه ، شروع فروردین
۳۳	رضا جباریان	۱۳۵۸	ماه ، شروع تیر
۳۴	رضا علیخانی فرید	۱۳۵۹	ماه ، شروع تیر
۳۵	جمشید تقی زاده	۱۳۶۱	ماه ، شروع تیر
۳۶	جلیل فرخ پوری	۱۳۶۲	ماه ، شروع بهمن
۳۷	حیدر غیبی	۱۳۶۳	ماه ، شروع مرداد
۳۸	بیوک مهدیلی	۱۳۶۴	ماه ، شروع آبان
۳۹	میر عبدالله عزی ZZاده	۱۳۶۵	ماه ، شروع آذر
۴۰	جواد نجفی آذر (سرپرست)	۱۳۶۶	ماه ، شروع دی
۴۱	صادی صمدی آذر	۱۳۶۶	ماه ، شروع بهمن
۴۲	سلیمان رادفر(سرپرست)	۱۳۶۷	ماه ، شروع خرداد
۴۳	بهروز کمیشی	۱۳۶۷	ماه ، شروع دی
۴۴	محسن رحیمیان	۱۳۶۸	ماه ، شروع دی
۴۵	سید اسماعیل حسینی	۱۳۷۲	ماه ، شروع تیر
۴۶	مختار جمیلی	۱۳۷۳	ماه ، شروع شهریور
۴۷	محمد مهدیلو	۱۳۷۴	ماه ، شروع دی
۴۸	جواد حاجی زاده	۱۳۷۵	ماه ، شروع آبان
۴۹	غلامرضا رجیلی (سرپرست)	۱۳۷۸	ماه ، شروع تیر
۵۰	عبدالله مختاری	۱۳۷۸	ماه ، شروع مهر
۵۱	مجید خانمحمدی (سرپرست)	۱۳۸۱	ماه ، شروع اردیبهشت
۵۲	ابراهیم جاهد	۱۳۸۱	ماه ، شروع خرداد
۵۳	جلیل خردہ فروش (سرپرست)	۱۳۸۲	ماه ، شروع خرداد
۵۴	بابک هادی خانلو	۱۳۸۲	ماه ، شروع شهریور
۵۵	جلیل خردہ فروش (سرپرست)	۱۳۸۳	ماه ، شروع دی
۵۶	علی قراچورلو	۱۳۸۴	ماه ، شروع اردیبهشت
۵۷	مجید خانمحمدی (سرپرست)	۱۳۸۵	ماه ، شروع بهمن
۵۸	رمضان اصغری	۱۳۸۶	ماه ، شروع آذر
۵۹	مجید خانمحمدی (سرپرست)	۱۳۸۷	ماه ، شروع مرداد
۶۰	محبوب تیزپاز	۱۳۸۷	شروع از آذر

بخش هفتم : معرفی تک نگاران میانه

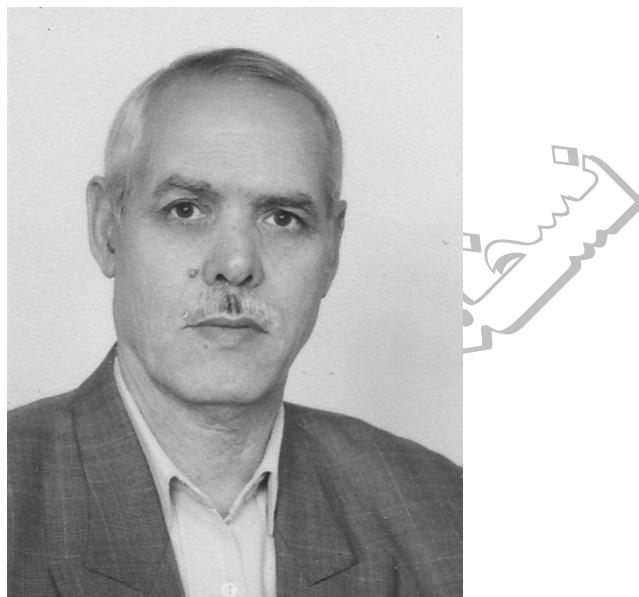
مونوگرافی یا تک نگاری ، شیوه ای در مردمشناسی است که در آن به بررسی جوانب مختلف زندگی مردم می پردازند. امروزه مونوگرافی یا تک نگاری معنای گسترده تری به خود گرفته است و تحقیقاتی به عنوان تک نگاری محسوب می شوند که در مورد تاریخ، جغرافیا، آثار باستانی، جلوه های طبیعی، مشاهیر و از همه مهمتر و اساسی تر به فولکلور و ادبیات شفاهی مردم باشد. اگر به معنای کامل و شامل، دنبال کتابی به عنوان مونوگرافی باشیم، بعید است یک صدم کتابهای تألیف شده در شهرهای مختلف ایران، از چنین چهارچوبی برخوردار باشند. خصوصاً کمتر کتابی است که زیربنا و اساس مونوگرافی یعنی مردمشناسی یا فولکلور را تحقیق کرده باشد.

بحث مونوگرافی از آن حیث اهمیت دارد که هویت و اعتبار یک ملت با آن سنجیده می شود و مؤلفین آن با دیگر مؤلفین فرق می کنند. این مؤلفین باید راهی دشت و بیابان شده و آثار را ثبت کنند. آشنا به علم مردمشناسی بوده و ادبیات شفاهی مردم را مکتوب کنند. در کتابها و مراجع کهن غور کنند و اطلاعات مربوط به آن شهر یا روستا را استخراج کنند. البته مونوگرافی به شرطی ارزش دارد که تکرار نوشته پیشینیان نباشد. یعنی لاقل روی آجر پیشینیان گذاشته باشد تا در عرض چند دهه ، مونوگرافی آن شهر به تکامل برسد.

در مورد مونوگرافی شهرستان میانه، تأیفات و تحقیقات چندی نسبت به شهرستان، بخشها و حتی روستاهای صورت گرفته است که در این بخش ذکر می شود. هر چند تعدادی از آنها نمی توانند در تعریف مونوگرافی بگنجند ولی چون در مورد میانه و بخشها هستند، برایمان مغتنم است تا با این آثار آشنا شویم. امیدوارم روزی برسد که تمام روستاهای میانه توسط کارشناسان همان روستا، یک مونوگرافی مناسب داشته باشند. چراکه تدوین مونوگرافی روستائی خیلی آسانتر است. اگر چنین باشد، از روی مونوگرافی روستاهای، مونوگرافی دهستانها، بخشها و شهرستان نیز استخراج شده و یک مونوگرافی کامل تدوین می شود.

قاسم مهداد—مؤلف کتاب «شهرستان میانه؛ دروازه آذربایجان»

قاسم مهداد مؤلف کتاب «شهرستان میانه، دروازه آذربایجان» در سال ۱۳۲۱ در میانه متولد شد. مدارس ابتدائی و متوسطه را در میانه گذراند و در سال ۱۳۴۵ با قبولی در رشته جغرافیای انسانی دانشگاه تهران، راهی تهران شده و در سال ۱۳۴۹ در مقطع کارشناسی این رشته فارغ التحصیل شد. مهداد، تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات عربی ادامه داده و در این رشته موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد گردید و سالهای متمادی به عنوان دبیر آموزش و پرورش، در میانه و تهران به ترتیب فرزندان خود پرداخت.



شکل شماره (۷۵): قاسم مهداد؛ نویسنده کتاب میانه دروازه آذربایجان

ناگفته نماند که قاسم مهداد نخستین شهردار میانه بعد از انقلاب اسلامی بود که در مدت کوتاهی، کارهای بزرگی انجام داد. ایشان در سال ۱۳۵۹ جهت ادامه تدریس در آموزش و پرورش به تهران منتقل گردید و در سال ۱۳۸۰ بازنشسته شد.

قاسم مهداد، تحقیقات و فیش برداری پیرامون تألیف کتاب «شهرستان میانه، دروازه آذربایجان» را چند سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی انجام داده بود اما بعد از انقلاب اسلامی آنرا به چاپ رساند. به واقع مطالب این کتاب بیش از ۳۰ سال پیش نوشته شده است. با نگاهی به محتوای کتاب و عنایت به اینکه ۳۰ سال پیش دسترسی به کتابخانه های بزرگ آنهم در میانه چقدر سخت بود و از نعمت اینترنت محروم بودیم، می توان قضاوت کرد که روی این کتاب، زحمت بسیار زیادی کشیده شده و برای آیندگان چراغ راه منور و سنگ بنای استواری بوده است. تقریباً تمام کتابها و مقالاتی که مربوط به این منطقه بوده است، با استناد به همین کتاب بوده و بدون اغراق قاسم مهداد پدر مونوگرافی میانه است.

کتاب «شهرستان میانه، دروازه آذربایجان» در سال ۱۳۵۹ به چاپ رسید.^۱ این کتاب ۲۹۲ صفحه‌ای با قطع وزیری که توسط انتشارات نشر خورشید چاپ گردید، در ۱۳ فصل با عنوان زیر تدوین شده است: آشنائی با منطقه و سوابق

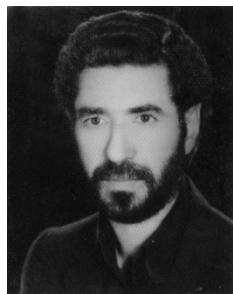
^۱ البته نویسنده، مقدمه را در آذر ۱۳۵۷ نوشته است اما با وقوع انقلاب اسلامی کار چاپ کتاب به تأخیر افتاده است.

تاریخی آن، اوضاع طبیعی منطقه، رودخانه‌ها، آب و هوا و منابع آب منطقه، کشاورزی میانه و بیماریهای آن، طرحهایی برای بازسازی کشاورزی، شناسنامه دهات منطقه، خصوصیات دموگرافیک و اجتماعی جمعیت منطقه، اوضاع فرهنگی منطقه، چهره صنعت در منطقه، شعر و دانشنامه و مشاهیر منطقه، آثار باستانی منطقه، حوادث و وقایع تاریخی منطقه.

نقشه قوت این کتاب را می‌توان معرفی آثار باستانی و مشاهیر میانه دانست، چرا که در آن روزگار برای تدوین این دو بخش باید از مراجع زیادی استفاده می‌کرد.

از این مؤلف به غیر از کتاب مذکور، کتاب درسی جغرافیای استان ایلام و دهها مقاله مربوط به میانه به یادگار مانده است.

سیدرحیم طاهری – مؤلف کتاب «جغرافیای شهرستان میانه»



سیدرحیم طاهری، مؤلف کتاب جغرافیای شهرستان میانه، در سال ۱۳۲۳ شمسی در میانه متولد شد و تحصیلات خود را تا دیپلم ادبی در این شهر به پایان رسانده و مدرک کارشناسی جغرافیای اقتصادی را در سال ۱۳۵۴ از دانشگاه تبریز دریافت کرد. در سال ۱۳۷۲ دبیر نمونه استان و در سال ۱۳۷۴ دبیر نمونه کشور شد. او علاوه بر کتاب جغرافیای شهرستان میانه، یکی از پنج نفر هیئت تحریره کتاب جغرافیای استان است. وی در سال ۱۳۷۶ بازنشسته شد.

کتاب جغرافیای شهرستان میانه در سال ۱۳۶۴ توسط انتشارات چاپ سپید در ۲۶۲ صفحه وزیری به چاپ رسید. این کتاب در ۱۴ فصل تنظیم شده است، شامل جغرافیا و حدود و قدمت شهرستان میانه، ویژگی‌های طبیعی رشته کوه‌های بزقوش و قافلانکوه و میدانهای، شناسایی دره قیزیل اوزن و رودخانه‌های میانه، آب و هوا، آب و آبیاری، کشاورزی، دامپروری، صنعت و معادن، جمعیت میانه، جغرافیای تاریخی بخش‌های ترکمنچای و کاغذکنان، راههای ارتباطی، تاریخ فرهنگ، آثار باستانی، انواع خاکها و آبهای معدنی، شناسنامه روستاهای بخش‌های تاریخی تخصصی جغرافی این کتاب مانند خصوصیات طبیعتی کوهها و رودخانه‌های میانه، نقطه قوت این کتاب است.

حسین حسینچی قره آغاج – مؤلف کتاب «نگاهی به ترکمنچای»



حسین حسینچی قره آغاج، مؤلف کتاب «نگاهی به ترکمنچای» در سال ۱۳۶۹ این کتاب را در قطع وزیری و در ۱۸۰ صفحه و در شهر تبریز منتشر کرده است.

این کتاب تنها در مورد مسائل مردم‌شناسی منطقه مانند آداب و رسوم، باورها و اعتقادات و ادبیات شفاهی اهالی ترکمنچای است و اطلاعاتی در مورد تاریخ، جغرافیا، مشاهیر و یا آثار باستانی منطقه ارائه نشده است و عملاً نمی‌توان آنرا کتاب مونوگرافی دانست. با این همه چون تنها کتاب در مورد ترکمنچای است، آنرا غنیمت دانسته و به معرفی آن پرداختیم.

اباذری - مؤلف کتاب «سیمای میانه خطه ولايت»

عبدالرحیم اباذری، در فروردین سال ۱۳۳۹ در شهر میانه متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مدرسه‌ای در میانه، از سال ۱۳۶۰ برای کسب علوم دینی راهی تبریز شد. تحصیلات عالی حوزوی را نیز از سال ۱۳۶۴ و در شهر قم ادامه داد.



از حجه الاسلام والمسلمین عبدالرحیم اباذری تاکنون کتابهای زیر منتشر شده است: اسماء بنت عمیس، امام موسی صدر امیدمردان، انقلاب اسلامی در میانه، حسین بن نوح نوبختی، حماسه سازان جاوید، خاطرات آیت الله احمدی میانجی، خاطرات آیت الله مسلم ملکوتی، خاطرات سیدسجاد حججی، خاطرات و مبارزات حجه الاسلام ملاحسنی امام جمعه ارومیه، سیمای میانه خطه ولايت، شیخ صدق حديث صداقت، ملا مهدی نراقی منادی اخلاق.

کتاب «سیمای میانه خطه ولايت» در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات نبوغ در شهر قم منتشر شد.

این کتاب در ۲۷۲ صفحه به قطع رقعی (A5) در قالب ۹ فصل زیر تنظیم شده است: دورنمای جغرافیایی، تاریخ اسلام و تشیع، مروری بر گذشته‌ها، بارقه‌ای در ظلمت، حضور جاودانه (انقلاب اسلامی)، فرهنگ مردم و مسائل فرهنگی، یک کهکشان ستاره، شاعران، رجال سیاسی. این کتاب بنا بر سلیقه نویسنده برای معرفی پیشینه اسلام در منطقه، انقلاب اسلامی، شخصیتهای حوزوی و شهدای روحانیت نگاشته شده و یک پنجم کتاب^۱ به مسائل جغرافیائی، تاریخی، آثار باستانی و مشاهیر غیرحوزوی اختصاص یافته است.

نقشه قوت این کتاب در ارجاعات دقیق و مدخلی مطالب است و ارجاعات را تنها به بصورت کلی در انتهای کتاب نیاورده است. ضمن آنکه با توجه به حوزوی بودن مؤلف و شناخت کافی از روحانیان منطقه، مرجع معتری برای شناخت شخصیتهای حوزوی منطقه است. استناد به بیش از ۱۰۰ مرجع و تکیه بر صدھا نقل قول شفاهی از دیگران در یک کتاب نشان می‌دهد که نویسنده در طول چند سال اقدام به فیش برداری در مورد موضوعات مختلف نموده و نهایتاً آنرا تدوین کرده است.

اکبر پرندي - مؤلف کتاب «کاغذکنان در گذرگاه تاریخ ایران»



اکبر پرندي، مؤلف کتاب «کاغذکنان در گذرگاه تاریخ ایران» در سال ۱۳۵۲ در آغازند کاغذکنان متولد شد. تحصیلات مدرسه‌ای را در زادگاهش سپری کرد و با قبولی در رشته تاریخ دانشگاه تهران راهی تهران شد.

ایشان با بازخوانی کتاب ثعلبیه ملام محمد باقر خلخالی در سال ۱۳۸۷ آنرا به چاپ رساند.

کتاب «کاغذکنان در گذرگاه تاریخ ایران» در سال ۱۳۸۱ توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در ۲۲۰ صفحه با قطع رقعی منتشر شد.

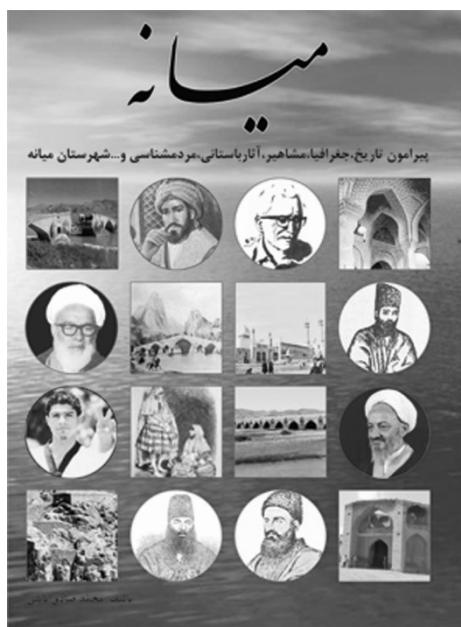
این کتاب با هدف انتشار احکام و فرمانهای حکومتی، عربیضه‌ها و نامه‌های زمان صفویه و قاجاریه و تا حدی پهلوی مرتبط با منطقه کاغذکنان که در میان استناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران موجود است، چاپ شده است اما

^۱ جمعاً ۵۰ صفحه از ۲۷۲ صفحه این کتاب مربوط به جغرافیا، آثار باستانی، شاعران و رجال سیاسی است.

نگاه به تاریخ، جغرافیا، مشاهیر و آثار باستانی منطقه کاغذکنان هم در این کتاب خوب است و تقریباً یک پنجم کتاب به موضوعات غیر از موضوعات مذکور اختصاص یافته است.

نقاط قوت این کتاب، انتشار اسناد رسمی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران مربوط به سه حکومت صفوی، قاجار و پهلوی مرتبه با کاغذکنان است.

محمدصادق نائبی - مؤلف کتاب «میانه»



کتاب شهرستان میانه در طول سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۴ فیش برداری شده و در ابتدای سال ۱۳۸۴ به انتشار رسید و بدون تغییر دوبار چاپ شد. این کتاب در ۲۸۶ صفحه وزیری توسط انتشارات جهان جم تهران به طبع رسید. کتاب میانه در ۹ فصل با عنوانی تاریخ، جغرافیا، آثار باستانی، مشاهیر، امور فرهنگی، مردم‌شناسی، اقتصاد، آموزش و اطلاعات آبادی‌ها تدوین شده است.

قضاؤت در مورد محتوای این کتاب را بر عهده خوانندگان می‌گذارم.

فیروز سیمین فر - مؤلف کتاب «نگاهی نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه»



فیروز سیمین فر مؤلف کتاب «نگاهی نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه» در دی ماه سال ۱۳۴۶ در روستای قارازیارت میانه متولد شد. دبستان را در زادگاه خود سپری کرد و برای ادامه تحصیلات همراه با خانواده راهی شهر میانه شد. سطح راهنمائی و دبیرستان را در مدارس شهید مطهری و بوعلی سینا به اتمام رسانده و با رتبه خوبی از رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی قبول شد و در سال ۱۳۷۲ به عنوان پزشک عمومی فارغ التحصیل شد و از آن روز مطب پزشکی ایشان به روی بیماران میانه‌ای باز است. همچنین ایشان از سال ۱۳۷۹ در هیئت مدیره نظام پزشکی استان فعالیت داردند.

کتاب «نگاهی نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه» در سال ۱۳۸۷ در ۳۶۰ صفحه وزیری توسط انتشارات اختر تبریز به نشر رسید.

دکتر سیمین فر، کتاب مذکور را با هدف تبیین کُنه و ریشه نامهای جغرافیائی منطقه میانه تدوین کرده است. مؤلف در تحقیق خود معنا و ریشه حدود ۳۰۰ نام جغرافیائی شامل اسامی آبادی‌ها، کوهها و رودها را مورد مذاقه قرار داده و یادگاری ماندگار برای آیندگان گذاشته است تا نامهای خاص جغرافیائی منطقه بیش از این مورد تاراج قرار نگیرد.

آنچه در تدوین این کتاب برای حقیر عزیز و محترم می‌باشد، این است که مؤلف برخلاف بسیاری از محققان، ارزش پربهایی به فولکلور و زبان شفاهی مردم قائل شده و بسیاری از املاء و وجه تسمیه‌های آبادی‌ها را از قول ساکنین آن روستا نقل کرده است.

دکتر سیمین فر با تکیه بر ۴۰ مرجع مکتوب و صدھا قول شفاهی از ساکنین هر آبادی موفق به بررسی اتیمولوژیک نامهای جغرافیایی میانه شده است. هرچند بحث اتیمولوژی در میان زبانشناسان قطعیت لازم را ندارد ولی دکتر سیمین فر در این کتاب، معدل خوبی در تبیین وجه تسمیه اماکن میانه دارند و گفته‌هایشان به منطق و واقعیت نزدیک است. کتاب ایشان، کتاب منطقه‌شناسی نیست ولی ارزش زیادی برای میانه دارد.

میکائیل رسولزاده – مؤلف کتاب افسانه‌های بوزقوش



میکائیل رسولزاده فرزند سعدالله مؤلف کتاب «افسانه‌های بوزقوش» در سال ۱۳۵۳ در خانواده‌ای جهندیزی در شهر میانه متولد شد. تحصیلاتشان را در دبستانهای ۱۷ شهریور و نیمه شعبان، مدرسه راهنمایی ابوذر و دبیرستان امام خمینی(ره) گذرانده و در سال ۱۳۷۳ در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه تربیت معلم تهران فارغ التحصیل شد و از آن روز خدمت دبیری خود را آغاز کرد.

ایشان در سال ۱۳۸۵ در مقطع کارشناسی ارشد رشته مدیریت توسعه اجتماعی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. از رسولزاده علاوه بر کتاب مذکور، کتاب اکو توریسم با گردشگری روستایی یا گذری بر جاذبه‌های گردشگری روستایی استان آذربایجان شرقی نیز به چاپ رسیده است.

کتاب «افسانه‌های بوزقوش» در ۲۰۵ صفحه به قطع وزیری و توسط انتشارات پینار در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسید. کتاب در دو بخش تنظیم شده است که بخش نخست به بیان افسانه‌هایی مانند مرد ساده‌لوح و مار، افسانه سنگ صبور یا قولچاق، خداوندی، قاری نه و بخش دوم به بیان مسائل ادبیات شفاهی و مردمی می‌پردازد.

هرچند این کتاب نمی‌تواند به عنوان مونوگرافی تعریف شود، اما از آن نظر که به فولکلور مردمان دامنه بوزقوش اهمیت داده است، آنرا غنیمت دانسته و به عنوان تحقیق و تدوینی در مورد میانه مطرح می‌گردد.

علی ملکی – محقق تاریخ و جغرافیا



علی ملکی فرزند آیت الله محمدباقر ملکی ترکی در سال ۱۳۳۶ در شهر ترک متولد شد و از کودکی همراه با پدر به قم عزیمت کرد. ایشان علاوه بر تحصیلات حوزوی، دارای مدرک کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی است ولی جدای از این دو، ایشان از کارشناسان مسائل تاریخی و جغرافیایی است که بنا بر علاقه خود از دوران جوانی آن را پیگیری کرده است.

جغرافیای ری و جغرافیای سیستان از جمله آثار منتشر شده اوست و تهیه برخی پژوهش‌های جغرافیایی برای استانداری آذربایجان شرقی و تهیه طرح تقسیمات‌کشوری شهرستان میانه در سال ۱۳۶۳ شمسی را هم باید به این تحقیقات تاریخ و جغرافیایی افزود.

از آثار خطی یا منتشر شده ایشان نیز می توان به فراخور موضوع اشاره کرد به: تاریخ و جغرافیای آذربایجان، تاریخ و جغرافیای مختصر استان آذربایجان شرقی، تاریخ و جغرافیای مبسوط شهرستان میانه، پژوهشی در بافت مذاهب اسلامی استان آذربایجان شرقی و اردبیل، شناخت کوه قافلانکوه و محدوده آن.

به اهتمام وی ۸ جلد از آثار تفسیری و کلامی پدرشان منتشر شده است.

امیدواریم آثار پراکنده یا خطی ایشان در ارتباط با تاریخ و جغرافیای میانه بصورت منسجم تدوین و چاپ شود.

بهروز بخشی - مدون جزو کندوان

بهروز بخشی، متولد ۱۳۴۷ و یکی از فرهنگیان ترک، تدوینی درباره بخش کندوان دارد که تاکنون چاپ نشده و در سال ۱۳۷۹ بصورت جزو تکثیر شده است. تکیه اصلی این جزو ۱۵۸ صفحه ای روی کتابهای مونوگرافی قبلی است اما مطالب دیگری مانند ادبیات شفاهی مردم منطقه یا وضعیت بهداشتی، آموزشی و غیره منطقه کندوان از کتابهای سابق ذکر نشده و شخصاً روی این مسائل تحقیق کرده است.



دایان پیشنهاد

بخش هشتم : معرفی مدال آوران ورزشی، علمی، هنری

میانه ای ها پتانسیل بسیار بالایی در ورزش دارند. بدون توجه به دلایل و عوامل، به راحتی با مقایسه امکانات قلیل میانه و کارنامه درخشان ورزشکاران آن می توان این را نتیجه گرفت. وجود بیش از ۱۰۰ ورزشکار میانه ای در رأس ورزش کشور، قاره و جهان، یک رکورد استثنائی است که دستیابی به آن توسط شهرهای بزرگ نیز سخت است. سرمایه گذاری اندک در ورزش میانه، بازخور بالایی در کسب مدالهای جهانی خواهد داشت. اطلاعات این بخش از تربیت بدنی میانه دریافت شده است ولی به احتمال زیاد هستند ورزشکارانی که رتبه های برتر رقابت‌های دانشجویی یا صنفهای دیگر را کسب کرده اند ولی تربیت بدنی میانه از آنها بی خبر بوده است.

در مورد نخبگان علمی و هنری، متأسفانه هیچ همکاری از جانب اداره آموزش و پرورش یا اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی ندیدم. حتی آموزش و پرورش نمی دانست در میانه چه کسانی رتبه های تک رقمی کنکور را کسب کرده اند. هرچه در این بخش ذکر شده است، شناخت قبلی خودم از این نخبگان است و امیدوارم این قسمت در آینده تکمیلتر شود. خصوصاً قسمت هنری که هیچ اطلاعاتی از این همشهریان نداشت.

در این بخش، غیر از معرفی دو ورزشکار استثنائی، نام و مقام تمامی ورزشکارانی که موفق به کسب مقام اول کشوری، مقام دوم قاره ای و مقام سوم جهانی شده اند، ذکر شده است. در مورد نخبگان علمی و هنری، کسب رتبه تک رقمی در کنکور سراسری کارشناسی و المپیادهای علمی، کسب رتبه اول تا سوم جشنواره خوارزمی، کسب رتبه اول تا سوم جشنواره های هنری فجر، کسب رتبه های برتر مسابقات کشوری قرآن، اذان و ... ملاک انتخاب بوده است. ورزشکاران بصورت رشته ای و نخبگان کنکوری، براساس سال موفقیت مرتب شده اند.

خانم توران شادپور – اسطوره دو میدانی زنان قاره کهن

توران شادپور ، اسطوره ورزشی زنان کشور که هنوز بعد از ۳۵ سال رکورد آسیائی او در پرش طول شکسته نشده است، در سال ۱۳۳۱ شمسی در شهر میانه متولد شد.

چه کسی می دانست وقتی معلم ورزش او در دبیرستان فرمانفرما میانه به استعداد دویدن او پی برد، قرار بود یک اسطوره ورزشی به قاره کهن معرفی شود؟ قهرمان مدرسه، قهرمان میانه شد. قهرمانی آموزشگاههای استان را تصاحب کرد و در میان بہت و تعجب همگان، دخترک بی نام و نشان، مدال طلای کشوری را با جابجایی رکورد ملی به گردن آویخت. او به دفعات، رکوردهای ملی را جابجا کرد.



شکل شماره (۷۶): خانم توران شادپور؛ اسطوره پرش طول زنان آسیا

او از ۱۷ سالگی ورزش حرفه ای را شروع کرد و خیلی زود قله های ورزشی را فتح کرد: قهرمانی مسابقات بین المللی مصر، قهرمانی مسابقات بین المللی پاکستان، قهرمانی پرش طول دومین جام عمران، قهرمانی مسابقات بین المللی ترکیه، منتخب قاره کهن آسیا جهت مسابقات جهانی دوسلدورف.

توران شادپور به زودی رکوردهای دوی ۱۰۰ متر و ۲۰۰ متر قاره کهن را شکست^۱ اما رکورد استثنائی پرش طول ۶ متر و ۱۴ سانتیمتری او هنوز بعد از ۳۵ سال دست نیافتنی است و هیچ زن آسیائی نتوانسته است آن را جابجا کند. او تنها زن ایرانی است که در تاریخ ورزش کشور به عنوان منتخب آسیا انتخاب شده است.

توران شادپور ، همیشه از بی توجهی و عدم حمایت فدارسیون ورزشی و امکانات اندک و مشکلات عدیده برای ورزش بانوان گلایه کرده و می گوید: اگر شرایط و امکانات برای او مانند ورزش آقایان بود، به راحتی رکوردي دست نیافتنی در دنیا به یادگار می گذاشت.

استوره پرش طول زنان قاره کهن، پس از کناره‌گیری از ورزش با مدرک کارشناسی ارشد تربیت بدنی در کسوت استاد دانشگاه به تدریس علمی ورزش پرداخته و در کسوت مربيگری به تعلیم عملی ورزشکاران پرداخت. همچنین مسئولیتهای مدیریتی بالایی مانند ریاست انجمن دو میدانی بانوان کشور، مسئولیت کمیته آموزش انجام معلولین در قسمت دو میدانی و یا ریاست انجمن دو میدانی بانوان دانشگاه آزاد را بر عهده گرفت.

^۱ رکورد خانم شادپور برای دوی ۱۰۰ متر ۱۲.۱ ثانیه و برای دوی ۲۰۰ متر ۲۵.۳۷ ثانیه بود.

شادپور در تمامی میدانها پیروز بود و همه چیز در مقابل اراده او آب می شد. تنها چیزی که تسلیم اراده او نشد، سرطان معده بود که او را مجبور به تسلیم در ۵۵ سالگی کرد. بدین ترتیب توران شادپور در اردیبهشت سال ۱۳۸۶ با مشایعت مسئولین بلندپایه ورزشی کشور روی در خاک بهشت زهراء نهاد.

۴۰ سال حضور توران شادپور در ورزش کشور چه در نقش ورزشکار، چه در نقش استاد دانشگاه، چه در پست مدیریت و چه در بخش مرتبه‌گردی، تحول بزرگی در ورزش بانوان کشور بود و خدمات شایان او به ویژه به ورزش دو میدانی قاره کهن، فراموش نخواهد شد.

کاظم رجبی - قوی ترین مرد جهان

جهان پهلوان کاظم رجبی که در مسابقات پارالمپیک ۲۰۰۸ پکن، عنوان قویترین مرد جهان را از آن خود کرد، در سال ۱۳۵۶ در شهر میانه متولد شد. معلومات جسمی نه تنها باعث رشد او نشد، بلکه او با اراده پولادین تمامی تلاش خود را برای غلبه بر این نقص به کار بست. کاظم رجبی که در رشته حسابداری موفق به دریافت مدرک فوق دیپلم شد، برای شکست دادن پولاد سرد، به مقابله با او برخاست. ۱۸ ساله بود که وزنه برداری را در میانه آغاز کرد و ۵ سال بعد موفق به حضور در ترکیب تیم ملی شد. او خیلی زودتر از آنچه پیش بینی می شد، مدار طلای جهانی را از آن خود کرد و مدالهای زییر را به گردن آویخت:

قهرمان جهان (۱۳۸۱ مالزی)، قهرمان پارالمپیک (۲۰۰۴ آتن)، قهرمان جهان (۱۳۸۵ کره جنوبی)، قهرمان جهان (۱۳۸۶ تایوان)، قهرمان پارالمپیک (۲۰۰۸ پکن).



شکل شماره (۷۷): کاظم رجبی؛ قویترین مرد جهان

جهان پهلوان کاظم رجبی در مسابقات پارالمپیک ۲۰۰۸ پکن، با مهار وزنه ۲۶۵ کیلوگرم، سنگیترین وزنه تاریخ بشر

را که ۱.۵ کیلوگرم بیشتر از وزنه رضازاده بود، بالای سر برد. رجبی دهها مداد دیگر کشوری، آسیائی و جهانی دارد که همگی از جنس طلا است. او بارها رکوردهای جهانی را جابجا کرده و امیدواریم بتواند به ادعای خود مبنی بر مهار وزنه ۳۰۰ کیلوگرم در مسابقات پارالمپیک لندن دست یابد.

مدال آوران ورزشی

میانه بیش از ۳۰۰ مدال آور استانی، کشوری، قاره‌ای و جهانی دارد. در این مجال کم تنها به مدال آوران سطح ملی و بالاتر می‌پردازیم که یقیناً بیش از ۱۰۰ نفر هستند اما این اطلاعات فقط در مورد ورزشکارانی است که اطلاعات آنها در تربیت بدنی میانه ثبت شده است. چه بسا ورزشکاران میانه‌ای که در شهرهای دیگر رشد کرده اند یا از طریق دانشگاه یا ارگانها و سازمانها به موفقیت رسیده اند. متأسفانه اطلاعات این عده، کامل نیست.

در مورد عناوین قهرمانی مدال آوران ورزشی، تعدادی از آنها دارای مدالهای مختلفی هستند که به ذکر بالاترین مدال بستنده شده است. با آرزوی روزی که «موزه مدال» در میانه ایجاد شود و صدھا تابلوی عکس و مدال رنگارنگ همشهريان را در آن تماسا کنیم:

۱ -	مسعود هاشمزاده	قهرمان کشتی جهان ۱۳۸۶
۲ -	روانشاد مسعود قدیمی	قهرمان کشتی آسیا ۱۳۶۸
۳ -	سیاوش بطحائی	نایب قهرمان کشتی آسیا ۱۳۸۳
۴ -	سیدمهدي ساقی	قهرمان کشتی کشور ۱۳۶۷
۵ -	غلامحسین پژشكی	قهرمان کشتی کشور ۱۳۷۹
۶ -	سعید سالکی	قهرمان کشتی کشور
۷ -	علی سریری	قهرمان کشتی کشور ۱۳۷۷
۸ -	بهمن ولی نژاد	قهرمان کشتی کشور ۱۳۷۱
۹ -	يعقوب صالحی	قهرمان کشتی جوانان آسیا ۱۳۶۵
۱۰ -	نيما سالکي	قهرمان کشتی نوجوانان کشور
۱۱ -	كريم سعادتی فر	قهرمان کشتی دانشجویان جهان ۱۳۸۲
۱۲ -	شهريار صالحی	قهرمان کشتی ارتشهای جهان ۱۳۶۵
۱۳ -	علي کاظمي	قهرمان کشتی ناشنوايان جهان
۱۴ -	پرويز كبيري	قهرمان کشتی ناشنوايان جهان
۱۵ -	محمد كبيري	قهرمان کشتی ناشنوايان جهان
۱۶ -	میلاد میرزا محمدی	قهرمان کشتی ناشنوايان جهان
۱۷ -	امير انگوتی	قهرمان آليش کشور
۱۸ -	مظفر اجلی	قهرمان وزنه برداری آسیا

۱۹ -	حسین الهیاری	قهرمان وزنه برداری آسیا
۲۰ -	نقدعلی رضایی	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۱ -	علی نعمتی	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۲ -	فرهنگ اطهّری	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۳ -	علیرضا یاغموری	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۴ -	منوچهر رشیدی	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۵ -	فردین پناهی	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۶ -	جواد شیخی	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۷ -	امیر کهی میانجی	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۸ -	عباس ناوکی	قهرمان وزنه برداری کشور
۲۹ -	یعقوب نوری	قهرمان وزنه برداری کشور
۳۰ -	قادر اسدی	قهرمان وزنه برداری کشور
۳۱ -	اباذر حسین نیا	قهرمان وزنه برداری کشور
۳۲ -	حمدیم الهیاری	قهرمان وزنه برداری کشور
۳۳ -	حمدیم مستجابی	قهرمان وزنه برداری کشور
۳۴ -	نقدعلی رضایی	قهرمان وزنه برداری کشور
۳۵ -	خیرالله نوری	قهرمان وزنه برداری جوانان کشور
۳۶ -	عظیم دانیالی	قهرمان وزنه برداری جوانان کشور
۳۷ -	ایرج مرادی	قهرمان وزنه برداری جوانان کشور
۳۸ -	گیو وفاییان	قهرمان وزنه برداری جوانان کشور
۳۹ -	اسماعیل کریمی	قهرمان وزنه برداری جوانان کشور
۴۰ -	فرامرز قاسمی	قهرمان وزنه برداری نوجوانان کشور
۴۱ -	علیرضا یغموری	قهرمان وزنه برداری نوجوانان کشور
۴۲ -	فریدون متولی	قهرمان وزنه برداری نوجوانان کشور
۴۳ -	کامران کریمی	قهرمان وزنه برداری دانشجویان کشور
۴۴ -	یوسف کرمی	قهرمان تکواندوی جهان، مقام سوم المپیک ۲۰۰۴
۴۵ -	محمد رضا مهدیزاده	قهرمان تکواندوی جهان ۱۳۸۵
۴۶ -	علیرضا شکوری	قهرمان تکواندوی جهان
۴۷ -	فرزاد عبدالله	قهرمان تکواندوی آسیا
۴۸ -	مرتضی شیری	قهرمان تکواندوی آسیا ۸۶
۴۹ -	فرشاد جروقی	قهرمان تکواندوی آسیا

۵۰ -	فرامرز اصغری	قهرمان تکواندوی آسیا ۸۶
۵۱ -	حامد جعفری	قهرمان تکواندوی کشور ۸۳
۵۲ -	علیرضا تیموری	قهرمان تکواندوی کشور
۵۳ -	فرید کرمی	قهرمان تکواندوی کشور
۵۴ -	مجید رجبی	قهرمان تکواندوی کشور ۸۶
۵۵ -	حسین کریمی	قهرمان تکواندوی کشور ۸۶
۵۶ -	مهردی احمدی	قهرمان تکواندوی ارشادها و دانشجویان جهان
۵۷ -	منصور قربانزاده	قهرمان تکواندوی دانشجویان کشور ۸۰
۵۸ -	بهروز روشنی	قهرمان تکواندوی نوجوانان کشور ۸۴
۵۹ -	محمد صدری	قهرمان تکواندوی خردسالان کشور ۸۴
۶۰ -	اسدالله عظیمی	قهرمان وزنه برداری معلولان جهان
۶۱ -	حسن واحدی	قهرمان وزنه برداری معلولان جهان
۶۲ -	کاظم رجبی	قهرمان وزنه برداری پارالمپیک آتن و پکن
۶۳ -	جواد عبدی پور	قهرمان وزنه برداری جانبازان و معلولان کشور
۶۴ -	شهاب الدین میر حمدی	قهرمان دوی ۱۰۰ متر جانبازان و معلولان کشور
۶۵ -	فرامرز شانی	قهرمان شناج جانبازان و معلولان کشور
۶۶ -	میرزا علی بالایی	قهرمان تیراندازی جانبازان و معلولین کشور
۶۷ -	حامد شکوری	قهرمان کاراته کشور ۸۶
۶۸ -	رضا صاحبی	قهرمان کاراته کشور ۸۶
۶۹ -	یاور سلیمانی	قهرمان بوکس کشور ۸۶
۷۰ -	محمد رضا انگوتی	قهرمان بوکس کشور ۸۶
۷۱ -	احمد عباسی	قهرمان کونگفوی جهان ۸۷
۷۲ -	عادل پزشکی	قهرمان ووشوی کشور ۸۶
۷۳ -	جلال امیری	قهرمان فول کیک بوکسینگ جهان
۷۴ -	محسن محمدی	قهرمان رزمی جهان
۷۵ -	یاسر داوری	قهرمان رزمی کشور
۷۶ -	مهران احدی	قهرمان تنیس روی میز آسیا ۱۳۷۳
۷۷ -	غلامحسین محمدی خواه	قهرمان شناج کشور
۷۸ -	غلامحسین محمدی خواه	قهرمان شناج کشور
۷۹ -	سعید هاشمی	قهرمان شطرنج کشور ۸۴
۸۰ -	امیر صالحی	قهرمان پرس سینه کشور ۸۶

۸۱ -	محمد ملک پور	قهرمان پرتاپ دیسک کشور ۸۶
۸۲ -	سمیه سلیمانی	قهرمان دو میدانی کشور ۸۶
۸۳ -	قادر شاه محمدی	قهرمان پرتاپ وزنه دانشجویان جهان ۸۷
۸۴ -	قادر شاه محمدی	قهرمان پرتاپ نیزه دانشجویان کشور ۸۵
۸۵ -	توران شادپور	قهرمان دو میدانی و پرش طول آسیا
۸۶ -	زهره حاجوی	قهرمان دو میدانی کشور سال ۱۳۵۳
۸۷ -	یونس مهام	قهرمان هندبال کشور ۸۴
۸۸ -	جعفر دیلمی	قهرمان هندبال کشور ۸۴
۸۹ -	پرویز پژشکی	قهرمان والیبال کشور ۸۴
۹۰ -	سعید خواجه دهی	قهرمان والیبال کشور ۸۴

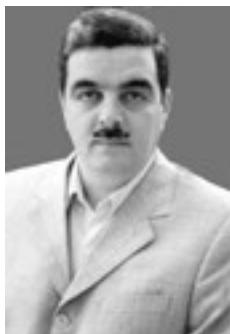
ستارگان علمی و هنری

انصارف نبود که دانش آموزان میانه از سال ۱۳۶۸ همتراز با مراکز استانی زنجان، ارومیه، رشت، همدان، قزوین به رقابت پردازند. شرایط و امکانات آموزشی و حتی سطح زندگی میانه با مراکز استانی یکسان نبود. در این میانه یک سالن مطالعه بیشتر نداشتیم و هر ساعتی از روز می رفتیم، پر بود. از آموزشگاههای مطرح کشور هیچ نمایندگی نداشتیم و اگر هم داشتیم نمی توانستیم برویم. چرا شهر برخوردار و ممکنی مانند ابهر باید جزو منطقه ۳ آزمون سراسری باشد ولی میانه ۲ ؟ اعتراضات زیادمان به سازمان سنجش مفید واقع نشد و معاون این سازمان در پاسخ به نامه حقیر با ارائه آماری گفت: میانه در همین منطقه ۲ هم از شهرهای مورد اشاره بهتر است و آمار قبولین آن زیاد است!. به هر حال از سال ۱۳۶۸ ، تنزل سهمیه آزمون منطقه میانه از ۴ به ۲ ، باعث افت شدید قبولین دانشگاهی چه از نظر تنزل رشته و چه از نظر تنزل دانشگاه شد. کسی که باید از مکانیک علم و صنعت قبول می شد، به مکانیک ارومیه رفت. کسی که عمران علم و صنعت باید می خواند، از رشته معدن علم و صنعت قبول شد.

با اینهمه، بدون اغراق میانه ای ها فرزندانی خوش فکر و با استعداد هستند که ذهن پویائی دارند. بیش از یک دهم دانشگاه تبریز ، میانه ای ها هستند. این آمار نشان دهنده چیست؟ ستارگان کنکوری میانه نسبت به محرومیت منطقه چشمگیر است و باید به آنها افتخار بکنیم. آنها که در این قسمت آمده اند، آنانی هستند که حقیر شخصاً آنها را شناخته و در طول سالیان گذشته آرزو داشته ام آنها را به مردم خود معرفی کنم. چه زیباست روزی که وارد اداره آموزش و پرورش میانه شویم و تابلوی عکس و مشخصات این عزیزان را بر دیوار آن بیینیم. مگر آنها چند نفرند؟ دانش آموز میانه ای با دیدن این تابلوها چه روحیه و انگیزه ای می گیرد؟ جای تأسف دارد که این اداره هیچ اطلاعی از نخبگان دانش آموزی نداشته باشد.

نخبگان هنری میانه نیز مانند نخبگان علمی آن در جایی ثبت نشده اند و بنده نیز آنها را نمی شناسم. امیدوارم در چاپهای بعدی با کمک همشهربیان، این نقیصه نیز مرفوع گردد.

غلامرضا آذری ، رتبه ۶ علوم تجربی سال ۱۳۶۵



غلامرضا آذری متولد سال ۱۳۴۷ شمسی در روستای چرور میانه، رتبه ۶ منطقه ۴ کنکور سراسری علوم تجربی سال ۱۳۶۵. فارغ التحصیل رشته پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۷۲، فارغ التحصیل مقطع دکترای رشته فیزیولوژی انسانی از دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۷۶. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی از سال ۱۳۷۹.

علی کریمی ، رتبه ۷ ریاضی فیزیک سال ۱۳۶۷



علی کریمی متولد سال ۱۳۴۸ در روستای گونلو، رتبه ۷ منطقه ۴ کنکور سراسری ریاضی - فیزیک سال ۱۳۶۷. فارغ التحصیل مقطع کارشناسی مهندسی برق الکترونیک از دانشگاه صنعتی امیرکبیر در سال ۱۳۷۲، فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد مهندسی برق الکترونیک از دانشگاه صنعتی خواجه نصیر در سال ۱۳۷۵. شاغل در مراکز تحقیقاتی و صنعتی کشور.

خانم سلجوقی ، رتبه ۶ علوم تجربی سال ۱۳۶۷

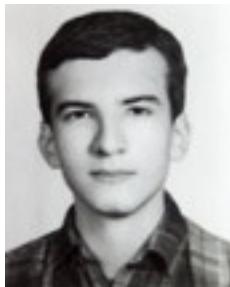
خانم سلجوقی، متولد شهر میانه، رتبه ۶ منطقه ۴ کنکور سراسری علوم تجربی سال ۱۳۶۷. فارغ التحصیل رشته پزشکی عمومی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵.

علینقی خدایاری ، رتبه ۳ علوم انسانی سال ۱۳۷۱



علینقی خدایاری ، متولد سال ۱۳۵۱ شهر ترک، رتبه ۳ منطقه ۲ کنکور سراسری علوم انسانی سال ۱۳۷۱. فارغ التحصیل کارشناسی حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵، فارغ التحصیل کارشناسی ارشد الهیات از دانشگاه قم در سال ۱۳۷۹، دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع). عضو هیأت علمی گروه شیعه شناسی مرکز جهانی علوم اسلامی از سال ۱۳۸۴، مؤلف کتابهای «تاریخ حدیث شیعه در سده های هشتم و نهم قمری» و «مأخذیابی احادیث جامع الاسرار»، مترجم کتابهای «نگاهی به علوم قرآنی» و جلد ۵ و ۶ «دانشنامه عقاید اسلامی» (برگزیده دوره ۲۵ کتاب سال).

مهرداد عطاری ، رتبه ۲ هنر سال ۱۳۸۵



مهرداد عطاری، متولد سال ۱۳۶۱ در شهر میانه، رتبه ۲ منطقه ۲ کنکور سراسری هنر در سال ۱۳۸۵، دانشجوی کارشناسی رشته سینما دانشگاه هنر. تحصیل همزمان در رشته کارشناسی تئاتر بر اساس ضوابط دانشجویان استعداد درخشنان.

بخش نهم : معرفی شهداى ميانه



شهيد کسی است که به دفاع از خاک و ملت و آرمانهای خود در مقابل دشمن می ایستد و جان خود را فدا می کند. در هر عصر و مصری به او احترام قائل هستند و او را سمبول رشادت و شجاعت و غیرت می دانند. نام شهید برای همیشه ماندگار است. پس به آنها به عنوان اسطوره های غیرت و شجاعت افتخار می کنیم.

مجالی شد تا این عزیزان را به همشهريانمان معرفی کنیم. در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، شهرستان ميانه بيش از ۱۱۰۰ شهيد داشت که بيشتر آنها ، شهداي ميدان جنگ مستقيم بودند. ميانه در جنگ غيرمستقيم نيز در بمبارنهای تلخ و سنگين سال ۱۳۶۵ شهداي زيادي داشت که عده آنها دانش آموزان دختر دبيرستان زينبيه بود.

بعد از اتمام جنگ نيز چند شهيد در حین انجام مأمورитеهاي نظامي و انتظامي داشتيم که همگي در اين مجموعه ارائه شده اند.

ضمن تشکر از بنیاد شهيد ميانه که لیست شهداي ميانه را در اختیار بnde قرار داد، نام تمامي شهداي شهرستان ميانه به ترتیب الفبای نام خانوادگی ارائه می شود. تکرار نام و فامیل، سهو نیست بلکه با آن نام و شهرت، دو شهید وجود دارد.

آتشی حیدر، آجدانی داود، آذرپی رستم، آذرشب امیدعلی، آذرشب جمشید، آرنگ علیرضا، آزاده عزیزالله، آشوری مهدی، آقابور غلامعلی، آقاجانی عبدالمحمد، آقاجانی ناهید، جلال آقامعلی، آقاوکیلی صفرعلی، آقایاری رضا، آقایی اقبال، آقایی صالح، آقایی محمد، آقایی همت، آهنی اصغر، ابازری صفر، ابدام ناصر، ابراهیمزاده عبدالله، ابراهیمی اذنعلی، ابراهیمی حسین، ابراهیمی عمران، ابراهیمی محسن، ابراهیمی نادر، ابراهیمی روزبه، ابراهیمی زاده جمشید، ابسلویی داود، ابوالقاسمزاده یحیی، ابی‌نژاد اسرافیل، اجاقی رحمان، اجلی علیرضا، احدی‌پرویز، احدی‌حسن، احدی‌یعقوب، احمدپور توفیق، احمدخانی فرید، احمدی‌جواد، احمدی‌حسین، احمدی‌حیدر، احمدی‌رمضان، احمدی‌صورتعلی، احمدی‌علی، احمدی‌عیوض، احمدی‌غلام، احمدی‌غلامحسین، احمدی‌فریدون، احمدی‌محمد، احمدی‌محمد، احمدی‌محمدرضا، احمدی‌محمدعلی، احمدی‌نادر، احمدی‌نوحعلی، احمدی‌جهفر، احمدی‌یوسفعلی، احمدی‌عمران، احمدی‌ترکمان عبدالرضا، احمدی‌سانیانی محمدعلی، اعتمادی‌جهفر، اعظمی‌کامیار، اکبرزاده غلام، اکبری‌علی، اکبری‌غلامرضا، اکبری‌زاویه محمد، اکرمی‌یونس، الله‌ورنی‌نیکچه غلامحسین، الهیاری‌شیخ درآبادی اسدالله، الهیاری‌حمدی، امامی‌عشقلی، امانی‌بهرام‌الله، امانی‌اختصار جلیل، امیدبخش فرید، امیدی‌مهدی، امینی‌اصغر، امینی‌حمزه‌علی، امینی‌صفر، امینی‌عباس، امینی‌محرعلی، امینی‌ محمود، امینیان مهرداد، انصاری‌جلال، انصاری‌طاهره، انصاری‌فردين، انگوتی‌حسن، انگوتی‌بیرامعلی، انگوتی‌حسین، انگوتی‌سیفالله، انگوتی‌صابر، انگوتی‌سلمان، انگوتی‌غلامعلی، انگوبی‌مردعلی، اولیابی سعید، ایلداری قربان، ایمانی‌ارسان، ایمانی‌اکبر، ایمانی‌رقیه، ایمانی‌عبدالله، ایمانی‌محمد، بادب بهمن، باباخانی رجبعلی، بابازاده عبدالحسین، بابایی‌بابا، بابایی‌حسن، بابایی‌عزیز، بابایی‌مظاهر، بابایی‌هاشم، بازیار شهریار، بازیار فرهاد، باغمیشه‌ایرج، باقرزاده محمدعلی، باقرزاده مسعود، باقری‌اباصلت، باقری‌باباعلی، باقری‌کریم، باقری‌محمد، باقری‌محمدحسین، باقری‌مقصود، باقری‌تورج، باليئی‌ابراهیم، بايرامی‌حیدر، بايرامی‌غلامرضا، بختیاری‌محمدحسین، بختیاری‌هدایت، بختیاری‌مجید، بخشی‌خمسعلى، بخشی‌کاظم، بدی‌ولی‌الله، بدیعی‌ابراهیم، بزرگ‌علی، بزرگ‌محمد، بکتاش سهیلا، بنده‌ای شاپور، بنیادی‌محمد، بهبودی‌حسین، بهبودی‌محمود، بهبودی‌یبدالله، بهرامی‌حمزه‌علی، بهرامی‌منصور، بهرامی‌قربان، بهرامی‌زاده بقرآبادی محمدعلی، بهرامی‌نیا محمدعلی، بهروزی‌هوشنگ، بهکار‌انیسه، بیات‌محمود، بیانی‌قدرت، بی‌باک‌رقیه، بیرامی‌داود، بیرامی‌رضا، بیرامی‌محسن، بیرقداری قلی، بیضاایی‌بختیار، بیکنشین‌مصبیب، بیگلو عبدالله، پازانی‌اصغر، پاشایی‌صفر، پاکدل‌صمد، پرواسی‌علی، پروینی‌اسرافیل، پناه‌برخدا حجت‌الله، پنهانی‌مجید، پورحسن‌شهربانو، پورعباسی‌عباس، پوریعقوب‌رسول، پهلوانی‌رستم، پیری‌ابوالحسن، پیری‌سردار، پیری‌محمود، پیشانی‌عبدالله، پیکار‌شاه‌مراد، تاج‌نژاد‌احمد، تارپور‌حسن، تایمی‌پرویز، تذاکری‌فریبا، ترانه‌حسن، تقوی‌پور‌عزیزه، تقوی‌زاده‌کامبیز، تقوی‌زاده‌محمد، تقوی‌زاده‌سهراب، توفیقی‌اقدم صفر، توکلی‌خانکشی، توکلی‌خداشکر، توکلی‌شاه‌علی‌بیگلو‌جلیل، تهمتنی‌یدالله، تیموری‌حسن، تیموری‌ستار، تیموری‌محمدرضا، ثابت‌نیا‌محمود، ثانی‌شهلا، جابری‌جواد، جابری‌قربانعلی، جابری‌مرتضی، جان‌پرور غلامرضا، جان‌محمدی‌علی، جباری‌احمد، جباری‌ قادر، جباری‌لطفععلی، جباری‌محمد، جباری‌مصطفی، جروقی‌رحمیم، جروقی‌علی، جروقی‌علیرضا، جروقی‌ملک، جعفرزاده اسرافیل، جعفری‌ابوالفضل، جعفری‌حمدی، جعفری‌سیزعلی، جعفری‌سمیه، جعفری‌صرفعلی، جعفری‌علی، جعفری‌علی، جعفری‌صومعه‌علیا قربان، جلالپور‌صفر، جلالی‌فروزان،

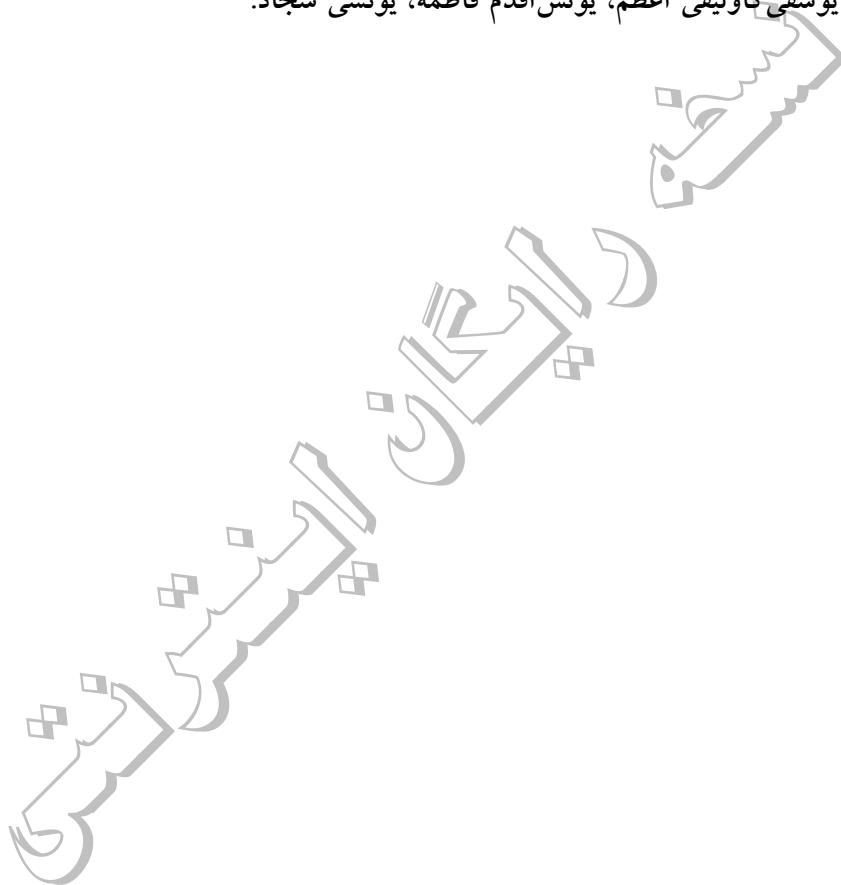
جلالی التجارقی الیاس، جلالی نیا ذوقعلی، جلوداری عبدالعالی، جلوداری هاشم، جلیلی ابراهیم، جلیلی محمدعلی، جلیلی ترکمانی سبزعلی، جمشیدیان حیدر، جمعی صالح، جوان بهارعلی، جوانمردی ائناری وهاب، جهانبخش ناصر، جهانگیری جبرئیل، جهانگیری محرم، جهانگیری برق صابر، چاووشی میرنظام، چاووشی ابراهیم، چراغی محمد تقی، چروقی عبدالرحمن، چلنگری رقیه، حاتمی حمزه علی، حاجی اصغری رسول، حاجی قدرت، حاجی ابراهیم، حافظ علی اصغر، حبیب نژاد بقیه الله، حبیب نژاد منصور، حبیبی یدالله، حبیبی محی الدین، حجتی محمد ابراهیم، حسن پور رضا، حسن پور رحیم، حسن زاده علی، حسن زاده مسلم، حسن زاده یحیی، حسنی جعفر، حسین پور شهباز، حسین جانی علی، حسینی سید حسن، حسینی میرمحمد، حسینی میرمسلم، حسینی زاهد، حسینی نژادنیکچه محرملی، حضرتی سردار، حضرتی ملکه، حکمتی خلف جلال، حمزه خانی عادل، حمیدی حسین، حنیفه داود، حنیفه فرهاد، حنیفه سیف الله، حنیفه ای اسرافیل، حنیفه ای اسماعلی، حنیفه ای محمد رحیم، حنیفه ای مرتضی، حنیفه ای مصطفی، حنیفه ای ناصر، حنیفه ای نیک آبادی اباسعد، حنیفه زاده سعاد الله، حیدری رسول، حیدری سیروس، حیدری طیبه، حیدری علی، حیدری محبوب، حیدری محمود، حیدری هوشنگ، حیدری ترکمان شهریار، خارکن احمد، خالقی چنگیز، خالقی قربانعلی، خانجانی رضا، خانمحمدي اسکندر، خانمحمدي سيد طيب، خانمحمدي قربانعلی، خانمحمدي محمد، خانمحمدي نورو زعلی، خانی شکار، خانی محمد، خدابنده بايرامعلی، خدابنده جاوید، خدابنده فرج، خدابنده فروغ، خدابنده محمد، خدا پرست صفر، خداخواه احمد، خدایی ولی الله، خدایی علی اکبر، خسروی رسول، خسروی سعید، خشکباری محمد رضا، خضرلو محمد، خلخالی ونجانی حمید، خلقی عذرا، خلیفه حمد الله، خواجه دهی محمد، خوبی محمد رضا، خیاطی عین الله، خیری غلام رضا، داداشپور باقر، داداشی داداش، داداشی غلام رضا، دالانداری سیاوش، دانا ابوالفتح، دانشور هشتمن سید علی، دانیالی برجعلی، داودی سورج، داودی فاطمه، داودی محمد حسین، داودی مهدی، داودی اشلقی حسین، دده بگلو منصور، درخشنان علی، درگاهی حسین، درگاهی قوچعلی، دولتی پناه، دولتی شمس آبادی مطلب، دینی بهرام، دینی صابر، دینی یدالله، دینی ترکمانی منصور، ذو القدری افسانه، ذو القدری حمیده، ذو القدری میرزا علی، ذو القدری علی اکبر، ذو القرنی علی، راحمی رضا، رادپور شهلا، رادمند سلمان، راسخی قدرت الله، رجبی محمدعلی، رجیلی ضرغام، رحمانی قدرت، رحمت پور زنجی شیرالله، رحمتی خان جان، رحیم پور نصرت الله، رحیم زاده اسد الله، رحیم زاده برجعلی، رحیمی عظیم، رحیمی علی، رحیمی معظم، رحیمیان امیر علی، رحیمی حلم سیلوی محرملی، رحیمی شیخ احمد لو عباس، رزاقی حسین، رستمی پرویز، رستمی رسول، رستمی لطفعی، رستمی ترکمانی امیر هوشنگ، رسولزاده سالم، رسولزاده قربانعلی، رسول نژاد قربانعلی، رشیدی لطفعی، رشیدی ورنکشی قربان، رضائی بايرامعلی، رضائی رحمان، رضائی رفیع، رضائی سلیمان، رضائی عبدال الله، رضا پور زیاد علی، رضاقلیزاده رباب، رضالو بايرام، رضالو خدا شکر، رضایی فرض الله، رضایی گل آقا، رضایی محرم، رضایی نادر، رضایی علی، رضایی اشلقی مجید، رضایی تجرق محمدعلی، رضایی کارونی عوض، رضوی محمد، رضوی محمود، رفیعی احمد، رفیعی عیوض، رفیعی اشلقی هوشنگ، رمضانی امیر علی، رمضانی محرم، رونقی رحیم، رهبری علیرضا، رئیسی مجید، زارعی ممان شهریار، زاهدی باقر، زرین قیان (حیدری) خلیل، زعفرانی اللهور دی، زلفی - ورزقانی پرویز، زمانی حسن، زمانی رضا، زمانی سعدی، زمانی قربان، زمانی هلال، زمانی سبزی مهدی، زینالی محمد، زینلی کلهری عبدالله، ساسانی یدالله، ساعدی جواد، ساعدی عادل، ساقی سید محمد، ساقی میر کمال الدین، ساقی یعقوب،

ساقی بدر سید حسن، ساقی کلهر عباس، سالکی سجاد، سالم جعفر، سایونی ارو جعلی، ستاری محمد، ستاری حسن، سرانجام جمشید، سرچمی بهرام، سرچمی شعبان، سرچمی صابر، سرچمی مجید، سرحدی احمد، سعیدی امرالله، سعیدی جعفر، سقطچی زهرا، سلطانی خلیل، سلطانی سلطانعلی، سلطانی سلمان، سلطانی شاپور، سلطانی علی، سلمانی بخشعلی، سلمانی قهرمان، سلمانی محمد علی، سلیمانی قادر، سلیمانی محسن، سلیمانی یعقوبعلی، سلیمانی علی، سلیمانی محمد علی، سلیمانی احمد، سلیمانی محمود، سوادی ناصر، سه رابی ایرج، سیافی محمد، سید صدری سید محمد علی، سیدی میرفتح، سیدین شیدا، شادپور قاسم، شاعری علیرضا، شاکری حسین، شاکری سبحانعلی، شاه کرمی لطفعی، شاه محمدلو رحیم، شاه محمدلو مجید، شاه محمدی سعید، شاه مرادی علی اکبر، شاه مرادی مظفر، شاهی محمد علی، شاهی علیرضا، شریعت پناه سید فرزین، شریعتی اشرفی مهران، شریف دل جویی ابراهیم، شریفی رشید، شریفی صاحبعلی، شریفی عبدالله، شعبانی فیروز، شفیعی جمشید، شفاقتی رضاقلی، شکاری عبدالله، شکاری ملکعلی، شکرپور رحمت الله، شکر زاده یونس، شکری بهرام، شکری پاشا، شکری رجب، شکری قربانعلی، شکری ماشاء الله، شکری صیاد، شکری سیف الله، شمسی ابراهیم، شهبازی محرم، شهبازی مسلم، شهیدی سید علی اکبر، شیخ اسلامی جلیل، شیخ اسلامی محرم، شیخ اسلامی مجید، شیخ اسلامی محمد تقی، شیخ اسلامی نسرین، شیخ در آبادی (گیوانلو) منصور، شیخی سیف الله، شیرازی جاوید، شیرازی حسن، شیر محمدی محمد، شیری ابراهیم، شیری محبوب، شیری نادر، شیری ناصر، شیرین بیان حجت الله، شیویاری ید الله، صادق زاده علی، صادقی ابراهیم، صادقی اکبر، صادقی خلیل، صادقی سلیمان، صادقی عبدالله، صادقی مجید، صادقی محسن، صالحی ابوالفضل، صالحی ایرج، صالحی زهرا، صالحی سوسن، صالحی مسعود رضا، صالحی اکبر، صباحی گل اثر، صباحی نادر، صباحی ابراهیم، صفری حسین، صفری رضا، صفری عبدالله، صفری محمد علی، صفری ناصر، صفریانی جهانگیر، صفحی خانی محمد، صفحی خانی فتح الله، صفحی خانی میر کمال، صمدپور صابر، صمدی ذکر علی، صمدی ورنکش عبدالله، صیفی زاده مهدی، طالبی احمد، طالبی حبیب، طالبی حسن، طالبی کاظم، طالبی مجید، طالبی اقدم حکم الله، طالشی جلال، طاهری کریم، عابدی بهرام، عابدی حاجعلی، عابدی محمد، عابدینی اسفندیار، عابدینی جبرائل، عابدینی اشلقی جابر، عادلی تیرآبادی علی، عبادی حسین، عبادی نادر، عباس اشلقی علی، عباسپور صور تعالی، عباسزاده افتخار، عباس نژاد قهرمان، عباسی حسن، عباسی خلیل، عباسی داراب، عباسی صابر، عباسی فروغ، عباسی علی، عباسی محجتبعلی، عباسی قنبر، عباسی محر معلی، عباسی طربابی صادق، عبداللهزاده حمید، عبداللهزاده غلامحسین، عبداللهزاده ابراهیم، عبداللهزاده بایرامعلی، عبداللهزاده بهروز، عبداللهزاده حسین، عبدالله خداداد، عبدالله رحیم، عبدالله رقیه، عبدالله سلطانعلی، عبدالله علی، عبدالله کریم، عبدالله کمال، عبدالله ترکی قدیر، عبدالله صبر علی، عراقی حافظ علی، عراقی سلطانعلی، عربگری ذکر الله، عربگری ناز علی، عرشی افکند غلامعلی، عزتی عزت الله، عزیز خانی حسین، عزیزی داود، عزیزی سعید، عزیزی عزیز، عزیزی غلامرضا، عزیزی محمد رضا، عزیزی صومعه رمضان، عسگری فروغ، عسگری فرید، عطا یی کبیر، عظیمی امیر علی، عظیمی خانقلی، عظیمی رجبعلی، عظیمی صاحبعلی، عظیمی علی، علمی شمس آبادی اسد الله، علوی علم الله، علی بابایی زیرک غلامرضا، علی بیگلوبالسین حسین، علی پور افضل، علی پور رهبر محمد، علی جانی حسن، علی خانی لطف الله، علیزاده ابذر، علیزاده اذعلی، علیزاده بهروز، علیزاده سبحانعلی، علیزاده عزیز، علیزاده منصور، علیلو خداوردی، علی یاری گنجعلی، عیسایی آذر، عیوضلو محمد، عیوضی صالح، عیوضی محمد، عیوضی

عسگر، غربی ابراهیم، غربی حسین، غربی ذolfعلی، غربی علی حسین، غضنفری عسگر، غفاری محمد، غفاری حسین، غلامزاده حسین، غمیلویی سیدلازم، فائقی ابراهیم، فائقی جلیل، فتاحزاده مجید، فتحی عزیزه، فتحی غلامحسین، فتحی قهرمان، فرجپور حسین، فرجزاده دوستعلی، فرجی نظامعلی، فرخی ارسلان، فردین مهدی، فرضعلیزاده کیان، فرضی ایمانعلی، فرقانی عبدالله، فرقانی منصور، فرهادی سعیدالله، فرهادی سعید، فرید محمد رضا، فضلی ابراهیم، فیوجی بهرام، فیوجی عشقعلی، قاچکانلویی مصطفی، قادری صدیق، قاسم محمدی حسینعلی، قاسمی ابراهیم، قاسمی حسین، قاسمی رسول، قاسمی رمضان، قاسم قهرمان، قاسمی نصیبیه، قاسمی یدالله، قاسمی یوسف، قاسمی محمدآبادی سعید، قاسمی میندجین منوچهر، قاسمی یاورسی عیوض، قاضیزاده عوضعلی، قالوجهای رضاعلی، قدرتی مهدی، قدیمی جانعلی، قدیمی علی، قربانی ایران، قربانی ایرج، قربانی بهرام، قربانی بهرام، قربانی عبدالله، قربانی علی، قربانی لطفعلی، قربانی ناصر، قربهخشی انشوش، قربهخشی عینعلی، قرهdagی احمد، قرهdagی اسرافیل، قرهdagی اسماعیل، قرهdagی بایرامعلی، قرهdagی جبار، قرهdagی جلال، قرهdagی جمیله، قرهdagی حسن، قرهdagی حسین، قرهdagی حسین، قرهdagی حکمعلی، قرهdagی حیدر، قرهdagی ذبیح الله، قرهdagی رحیم، قرهdagی رضا، قرهdagی صفو، قرهdagی غلامحسین، قرهdagی غلامعباس، قرهdagی فرحناز، قرهdagی فیض الله، قرهdagی کریم، قرهdagی محبویه، قرهdagی منیر، قرهdagی ناصر، قرهdagی ناصر، قرهdagی واحد، قرهdagی حسین، قرهdagی حسین، قربچه عجفر، قزوینی عبدالله، قشلاقی حسن، قلعهای حمید، قلیپورییگ میرزا، قلیپور ذبیح الله، قلیپور کیان، قلیچ خانی نصرت، قلیزاده حاتم، قلیزاده سبزعلی، قلیزاده فغانعلی، قمری لطفعلی، قنبرپور ایوب، قنبری اسماعلی، قنبری عیسی، قنبری محمد، قنبری مظفر، قوچالویی علیرضا، قوطاسلو خلیل، قوطاسلو فاطمه، قوطاسلو محمد، قهرمانی اسدالله، قهرمانی صمد، قهرمانی کاظم، قهرمانی کلام الله، کارگر احمد، کارگر اکبر، کارگر بایرامعلی، کاظمانی حمیدرضا، کاظمانی عبدالله، کاظمی حسین، کاظمی خلیل، کاظمی زمان، کاظمی صفرعلی، کاظمی مرسل، کاظمی بالسینی مالک، کاظمی بیات محمود، کاظمی مقدم غلامحسین، کاظمی مقدم مجید، کافی نوغان موسی، کامرانی جلال، کامرانی زینب، کبیری فرزام، کبیری مهدی، کبیری زلفعلی، کددایی اسماعیل، کریمپور حسین، کریمزاده اصغر، کریمی اباصلت، کریمی عباسعلی، کریمی عزیزالله، کریمی عشقعلی، کریمی غریبعلی، کریمی فیض الله، کریمی مجید، کریمی محمد، کریمی مریم، کریمی منصور، کرسوی محمد، کسری قشلاق محمد، کشاورز فراد، کلاتتری محمد صابر، کلاتتری محمد باقر، کمالی اباصلت، کمالی سیدعلی اصغر، کندوانی حبیب الله، کنعانی محمد حسین، کنعانی علی اصغر، کوشافر مهدی، کوهی التفاتعلی، کوهی زیدالله، کوهی میانجی ربعلی، کیانی احد، کیانی محمدعلی، گاوینه رویه فریده، گرگ تپهای میانجی یوسف، گروسی تارودی، گروسی عزیزالله، گلمحمدی داود، گلوچه ممان حسین، گنجهای محمود، گوزلی حسین، گوزلی رمضان، گوزلی کریم، گوگ تپهای فرامرز، لازمی زیدالله، لازمی سیف الله، لازمی هدایت، لشکری حکمت الله، لطفی رحیم، لطفی غیبععلی، لطفی زاده فرید، ماهیار محسن، مایلی احمد، مایلی افضل ذوالفعلی، مجاوری پنجهعلی، مجدى حمید، مجدى عین الله، مجیدی منیژه، محبی یدالله، محزم زاده خلیل، محرمی فاضل، محرمی کلوچه عجفر، محسنی زاهد، محسنی مطلب، محسنی فرعلی، محمدرحیمی خسرو، محمدزاده صادق، محمد نژاد بشیر، محمدی اسماعیل، محمدی افضل، محمدی امیدعلی، محمدی انعام الله، محمدی رمضان، محمدی حبیب الله، محمدی حسن، محمدی حسین، محمدی راضیه، محمدی رسول، محمدی رسول، محمدی رقیه،

محمدی سر اصلاح، محمدی سیف‌الله، محمدی صالح، محمدی صفرعلی، محمدی عرشعلی، محمدی علی‌یار، محمدی فیروز، محمدی قدرت‌الله، محمدی قربانعلی، محمدی کاظم، محمدی کاووس، محمدی گلمحمد، محمدی محمد، محمدی محمد، محمدی محمود، محمدی منصور، محمدی ناصر، محمدی ولی‌الله، محمدی یدالله، محمدی عبدالله، محمدی اقدم حمدالله، محمدیان فرامرز، محمدی شیخ‌طبقی شمس‌الله، محمدی قاضی نصرت‌الله، محمدی ملاحاجی محمد، محمدی ارشد، محمدی ح فعلی، محمدی نادر، محمدی رقیه، محمدی سیاوش، محمدی عباس، محمدی محجتبعلی، محمدی محرملعلی، محمدی محمود، محمدی نادره، محمدی علی، محمدی اقدم میرآدم، محمدی تبریزیق رحمت‌الله، محمدی نقابادی میرداود، مختاری امیرعلی، مختاری حسین، مختاری رضا، مختاری فرزاد، مددی اسحق، مددی رشید، مددی فیروزه، مددی قنبر، مددی چتابی عیوض، مرادی آیت‌الله، مرادی علی، مرادی قربانعلی، مرادی منصور، مرادی سعید، مرادی رضا، مرادی طرنابی رستم (عبدالمجيد)، مرسلی امرالله، مرسلی عظیم، مرسلی فخرالدین، مرسلی قربانعلی، مرضه‌ای محمدباقر، مستانی بایرام، مسلمی محرملعلی، مشایخی حمید، مشایخی ژیلا، مشایخی کاظم، مشکولی محمدبیار، مشهدی غریبه علی، مصطفوی جاوید، مصطفوی درویشعلی، مصطفوی نقی، مصیب‌زاده حسن، مصیبی شکرعلی، معصومی بابا، معصومی قهرمان، معماریان خسرو، معمر علی‌محمد، مغانلو قادر، مقدمی تراب، مقدمی ملکعلی، مقیمی کریم، مقیمی مجید، مقیمی محمد، ملایی علیرضا، ملکپور یوسف، ملکی رحمن، ملکی مالک، ملکی ولی، ملکی آغجه عشقعلی، ملکی چروری فرج‌الله، ممتاز حسین، منصوری مهدی، منصوری مهرداد، موسایی سیدعلی‌اکبر، موسایی عبدالله، موسوی بیوک‌آقا، موسوی حمزه، موسوی رحیمه، موسوی سیدبیوک، موسوی سید‌حسن، موسوی سید‌رضا، موسوی سیدعلی‌اکبر، موسوی سید‌عاشور، موسوی سید‌محمود، موسوی سید‌محمد، موسوی میراژدر، موسوی میرجلیل، موسوی میر‌حید، موسوی میر‌حسن، موسوی میر‌خسرو، موسوی میر‌قاسم، موسوی میر‌نادر، موسوی سید‌رضا، موسوی اصل میر‌یوسف، موسوی حلملویی میر‌سجاد، موسوی وهیلی سید‌عباس، موسیقی اروجعلی، مولایی حسین، مولایی خاور، مولایی داداش، مولایی سیفععلی، مولایی عباس، مولایی محمود، مولایی معرفت‌الله، مولایی میکائیل، مهاجری ابراهیم، مهاجری بهناز، مهدلو ایورقی علی، مهدوی قاسم، مهدوی ناصر، مهدوی نعمت‌الله، مهدلو یوسف، مهدی‌پور محمد‌حسن، مهدیخانی کمال، مهدیلو حمزه‌علی، مهدیلو روزبه، مهدیلو ابوالفضل، مهدیلویی علی، مهرابی محمد، مهری غیضعلی، مهری قاسم، میانجی سعید، میانجی علی‌اصغر، میانجی محمد، میانجی محمدتقی، میرزاخانی سیف‌الله، میرزامحمدی رضا، میرزاوی اسدالله، میرزاوی جمشید، میرزاوی حسین، میرزاوی رسول، میرزاوی ستار، میرصادی سید‌محمدی فخرالدین، میرصادی میر‌جلیل، میرعلی‌اصغر کزرجی میربیشیر، میرعیسی خانی‌ترکی جبرئیل، میرغفاری میرهاشم، میرمحمدی میرقریبان، میرین‌بیگلو جعفر، نادرنژاد مصطفی، نادری روایت، ناصری سعید، ناصری علم‌الله، ناصری ناصر، ناصری جاوید، ناوکی سیاوش، نائمی جعفر، نائمی مالک، نباتی ابراهیم، نجف‌زاده حسین، نجفلویی میکائیل، نجفی عباس، نجفی علیرضا، ندری بهزاد، نصرتی صمد، نصیری محمد، نصیری محمدعلی، نصیری تجره‌رودی سبحان، نصیری قره‌حالویی ولی، نظری اکبر، نظری حسین، نظری صمد، نظری هاشم، نعمتی عباس، نعمتی محبوب، نعمتی نژاد جعفر، نعیمی عبدالعلی، نقابی رحیم، نورائیان صابر، نوروزی ابوالفضل، نوروزی جلال، نوروزی داود، نوروزی عارف، نوروزی علی، نوروزی کریم، نوروزی محرملعلی، نوروزی مرضیه، نوروزی حسین،

نوروزی قربان، نوروزی ورزقانی نوروز، نوری امدادعلی، نوری بیت الله، نوری جلیل، نوری حسن، نوری سیفعلی، نوری صالح، نوری صفر، نوری کریم، نوری مالک، نوری نورعلی، نوری دیقزی قربان، نوری نجفی غلامحسین، نیری جعفر، نیکبخت عمران، نیکنامی ناصرالدین، نیکی اصغر، واعظی محمد تقی، وفایی رقیه، وکیلی فیروز، ولی مجید، ولپور سبزعلی، ولپور شمسعلی، ولپور مجید، ولیلو اسکندر، ولی نژاد اسماعیل، ولی قدرت، هادی صحبت، هاشمی اسماعلی، هاشمی بهروز، هاشمی رضا، هاشمی سید عبدالله، هاشمی میر حسین، هاشمی میر عبدالله، هاشمی غلامرضا، هاشمی اصل میر اشرف، هرمزی ارسلان، هرمزی بهرام، همایونی مصطفی، همتی فاطمه، همتی نریمان، هوشنگی رضا، یارنیا الیاس، یاری عسگر، یاری محمد حسین، یاری محمد هادی، یعقوبی آیت الله، یعقوبی صالح، یعقوبی محبوب، یغموری بهروز، یغموری عیسی، یوسفی ارسلان، یوسفی بهمن، یوسفی صمد، یوسفی محرم، یوسف مرتضی، یوسفیان یحیی، یوسفیان یدالله، یوسفی گاویلیقی اعظم، یونس اقدم فاطمه، یونسی سجاد.



بخش دهم : مشاهیر مردمی



مشاهیر مردمی آنانی هستند که نه با علم و هنر و یا سیاست، بلکه با خصوصیات و ویژگیهای خاص انسانی خود، مانند گذشت و فدایکاری با مال و جان، در میان مردم به محبوبیت و معروفیت می‌رسند.

این مشاهیر انسانهایی هستند که انسان دوستی را سرلوحه خود دارند و ممکن است تا مرحله فدا کردن مال و جان پیش بروند.

نه تنها در میانه بلکه در تمام عالم، هستند کسانی که با رفتن در دریا یا آتش، جان انسانی را نجات داده اند و یا همراه با آن شخص جان خود را از دست داده اند. معلمی که در بیجار پس از آتش سوزی کلاس ، جان دانش آموزان را به قیمت سوختن صورت خود، نجات داد، شیرزمنی که در میانه با افتادن در چاه، جان کودکی را نجات داد، دلاور زن زنجانی که با افتادن در دریای شمال، قصد نجات کودکی را داشت ولی خود نیز غرق شد، پیرزنی که پس از دهها سال مهاجرت به تهران، هزینه انتقال آب شرب به زادگاهش روستای شیویار را پرداخت کرد، همه و همه انسانهای بزرگوار و با کرامتی هستند که در پیشگاه خدا و خلق او محترم هستند.

این نوع انسانها در میان ما بسیارند و حتی شمردن آنها نیز برایمان مقدور نیست، بلکه از آن میان، یک نفر به عنوان نماد و سمبل فدایکاری معرفی می‌شود تا بشریت گذشت و فدایکاری را فراموش نکند. شاید معرفی دهها و صدها انسان فدایکار، چندان تأثیرگذار نباشد، چراکه با معرفی یک نماد، همگان روی آن شخص و فدایکاری او متمرکز می‌شوند. برای همین است که در دهها سال گذشته، ریزعلی خواجهی به عنوان نماد فدایکاری معرفی شده است. دوست داشتم چند انسان شریف و فدایکار از منطقه خودمان را در این بخش ذکر کنم اما هم دلیل مذکور مانع از این کار شد و هم اطلاعات کافی از آنها نیافتم. اما شاید در چاپهای آتی به اطلاعاتی دست یافته و مشاهیر مردمی دیگر را نیز معرفی کنم.

ریزعلی خواجهی - دهقان فداکار

همه ما در دوره دبستان، داستان دهقان فداکار را در کنار داستانهایی مانند چوپان دروغگو خوانده‌ایم. این درس از ماندگارترین خاطرات دوران تحصیل ماست. ما در دوران دبستان خیال می‌کردیم این داستان نیز در کنار داستانهای دیگر، داستانی خیالی است که در کنار ادبیات از مقوله اخلاق صحبت می‌کند، اما کم کم شنیدیم این داستان واقعی بوده و در همین دهه‌های گذشته اتفاق افتاده است.



شکل شماره (۷۸). ریزعلی خواجهی؛ دهقان فداکار و عکس دوران دبستان

کم کم شایعه شد که این داستان نه تنها واقعی است بلکه نقش اول آن، دلاوری از خطه میانه است اما هیچکس صحت و سقم آنرا نمی‌گفت. تا اینکه در چند سال اخیر، این دهقان فداکار بعد از ۴۰ سال به مردم ایران معرفی شد. او «ازبرعلی خواجهی»^۱ است که در سال ۱۳۴۰ شمسی با مشاهده ریزش سنگهای کوه و انسداد ریل راه آهن و با شنیدن صدای قطار، در شبی سرد لباسش را درآورد و آتش زد و عامل نجات جان صدها انسان شد. بخاطر نفوذ سوز سرما بر بدن لخت و عرق کرده او در آن شب زمستانی، ۴۰ روز در بیمارستان می‌خوابد و بیش از ۴۰ سال اثرات گشنده آن سرما را با بدن نحیف خود تحمل می‌کند.

ریزعلی خواجهی در سال ۱۳۰۹ در روستای قالاجیق میانه متولد شد ولی اکنون ساکن روستای قهرمانی میانه است. دهقان فداکار هم اکنون ۸ فرزند، ۴۵ نوه و ۶ نتیجه دارد که هیچکدام در کنار وی نیستند و همگی در تهران یا اطراف آن زندگی می‌کنند.

او درباره واقعه آن شب می‌گوید: «آن زمان من ساکن روستای قالاجیق بودم. شب مهمان داشتم. بعد از شام مهمانم از من خواست که او را به ایستگاه ببرم. باران سختی می‌بارید و هوا سرد بود. فانوس و تفنگ شکاری ام را برداشت. از قالاجیق تا ایستگاه شیخ صفی ۷ کیلومتر راه بود که پیاده رفتیم. هنگام برگشت دیدم که میان دو تونل ریزش کرده و سنگها مسیر عبور قطار را بسته‌اند. قطار کم کم می‌رسید. چون هوا سرد بود و باد سختی می‌وزید فانوسم خاموش شد و من با ناامیدی جلیقه‌ام را گشتم یک قوطی کبریت در جیبم بود. کتم را آتش زدم و با آن مشعلی درست کردم، قطار در نزدیکیهای من بود. مشعل را به سمت قطار گرفتم ولی قطار نایستاد. مشعل را انداختم و به دنبال قطار دویدم و با

^۱ در گزارش آن روز راه آهن بخاطر بدخطی و نامتعارف بودن نام وی، ایشان را «ریزعلی» می‌خوانند.

تفنگ شکاری چند گلوله زدم و فریاد زدم: کوه ریزش کرده ... کوه ریزش کرده، قطار ایستاد».

بعد از چند سال ازبر علی خواجوي با نام «ریز علی خواجوي» و با لقب «دهقان فداکار» به عنوان سمبول غیرت و فداکاری به کتاب درسی دبستان راه یافت تا کودک ایرانی گذشت و فداکاری را یاد بگیرد.

دهقان فداکار، معرفی اخیر خود به جامعه و استقبال زاید الوصف هموطنان را مدیون فرماندار اسبق میانه آقای محمدی و وزیر اسبق راه و ترابری مرحوم دادمان می داند که بعد از چهل و اندری سال به جامعه اعلام کردند که دهقان فداکار یک واقعیت بود.

دهقان فداکار، از دکتر آغاسی ، اسطوره پزشکی میانه ، به نیکی یاد می کند و می گوید: بخاطر نفوذ سوز سرما در مغز استخوانهايم، تا لب مرگ رفتم. پزشکان در مداوای من عاجز ماندند و هر روز وضعیتم بدتر شد. دکتر آغاسی آن زمان مريضى ام را به خوبى تشخيص داد ولی تجهيزات درمان را نداشت. مرا به تبريز فرستاد و از میانه بصورت تلفنی، پزشکان بيمارستانى در تبريز را هدایت کرد تا دوباره زنده شدم.

بخش یازدهم : خاندان های قدیمی

طبعی است که انسانی وابسته به یک ایل و طایفه باشد. بعضی طوایف با توجه به روابط عاطفی و منطقی همیشه پیوستگی و وابستگی را حفظ کرده اند، اما بعضی از آنها بخاطر اختلافات یا عدم تمایلات، متلاشی و متفرق شده اند. و گرنه کیست که هیچ عقبه ای نداشته باشد. لذا هر انسانی وابسته به نسلی است که نهایتاً به آدم و حوا منتهی می شود و تمام طوایف و خاندانها می توانند قدیمی نیز باشند. آنچه مذکور ما در این تحقیق است، خاندانهای تأثیرگذار در منطقه و کشور هستند و منظورمان، ذکر طوایف بهم چسبیده و گسترده نیست. چراکه ذکر همه آنها نه در حوصله این کتاب است و نه نیازی بدان احساس می شود.

در هزاره گذشته، اقوام و ایلاتی در میانه زندگی کرده اند که بزرگانشان روی منطقه و کشور تأثیرگذار بوده اند. بزرگان لشکری و کشوری و یا علمی و هنری این اقوام، یکی دو نفر نبوده اند که بگوییم اتفاقی رشد کرده اند، بلکه آنها برای چند صد سال در یک یا چند شاخه، قدرتمنایی کرده و روی جامعه تأثیر گذاشته اند. فرزندان این خاندان ها خارج از بحث حکومت موروشی، دارای ژنهای ذاتی هستند که در زمینه های خاص دارای توانمندی های استثنائی هستند و ما نمی توانیم منکر استثنائی بودن آنها شویم.

آنچه بنده در تحقیقات چند ساله در مورد میانه یافته ام، چهار خاندان، در زمینه هایی که ذکر خواهد شد، تأثیرگذار بوده اند. آنها خاندانانی کهن، اصیل و استثنائی بوده اند. مشتاق هستم اگر کسی خاندانی در این حدود را می شناسد، بنده را آگاه سازد تا در آینده این بخش را هم تکمیلتر کنیم.

استثنائاً ترتیب این چهار خاندان، براساس اهمیت و تأثیرگذاری آنها تنظیم شده است.

خاندان انصاری - از طوایف گرمرود

از آنجا که خاندان انصاری، خاندانی اصیل و ریشه دار و بسیار تأثیرگذار در سیاست و فرهنگ بوده‌اند، توضیحاتی درباره این خاندان ارائه می‌شود:

نسب و عقب خاندان انصاری در میانه به خواجه عبدالله انصاری، عارف نامی، می‌رسد^۱. خواجه عبدالله انصاری نیز خود از نواده‌های صحابی معروف، خالد بن زید می‌باشد^۲. ابوایوب خالد بن زید از صحابه پیامبر اسلام (ص) است که در سال ۵۲ هجرت فوت کرد. پیامبر اسلام (ص) در هجرت تاریخی خود از مکه به مدینه در منزل ایشان مهمان شدند. خالد در غزوات پیامبر اسلام (ص) شرکت داشت. کمتر از ۳۵۰ سال بعد از فوت این صحابی بزرگوار، یکی از نواده‌های او پا به عرصه گیتی گذاشت که نامش در تمام دنیا پیچید. او عارف نامی، پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری صاحب مناجات نامه بود. او در سال ۳۹۶ هجرت در هرات متولد شد و پس از ۸۵ سال عمر در همان ولایت دیده از جهان فرو بست. مناجات نامه، زادالعارفین، کنزالسالکین، رساله دل و جان، قلندرنامه و محبت نامه از آثار ماندگار اوست که پس از هزار سال هنوز زنده هستند.

نواده‌های وی راهی آذربایجان و منطقه گرمرود میانه شدند و از نظر ادبی و سیاسی به مقامات عالیه رسیدند. هر چند حقیر در نوشته‌ها و اسناد چندی به سکونت نوادگان خواجه عبدالله انصاری در میانه برخورد کرده‌اند، اما موفق به یافتن علت مهاجرت آنها از هرات تا میانه نشدم. از طرفی برایم کشف نشده کدامیک از نوادگان این عارف نامدار به میانه آمده و در آن مقیم شده است؟ اما تا مولانا حمدالله انصاری، مرشد معروف عصر صفوی و یکی از مریدان شیخ صفی الدین اردبیلی مسجل است که در قریه اشلق ساکن بوده‌اند و شاه سلیمان صفوی قریه اشلق را برای همیشه به این پیر مرشد به تیول داده بود. از اجداد آنها می‌توان به بابا رکن الدین شیرازی مدفون در تخت فولاد اصفهان و جلال‌الدوله صدراعظم شاه اسماعیل صفوی اشاره کرد.^۳

احتشام السلطنه در کتاب خاطرات خود، در مورد خاندان انصاری در میانه می‌نویسد: «خاندان انصاری در سه قرن اخیر در ایران^۴، رجال نامدار سیاسی، ادبی و فرهنگی فراوانی تحويل جامعه داده‌اند که از آن جمله می‌توان به حمدالله جابر انصاری عارف نامی، بابارکن الدین بن مسعود انصاری در دوره صفوی، میرزا مسعود گرمرودی، مؤتمن الملک، میرزا فتاح گرمرودی و غیره اشاره داشت».^۵

حقیر همانگونه که در توضیحات علینقی انصاری گرمرودی آورده‌اند، از ایشان کتابچه‌ای تحت عنوان «نسب نامه مؤتمن الملک» یافتم. در این کتاب که به دستور مؤتمن الملک تدوین شده است، ضمن ذکر اجداد مؤتمن الملک می‌گوید: «طایفه انصاری از احفاد میرزا سلیمان شیخ‌الاسلام و میرزا رفیع بن بدیع الزمان. این میرزا رفیع و میرزا اسدالله

^۱ متحن الدوله ، رجال وزارت خارجه ، چاپ سنگی

^۲ فرهنگ معین ، جلد پنجم، ذیل ماده مذکور.

^۳ زندگانی من، ج ۱، ص ۲۸

^۴ البته آن باید ۴ قرن بگوئیم چون احتشام السلطنه خاطراتش را در سال ۱۳۳۹ قمری نوشته است. او چند کتاب دیگر هم داشت که در اواخر عمر خود بخاطر ترس از آینده خود و فرزندانش، همگی را سوزاند.

^۵ خاطرات محمود احتشام السلطنه

بن نجفعلی بیگ بن میرزا مهدی و جلال بیگ بن علی همت بیگ بن علی حسن بیگ بن میرزا عبدالله هستند. و سلسله ما به مولانا حمدالله رحمه الله متنه می شود و از مولانا حمدالله الى جابر انصاری رحمهم الله سلسله نسب واضح نیست». در این نسخه خطی، با اجداد خاندان انصاری در میانه آشنا می شویم که پدر بر پدر، مقام شیخ الاسلامی آذربایجان را عهده دار بوده اند و عارفان و ادبیان بزرگی از این خاندان اهل ایشلاق ظهرور کرده اند.

اما بعد از نفوذ دو تن از بزرگان این خاندان به مقام وزارت امورخارجه دربار قاجار، بیش از پیش با این خاندان آشنا می شویم. آنها گویا در ذاتشان دیانت، سیاست، ادبیات و خوشنویسی وجود داشته است. میرزا فتاح امیتیرین نویسنده دربار می شود. میرزا حسن خان، ملقب به نایب الوزاره، فرزند میرزا مسعود، رئیس محکمات کشور می شود. فرزند او مشاور الممالک به مقام وزارت امور خارجه می رسد. به عبارتی میرزا حسن خان هم پدر وزیر بود، هم پسر وزیر. میرزا حسن خان نیز مانند پدر، به زبانهای فرانسه و عربی تسلط داشت. فرزند مشاورالممالک، سفیر ایران در ده کشور و استاندار سه استان می شود. دکتر محمدعلی انصاری و دکتر احمدعلی جزو نخستین تحصیل کردگان در اروپا، پس از دریافت مقطع دکترای تخصصی به ایران باز گشته و مقامهای بلند دولتی بر عهده می گیرند.

از این سلاله باز می توان به خانم دکتر نوش آفرین انصاری اشاره کرد که دارای دکترای کتابداری از دانشگاه تورنتوی کانادا و استاد بازنشسته دانشگاه تهران و بنیانگذار کتابداری نوین ایران است که هم اکنون فعالیتهای فرهنگی خود را به کودکان سوق داده است.

بیان الملک گرمودی مخلص به نثار و اشرف گرمودی، شاعران مذکور در این کتاب نیز از این سلاله است. این سلاله که غالباً خط زیبا هم داشته اند، چندین خوشنویس نامدار مانند علینقی انصاری، اسحاق انصاری، ادیب العلماء، حاج میرزا علی انصاری فرزند میرزا مسعود و یا میرزا علی خان انصاری فرزند میرزا فتاح گرمودی داشته است که آثار آنان اکنون مانند گنجینه ای در میان نسخ خطی کتابخانه های کشور محافظت می شود.

بی انصافی است اگر بگویند: فرزندان این خاندان بخاطر تمکن مالی و دولتی به این مقامات رسیده اند. چه، خیلی ها با امکانات بیشتر از این به جایی نرسیده اند. از طرفی وقتی خط زیبای مؤتمن الملک مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت، وقتی میرزا مسعود تنها ایرانی بود که نامه ناپلئون بناپارت به ناصرالدین شاه را از فرانسوی به فارسی برگرداند، وقتی بیان الملک دیوان با عظمت خود را منظوم کرد، وقتی علینقی انصاری به تدوین و تحریر کتابهای مختلف دست زد، هیچکدام در سایه امکانات مادی و درباری نبودند.

هم اکنون فرهیختگان بزرگی از این خاندان در ایران و خارج از کشور به مقامات عالی فرهنگی، علمی و سیاسی رسیده اند که ذکر تمامی آنها خود تحقیقی مستقل می طلبد که قطعاً کتابی مستقل می تواند باشد.

شجره ای نیز در دست خانم دکتر نوش آفرین انصاری وجود دارد که بنده آنرا خواندم. این نسب نامه از میرزا مسعود انصاری و همسرش ضیاءالسلطنه شروع شده و تمامی نوادگان آن دو را ذکر می کند. نسب نامه ای هم دست بنده است که اجداد میرزا مسعود و مؤتمن الملک را به تفصیل توضیح می دهد. ترکیب این دو نسب نامه، بسیار زیبا می تواند باشد.

خاندان رضیلو - از طوایف کاغذکنان

خاندان رضیلو یا رضیلی در منطقه کاغذکنان، از خاندانهای قدیمی و بومی منطقه است. نسب این خاندان بزرگ به درویش محمد خونجی از عرفا و صوفیان قرن نهم و دهم هجرت می‌رسد و لااقل قدمت پانصد ساله آنها در منطقه مسجّل است.

بزرگان این خاندان در حکومتهای صفوی تا قاجار، دارای موقعیتهای خوبی در منطقه کاغذکنان بوده و از طرف پادشاهان وقت، از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

جد آنان در قرن نهم و دهم، به عنوان قطب عارفان و صوفیان منطقه بوده و خانقاہ صوفیلر در نزدیکی کاغذکنان، محل رجوع عارفان و صوفیان شهرهای دیگر بوده است.

نام طایفه رضیلو برگرفته از رضی از نوادگان درویش محمد در دوره صفوی است. رضی، فرزند قنبرعلی، نوه امیراحمد و نتیجه درویش محمد بوده است. نوادگان درویش محمد^۱ در دوره صفوی جزو کدخدايان و حاكمان کاغذکنان بوده‌اند ولی اعتبار و جایگاه این طایفه با نفوذ خانان سعدلو به این منطقه در اواخر دوره صفوی رو به افول گذاشت.^۲

خاندان سعدلو - از طوایف کاغذکنان

خاندان سعدلو یا ساعاتلی اصلاً ترکمن و منسوب به سعد از امیران قره قویونلوها هستند و اکنون در بسیاری از مناطق خراسان، آذربایجان شرقی و غربی و نواحی دیگر پراکنده‌اند. ظاهراً اعتبار سیاسی آنها پس از اتحاد با قره قویونلوها، بعدها اتحاد با آق قویونلوها و از همه مهمتر، یاری دادن به شاه عباس کبیر در بازپس‌گیری قلاع ایروان و نخجوان، شکل گرفته و در بدنه نظامی و سیاسی حکومت صفوی در مناصبی مانند مقام قورچی‌باشی‌گری، سفیر عثمانی، حاکمان خوی، خلخال و کاغذکنان، خراسان، کرمان، فرمانروایی در کل ممالک آذربایجان و داغستان، مقام دیوان بیگی‌گری، فرماندهی کل ارتش ایران، فرمانفرماهی هرات، بیگلر بیگلی آذربایجان و دهها منصب دیگر قرار می‌گیرند. اعتبار آنها در دوره قاجار رو به افول گذاشت و حاکمیت ۲۰۰ ساله آنها بر این منطقه تقریباً از بین رفت.

بعش بزرگی از این طایفه بزرگ اکنون در منطقه کاغذکنان هستند. اکنون بیش از ۴۰۰ سال از نخستین ورود آنها به میانه گذشته است و دیگر سعدلوهای میانه را نمی‌توان مهمان یا مهاجر دانست. بزرگان این خاندان از سال ۱۰۰۹ قمری تا حدود ۱۲۰۰ قمری حاکمان بالمنازع منطقه کاغذکنان بوده‌اند.

با اطلاعاتی که در دست است ظاهراً نخستین بار در سال ۱۰۰۹ قمری، با حکم شاه عباس صفوی، میری بیگ سعدلو به عنوان حاکم کاغذکنان، خلخال و طارم منصوب شد.^۳ طبیعی است با ورود ایشان، معتمدین و مشاورین و خانواده‌های مربوطه نیز به این منطقه بیایند و ساکن شوند. این امر به شرطی محقق می‌شد که حکومت ایشان یا اقوام میری

^۱ نگاه کنید به ماده «درویش محمد» در همین کتاب

^۲ برگرفته از صفحات ۲۶ تا ۳۲ کتاب کاغذکنان در گذرگاه تاریخ

^۳ کاغذکنان در گذرگاه تاریخ، ص ۴۷

بیگ سعدلو تداوم می یافت که چنین هم شد. حکومت طولانی سعدلوها در منطقه کاغذکنان باعث ورود خانواده های آنان از صد سال بعد شد. آنها تا ابتدای حکومت قاجار حتی بصورت پراکنده تا بعد از قاجار، حاکمان مناطق کاغذکنان و خلخال و دیگر مناطق ایران بودند ولی با سقوط قاجار مانند دیگر مردمان منطقه، زندگی عادی را ادامه دادند. داش قala یا قلعه سنگی معروف کاغذکنان به دست ایشان ساخته شده و همین قلعه یکی از عوامل پیروزی یا مقاومت کاغذکنان در مقابل متصرفین زنجانی، گیلانی و حتی کریمخان زند بوده است. اعقاب این خاندان هم اکنون با شهرتهای سعدلو، سعدلونیا و قهرمانی سعدلو غالباً در کاغذکنان، میانه و خلخال زندگی می کنند.



شکل شماره (۷۹): داش قala یادگار سعدلوها

خاندان شقاقي - از طوايف گرمرود

شقاقي ها از كهترین تيره هاي ايراني - كردی هستند که دست کم از صدر اسلام سابقه ايلاتي و طايفه اي دارند. گويا اين نام را نمایندگان يزيد بن معاويه به آنها داده است. بدینگونه که اينان اصلاً در كردستان ساكن بودند اما برای قشلاق به شمال عراق خصوصاً کركوك می رفтиند. در سال ۶۳ هجرت، فرستادگان يزيد برای تكميل قشون خود برای جنگ با ابا عبدالله الحسين(ع) از اينان درخواست نفر و تجهيزات می کنند ولی اينها به بهانه هاي مختلف متossl می شوند. فرستادگان يزيد از آنها جزيه گرفته و آنها را شفاق می نامند که در کلام عرب، انسان بهانه‌گير و مخالف را می - گويند.^۱

^۱ خاطرات متحسن الدوله، صفحه ۲۱

قسمت عمده‌ای از این تیره، با آمدن سلجوقیان^۱، از کردستان به سراب و گرمود کوچ کرده و در این منطقه خوش آب و هوا ماندگار شدند و روستای معروف ایسلق را به عنوان مرکز ایلخانی خود برگزیدند. اگر چنین باشد، امسال هزارمین سالگرد ورود شفاقی‌ها به محال بوزقوش است. نیازی به گفتن نیست که هزار سال، قدمت کمی نیست. اوژن اوین جهانگرد و دیپلمات فرانسوی می‌گوید: «میانه در گذشته کرسی شفاقی‌ها بود».

شفاقی‌ها فارغ از اینکه آنسوی بوزقوش (سراب) باشند یا اینسو(گرمود)، طایفه‌ای گستره بوده‌اند که غالباً آنها را در رأس قشونها و لشکرهای نظامی در لشکرکشی‌های شاه عباس کبیر، نادرشاه افشار و آغامحمدخان قاجار دیده ایم اما داشتمدان بزرگی نیز از وادی ادبیات، تاریخ، مهندسی و فنون دیگر از این تیره برخاسته‌اند.

مورخ نامی، اسکندریگ ترکمانی، صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که وقایع سالهای ۱۰۲۵ تا ۱۰۳۷ قمری را به ثبت رسانده است، در مورد نظامی‌گری شفاقی‌ها اعتقاد دارد که تمایلات لشکری آنها بخاطر علاقه وافرشان به اهل بیت (ع) بود که صفویه را هم آرمان و هم عقیده خود دانسته و همراهی در جنگهای شیعه علیه عثمانی را مقدس می‌دانستند.^۲

اعتبار لشکری و کشوری این ایل بزرگ با کشته شدن صادق خان شفاقی بسیار کمرنگ شد. حقیر چندان موفق به تفکیک شفاقی‌های سراب از شفاقی‌های گرمود نشدم ولی آنگونه که پیداست، شفاقیان دو طرف بوزقوش وابستگی زیادی به هم داشته‌اند برای نمونه متحن الدوله شفاقی که لقب نخستین مهندس معمار ایران را دارد، می‌گوید: میرزا سعیدخان گرمودی از روستای ایسلق به روستای پدر ما! می‌آمد و به شفاقی‌ها درس می‌آموخت. از شاگردان مؤمن‌الملک می‌توان به دو پسر مهدی قلی خان شفاقی به نامهای میرزا ملاکریم شفاقی گرمودی سرابی تبریزی^۳ صاحب لغتname معروف برهان جامع و مرتضی قلی خان شفاقی نایب وزیر معروف به تاریخ نویس اشاره کرد که همین دو شخصیت بعلاوه پسر مرتضی قلی خان یعنی متحن الدوله که نخستین معمار تحصیل کرده ایرانی در خارج و طراح ساختمانهای مدرن تهران از جمله ساختمان مجلس سابق، نشان می‌دهد که این طایفه بزرگ صرفاً نظامی نبودند هرچند در همین قرن جاری دهها تیمسار ارتشبند، سپهبد و سرلشکر به نامهای ضرغامی و شفاقی از این تیره در رأس امور نظامی قرار داشتند.

به فضل و عنایت الهی تأليف كتاب مشاهير و مفاخر ميانه بعد از دو سال تحقيق و تدوين،

تمام شد به قلم محمدصادق نائب فرزند فیروز، نوء آفاخان، نتیجه

رحمت الله خان (خان نائب)، نبیره علیاریگ،

ندیده اسفندیاریگ، به تاریخ

آذر ۱۳۸۷ شمسی.

^۱ سلاجمقه دقیقاً ۱۰۰۰ سال پیش و در سال ۴۲۹ هجری حاکم ایران شدند.

^۲ تاریخ عالم آرای عباسی

^۳ عجیب است که در انتهای نام فرزندان مهدی قلی خان شفاقی، همیشه «گرمودی سرابی تبریزی» می‌آید!

منابع و مراجع

مراجع بصورت الفبایی و بر اساس نام خانوادگی صاحب کتاب تنظیم شده است. سال بر اساس شمسی است مگر آنکه بصورت ق. (قمری) و م. (میلادی) ذکر شوند. بعد از نام خانوادگی، نام کوچک افراد آمده است.

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الى تصانیف الشیعه ، چاپ سنگی.
۲. اباذری عبدالرحیم، سیمای میانه خطه ولايت، قم، انتشارات نوع، ۱۳۷۴.
۳. ابراهیمی نائینی حسن، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه تهران ، سال ۱۳۷۳.
۴. ابن ابی اصیبیعه احمد، عیون الانباء ، به کوشش آوگوست مولر، قاهره، ۱۸۸۲م.
۵. ابن الفوطی الشیبانی ، مجمع الاداب فی معجم الالقاب ، جلد ۴، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن حوقل محمد، صوره الارض ، ترجمه جعفر شعار، ۱۳۴۵.
۷. ابن حوقل محمد، صوره الارض، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۹م.
۸. ابن فضلان ، سفرنامه ابن فضلان، چاپ سنگی.
۹. ابن قفذ احمد، الوفیات، به کوشش عادل نویهض، بیروت، ۱۹۸۳م.
۱۰. ابواسحاق ابراهیم استخری، المسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۱۱. ابوالفداء ، تقویم البلدان ، چاپ سنگی.
۱۲. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی ، البدايه و النهايه ، چاپ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۳. ابوشامه عبدالرحمن، الذیل علی الروضتين(ترجمه الرجال)، به اهتمام محمدزاده کوثری، قاهره، ۱۹۴۷م.
۱۴. اصفهانی میرزا طاهر، گنج شایگان، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۷۲ق.
۱۵. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، زندگینامه استاد نوش آفرین انصاری، تهران، ۱۳۸۶.
۱۶. اوسطی علیرضا، ایران در سه قرن گذشته، ۲ مجلد، تهران، ۱۳۸۲.
۱۷. ایران در سفرنامه ها ، جلد ۴ ، مجموعه ۲۰ تابلو از سفرنامه مادام دیولا فوا، تهران ، ۱۳۶۹.
۱۸. ایران در سفرنامه ها، جلد ۸ ، مجموعه ۲۰ تابلو از سفرنامه بنجامین ، تهران ، ۱۳۶۹.
۱۹. بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران، جلد ۲، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
۲۰. بیرشك احمد، گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۷.
۲۱. پرندي اکبر، کاغذکنان در گذرگاه تاریخ، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
۲۲. پورجودی نصرالله، عین القضاط و استادان او، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
۲۳. تاورنیه ژان باتیست ، سفرنامه ، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، ۱۳۶۳.
۲۴. تربیت محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴.
۲۵. ترکمانی اسکندریگ، تاریخ عالم آرای عباسی، دانشگاه تهران، چاپ سنگی
۲۶. التمیمی السمعانی ابوسعید عبدالکریم، الانساب، ۵ مجلد، چاپ دارالجناح، ۱۹۸۸م.
۲۷. التمیمی السمعانی ابوسعید عبدالکریم، الانساب، ۶ مجلد، چاپ حیدرآباد هند، ۱۹۶۶م.
۲۸. جواهرالکلام عبدالحسین، تربیت پاکان قم، قم، ۱۳۸۲.
۲۹. حسینچی قره آغاج حسین، نگاهی به ترکمنچای، تبریز، ۱۳۶۹.
۳۰. حسینی زنجانی موسی ، الفهرست لمشاہیر و علماء زنجان، انتشارات الهادی.
۳۱. خیامپور عبدالرسول ، فرهنگ سخنوران ، تبریز ، ۱۳۴۰.
۳۲. دارائی مهین دخت، رویانه ، به همت پرویز مستوفی، ۱۳۳۴.

۳۳. دانشنامه بزرگ جهان اسلام، جلد های مختلف.
۳۴. دایره المعارف بزرگ اسلامی ، جلد ۹.
۳۵. دنبلی عبدالرزاق، نگارستان دارا، تبریز، ۱۳۴۲.
۳۶. دهخدا علی اکبر ، لغتنامه ۲۴ جلدی.
۳۷. دوکوتربوئه موریس، مسافرت به ایران (دوره فتحعلی شاه قاجار) ، ترجمه محمودهدایت.
۳۸. دولت آبادی عزیز ، سخنوران فارسی سرای قفقاز
۳۹. دولت آبادی عزیز، سخنوران آذربایجان، ۲ مجلد، انتشارات ستوده.
۴۰. دیهیم محمد، تذکره شعرای آذربایجان، ۵ مجلد، تبریز، ۱۳۶۷.
۴۱. دیولافوآ ، سفرنامه دیولافوآ در دوره قاجار، چاپ سنگی.
۴۲. ذهیبی محمد، سیر اعلام النباء، به کوشش بشار عواد معروف و محیی هلال سرحان، بیروت، ۱۹۸۵.
۴۳. رسولزاده میکائیل ، افسانه های بوزقوش، انتشارات پیمار، ۱۳۸۷.
۴۴. ریاحی محمدامین، تاریخ خوی، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸.
۴۵. سازمان تبلیغات اسلامی/ حوزه هنری، فرهنگ ناموران معاصر ایران، جلد ۲ ، ۱۳۸۴.
۴۶. سامی فراشri شمس الدین، قاموس الاعلام ترکی، استانبول، ۱۸۸۹ م.
۴۷. سبکی عبدالوهاب، طبقات الشافعیه الکبری، به کوشش عبدالله جبوری، بغداد، ۱۹۷۰ م.
۴۸. سعادت نوری حسین، رجال دوره قاجار ، تهران ، ۱۳۶۴.
۴۹. سنبه‌ی حسین، تذکره حسینی ، لکھنؤ ، مطبع نامی مشنی نولکشور ، ۱۸۷۵ م.
۵۰. سیمین فر فیروز، نگاهی نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه، تبریز، انتشارات اختر، ۱۳۸۷.
۵۱. سیوطی، حسن المحاضرہ، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۹۶۷ م.
۵۲. شاردن ، سفرنامه شاردن فرانسوی، ترجمه حسن هریریان، نشر فرزان روز، ۱۳۸۴.
۵۳. شاردن ، سفرنامه شاردن فرانسوی، چاپ سنگی.
۵۴. شروانی جمال الدین خلیل، ایضاح المکنون ، جلد ۱، مکتبه الاسلامیه و الجعفری التبریزی، ۱۳۷۸ ق.
۵۵. شروانی جمال الدین خلیل، نزهه المجالس، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات زوان، ۱۳۶۶.
۵۶. شفق مجید، دویستی سرایان مشهور ایران.
۵۷. شفق مجید، غزل های شاعران امروز از صدر مشروطه تاکنون، انتشارات سنائي، ۱۳۷۷.
۵۸. شیرازی احمد بن ابیالحسن ، حدیقه الشعرا، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، ۱۳۶۵.
۵۹. طاش کوپریزاده احمد، مفتاح السعاده، بیروت، ۱۹۸۵.
۶۰. طاهر احمدی محمود، روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۴.
۶۱. طاهری سید رحیم، جغرافیای شهرستان میانه، چاپ سپید، ۱۳۶۴.
۶۲. ظل الرحمن، قانون ابن سینا؛ شارحان و مترجمان آن، ترجمه سید عبدالقدیر هاشمی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۶۳. عاقلی باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلد ۲ و ۳ ، تهران، انتشارات گفتار، ۱۳۸۰.
۶۴. عبدالحی ابن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دارالآفاق بیروت، ۸ جلد، جلد ۵، چاپ سنگی.
۶۵. عطاری محمد ، اسرار خلقت.
۶۶. عقیقی بخشایشی، مفاسخ میانجی، مفاسخ آذربایجان، ۵ مجلد، سال ۷۴ تا ۷۵، تبریز، انتشارات نشر آذربایجان.
۶۷. عین القضاة میانجی، شکوی الغرائب (دافعیات عین القضاة) ، ترجمه قاسم انصاری، تهران، ۱۳۶۰.
۶۸. فسایی حسن، فارس نامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷.
۶۹. فهرست خدیویه ، جلد ۲، قاهره ، ۱۹۵۴ م.

۷۰. فیودور کورف بارون، سفرنامه ، ترجمه اسکندر ذبیحیان ، تهران ، ۱۳۷۲.
۷۱. کاظم زاده فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۷۱.
۷۲. کتابخانه آیت الله مرعشی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی.
۷۳. کربلائی تبریزی حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، ۲ جلدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۷۴. گرمودی میرزا رفیع ، ذریعه النجاه ، چاپ سنگی.
۷۵. گرمودی میرزا رفیع ، ذریعه النجاه، به اهتمام محمدحسین رحیمیان، انتشارات حاذق قم، ۱۳۸۵.
۷۶. گرمودی میرزا فتح ، سفرنامه ممسنی ، چاپ سنگی.
۷۷. گرمودی میرزا فتح ، شب نامه ، چاپ سنگی.
۷۸. گودرزی مرتضی، تاریخ نقاشی ایران از آغاز تا عصر حاضر ، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۷۹. لسان الملک سپهر ، ناسخ التواریخ، جلد ۱: قاجاریه، چاپ سنگی.
۸۰. مجھول المؤلف ، حدود العالم من المشرق الى المغرب ، ق. ۴۴۷، چاپ سنگی
۸۱. محقق محمد، مختصری از تاریخ و جغرافیای خلخال، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۹.
۸۲. محمدحسین بن خلف تبریزی، فرهنگ برہان قاطع، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۸۳. محمدزاده صدیق حسین، هفت مقاله ، تهران ، ۱۳۵۷.
۸۴. مدرس تبریزی محمدعلی، ریحانه الادب، ۸ مجلد، تهران ، ۱۳۷۴.
۸۵. مرسلوند حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، جلد ۱ ، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۵.
۸۶. مستوفی حمدالله، نزهه القلوب ، به کوشش محمود دیرسیاقی، تهران ، ۱۳۳۶.
۸۷. مستوفی حمدالله، نزهه القلوب، به کوشش لسترنج، لیدن، ۱۹۱۳.
۸۸. مسعود انصاری عبدالحسین، زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، ۶ جلد، ابن سينا، ۱۳۵۱.
۸۹. معجم المؤلفین، جلد ۳ ، چاپ بیروت، ۱۹۹۳.
۹۰. معین محمد، فرهنگ فارسی ۶ جلدی ، تهران ، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۹۱. مقریزی احمد، المقفى الكبير، به کوشش محمد یعلاوی، بیروت، ۱۹۹۱.
۹۲. مکتب تفکیک، ترجمه محمدرضا حکیمی، مرکز پژوهش های اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
۹۳. ممتحن المالک، رجال وزارت خارجه در عصر صفوی و مظفری، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵.
۹۴. منزوی حسین، شهریار؛ این ترک پارسی گو، انتشارات برگ، ۱۳۷۲.
۹۵. مهداد قاسم، شهرستان میانه دروازه آذربایجان، انتشارات نشر خورشید، ۱۳۵۹.
۹۶. مهدوی یحیی، فهرست نسخه های مصنفات ابن سينا، تهران، ۱۳۳۳.
۹۷. موسوی اردبیلی فخرالدین، تاریخ اردبیل و دانشمندان ، چاپ نجف، سال ۱۳۴۷.
۹۸. موسوی سیدمحمدمهدی، خاطرات محمود احتشام السلطنه، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶.
۹۹. نادر میرزا، تاریخ تبریز، تهران، چاپ سنگی.
۱۰۰. نائی محمدصادق، قارا مجموعه ۲، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰۱. نائی محمدصادق، میانه ، تهران، انتشارات جهان جام جم، ۱۳۸۴.
۱۰۲. نثار گرمودی، دیوان نثار گرمودی، به کوشش احمد کرمی، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۳.
۱۰۳. نخجوانی حاج حسین، مواد التواریخ، تهران، ۱۳۴۳.
۱۰۴. نقیب سیدمحمدمسعود، خلخال و مشاهیر، تبریز، انتشارات مهد آزادی، ۱۳۷۹.
۱۰۵. هدایت رضاقلی خان، مجمع الفصحا، ۶ مجلد، به کوشش مظاہر مصفا، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۰۶. یاقوت حموی ، البلدان، چاپ سنگی.

فهرست سایتها مورد استفاده

۱۰۷. پایگاه اطلاع رسانی بنیاد ایرانشناسی: iranologyfo.com

۱۰۸. سایت اینترنتی مکتبه الحدیث: iid-alraid.de

۱۰۹. سایت بنیاد الحکمه: Alhikmeh.com

۱۱۰. سایت آفتتاب: Aftab.ir

۱۱۱. سایت حوزه: Hawzeh.net

۱۱۲. سایت مجلس شورای اسلامی: Member.Majlis.ir

۱۱۳. سایت مکتبه یусوب الدین: Yasoob.com

۱۱۴. شبستان، خبرگزاری تخصصی حوزه دین: shabestannnews.com

۱۱۵. سایت شیدا: Shayda.Info

۱۱۶. سایت مؤسسه آل البيت: rafed.net

۱۱۷. سایت هنرمندان ایران: Iranact.com

۱۱۸. سایت دایره المعارف ویکی پدیا: Wikipedia.com

۱۱۹. سایت شورای گسترش زبان فارسی: Persian-Language.Org

فهرست مقالات

۱۲۰. ابازری عبدالرحیم ، مقاله آیت الله محمدباقر ملکی، سایت حوزه

۱۲۱. دولت آبدی عزیز، سخنواران میانج و گرمود، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز ، شماره ۸۴

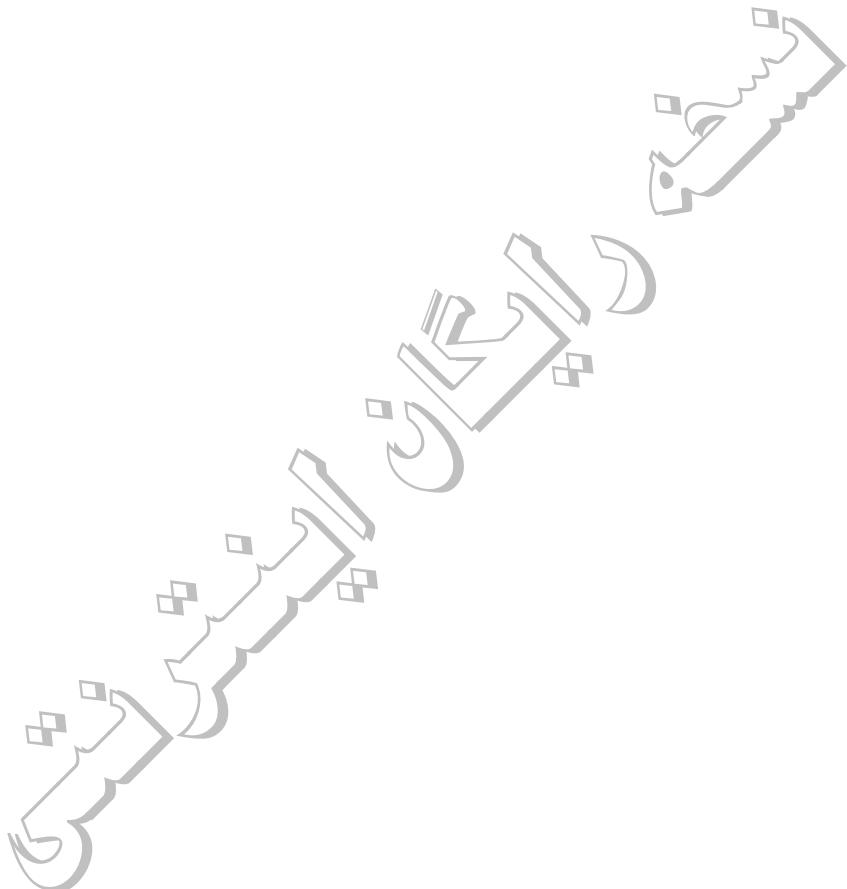
۱۲۲. خانی‌حمدی علی‌اکبر، مقاله کتابچه قانون مقدس، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲، ۱۳۷۷

۱۲۳. کوهی کرمانی، مجله یادگار، سال دوم، شماره ۸

۱۲۴. لسانی فشارکی محمد علی ، مجله آینه پژوهش، آذر و اسفند ۱۳۸۱، شماره ۷۷ و ۷۸

۱۲۵. مجله نور علم، شماره ۲ ، دوره ۳ .

ضمائی تحقیقاتی



این بخش برای مراجعه محققین و پژوهندگان محترم پیش‌بینی شده است تا با مراجعه سریع به خواسته خود دست‌پیدا کنند. ایندکس‌های تحقیقاتی شامل موارد زیر است:

- جدول مشاهیر و مفاخر میانه که اجمالاً اسم شهر و نامهای مشاهیر را ذکر کرده و تخصصها و زمان زندگی آنها را ذکر می‌کند.
- جدول آبادیها که نام، موقعیت و فاصله تمام آبادیهای میانه را ذکر کرده است.
- لیست تمامی تصاویر و اسناد ارائه شده در متن کتاب.
- اعلام مهم اعم از نام افراد، نام بلاد، نام کتابها، نام اماکن اداری و سازمانی.

آشنائی اجمالی با مشاهیر و مفاخر میانه

برای سهولت کار پژوهندگان و مراجعین، اطلاعات اجمالی مشاهیر و مفاخر میانه به همان ترتیب متن کتاب، در این جدول ذکر می شود. در این جدول، منظور از اسم اشهر، معروفترین نام یا لقبی است که شخص با آن شناخته می شود ولی در کنار آن، دارای نام یا لقب دیگری نیز بوده است. تاریخهای شمیمی با «ش» و قمری با «ق» مختصراً شده است. اگر سال تولد یا وفات معلوم نیست ولی اثری از وی باقی مانده است، قطعی است که در سال کتابت آن اثر ایشان زنده بوده و بصورت «زنده در ...» نوشته شده است. اگر در قید حیات باشند، با «...- اکنون» مشخص شده است.

اسم شهر	القب دیگر	تخصص	حيات
قاضی ابوالحسن میانجی	قاضی ابوالحسن	قاضی القضاط همدان	شهادت ۴۷۱ ق
قاضی ابوبکر میانجی	ابوبکر محمد میانجی	قاضی القضاط همدان	فوت ۵۰۲ ق
عین القضاط میانجی	عین القضاط میانجی	همدانی، ابوالمعالی	۴۹۲-۵۲۵ ق
ابو عبدالله محمد میانجی	-	فیلسوف، منطقی، قاضی	زنده در ۵۳۳ ق
علامه خونجی	ابوالفضائل، افضل الدین خونجی مصری، خونجی	فیلسوف، منطقی، قاضی، پزشک	۵۹۰-۶۴۶ ق
گشاسب خونجی	گشاسب بن شهریار	عالیم	۶۶۷-۷۲۵ ق
مولانا یوسف گرمودی	-	عارف	قرن ۷-۸ ق
مجدالدین خونجی	مجدالدین خونجی حلوانی	عارف و صوفی	زنده در ۸۸۴ ق
نجم الدین خونجی	شیخ زاده خونجی	فیلسوف	زنده در ۸۸۸ ق
درویش محمد خونجی	درویش محمد	عارف و صوفی	قرن ۹-۱۰ ق
محمد علوی حسینی	علوی الحسینی الكرمودی	نویسنده	زنده در ۱۰۲۸ ق
قاضی مرادبخش گرمودی	-	عارف	زنده در ۱۰۵۰ ق
معمار تاجر میانجی	معمار تاجر	معمار	زنده در ۱۲۰۹ ق
ملا نصرالله گرمودی	-	عالیم	قرن ۱۲ ق
مولانا الله ویردی	-	شارح	زنده در ۱۲۱۵ ق
شیخ علی میانجی	-	فقیه و اصولی	زنده در ۱۲۶۳ ق
قطب الدین خونجی	قطب الدین ابوالفرج	فقیه، اصولی و منطقی	؟
صدرالدین میانجی	صدرالدین بن ملا علی	تاریخ نگار	زنده در ۱۳۱۱ ق
میرزا رفیع گرمودی	گرمودی تبریزی	تاریخ نگار	فوت ۱۳۳۰ ق
میرزا احمد گرمودی	-	عالیم	زنده در ۱۳۳۴ ق
علاءالدین خونجی	علاءالدین ابوالعباس احمد	فقیه، عارف	؟
احمد خونجی	احمدبن داود خونجی	شاعر	؟

اسم اشهر	القب دیگر	تخصص	حيات
صالح گرمودی	-	کاتب و خوشنویس	زنده در ۱۰۷۰ق
مسلم اردبیلی	محمد گرمودی	کاتب و خوشنویس	زنده در ۱۰۷۸ق
نجفعلی گرمودی	-	کاتب و خوشنویس	زنده در ۱۲۵۶ق
میرزا علی انصاری اشلقی	-	شاعر ، خطاط	فوت ۱۲۸۰
میرزا علی خان گرمودی	-	منشی مخصوص امیرکبیر، خطاط، ادیب	قرن ۱۳ ق
علیینقی انصاری اشلقی	-	کاتب، خوشنویس	زنده در ۱۳۰۸ق
اسحاق انصاری گرمودی	-	کاتب و خطاط	زنده در ۱۳۰۸ق
سراج سلطان	میرزا رشیدخان	منشی دربار، خوشنویس	قرن ۱۳ ق
حسن گرمودی	-	کاتب و خطاط	قرن ۱۳ ق
ادیب العلماء	محمدحسن گرمودی	کاتب و خطاط	قرن ۱۳ ق
علی شیخدرآبادی	-	مصحح کتاب	زنده در ۱۳۲۳ق
ظہیر خونجی	-	شاعر	قرن ۶ ق
افغان گرمودی	افغان	شاعر	زنده در ۱۰۳۷ق
فنای قراباغی	فنا، قاراباغلی فنا	شاعر	۱۱۶۶-۱۲۴۶اش
بیان الملک	نشار، نشار گرمودی	شاعر	فوت ۱۲۸۳ق
ادیب ترکی	ادیب گرمودی، میرزا محمدحسین گرمودی	شاعر	قرن ۱۲ و ۱۳ق
اشرف گرمودی	اشرف، میرزا اشرف	شاعر	قرن ۱۳ ق.
بحری	بحری میانجی	شاعر	قرن ۱۳ ق.
وفایی	محمدعلی بن حسن	شاعر	قرن ۱۳ ق.
ساغر	-	شاعر	قرن ۱۳ ق.
ملا سامی	-	شاعر	؟
محمد خلیفه (عاجز)	عاجز ، خلیفه محمد	شاعر، خوشنویس	قرن ۱۳ ق.
رسمی	رسمی میانجی	شاعر	قرن ۱۳ ق.
محمدباقر خلخالی	میرزا باقر، میرزا محمدباقر	قاضی ، مجتهد ، شاعر	۱۳۱۶-۱۲۴۶ق
میرزا عبدالعلی کاغذکنانی	-	شاعر	زنده در ۱۳۱۵ق
میرزا علی کاغذکنانی	عشقی	شاعر	فوت ۱۳۲۱ق
امیرتومان(سطوت الممالک)	امیر تومان، محمد تقی خان سطوت الممالک، سطوت	شاعر، امیر لشکر	زنده در ۱۳۳۸ق
رسنم خان کاغذکنانی	رسنم خان	شاعر	فوت ۱۳۴۵ق

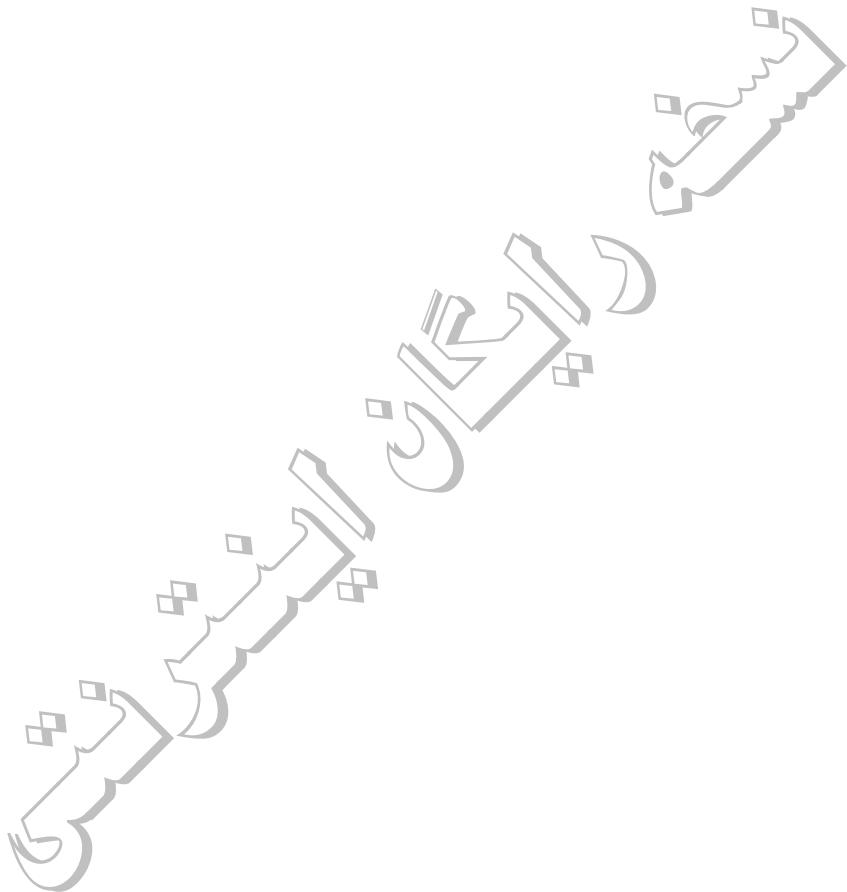
اسم شهر	القاب دیگر	تخصص	حيات
عاجز	میرزا عبدالله، عاجزی	شاعر	۱۲۵۵-۱۳۲۵ ش
میرزا سیفعلی بهمنی	بهمنی	شاعر	۱۲۶۰-۱۳۴۵ ش
میرزا عبدالرزاک بهمنی	پیر مرد	شاعر، منشی دربار	۱۲۷۰-۱۳۵۰ ش
شيخ حسن مدحت	مدحت، شیخ مدحت	فقیه، شاعر	فوت ۱۳۷۴ ق
حبيب ساهر	ساهر	پدر شعر نوی ایران	۱۲۸۲-۱۳۶۴ ش
امیر مقدم اخگر	هاشم، امیر مقدم، اخگر	وكيل دادگستری، شاعر	۱۲۸۲-۱۳۲۶ ش
جمشید خان مُبکی	جمشید خان، مبکی	نوحه سرا	؟
بشیرلی	عراقلی / کرکوکلو بشیرلی	شاعر	۱۳۰۹-۱۳۶۹ ش
آذر مازندرانی	مهدی آذر مازندرانی	شاعر	۱۳۱۱-۱۳۸۵ ش
میر حمید غیاثی	موسوی، میر حمید	شاعر	اکنون-۱۳۲۵ ش
قادر طهماسبی	فرید	شاعر	اکنون-۱۳۳۱ ش
ملا محمد نقابادی	ملا محمد	فقیه	فوت ۱۳۳۴ ق
سید هاشم ترکی	سید هاشم	فقیه	زنده در ۱۳۱۰ ق
سید موسی کاظمی	سید موسی، کاظمی ترکی	فقیه	فوت ۱۳۱۸ ش
سید واسع کاظمی	سید واسع، کاظمی ترکی	فقیه	۱۲۴۸-۱۳۱۳ ش
میرزا محمد حجتی	-	فقیه	۱۲۵۰-۱۳۰۸ ش
میرزا ابو محمد حجتی	-	فقیه	۱۲۸۰-۱۳۶۸ ش
میرزا احمد حجتی	-	فقیه	۱۲۹۷-۱۳۷۶ ش
ملا مرادعلی گرمروdi	ملا مراد	فقیه	زنده در ۱۲۸۳
آیت الله حسینی زنجانی	آیت الله زنجانی	مرجع تقلید	۱۳۰۸-۱۳۹۳ ق
شيخ هادی نیری	شيخ هادی	فقیه	۱۲۸۲-۱۳۶۳ ش
آیت الله محمد باقر ملکی	ملکی ترکی	تفسیر، فقیه	۱۲۸۵-۱۳۷۷ ش
آیت الله مسعود سلطانی	-	مرجع تقلید	متولد ۱۳۲۵ ق
عبدالستار محمدی	سید عبدالستار، میانجی	فقیه	۱۲۸۹-۱۳۷۹ ش
سید ابراهیم مرتضوی	-	فقیه	۱۲۹۰-۱۳۷۰ ش
شيخ على کتاني	-	فقیه	۱۲۹۱-۱۳۶۰ ش
آیت الله بناروانی	شيخ نصرت الله	مرجع تقلید	۱۳۴۹-۱۲۹۲ ش
آیت الله میانجی تبریزی	ملام محمدحسن میانجی	تفسیر قرآن	متولد ۱۳۳۴ ق
آیت الله میرزا علی احمدی	میرزا علی احمدی، احمدی میانجی	استاد اخلاق	۱۳۰۵-۱۳۷۹ ش
آیت الله شبیری زنجانی	شبیری، زنجانی	مرجع تقلید	اکنون-۱۳۴۶ ق
آیت الله رباني	-	تفسیر قرآن	۱۳۰۷-۱۳۷۴ ش

اسم اشهر	القب دیگر	تخصص	حيات
سید کاظم حسینی	حسینی میانجی	فقیه	اکنون-۱۳۱۱ ش
آیت الله زنوی	-	استاد حوزه علمیه میانه	اکنون-۱۳۵۴ ش
محمد علی علامی	-	ژورنالیست	اکنون-۱۳۵۶ ش
آشیق بولود	بولود جوادی، جوادی	نوازنده ساز آذربایجانی	اکنون-۱۳۱۲ ش
صمد قاسمی	پیر عکاس ایران	عکاس حرفه ای	اکنون-۱۳۸۵ ش
استاد اجلی	واشق، قربانعلی اجلی، علی اجلی	خالق سبک گلگشت	اکنون-۱۳۱۸ ش
دکتر علی امینی	صرفعلی امینی قشلاقی	فوق تخصص زنان وزایمان	اکنون-۱۳۲۰ ش
شمس خلخالی	شمس ، استاد شمس الدین خلخالی، شمس میانه	استاد خط و نقاشی مدرن، شاعر	اکنون-۱۳۲۳ ش
جمشید هاشمپور	جمشید آریا	بازیگر سینما	اکنون-۱۳۲۳ ش
بهرام سارنگ	آزمکانی	استاد آواز، خوشنویس	اکنون-۱۳۳۰ ش
استاد امیر عطایی	بیاض امیر عطایی	سازنده ساز	اکنون-۱۳۳۴ ش
جهفر پناهی	-	کارگردان سینما	اکنون-۱۳۳۹ ش
حبیب اژدری	استاد اژدری، شاهد	خالق سبک سنگ نگاری	اکنون-۱۳۴۲ ش
دکتر آغاسی	-	پزشک	اکنون-۱۳۰۵ ش
میرزا مسعود انصاری	انصاری، گرمودی، اشلقی	وزیر امور خارجه ایران کبیر	فوت ۱۲۶۵ ق
مؤتمن الملک	میرزا سعید، ملا سعید، میرزا سعید انصاری گرمودی	وزیر امور خارجه ایران	۱۳۰۱-۱۲۳۱ ق
مشاورالممالک	علیقی مسعود انصاری	وزیر امور خارجه	۱۲۴۷-۱۳۱۹ ش
میرزا عبدالفتاح خان گرمودی	عبدالفتاح گرمودی تبریزی	مستوفی کل نظامی، نویسنده، سیاستمدار	۱۱۹۹-۱۲۶۳ ق
محمدخان سعدلو	-	از حاکمان و نظامیان قدیمی	فوت ۱۲۰۰ ق
مجdal‌الوزاره	میرزا محسن خان میانجی	وزارت امور خارجه	متولد ۱۲۸۴
غفارخان	-	مبارز مشروطیت	؟
قاسم مهداد	-	مونوگرافیست میانه	اکنون-۱۳۲۱ ش
سید رحیم طاهری	-	مونوگرافیست میانه	اکنون-۱۳۲۳ ش
حسین حسینچی قره آغاج	-	مؤلف کتاب ترکمنچای	قید حیات
عبدالرحیم اباذری	حجه الاسلام اباذری	رجال حوزوی میانه	اکنون-۱۳۳۹ ش

اسم شهر	القب دیگر	تخصص	حيات
اکبر پرندي	-	مونوگرافیست کاغذ کنان	اکنون-۱۳۵۲ش
فیروز سیمین فر	دکتر سیمین فر	مؤلف وجه تسمیه آبادیها	اکنون-۱۳۴۶ش
میکائیل رسولزاده	-	مؤلف افسانه های بوز قوش	اکنون-۱۳۵۳ش
علی ملکی	-	کارشناس جغرافیا	اکنون-۱۳۳۶ش
بهروز بخشی	-	محقق بخش کندوان	اکنون-۱۳۴۷ش
غفارخان	-	مبارز مشروطیت	عهد مشروطیت
توران شادپور	-	اسطوره دو میدانی زنان	اکنون-۱۳۸۶-۱۳۳۱ش
کاظم رجی	رجی گلوجه ای	قوى ترین مرد جهان	اکنون-۱۳۵۶ش
غلامرضا آذری	دکتر آذری	رتبه برتر کنکور سراسری	اکنون-۱۳۴۷ش
علی کریمی	مهندس کریمی	رتبه برتر کنکور سراسری	اکنون-۱۳۴۸ش
خانم سلجوقی	-	رتبه برتر کنکور سراسری	اکنون-۱۳۴۹ش
علیقی خدایاری	-	رتبه برتر کنکور سراسری	اکنون-۱۳۵۱ش
مهرداد عطاری	-	رتبه برتر کنکور سراسری	اکنون-۱۳۶۱ش
دهقان فداکار	دیز علی / از بر علی خواجه‌جوی	نماد فداکاری	اکنون-۱۳۰۸ش

اطلاعات آبادی‌ها

ذکر مکرر نام روستاهای باعث شد اطلاعات آبادی‌ها در اینجا ارائه شود. در یافتن نام آبادی‌ها به نام واقعی آن روستا مراجعه شود نه نام تحریفی! در این قسمت بعد از نام هر آبادی، فاصله آن روستا از شهر به کیلومتر و موقعیت آن نوشته شده که مخففهای زیر در آن وجود دارد: ش: شمال، شر: شرق، غ: غرب، ج: جنوب، آش: آشاغی، یو: یوخاری.



تازه کند / ۴۱	ج. شر	ایشلنه / ۳۰	ش	اورتولو اکرم آباد / ۲۰	ج. غ
تازه کند پوروچ / ۴۱	ش. شر	ایشله(ایشلک) / ۲۲	ش. غ	اورونجک / ۵۲	ش. غ
تازه کند دووالنیق / ۲۲	ش. شر	باتلاق / ۵۰	ش. شر	اوللوچه / ۶۰	ج. شر
تالوار بولاغی / ۳۰	ج. غ	بادیلی / ۳۵	ج. شر	اونلوك / ۱۳	ش. غ
تاوا (طوق) / ۳۹	ج. غ	باش بولاق / ۶۷	ج. شر	ایبوره / ۲۹	ش. غ
تاوزللو(طاوسلو) / ۵۱	ش. غ	باشسیز (تیرآباد) / ۷۴	ش. غ	اباین / ۷۰	ج. شر
تجهره / ۶۶	ش. شر	باشماق / ۳۵	ج. غ	ابک / ۲۴	ج. غ
تجهره چای / ۲۶	ش. غ	باغ دره‌سی / ۳۱	ش. شر	آت دره‌سی / ۴۶	ش. غ
ترک / ۳۱	ش. شر	باغچیقاز آش. / ۳۰	ج. شر	آچاچی / ۷	ج. شر
ترکمنچای / ۴۸	ش. غ	باغچیقاز یو. / ۳۵	ج. شر	احمدآباد خانلیق / ۵۲	ج. شر
ترناب / ۵۳	ش. شر	بکریلی / ?		احمدآباد گروس / ۴۷	ج. شر
تندیرلی / ۷۹	ش. غ	بالسین شریف آباد / ۶۴	ش. غ	آراز / ۴۵	ج. شر
توپ قارا / ۲۰	ش. شر	باللیجا / ۲۶	ش	آربات / ۵	شر
توختامیشلی / ۵۲	ج. شر	بالسین / ۲۷	ش. غ	آرموداع / ۶۲	ش. شر
توشمانلی / ۶۸	ش. شر	بایات آش. / ۳۴	ش. غ	آستاناجیین / ۷۷	ج. شر
توغای / ۳۲	ج	برزیلیق / ۳۸	ش. غ	اسلام آباد / ۲	ج. شر
توبوین / ۷۲	ج. شر	برزیلیق قیشلاخی / ۳۶	ش. غ	آسلام قلاسی / ۶۹	ج. شر
توبوین / ۷۳	ش. شر	برزی / ۳۷	ش. شر	آغ توره / ۴۹	ج. غ
جیران بولاق / ۵۱	ش. غ	برنلیک مددخان آش. / ۲۴	ش. شر	آغ دره / ۳۸	ج. غ
جهفرآباد / ۱۹	ش. غ	برنلیک حسین خان یو. / ۲۶	ش. شر	آغجا قیشلاق / ۲۳	ج. شر
جمال آباد / ۳۲	ج. شر	بسی / (بسیط!) / ۸۰	ش. شر	آغجا مشه / ۴۹	ج. غ
جوواندیز(جهندیز) / ۱۰	ش	بلوکان / ۴۹	ش. غ	آغچا دربند / ۲۱	ش. غ
چاخمیر / ۴۴	ج. غ	بناروان(قیرخ بولاق) / ۴۵	ش. شر	آگنکند / ۶۰	ج. شر
چاناق بولاق / ۳۵	ش. غ	بنیادآباد / ۳۹	ش. شر	آغورن / ۲۰	غ
چای تالوار / ۲۵	ج. غ	بیین آباد(بهمن آباد) / ۳۶	ج. شر	آغیل / ۴۳	ج. غ
ینگه آباد(چای) / ۷	ج. غ	بوداق بیگ / ۲۸	ج. غ	افشار / ۲۹	ج. شر
ینگه آباد(داع) / ۶	ج	بوداقلی دنبلي / ۶۸	ج. شر	افضل / ۴۴	ش. شر
چرن / ۳۴	ش. غ	بورانفار / ۳۵	ج. شر	اکبرآباد / ۸۷	ش. شر
چوبوقلو / ۲۷	ش. غ	بورون / ۲۰	ش	آلاداد / ۵۰	ج. غ
چورور / ۳۵	ش. شر	بورونجک / ۱۹	ش. غ	آلاتیمور / ۴۸	ش. غ
چولاقلی / ۳۸	ج. شر	بوغورآوا / ۵۶	ش. غ	آلینجالیق / ۱۹	ش
چیتاب آغاکریم(قایین قالا) / ۱۸	ش. شر	بولانلیق / ۴۰	ج. غ	امیرآباد / ۳۱	ش. شر
چیتاب حسین خان / ۱۹	ش. شر	بوله تمیر(بولنه تمیور!) / ۲۳	ش. غ	امیرآباد / ۹	ج. غ
چیر کینلی / ۲۵	ش. شر	بیجرلی / ۴۸	ش. غ	آنداری آش. (اندروید) / ۶۰	ج. شر
چینار / ۱۸	ش. غ	بیچوان / ۵۳	ش. غ	آنداری یو. (اندروید) / ۶۰	ج. شر
حاج خلیل / ۸۱	ش. شر	بیگ بولاغی / ۲۶	غ	اوستور / ۲۶	ش. شر
حاج محمودلی / ۶۵	ج. شر	پاواریس / ۴۱	ش. شر	اوشنار / ۳۶	ش. غ
حاج همتلی / ۳۹	ش. شر	پورسوقلو / ۲۴	ش. غ	آیدمیر / ۴۳	ج. شر
حاج یوسف آش. / ۷۲	ش. شر	تلیم کندی / ۴۲	ج. غ	ایده‌لی / ۲۰	ج. غ
حاج یوسف یو. / ۷۱	ش. شر	تارین / ۴۵	ش. شر	آیدی گؤز / ۴۴	ش. شر

شیخ صفی / ۳۶ ج.غ	زردہ ملیک / ۲۶ ج.غ	حاجی میر / ۵۳ ج.ش
شیخ طبق / ۴۲ ش.غ	زرنگش / ۳۸ ش.ش	حسن آباد / ۳۳ ج.ش
شیخلر / ۶۶ ج.ش	زرهن / ۱۱ ج.غ	حسن خان باخی / ۳۹ ش.ش
شیرین بولاق / ۵۲ ج.ش	زیریشلی / ۶۰ ج.غ	حلاج آش. / ۴۶ ج.غ
شیویار / ۲۳ ش.غ	زیرینجن / ۶۹ ش.ش	حلاج یو. / ۴۰ ج.غ
عبدالرحمانی / ۵۴ ج.غ	زیناری / ۲۶ ش.ش	خیرآباد / ۶۸ ج.ش
عجمی کوله بوز / ۴۷ ج.غ	سوبینچ آش. / ۴۴ ش.غ	خاتاب (خطب) / ۱۲ ش.غ
علی بیگلی / ۴۷ ش.ش	سوبینچ یو / ۴۵ ش.غ	خاتین آوا / ۴۳ غ
علی قیشلاغی / ۷ ش.ش	سیدلر / ۶۸ ش.ش	خان یوردو / ۹ ج.ش
عمیلر قاوانگی / ۲۸ ج.ش	ساری دره / ۷۰ ج.ش	خانقاہ / ۴۵ ش.ش
غريب دوست / ۵۴ ش.غ	ساری قمیش / ۴۷ ش.ش	خلف / ۶۵ ج.ش
فرهی (فراهیه) / ۵ شر	ساری کند / ۳۸ ج.غ	خلیفه باخی / ۲۰ ش.ش
قالاجینق (الفانی) / ۳۴ ج.غ	سانیان آش. / ۵۷ ش.غ	خلیفه کمال / ۵۹ ج.غ
فیندیقلی / ۶۱ ش.ش	ساوج بولاق / ۳۹ ش.ش	خلیفه لی / ۳۱ ش.غ
قابلق تپه / ۴۶ غ	سیبز / ۵ شر	خوجا غیاث / ۴۳ ش.غ
قابلی گاوانی / ۴۹ ش.ش	سیرخا گؤئی (سرخه گاوا) / ۵۱ ش.غ	خوجاده / ۱۸ ش.غ
قارا آغاجلی / ۷۴ ج.ش	سلیل آباد (سهل آباد) / ?	خیردا بولاق / ۶۸ ج.ش
قارا آوار / ۲۹ ج.ش	سلطان احمدلی / ۳۸ ش.غ	خیناوان (خناوند) / ۵۹ ش.ش
قارا بولاق / ۱۳ ج.غ	سلمانی قیشلاغی (گؤل یوردو) / ۲۹ ش.غ	دؤرد اولی / ۳۸ ش.ش
قارا بولاق / ۵۱ ج.ش	سلیمان قیشلاغی / ۶۲ ج.ش	دؤیوج / ۶۰ ج.ش
قارا تپه / ۳۷ ش.غ	سلیمانی / ۵۲ ج.ش	دادلی / ۴۴ ج.غ
قارا توره / ۴۱ ج.غ	سوپورگلی قیشلاق (قاراخانلی) / ۳۰ ش.غ	داش بولاق / ۲۹ ج.غ
قارا حاجیلی / ۴۲ ج.ش	سوتو / ۶۳ ش.ش	داش قالا / ۷۹ ج.ش
قارا زیارات / ۱۸ ج.غ	سوزک / ۳۵ ج.ش	داش کسن / ۹ ش.غ
قارا قایا / ۷۶ ش.ش	سوما آش. (صومعه علیا) / ۳۱ ش.غ	داوات (داوند) / ۳۸ ش.ش
قارا منصور / ۶۵ ش.ش	سوما یو. (صومعه سفلی) / ۴۲ ش.غ	درین دره / ۲۵ ج.غ
قاراب آش. / ۸۰ ج.ش	سوموکلو / ۲۱ ج	دستجرد (دسگیر) / ۴۴ ش.غ
قاراب یو. / ۷۶ ج.ش	سونقور آباد / ۶۱ ش.ش	دلی قیز / ۶۴ ش.ش
قاراجا کریم آباد / ۱۶ ج.غ	سوبین / ۶۱ ش.ش	دمیرچی / ۳۶ ج.غ
قاراجا قایا / ۵۶ ش.غ	سیف الدین قیشلاغی / ۴۴ ش.ش	دنلی / ۶۸ ج.ش
قاراجامیدان داغی / ۵۶ ش.ش	سیلخا اسر (سرخه حصار) / ۳۳ ش	دوزنه (دوزنان) / ۲۴ ج.غ
قاراحاجیلی آش. / ۴۲ ش.ش	سیه کمر / ۹ غ	دول قیشلاغی / ۳۵ ش.ش
قاراحاجیلی یو. / ۴۲ ش.ش	شیبدلی (شیدلی) / ۲۶ ج.ش	دوه داشی / ۴۱ ش.غ
قاراقانلی / ۶۴ ج.ش	شال / ۵۶ ج.غ	دیزگویون / ۲۵ ج.ش
قاراقانلی مامان (ماوی قیشلاق) / ۲۷ ش.ش	شاه علی بیگلی / ۴۵ ج.ش	دیزه / ۳۸ ش.ش
قه‌مانلی / ۲۸ ج.غ	شمی کندی (قیزیلجا قیشلاغی) / ۳۱ ج.غ	دیشاب / ۲۵ ش.غ
قارلانقو حاصار / ۴ ج.غ	شور تازه کند / ۱۰ ش.غ	رشید آباد / ۷۵ ج.ش
فازی کندی (قاضی کندی) / ۵۸ ج.ش	شورجا قاسیم / ۲۱ غ	رضاخانلی آش. / ۳۵ ج.غ
فازی ولی (قاضی ولی) / ۲۶ غ	شیخ احمدلی / ۴۹ ش.غ	زیوه (زاویه) / ۹ ش
	شیخ درآباد / ۱۷ ج.غ	زاکر / ۷۲ ش.ش

همسی / ۴۱ ش.غ	گوی دره / ۴۹ ش.غ	قاژیلی (فاضیلو!) / ۴۸ ج.شر
هیندیلان / ۳۴ ش.شر	گوی سوما (صومعه کبودین!) / ۱۷ ش	قاسم دره / ۱۵ ش.غ
واردیق / ۲۲ ش	گویرچینلی / ۳۴ ج.غ	فالیجا / ۳۴ ج.غ
ورزقان / ۵۴ ش.غ	گلن گدر (حسن آباد) / ۳ شر	قاواق آش. / ۴۴ ج.غ
ورنکش / ۴۷ ش.غ	گن گدیک / ۳۰ ش	قاواق یو. / ۴۲ ج.غ
وگن (وگند) / ۳۴ ش.شر	گول تپه حسن آباد / ۴۵ ج.شر	قوچقار / ۵۷ ج.شر
ولستان / ۵۹ ج.شر	گول تپه خیرآباد / ۷۰ ج.شر	قوشا بولاق / ۵۴ ج.شر
ولبین / ۴۱ ش.شر	گوللوجه / ۶۰ ج.شر	قومقان / ۳۲ ش.غ
ونگان / ۲۶ ش	گوللوجه اسلام / ۲۰ ش.غ	قویجاق / ۴۱ ج.شر
وهیل / ۴۲ ش.شر	گوللوجه یددی بولاق / ۲۸ ج.غ	قویولار / ۳۹ ج.غ
یددی بولاق / ۳۵ ج.غ	گومبین / ۴۳ ش.غ	قیزیل بولاق / ۳۳ ج.شر
یددی بولاق / ۳۵ ج.غ	گوندو غدو / ۱۴ ش.شر	قیزیل یاتاق / ۷۸ ش.شر
یله قارشی / ۳۳ ش.شر	گوتلی / ۳۱ ش.غ	قیزیلجا / ۷۱ ج.شر
ینگی کند / ۳۰ ش.شر	گیل گلاب / ۶۳ ج.شر	قیشلاق / ۷۵ ج.شر
ینگی کندی / ۶۷ ج.شر	الله‌لی / ۵۵ ج.شر	قیلیچ چی / ۳۱ ج.غ
ینگیجه / ۶۳ ش.غ	لیغان بولانلیق (نقان) / ۲۲ ش.غ	قیویرجاق / ۱۶ ج.غ
ینگیجه / ۷۷ ش.شر	لیوانلی / ۷۱ ش.شر	کاسالان / ۲۸ ش
ینگیجه دلیکانلی قیشلاق / ۹۰ ش.شر	مؤوی (ماوی!) / ۷۳ ج.شر	کاللا (کلاله) / ۱۹ ش.غ
بال قیشلاقی / ۶۳ ش.شر	می‌هاوا (ماهی آباد) / ۱۲ ش	کردده / ۴۳ ش.غ
بالقیز آغاج / ۷۷ ش.غ	مامان / ۱۹ ش.شر	کره‌مه حسین آباد / ۹ ج.غ
بان بولاق / ۴۵ ج.شر	مروشون / ۲۹ ش.شر	کریم آباد / ۵۰ ج.غ
	مسجدلى اووون / ۴۳ ش.شر	کرۀره / ۲۱ ش
	ملا حاجی / ۸۲ ش.غ	کسجين (کيسهين) / ۵۲ ج.غ
	مهماندوس / ۵۶ ش.غ	کلی (کلهر!) / ۶۴ ش.غ
	موسى بیگلی قیشلاغی / ۳۰ ش.غ	کلباسان (گلبوس) / ۶ ج
	مولک / ۶۱ ش.شر	کلکش / ۷۳ ش.شر
	موونا / ۲۱ ش	کله‌گاه / ۸۰ ش.شر
	میدان‌داغی حاصاری / ۵۳ ش.شر	کلیان / ۴۰ ج.شر
	میندیجین / ۶۵ ج.شر	کندوان / ۳۹ ش.شر
	نیشه / ۳۳ ش	کنگه‌ور / ۱۸ ج.غ
	نی باغی / ۶۴ ش.شر	کوبلان (کوهبان) / ۳۸ ش.شر
	ناولیق / ۴۶ غ	کورکچو / ۲۵ ج.غ
	نجفقلی خان قالاجیغی / ۵۲ ج.غ	کوسالار آش. / ۴۰ ش.غ
	نودالیق / ۳۴ ش.غ	کوسالار یو. / ۴۰ ش.غ
	نوروزآباد / ۴۸ ج.شر	کولا / ۲۸ ج.غ
	نوادوز / ۲۱ ش	کوللوجه خالصه / ۴۱ ج.شر
	نیغاب (نقاباد) / ۳۲ ش	کوللوجه غمی / ۳۴ غ
	هش آوا / ۴۲ ش.شر	کونجون / ۶۹ ج.شر
	هامپا / ۲۵ ش.شر	کووهرين / ۷۵ ج.شر
	هاواستان (خویستان) / ۳۸ ش.شر	گورجق / ۷۳ ج.شر

فهرست اسناد و تصاویر

شکل شماره (۱): نقشه استان آذربایجان شرقی ۲۲
شکل شماره (۲): قاضی ابوالحسن علی میانجی ؛ قاضی القضاط همدان ۲۹
شکل شماره (۳): ابوعبدالله محمد میانجی ؛ فقیه قرن ششم ۳۲
شکل شماره (۴): علامه خونجی ؛ پزشک، قاضی، فیلسوف و منطقی قرن ششم و هفتم ۳۴
شکل شماره (۵): نسخه خطی کشف الاسرار خونجی موجود در دارالکتب مصریه ۳۶
شکل شماره (۶): نسخه خطی الجمل ، کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۸ ۳۷
شکل شماره (۷): پل لوشان در مسیر قزوین - گیلان اثر معمار تاجر میانجی ۴۰
شکل شماره (۸): نسخه خطی سراج المعاد اثر صدرالدین میانجی در کتابخانه ملی ۴۲
شکل شماره (۹): نسخه خطی مجموعه رسائل سیدصالح حسینی گرمروdi در کتابخانه مجلس ۴۵
شکل شماره (۱۰): نسخه خطی غرہ الصرف اثر علیتی گرمروdi در کتابخانه مجلس ۴۷
شکل شماره (۱۱): صفحات ۱ و ۵۶ نسخه خطی نسب نامه مؤتمن الملک ۴۸
شکل شماره (۱۲): انتهای نسخه خطی جامع الشواهد موجود در کتابخانه ملی ۴۹
شکل شماره (۱۳): انتهای نسخ خطی مجالس نظامیه موجود در کتابخانه ملی ۵۰
شکل شماره (۱۴): انتهای نسخه خطی شرح مطول موجود در کتابخانه ملی ۵۰
شکل شماره (۱۵): نسخه خطی دیوان افغان موجود در دانشگاه تهران ۵۳
شکل شماره (۱۶): نسخه خطی ۳۰۲۰ دیوان ادیب گرمروdi در کتابخانه مرکزی ۵۸
شکل شماره (۱۷): نسخه خطی ۳۰۲۰ دیوان ادیب ترکی در کتابخانه مرکزی ۵۸
شکل شماره (۱۸): نسخه خطی ۴۰۹۹ دیوان ادیب گرمروdi در کتابخانه مرکزی ۵۹
شکل شماره (۱۹): نسخه خطی دیوان محمد خلیفه در کتابخانه ملی ۶۴
شکل شماره (۲۰): مخروبه مدرسه دارالعلم ملامحمدباقر در روستای قارا بولاق ۶۵
شکل شماره (۲۱): دعای ختم قرآن ملامحمدباقر خلخالی ۶۸
شکل شماره (۲۲): دیوان دست نویس میرزا علی کاغذکنائی «عشقی» ۷۱
شکل شماره (۲۳): سوطت الممالک به همراه سه پسرش ۷۲
شکل شماره (۲۴): نسخه دست نویس قصه یوسف و زلیخای میرزا عبدالله «عاجز» ۷۴
شکل شماره (۲۵): میرزا سیفعیلی بهمنی ؛ شاعر و خوشنویس ۷۴
شکل شماره (۲۶): دستخط میرزا سیفعیلی بهمنی در ۸۱ سالگی ۷۵
شکل شماره (۲۷): خاتمه دیوان خطی سیفعیلی بهمنی ۷۵
شکل شماره (۲۸): میرزا عبدالرزاق بهمنی ؛ شاعر و خوشنویس ۷۷
شکل شماره (۲۹): دستخط و شعری از عبدالرزاق بهمنی ۷۷
شکل شماره (۳۰): تابلوی خوشنویسی میرزا عبدالرزاق بهمنی ۷۸
شکل شماره (۳۱): شیخ حسن مدحت ، شاعر ۷۸
شکل شماره (۳۲): حبیب ساهر در جوانی و روزهای واپسین عمر ۸۰
شکل شماره (۳۳): حبیب ساهر در آغوش قیزیل اوزن ۸۲

۸۳ شکل شماره (۳۴): امیر مقدم اخگر در ایام جوانی
۸۵ شکل شماره (۳۵): آذر مازندرانی در کنار استاد شهریار
۸۸ شکل شماره (۳۶): میر حمید غیاثی ؛ شاعر و خوشنویس
۸۸ شکل شماره (۳۷): قادر طهماسبی ؛ شاعر معاصر
۹۲ شکل شماره (۳۸): آیت الله میرزا محمد حجتی
۹۴ شکل شماره (۳۹): آیت الله حسینی زنجانی
۹۵ شکل شماره (۴۰): آیت الله شیخ هادی نیری
۹۶ شکل شماره (۴۱): آیت الله ملکی
۹۷ شکل شماره (۴۲): آیت الله سید عبدالستار محمدی
۹۸ شکل شماره (۴۳): آیت الله سید ابراهیم مرتضوی
۹۹ شکل شماره (۴۴): آیت الله بنارواني
۱۰۱ شکل شماره (۴۵): آیت الله میرزا علی احمدی
۱۰۱ شکل شماره (۴۶): آیت الله شبیری زنجانی
۱۰۵ شکل شماره (۴۷): محمدعلی علامی و هفته نامه پیام آذربایجان ؛ سال ۲۴ ، شماره ۱۱۱۳
۱۰۶ شکل شماره (۴۸): آشیق بولود جوادی ؛ استاد ساز و آواز آذربایجانی
۱۰۷ شکل شماره (۴۹): صمد قاسمی ؛ بیرون اکس ایران
۱۰۸ شکل شماره (۵۰): استاد اجلی در کنار آخرین تابلوی خود، اسم جلاله «الله»
۱۰۹ شکل شماره (۵۱): خوشنویسی استاد اجلی
۱۱۱ شکل شماره (۵۲): پروفسور دکتر علی امینی
۱۱۲ شکل شماره (۵۳): استاد شمس خلخالی و تابلو آبستره طرح سیمرغ
۱۱۳ شکل شماره (۵۴): تابلوهای خط - نقاشی استاد شمس خلخالی
۱۱۳ شکل شماره (۵۵): خوشنویسی استاد شمس
۱۱۴ شکل شماره (۵۶): جمشید هاشمپور ، بازیگر سینما
۱۱۵ شکل شماره (۵۷): بهرام سارنگ، استاد آواز
۱۱۶ شکل شماره (۵۸): نمونه ای از خط نستعلیق بهرام سارنگ
۱۱۷ شکل شماره (۵۹): استاد امیر عطایی ؛ سازنده کمانچه و سه تار
۱۱۸ شکل شماره (۶۰): نمای کاسه کمانچه ترکه ای ساخته دست استاد امیر عطایی
۱۱۹ شکل شماره (۶۱): جعفر پناهی پس از دریافت خرس نقره ای برلین سال ۲۰۰۶
۱۲۰ شکل شماره (۶۲): استاد حبیب اژدری، خالق هنر سنگ نگاری
۱۲۱ شکل شماره (۶۳): به ترتیب از راست: کمان نی کوچک و بزرگ، شاهد، پود، دیوانه، نالان ...
۱۲۲ شکل شماره (۶۴): نمای جلو و پشت مجسمه شیرزن ایرانی ساخته استاد اژدری
۱۲۳ شکل شماره (۶۵): سنگ نگاری استاد اژدری روی یک سنگ مرمر، طرح ارشاد
۱۲۳ شکل شماره (۶۶): سنگ نگاری استاد اژدری روی سنگ مرمر؛ طرح حیوانات دریایی
۱۲۴ شکل شماره (۶۷): سنگ تراشی استاد اژدری، طرح جنگ انسان و حیوان
۱۲۵ شکل شماره (۶۸): دکتر آغازی ؛ پژوهش عمومی

شکل شماره (۶۹): میرزا مسعود گرمروودی ؛ نخستین وزیر امور خارجه ایران ۱۲۷
شکل شماره (۷۰): نسخه خطی کتاب تاریخ احوال ولیعهد نایب السلطنه میرزا مسعود ۱۲۸
شکل شماره (۷۱): مؤتمن الملک گرمروودی ؛ وزیر امور خارجه قاجار و دستخط زیبای او ۱۲۹
شکل شماره (۷۲): مشاورالممالک ؛ وزیر امور خارجه ۱۳۲
شکل شماره (۷۳): میرزا فتاح خان گرمروودی ؛ مستوفی کل نظامی، کاتب ۱۳۴
شکل شماره (۷۴): کتاب چهار فصل میرزا فتاح با خط احمدبن محمد هاشم ۱۳۵
شکل شماره (۷۵): قاسم مهداد ؛ نویسنده کتاب میانه دروازه آذربایجان ۱۴۳
شکل شماره (۷۶): خانم توران شادپور ؛ اسطوره پرش طول زنان آسیا ۱۵۰
شکل شماره (۷۷): کاظم رجبی ؛ قویترین مرد جهان ۱۵۱
شکل شماره (۷۸): ریزعلی خواجه‌ی؛ دهقان فداکار و عکس دوران دیستان ۱۶۵
شکل شماره (۷۹): داش قلا یادگار سعدلوها ۱۷۱



ايندکس افراد، بلاد، كتابها، اماكن ادارى و سازمانى

١

اراكى.....	١٣٥
اربعين.....	١٢٩
ارث الزوج و الزوجة.....	١٣٢
اردبيل.....	٢٤٠
اروميه.....	١٩٩
ازنا.....	١٧
اذرى.....	١٧٠
اسبانيا.....	١٦٣
استاد بهزاد.....	١٤٨
استاد صنعتى.....	١٦٠
استاد قنبرى.....	١٦٠
استاد كلهر.....	١٦٠
استان فارس.....	٤٥, ٢١
اسحاق انصارى.....	٢٤٤, ٢٣١, ٦٧
اسکوریال.....	٤٩
اسعاعيل بن ابراهيم.....	٤٩
اسعاعيل مهرتاش.....	١٥٧
اشرف گرمودى.....	٢٣١, ٨٣
اشكاني.....	٣٥
اشلقى.....	٢٤٤, ٢٢٠, ١٧٦, ١٣٥, ٧٦, ٦٨, ٦٤, ٦٣, ١٩
اصفهان.....	٢٢٩, ١٢١, ٣٦, ٣٤, ٢٤, ١٧
اصول البارواني.....	١٣٦
افتخارالعلماء.....	١٢٩
افشار.....	٢٣٧
افضل الدين مصرى.....	٤٦
افغان گرمودى.....	٢٤٤, ٧٢
افوه الرجال.....	١٢٩
اكبر پرندي.....	٢٤٨, ١٩٩
اكبرآباد.....	٣٢
الاسير فى الاسلام.....	١٣٨
النسب.....	٢٣٨, ٤٥, ٤١, ٣٩, ١٦
الايضاح.....	٤٧
التبرك بآثارالنبي والصحابه.....	١٣٨
الجزاير.....	١٤٨, ٥٠
الجمل فى المنطق.....	٥٠, ٤٧

ابراهيم مرتضوى.....	١٣٤
ابن ابي اصبيعه.....	٤٨, ٤٦
ابن حوقل.....	٢٣٧, ٣٥
ابن خلدون.....	٤٨
ابن سينا.....	٢٤٠, ٢٣٩, ٥٠, ٤٨, ٤٧, ٤٦
ابن فوطى.....	٥٦
ابن كثير.....	٢٣٧
ابن واصل حموى.....	٤٧
ابوالحسن على.....	٤١, ٤٠, ٣٩
ابوالفتح محمد بن محمد بن على الطائى.....	٤٠
ابوفضائل.....	٢٤٣, ٤٥, ١٩
ابوالمعالى عبدالله.....	٢٤٣, ٤١
ابوبكر يوسف بن القاسم الميانجى.....	١٧
ابوبكر محمد.....	٤١, ٤٠
ابوحفص عمر بن عبدالمجيد الميانجى.....	١٧
ابوسعيد.....	٣٥
ابوشامه.....	٤٧
ابوعبدالله احمد بن طاهر بن نجم الميانجى.....	١٧
ابوعبدالله محمد.....	٢٤٣, ٤٨, ٤٥, ٤٤
ابومسعود صالح بن احمد الميانجى.....	١٧
اتريش.....	١٨٥, ١٥٨
اجلال الملك.....	٧٥
اجلى.....	٢٤٧, ٢١٦, ٢٠٩, ١٤٩, ١٤٨, ١٤٧, ١٤٦
احقاق الحق.....	١٣٥
احمد خونجى.....	٢٤٤, ٦٠, ٥٦
احمد غزالى.....	٤٢
اخنغر.....	٢٤٥, ١١٥, ١١٤
ادوار الحمييات.....	٤٧
اديب العلما.....	٦٩, ٦٨
اديب تركى.....	٨١, ٨٠, ٧٩
اديب گرمودى.....	٧٩, ٦٤

٢٤٩, ٢٣٥, ٢٣٠, ١٧٦, ١٢٥	ايسلق
١٧٨, ١٩, ١٨	ايسلقى
٣٠	ايشه چاى
١٢٩	ايضاح الاحوال فى احكام الحالات
١٢٩	ايمان و رجعت
١٦٢	ايوره

آ

١٤٠	آباده
٣٣	آچاچى
١٢٥	آخوند خراسانى
١٢٥	آخوند محمد على
١٤٤, ١١٨, ١١٧	آذر مازندرانى
٩, ٧٨, ٧٧, ٧٧, ٧٥, ٧٣, ٧٢, ٤٧, ٤٥, ٤٣, ٣٩, ٣٦, ٣٤, ٣٣, ٢٩	آذربایجان
٢٣٢, ٢٠٣, ٢٠٢, ١٥٧, ٣٩, ٢٩, ٢٨	آذربایجان شرقى
٢٤٧, ١٧١, ١٥٨, ١٤٥, ١٤٣, ١١١, ١٠٩, ٨٢, ٧٦, ٧٣, ٧٢	آذربایجانی
١٤٨, ١٢٧	آشتیانى
٢٤٧, ١٤٥, ١٤٤, ١٤٣	آشيق بولود
٢٢٧, ١٧٢, ١٧١	آغاسى
١٩٩, ٣٠	آغىكند
١٥٧	آلمان
٤٣	آمالى الاشتياق فى ليلى الفراق
١٥٨, ١٥٠, ١١١	أمريكا
٣٣	آى دوغموش
١٢٩	آيت الله حائرى
٢٩	آيدوغموش

ب

٢٤	بابا ركن الدين انصارى
٢٣٩, ٣٧	بارون فيودور كورف
٨٣	باسليق
١١٠, ٩٧, ٩١, ٨٤	باکو
١٦٢	بالسين
١٠, ١٧٩, ١٧٨, ١٧٤, ١٦٢, ١٦١, ١٥٨, ١٥٧, ١٥١, ١٥٥, ١٤٨, ١٤٧, ١٤٦, ١٤٥	بعض ایزدگین
١٣٥	بحار الانوار
٢٤٥, ٨٥, ٨٤	بحرى

٥٩	الدمعه الساكبه
١٢٩	الرد على القصيمى
١٣٢	الرشاد فى المعاد
١٣٨	السجود على الأرض
٤٨	العبر
١٣٥	العيون العبرى
١٢٩	الكلام يجر الكلام
١٣٥	المستطرفات
٣٦	المشترك
٦٩	المطول
٦٩	المفتاح
٤٣	المفتلذ من التصريف
١٢٥	النجارق
١٢٩	الهدى الى الفرق بين الرجال و النساء
٢٠٢, ١٤٠, ١٢٩, ١٢٧	امام خميني
٤٣, ٤٢, ٤١	امام محمد غزالى
١٨٨, ١٣٤, ١٣٣, ١٢٧, ١٠٢	امايزاده اسماعيل
٢٤٥, ٩٩	امير تومان
٢٤٧, ١٦٢, ١٦١, ١٦٠, ١٥٩	امير عطابى
٢٤٤, ٢٤٠, ٢٣٩, ١٨٠, ١٧٩, ١٧٨, ١٧٥, ٧٧, ٦٤	امير كبير
١١٥, ١١٤	امير مقدم اخنغر
١٥٠	انجمن متخصصين مامايه و زنان
١٠٨, ١٠٦, ١٠٣	اندرويد
١٠٣	اندرويد عليا
١٥٧, ١١١	انگلستان
٢٣٩, ١٨٥, ١٨٣, ١٨١, ١٤٨	انگليس
٣٠	اوچ تپه
١٤٣	اوزال
٣٦	اووزون حسن
٢٣٥, ٣٥	اوژن اوین
٣٥	اهر
١٤٨, ٣٦	ایتاليا
١٠, ٢٨, ٢٨, ٣٥, ٣٦, ٤٦, ٦٨, ٧٧, ٩٢, ١١٢, ١١١, ١١٠, ١٠٩, ٩٢, ٤٦, ٣٦, ١٤٤, ١٤٥	ایران
٣٠	ایزديگين
٣٠	ایزليگين

۲۹	ترکمنچای
۱۲۹	تعليقه کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه
۴۳	تفسیر حقایق القرآن
۱۳۲	تفسیر فاتحه الكتاب
۱۳۶	تفسیر الآيات الباهرات
۲۳۷, ۳۶	تقویم البلدان
۵۰	تلخیص المطالب العالیه
۴۲	تمهیدات
۲۴۸, ۲۱۱, ۲۰۶, ۲۰۵	توران شادپور
۱۳۶	توسل البناروانی
۹۱	تولکو ناغیلی
۱۵۹	توبیون
۰, ۱۰۸, ۱۰۷, ۱۰۴, ۹۷, ۹۱, ۷۹, ۷۸, ۷۴, ۶۳, ۶۱, ۳۷, ۳۴, ۲۸, ۱۸, ۱۷, ۱۷	تهران
۳۰	تیرچایی

ث

۲۰۰, ۹۲, ۹۱, ۹۰	ثعلبیه
-----------------	--------

ج

۳۷	جمالاً وأوا
۶۸	جامع الشواهد
۲۴۷, ۱۶۳, ۱۶۲	جعفر پناهی
۲۲	جلال الدین شاه سلجوقي
۱۵۴	جمشید آریا
۱۹۱	جمشید قنبریمان
۱۵۴	جمشید هاشم پور
۲۴۵, ۱۱۵	جمشیدخان مُبکى
۱۷۳	جناب خاتمی
۱۹۰, ۱۳۲, ۱۳۱, ۱۲۷, ۱۲۶, ۱۲۵, ۱۲۴, ۱۲۱, ۱۱۴, ۱۱۱, ۱۱۰, ۹۳, ۹۱, ۸۸, ۸۷, ۸۲, ۷۸, ۷۷, ۶۹, ۶۸, ۵۸, ۵۶, ۴۶, ۳۷, ۳۵, ۳۴, ۳۳, ۲۸	جواد افتخاری
۲۳۸, ۱۳۵	جواهر الكلام
۱۲۴	جهندیز

ج

۲۸	چالاق
۳۰	چرور
۲۱۳	چین
۱۸۶, ۱۵۷, ۸۵	چیز

۸۴	بحرى ميانجى
۳۰	بروانان
۱۴۰, ۱۳۸, ۱۳۵	بروجردی
۲۸	بستان آباد
۲۴۵, ۱۱۷, ۱۱۶	بشيرلى
۲۴۰, ۱۵۰	بنیاد ایرانشناسی
۱۴۷	بوذری
۲۴۸, ۲۰۲, ۳۲, ۳۱, ۳۰, ۲۹, ۱۸	بوزقوش
۱۴۵, ۱۴۳	بولود جوادی
۱۲۷	بهجت
۲۰۳	بهروز بخشی
۲۰۶, ۱۳۵	بهشت زهرا
۳۰	بئیوک چای
۲۴۴, ۲۳۱, ۷۵, ۲۴	بيان الملک
۱۵۰	بیمارستان جان هاپکینز
۱۲۹	بین السیدین

پ

۲۰۵, ۱۴۸	پاکستان
۱۵۸	پایور
۱۰۰, ۹۹	پردلیس
۳۷	پل دختر
۱۳۷	پورسوکلو
۲۴۷, ۱۴۶, ۱۴۵	پیر عکاس

ت

۵۲	تأدیب النفس و تصحیح الاعتقاد لأهل الصفا
۲۳۷, ۳۶	تاورنیه
تبریز, ۱۷	تبریز
۱۳۹	تجربی فتاوى الجواهر
۱۳۹	تحریر الجواهر
۱۲۹	تدبیل مفتاح التفاسیر
ترک, ۱۹, ۱۰, ۳۰, ۳۲, ۳۴, ۳۵, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۳۵, ۳۴, ۳۳, ۲۸	ترک
۱۰۹, ۸۰	ترک
۲۴۸, ۲۳۸, ۱۹۸, ۱۸۵, ۱۴۳, ۳۰	ترکمنچای
۲۰۵, ۱۴۸, ۱۱۱, ۱۱۰	ترکیه

۴۵, ۳۰, ۲۱	خونج
۱۷۱	خوی
۲۱۸, ۱۳۸, ۱۳۵, ۱۳۴, ۱۳۲	خوبی
۱۲۹, ۱۲۸	خیرالامور

د

۳۴	دارالایمان
۱۰۸, ۹۷, ۹۱, ۹۰	دارالعلم
۳۴	دارالقضات
۶۳, ۴۹	دارالکتب
۳۴	دارالمؤمنین
۱۶۲	دانشکده صدا و سیما
۱۴۷	دانشکده هنرهای تزئینی
۲۱۴	دانشگاه امام صادق (ع)
۱۹۷, ۱۵۰	دانشگاه تبریز
۲۳۹, ۲۳۷, ۲۳۱, ۲۱۳, ۲۰۲, ۱۹۹, ۱۹۶, ۸۰, ۷۹, ۷۲, ۴۹	دانشگاه تهران
۲۰۱	دانشگاه شهید بهشتی
۲۱۳	دانشگاه صنعتی امیرکبیر
۲۱۳	دانشگاه صنعتی خواجه نصیر
۲۱۳	دانشگاه علوم بهزیستی و توابخشی
۲۱۳, ۱۵۱	دانشگاه علوم پزشکی
۱۷۱	دانشگاه علوم پزشکی
۲۱۳	دانشگاه قم
۱۵۰	دانشگاه منچستر
۲۱۴	دانشگاه هنر
۵۱	دانشنامه نامآوران یارسان
۱۵۶	دبستان بحری
۱۴۶	دبستان فردوسی
۱۴۷	دبستان پهلوی
۱۵۶	دبستان شاپور
۲۴۰, ۱۹۷, ۱۹۶, ۱۸۸, ۶۴, ۳۴	دوازه آذربایجان
۲۴۳, ۲۳۲, ۵۴, ۵۳	درویش محمد خونجی
۱۲۷, ۱۰۷, ۱۰۴, ۲۵, ۲۴	دست نوشته
۱۵۱	دکتر امینی
۲۴۷, ۱۷۲	دکتر آغاسی

۳۰	چینیر
ح	
۴۷	حاجی خلیفه
۲۱۷	حاجیاصغری
۱۳۲	حط و تکفیر
۲۴۵, ۱۱۲, ۱۱۰, ۱۰۹, ۲۱	حبیب ساهر
۳۵	حدودالعالم
۲۳۹, ۸۹, ۸۲	حدیقه الشعرا
۲۳۸, ۴۶	حسن المحاضره
۶۸	حسن گرمودی
۱۴۸	حسین کاظمی
۲۴۸, ۱۹۸	حسینچی قره آغاج
۱۹۰	حسینعلی سلیمانی
۲۴۹, ۲۳۸, ۱۳۸, ۱۲۸	حسینی زنجانی
۶۲	حسینی گرمودی
۱۹۰	حکم الله پژشکی
۵۲	حلوانی تبریزی
۲۲۹, ۱۷۶, ۷۵, ۶۶	حمدالله انصاری
۲۴۰, ۳۵	حمدالله مستوفی
خ	
۵۸	خاتون آباد
۱۴۶, ۹۸, ۷۲	خاقانی
۶۰	خالد خونجی
۱۳۳, ۱۰۲	خانجان آباد
۱۴۰	خرم آباد
۱۷	خروانا
۵۴	خلاصه الاقوال فی علم الرجال
۲۸, ۱۱۴, ۱۰۸, ۱۰۴, ۱۰۱, ۱۰۰, ۹۳, ۹۰, ۶۰, ۵۲, ۳۴	خلخال
۴۵, ۲۱	خُنْج
۲۲۹, ۸۳, ۷۶	خواجه عبدالله انصاری
۴۳	خواجه نصیر
۱۴۱	خواجه ده
۱۳۲, ۱۲۶	خوانساری
۳۰	خونا

۱۹۴

۳۷	ژان ماگر فرانسوی
۳۶	ژوبر
س	
۲۴۷, ۱۵۹, ۱۵۸, ۱۵۷, ۱۵۶	سارنگ.
۳۵	ساسانیان
۸۶	ساغر گرمودی
۱۲۴	سامرا
۱۸۸	ستارخان
۲۴	سجاس.
۱۳۵	سخنان برگزیده
۱۸۷, ۱۴۰, ۹۶, ۸۶, ۸۳, ۳۶, ۳۵, ۲۸, ۱۸	سراب
۵۸, ۵۷	سراج المعاد
۲۴۴, ۶۷	سراج سلطان
۴۷	سراج الدین ارموی
۱۰۹, ۸۸	سرخاب
۲۴۵, ۱۰۰, ۹۹	سطوت الممالک
۲۴۷, ۲۳۳, ۲۳۲, ۱۸۷, ۵۳	سعدلو
۴۷	سعید بن محمد عقبانی
۱۷۳	سعید فائقی
۲۳۷	سفرنامه
۹۷, ۹۶, ۹۵	سفرنامه درویش
۲۳۹	سفرنامه ممسنی
۴۲	سلطان محمود سنجور
۷۲	سلمان ساوجی
۴۵	سمعانی
۹۸	سمن
۹۸	سنبل
۱۶۹, ۱۶۸, ۱۶۷, ۱۶۴	سنگ نگاری
۱۵۷	سوئد
۱۵	سهروردی
۱۲۷	نگاه به شیخ شهاب الدین سهروردی
۱۹۱	سید عنایت الله زنجانی
۱۳۷	سیدحسین حسینی بُدلاء تهرانی
۱۹۱	سیدحسین هاشمی

۱۱۲, ۱۰۹, ۹۸, ۲۶, ۲۵	دکتر صدیق
۱۵۲	دنفورث
۱۲۸	دوسران
۲۳۸, ۷۶, ۴۵	دهخدا
۳۵	دهستان
۳۶	دیاکونوف
۱۰۳	دیوان مصباح الغرا
ذ	
۱۳۲	ذخیره العباد
۲۳۹, ۵۹, ۵۸	ذریعه
۲۳۹, ۵۸	ذریعه النجاه
ر	
۴۳	رباعیات عین القضا
۲۴۶, ۱۴۰, ۱۳۹, ۱۱۵	ربانی
۴۳	رساله جمیلیه
۴۳	رساله علائیه
۱۲۹	رساله قبله
۱۰۱	رستم خان کاغذکانی
۸۹	رسمی میانجی
۲۳۹, ۱۸۳, ۱۱۴, ۱۹	رضاشاه
۲۳۲, ۵۳	رضیلو
۳۲	رم داغ
۱۸۸, ۱۸۲, ۱۱۱	روسیه
۲۳۹, ۲۳۸, ۷۲	ریاحی
۲۴۰, ۹۱, ۷۹, ۷۶	ریحانه الادب
ز	
۲۳, ۴۲	زبدہ الحقایق
۲۸	زنجان
۱۷۸, ۷۷, ۷۶, ۷۵	زنگنه
۲۴۶, ۱۴۱	زنوزی
۳۶	زیکرتو
ژ	
۱۵۷, ۱۴۸	ژاپن

۴۲	شیخ برکه
۲۴۵, ۱۰۸	شیخ حسن مدحت
۱۳۹	شیخ حسین ربانی
۱۲۴	شیخ حسین نقابی
۱۵	شیخ شهاب الدین سهروردی
۵۱	شیخ صدرالدین
۲۲۹, ۹۶, ۵۳, ۵۲, ۵۱	شیخ صفی الدین اردبیلی
۱۲۶	شیخ عباس قمی
۱۳۲	شیخ عباسعلی شاهروdi
۴۶	شیخ عزالدین عبدالسلام
۲۴۶, ۱۳۵	شیخ علی کتانی
۵۶	شیخ علی میانجی
۱۳۰	شیخ مجتبی قزوینی
۱۰۰	شیخ محمد خیابانی
۱۳۲	شیخ مسعود سلطانی
۱۲۵	شیخ هادی تهرانی
۱۲۹	شیخ هادی نیری
۳۵	شیویار

ص

۳۴	صبا
۵۷	صدرالدین میانجی
۲۳۹	صدیق
۸۶	صراط النجاه
۲۴۰, ۲۳۳, ۲۲۲, ۲۳۰, ۲۲۹, ۲۰۰, ۱۸۷, ۱۷۶, ۷۲, ۵۳, ۵۲	صفوی
۲۴۷, ۱۴۶, ۱۴۵	صمد قاسمی
۲۳۷	صوره الارض
۲۳۲, ۵۳	صوفیلر
۶, ۲۰۵, ۲۰۲, ۳۰۱, ۱۹۸, ۱۹۱, ۱۷۸, ۱۵۶, ۱۴۶, ۱۴۳, ۱۲۵	صفوی ^۶
۴۳	صوله الباذل الاصول عن اللبوون

۴۰, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۳۸, ۲۰۳, ۲۳۹, ۲۰۱, ۴۲۰

۴۸	طاش کبری زاده
۱۵۶	طالبپور
۱۴۳, ۱۳۲	طالیبه
۴۲	طغول بن محمد بن ملکشاه

۲۴۷, ۱۹۷	سیدرحیم طاهری
۱۲۴	سیدزکی قاضی
۱۹۰	سیدسجادحججی
۲۴۶, ۱۴۰	سیدکاظم حسینی
۱۳۴	سیدمحسن حکیم
۱۳۸	سیدموسی شبیری زنجانی
۲۴۶, ۱۲۴	سیدموسی کاظمی
۲۴۶, ۱۳۴, ۱۲۴	سیدواسع کاظمی
۲۴۶, ۱۲۴	سیدهاشم ترکی
۲۴۸, ۲۳۸, ۲۰۱	سیمین فر
۴۶	سیوطی

ش

۲۳۸, ۳۶	شاردن
۲۲۳, ۲۳۲, ۳۶, ۳۳	شاه عباس
۵۵	شهرود
۲۴۶, ۱۳۹, ۱۳۸, ۱۲۸, ۲۱, ۱۹	شبیری
۵۶	شرح الهدایه
۴۷	شرح جمل
۵۰, ۴۷, ۴۶	شرح قانون
۴۳	شرح کلمات باباطاهر
۱۲۷	شرح لمعه
۱۰۸	شفیعیان
۲۳۵, ۲۳۴, ۱۹۲, ۸۳, ۷۵, ۳۵	شقاقی
۱۰۲	شمس الدین خلخالی
۱۰۴, ۱۰۳, ۱۰۲	شمس خلخالی
۷۵, ۷۴	شوشا
۳۶	شهاب الدین احمد قلقشندي
۱۲۹, ۱۲۷, ۱۲۵, ۱۲۱, ۱۲۰, ۱۰۲, ۴۴, ۳۲, ۳۱, ۲۹, ۲۸	شهر میانه
۳۰, ۲۹	شهر چایی
۱۹۸, ۱۹۷, ۱۹۶, ۱۸۸, ۱۴۳, ۱۳۹, ۱۲۷, ۶۴, ۳۱, ۲۸	شهرستان میانه
۳۴	شهرکرد
۲۴۳, ۲۴۰, ۲۱۶, ۲۰۸, ۱۴۹, ۱۴۸, ۱۲۰, ۱۱۱, ۹۲, ۵۱	شهریار
۳۹	شيخ ابواسحاق شیرازی
۱۲۷	شيخ احمد حجتی

١٤٤, ٨٥	عمان.....
٢٢	عمر خيام.....
٢٣٧, ٤٨, ٤٦	عيون الانباء.....

غ

٤٣	غايه البحث عن معنى البعث.....
١٣٢, ١٣١, ١٣٠	غروى اصفهانی.....
٢٤٨, ١٨٨	غفارخان.....
٢١٣	غلامرضا آذري.....
١٢٠	غياثی.....
١٢٩	غيث الربيع في وجه البديع.....

ف

٧٩	فضل گرمودی.....
٧٥	فاطمه خانم كمينه.....
٦٤	فتح گرمودی.....
٤٩	فخر رازی.....
٤٧	فخرالدين ابوالحسين على بن محمد تبّدی.....
٢٣٠, ١٨٥, ١٧٤, ١٤٨	فرانسه.....
٢٠٥, ١٩٠	فرمانفرمايان.....
١٢٩	فروق الاحكام.....
١٢٩	فروق اللغة.....
١٢١	فريد.....
١٦٢	فستیوال کن.....
١٣٢	فقه الحج.....
٢٤٤, ٧٤	فنای قربابغی.....
١٢٩	فهرست جامع الشتات.....
٤٧	في الحدود الرسوم.....

ق

١٨٦	قائني شيرازی.....
٨٣, ١٨١, ١٨٠, ١٧٨, ١٦٠, ٨٨, ٨٣, ٨٠, ٧٩, ٦٤, ٥٥, ٣٧, ٣٦, ٢٠	قاجار.....
٢٤٦, ١٢٢, ١٢١	قادر طهماسبی.....
١٠٨, ٩٧, ٩٥, ٩٢, ٩٠	قارا بولاق.....
٣٥	قارا تپه.....
٥١	قارا مجموعه.....
٢٠١	قارا زيارت.....

ظ

٥٠	ظل الرحمن.....
١٣٨	ظلمه الزهراء في النصوص و الآثار.....
٢٤٤, ٧٢	ظهير خونجی.....
٧٢	ظهير فاريابی.....

ع

١٠٢	عاجز.....
١٧٥, ٧٦, ٧٥	عباس میرزا.....
١٨	عبدالحسین مسعود انصاری.....
٢٢	عبدالرحمن خازنی.....
١٩٨	عبدالرحیم اباذری.....
١٥٨	عبدالرسولی.....
١٣٤, ٢٤	عبدالستار محمدی.....
٩٥	عبدالعلی کاغذکنانی.....
١٢٦	عبدالکریم حائری.....
٤٥	عبدالکریم سمعانی.....
٤١, ٤٠	عبدالله بن محمد.....
١٣٨	عبدالهادی شیرازی.....
١٧٥, ١١٦, ٤٥, ٣٤	عراق.....
٤٢	عزالدین اصفهانی.....
٩٧	عشق آباد.....
٢٤٥, ٩٩, ٩٨, ٩٧	عشقی.....
٢٤٤, ٦٠	علااءالدين خونجی.....
٢٤٧, ١٤٣	علامی.....
٢٤٧, ١٥١, ١٥٠	على اميّنی.....
٤١	على بن حسن.....
٤٨	على بن يحيى جمال الدين ابوالحسن المحرمي.....
٢٤٤, ٦٩	على شيخدرآبادی.....
٢١٣	على کریمی.....
٢٠٢	على ملکی.....
٢٤٤, ٢٣١, ٢٣٠, ٦٤	عليقی انصاری.....
٢١٣	عليقی خدایاری.....
٦٦	عليقی گرمودی.....
١٣٣	عمادالشريفه.....

کتابخانه آیت الله مرعشی	۲۵	۲۳۹, ۱۳۷, ۶۷, ۵۹, ۵۲, ۵۱, ۵۰
کتابخانه پاریس	۵۰	۵۰
کتابخانه رامپور	۵۰	۴۶
کتابخانه فرانسه	۴۶	۱۰۹, ۶۶, ۲۵
کتابخانه مجلس		۸۸, ۷۹, ۷۲, ۲۵
کتابخانه مرکزی		۱۷۷, ۸۸, ۷۵, ۷۰, ۶۹, ۶۸, ۶۶, ۵۷, ۴۴, ۴۳
کتابخانه ملی	۱۸	کردستان
کرکوک	۲۳۴, ۱۱۶	
کرواسی	۱۵۷	
کره جنوبی	۱۵۸	کرهمزچای
کسلان	۱۸۴, ۶۴	کشف الغمہ فی معرفة الاتهـم
کله گاه	۳۲	کلمبیج
کندوان	۲۴۸, ۲۰۳, ۶۹, ۳۴, ۳۲, ۳۰	کول تپه
کوه کمری	۱۳۲, ۱۲۷	کوه کمره ای
کوهی کرمانی	۲۴۱, ۷۷	کوه گمرا
کویت	۱۴۸, ۱۴۴, ۱۰۵	کویه
کاپلانتی	۳۶	
کاغذکنان	۳۶, ۳۰, ۲۹	
کتبیه	۳۷	
کندوان	۲۳۷, ۲۳۴, ۲۳۳, ۲۳۲, ۲۰۰, ۱۹۹, ۱۹۸, ۱۸۷, ۱۱۵, ۱۱۴, ۱۰۸, ۱۰۷	کینز
گرگه چای	۳۰	
گرمروود	۲۴۱, ۲۲۹, ۱۸۹, ۱۸۷, ۸۷, ۸۶, ۸۳, ۸۲, ۷۷, ۷۶, ۷۴, ۷۲, ۶۹	
گرمرودی	۶, ۷۵, ۷۳, ۷۲, ۶۹, ۶۶, ۶۳, ۶۲, ۵۹, ۵۶, ۵۴, ۵۲, ۳۴, ۲۴, ۱۹	
گرمه	۳۳, ۳۰	
گرمه چای	۳۰	

قارلانقو	۲۹
قاضی ابوالحسن	۴۱, ۴۰, ۳۹
قاضی ابی الطیب الطبری	۳۹
فافلاتنی	۳۶, ۳۲, ۳۱, ۲۹, ۲۸
فافلانکوه	۱۴۴, ۳۰
فالاجیق	۲۲۷
فاهره	۲۲۸, ۲۳۷, ۴۸, ۴۶, ۴۵
قایین فالاسی	۳۵
قباد توفانی	۹۲
قبه الاسلام	۳۴
قرافه	۴۸, ۴۶
قربانعلی اجلی	۱۴۶
قری العاشی الى معرفه العوران و الاعاصی	۴۳
قریون	۳۷
قطب الدین عبدالرحمن خونجی	۵۶
قلعه	۳۶
قلعه دختر	۳۶, ۳۵
قلعه نجفقلی خان	۳۵
قوروچای	۳۴, ۳۴, ۱۰۸, ۵۹, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۹, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴
قهرمانلی	۲۹
قیرخ بولاق	۲۲۷
قیزیل اوزن	۱۳۵

کارری	۳۶
کاظم رجبی	۲۴۸, ۲۱۰, ۲۰۷, ۲۰۶
کاغذکنان	۲۴۵, ۲۱, ۲۵, ۳۰, ۵۲, ۵۱, ۴۵, ۳۰, ۵۳, ۵۲, ۵۱, ۹۹, ۹۸, ۹۰, ۷۲, ۶۸, ۶۰, ۵۳
کاغذکنان در گذرگاه تاریخ	۱۹۹, ۵۴
کاغذکنانی	۲۴۵, ۱۰۱, ۹۷, ۹۵, ۵۶, ۵۲, ۵۳
کاوه	۱۹۲, ۱۴۷
كتاب الصلاه	۱۳۶
كتاب الصلوه	۱۳۲
كتاب الطهاره	۱۳۶
كتابخانه آستان قدس	۵۰

۵۹	محمد باقر دهدشتی
۴۷	محمد بن ابوالعباس حسینی
۴۷	محمد بن احمد شریف تلمسانی
۴۷	محمد بن عبدالجبار
۴۱, ۴۰	محمد بن علی
۴۷	محمد بن یوسف سنوی
۲۴۵, ۸۹, ۸۷	محمد خلیفه
۵۸	محمد رفیع
۷۲	محمد سلیم بیگ یوزباشی
۱۹۱	محمد کیافر
۲۴۵, ۹۷, ۹۵, ۹۲, ۹۱, ۹۰, ۵۷, ۲۴, ۲۱	محمد باقر خلخالی
۹۰, ۵۷	محمد باقر مجتبه‌ی
۲۴۶, ۲۴۱, ۲۰۲, ۱۳۲, ۱۳۰	محمد باقر ملکی
۴۷	محمد بن مرزوق
۶۸	محمد حسن گرمروdi
۲۵	محمد حسین نجفی
۱۸۷	محمد خان سعدلو
۱۶۱, ۱۶۰, ۱۵۸	محمد رضا لطفی
۳۷	محمد شاه
۱۲۵	محمد علی التجارقی
۱۸۷	محمد قلی خان
۵۴	محمود العلوی الحسینی الكرمروdi
۱۴۸	محمود اولیاء
۴۹	محمود بن فقیه محمد بن شرفشاه
۱۵۷	محمود کریمی
۳۶, ۳۴, ۳۳	مراغه
۲۴۶, ۱۳۵, ۱۳۴, ۱۲۵	مرتضوی
۹۰, ۸۸, ۸۵, ۸۴, ۸۳, ۸۲, ۷۳, ۴۷	مرحوم تربیت
۲۳۹, ۱۳۳, ۱۲۷, ۹۴, ۱۵	مرعشی
۳۳	مرند
۱۲۹	مستثنیات الاحکام
۱۳۲	مستمسک الوسیله
۱۲۹	مستنبتات الاعلام
۳۰	مسجد سنگی
۲۴۷, ۲۳۱, ۲۳۰, ۱۸۱, ۱۷۵, ۶۳	مسعود انصاری

۲۴۳, ۵۱	گشتابن خونجی
۱۴۰	گلپایگانی
۲۴۷, ۱۴۹, ۱۴۸, ۱۴۶	گلگشت
۲۳۷, ۸۲, ۷۹, ۷۶	گنج شایگان
۲۱۳, ۱۴۰	گونلو
۵۵, ۵۳	گیلان

ل

۱۴۰	لرستان
۱۳۷	لطفعلی زنوزی
۲۰۷, ۱۸۳	لندن
۵۵	لوشان
۱۵۸	لهستان
۲۶	لیلا حیدری

م

۳۶, ۳۴, ۳۳	ماد
۳۷	مادام دیولاوفا
۳۳	ماراغا
۳۳	مارد
۳۳	ماریاناد
۳۳	ماکو
۲۰۷, ۱۵۸	مالزی
۳۳	ماهنشان
۳۳	ماهی آباد
۳۳	مای
۳۳	مایان
۳۳	مایان شان
۳۳	مایانچ
۶۹	مجالس نظامیه
۲۴۳, ۵۲	مجده الدین خونجی
۲۴۷, ۱۸۸	مجلد وزاره
۱۶۵	مجسمه سازی
۲۳۷, ۶۰, ۵۶	مجمع الاداب
۲۴۰, ۸۳, ۷۹, ۷۷	مجمع الفصحا
۱۴۰, ۱۳۸	محقق داماد

۱۳۲	منهج السالكين
۴۳	منيه الحسيوب
۴۷	موجز في المنطق
۲۳۸ , ۳۷	موريس دوكوتز
۱۵۸	موزه هاماماتسوی ژاپن
۱۹۰	موسى سليمي
۲۴۳ , ۵۶	مولانا الله ويردي
۲۴۳ , ۵۱	مولانا يوسف گرمودي
۶۹	مويدالعلماء
۲۴۷ , ۲۴۰ , ۱۹۶ , ۱۹۳ , ۸۶	مهداد
۲۵	مهندی لطفی
۲۱۴	مهرداد عطاری
۱۴۳	مهماندوست
۹۲	مهیندخت دارائی
۸۰ , ۱۷۹ , ۱۷۹ , ۱۷۸ , ۱۷۸ , ۱۷۷ , ۱۷۷ , ۱۷۶ , ۱۰۷ , ۷۵ , ۶۷ , ۶۶ , ۶۴ , ۲۴ , ۲۰	مؤتمن الملک
۲۳۷ , ۲۰۰ , ۲۵	مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
۳۳	می هاوا
۳۳ , ۱۷	میانا
۲۴۱ , ۸۲ , ۴۵ , ۴۳ , ۳۴ , ۱۷	میانج
, ۵۷ , ۵۶ , ۵۵ , ۴۴ , ۴۳ , ۴۲ , ۴۱ , ۴۰ , ۳۹ , ۳۴ , ۲۴ , ۲۱ , ۲۰ , ۱۹ , ۱۸ , ۱۷	میانجی
میانه	بیشتر صفحات
۷۴ , ۷۱ , ۶۰ , ۵۵ , ۵۴ , ۴۵ , ۳۹ , ۳۳ , ۳۱ , ۲۸ , ۲۴ , ۲۳ , ۲۱ , ۱۹ , ۱۸ , ۱۷	میانه ای
۵۷	میرحسین خان
۱۲۰	میر حمید غیاثی
۱۴۷ , ۱۴۶	میر خانی
۱۲۶	میرزا ابو محمد حجتی
۲۴۴ , ۵۹	میرزا احمد گرمودی
۱۸۱ , ۱۳۵ , ۱۲۵	میرزا حسن انصاری
۲۴۴ , ۶۷	میرزا رشیدخان
۲۳۹	میرزا رفیع
۲۴۴ , ۲۳۹ , ۵۸	میرزا رفیع گرمودی
۲۴۵ , ۱۰۸ , ۱۰۶ , ۱۰۵ , ۱۰۳	میرزا سیفعی بهمنی
۸۲ , ۷۶	میرزا طاهر اصفهانی
۱۴۷	میرزا طاهر خوشنویس
۲۴۵ , ۱۰۶	میرزا عبدالرزاق بهمنی

۲۴۴ , ۶۳	مسلم اردبیلی
۵۶	مشارق الاصول في حل مغارب الفروع
۳۹	مشاکره و المفتخر
۲۳۹ , ۱۱۰	مشروعه
۱۲۸	مُشمِّضاً
۱۳۳ , ۱۳۱ , ۱۳۰ , ۱۲۵ , ۱۲۴ , ۱۲۱ , ۱۰۸ , ۹۷ , ۹۶	مشهد
۲۰۵ , ۹۴ , ۴۸ , ۴۶ , ۲۱	مصر
۱۴۸	مصيری
۶۸ , ۶۷	مظفرالدین
۱۴۰	معاد از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل
۲۴۰ , ۵۲ , ۴۷	معجم المؤلفین
۹۰	معدن الاسرار
۳۶ , ۳۵	مغول
۳۰	مغولیه
۲۳۹ , ۴۸	مفتاح السعاده
۴۱	قدسی
۲۴۰ , ۴۷	مقریزی
۱۳۸	مکاتیب الرسول
۲۴۵ , ۸۷	ملا سامی
۹۰	ملا فاضل کاغذکنانی
۱۳۳	ملا قنبر
۲۴۶ , ۱۲۴	ملا محمد نقابادی
۲۴۶ , ۱۲۷	ملا مرادعلی گرمودی
۲۴۳ , ۵۶	ملا نصرالله گرمودی
۱۲۴	ملا یوسف
۵۲	ملاصدرا
۵۷	ملاعلی میانجی
۲۰۰ , ۱۰۸ , ۲۴	ملامحمدباقر خلخالی
۱۳۶	ملامحمدحسن میانجی
۱۲۴	ملایعقوب نقابی
۲۴۶ , ۲۰۲ , ۱۳۹ , ۱۲۴	ملکی ترکی
۳۵	مالک و مسالک
۲۲۹ , ۱۷۹ , ۱۸	ممتحن الدوله
۱۳۹ , ۱۲۹	مناسک حج
۱۳۲	مناهج البيان

۲۰۰

٢٤٠, ٣٦	نژه القلوب
٧٢	نژه المجالس
, ٧٥, ٧٣, ٦٧, ٦٣, ٦٦, ٥٩, ٥٨, ٥٣, ٥٢, ٥١, ٥٠, ٤٤, ٤٣, ٢٤	نسخه خطی
١٣٥	نصرت الله بناروانی
١٢٤	نقاب
٢٣٨, ٨٨, ٨٧	نگارستان دارا

و

٢٤٧, ١٤٩	واشق
١٣٢	واقفی البيان
١٥٨	ورشو
٢٠٢, ٢٠١, ٢٠٠, ١٩٨, ١٩٧	وزیری
٨٥	وفایی

ه

٢٤٦, ١٣٠, ١٢٩, ١٢٥	هادی نیری
٥٣, ٥٢	هدایه الحكمه
٢٨	هشتروند
٤٤, ٤٣, ٤٢, ٤١, ٤٠, ٣٩, ١٨	همدان
٢٤٣, ٧٩, ٤٢, ٤١, ٢١, ١٨	همدانی
١٥٨, ٨٧, ٧٨, ٥٠	هندوستان
٣٦	هنریش
١٥	همپلچ

ی

١٥٨	یاروسلاو
٣٥	یاقوت حموی
١٣٢	یالقوز آغاج
١٢١, ٣٤, ١٧	یزد
١١٦	ینگجه

١٠٢	میرزا عبدالله عاجزی
١٣٧, ١٢٦	میرزا علی احمدی
٢٤٤, ٢٣١, ٦٣	میرزا علی انصاری
٦٤	میرزا علی خان گرمودی
٩٠	میرزا علی عشقی
٩٧	میرزا علی کاغذکنانی
٢٣٩	میرزا فتاح
١٣٤	میرزا فتاح شهیدی
٢٣٩	میرزا فتاح گرمودی
١٨٨	میرزا محسن خان میانجی
٢٤٦, ١٢٧, ١٢٦, ١٢٥	میرزا محمد حبتوی
٧٩	میرزا محمدحسین گرمودی
٥٥	میرزاحسین فراهانی
٢١	میرزافتح تبریزی
٢١	میرزافتح گرمودی
١٢٤	میرزای شیرازی
٢٠٢	میکائیل رسولزاده

ن

٢٤٠, ٧٧	نادر میرزا
٢٣٩, ١٧٥, ١٣٥	ناسخ التواریخ
١٠٠	ناصر دفتر دوائی
٢٤٠, ٧٨, ٧٥, ١٧٤, ٩٩, ٩٠, ٨٨, ٨٦, ٨٥, ٨٣, ٨٢, ٧٨, ٧٥, ١٧٥	ناصرالدین شاه
١١١	ناظم حکمت
٤٨	ناماور
٢٤٠, ٢٣٦, ٢٠٠, ١١, ٢, ١	نائبی
٤٨	نتایج الافکار
٢٤٠, ٧٥	نشر گرمودی
٢٤٠, ١٨٤, ١٧٥, ١٤١, ١٣٧, ١٣٦, ١٣٣, ١٣٢, ١٢٥, ١٢٤	نجف
٦٣	نجعلی گرمودی
١٤٧	نجفی زنجانی
٢٤٣, ٥٢	نجم الدین خونجی
٥٢	نجم الدین محمود شیخ زاده خونجی
٢٤٠, ٨٤	نحوانی
١٣٠	نخودکی اصفهانی
٤٣	نژه العشاق و نژه المشاق

آشنائی با مؤلف در ۱۵ نگاه

۱. محمدصادق نائبی ، متولد ۱۳۵۲ در شهر میانه
۲. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک از دانشگاه صنعتی اصفهان
۳. عضو انجمن مهندسین مکانیک ISME
۴. عضو انجمن مهندسین تأسیسات تهران
۵. عضو سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران
۶. عضو انجمن اهل قلم ایران
۷. عضو انجمن شاعران ایران
۸. مؤلف ۱۳ جلد کتاب
۹. مدیرمسئول پایگاه اطلاع رسانی شهرستان میانه در ۲ سال اول راه اندازی
۱۰. ۱۲ سال سابقه مهندسی در صنعت کشور در زمینه های استانداردسازی، طراحی و تحلیل قطعات و مجموعه های مکانیکی.
۱۱. مدرس دانشگاه
۱۲. مربي کامپیوتر انسٹیتو ایز ایران
۱۳. مدیر فني (۲ سال) و مدیر استاندارد (۱ سال) خودروهای ویژه پژوهشکده خودرويی
۱۴. مسئول استانداردسازی قطعات هلیکوپتر شاهد (جایزه ممتاز خوارزمی سال ۱۳۷۹)
۱۵. نویسنده کتاب شهرستان میانه

About this book

Miyaneh is one of the ancient cities located in Azarbayan Province, Iran. The city belonged to the Median Empire. This city has been mentioned in lots of history books since rise of Islam. Diachonov, a famous historian, says this city dates back to at least 720 BC. However, its ancient places like castles and hills are 3000-5000 years old. It's quite clear that such a city has great people who have been influential considering scientific or artistic works throughout the history.

The book under the title of the Miyanehian Great People has been introduced in different scientific, artistic and political branches. In the last millennium, these great people have had works which caused their names to be eternal.

This book consists of ancient scientists, cleric scholars, poets, writers and correcters and interpreters of books, academic scientists, artists, politicians and statesmen, monographists, medal winner athletes, arts and science, martyrs, well-known people, olden households.

This book was compiled after two years of research in liable libraries of the country, extracting the names of great people from old books and documents and or by the virtue of ancient hand-written books. New findings will be added in the next editions.

M.S.Naebi